



راست یا چپ میانه کجاست؟

مهدی سالم

ریچموندھیل

بررسی جامع طیف سیاسی از انقلاب فرانسه تا امروز
سیر تحول اندیشه‌های چپ، راست و میانه در جهان

راست یا چپ؛ میانه کجاست؟

نویسنده: مهدی سالم

شهر انتشار: ریچموندھیل

تمامی حقوق این اثر محفوظ است.
بازنشر، کپیبرداری یا استفاده از مطالب این کتاب
بدون اجازه کتبی نویسنده ممنوع است.

نسخه اول - ۱۴۰۳

حروف‌چینی با

این کتاب با هدف آموزشی و روشنگری تألیف شده است.
دیدگاه‌های مطرح شده صرفاً جنبه تحلیلی دارند
و لزوماً بازتاب‌دهنده موضع شخصی نویسنده نیستند.

تقدیم به

همه جویندگان حقیقت،
که در میانه غوغای چپ و راست،
به دنبال فهمی عمیق‌تر از جهان سیاستند؛

و به آنان که می‌دانند
حقیقت همیشه پیچیده‌تر از شعارهاست.

پیشگفتار

ریچموندھیل، استنفورد ۱۴۰۴

در سال ۱۷۸۹، در مجلس ملی فرانسه، اتفاقی ساده افتاد که تاریخ اندیشه سیاسی را برای همیشه تغییر داد: نمایندگان هوادار پادشاه در سمت راست رئیس مجلس نشستند و مخالفان در سمت چپ. از آن روز، واژگان «چپ» و «راست» به زبان مشترک بشر برای فهم سیاست تبدیل شدند.

اما آیا این تقسیم‌بندی ساده، هنوز هم برای درک پیچیدگی‌های جهان امروز کافی است؟

چرا این کتاب؟

در دوران ما، مرزهای سنتی میان چپ و راست به شدت مخدوش شده‌اند. پوپولیست‌های راست از حمایت دولتی سخن می‌گویند، چپ‌های نوین بر هویت بیش از طبقه تأکید دارند، و میانه‌روها متهم به بی‌اصالتی می‌شوند. در این آشفتگی مفهومی، نیاز به بازندهیشی در مفاهیم بنیادین بیش از هر زمان احساس می‌شود.

این کتاب تلاشی است برای:

- روشن‌سازی ریشه‌های تاریخی طیف سیاسی
- معرفی جریان‌های فکری اصلی در چپ، راست و میانه
- بررسی اختلافات درونی هر جناح
- تحلیل تحولات و بازنگری‌های تاریخی
- پاسخ به این پرسش اساسی: میانه کجاست و آیا اصلاً وجود دارد؟

این کتاب برای کیست؟

این اثر برای هر خواننده‌ای نوشته شده که می‌خواهد فراتر از شعارها و برچسب‌های سیاسی برود. نه نیازی به تحصیلات تخصصی در علوم سیاسی دارد، نه انتظار می‌رود از پیش موضعی داشته باشد. تنها چیزی که نیاز است، کنجکاوی و آمادگی برای مواجهه با دیدگاه‌های متفاوت است.

روش‌شناسی

رویکرد این کتاب بر چند اصل استوار است:

۱. **بی‌طرفی تحلیلی:** تلاش شده هر جریان فکری از منظر خودش معرفی شود، نه از دریچه دشمنانش.
۲. **تاریخ‌مندی:** اندیشه‌ها در خلاً زاده نمی‌شوند؛ هر فصل با زمینه تاریخی آغاز می‌شود.
۳. **توجه به تنوع درونی:** هیچ جناحی یکدست نیست؛ اختلافات درونی به اندازه اختلافات بیرونی اهمیت دارند.
۴. **نگاه انتقادی:** هر دیدگاهی نقد می‌شود—هم از بیرون و هم از درون.
۵. **جهان‌شمولي:** اگرچه ریشه‌ها اروپایی است، نگاه ما به کل جهان گسترش می‌یابد.

ساختار کتاب

کتاب در پنج بخش اصلی سازماندهی شده است:

بخش اول (مبانی و مفاهیم) به ریشه‌های طیف سیاسی، مبانی فلسفی و اقتصاد سیاسی می‌پردازد.
بخش دوم (جهان چپ) سوسیالیسم، کمونیسم، آنارشیسم، سوسیال‌دموکراسی و چپ نو را بررسی می‌کند.

بخش سوم (جهان راست) محافظه‌کاری، لیبرالیسم، لیبرتارینیسم، ناسیونالیسم و راست نو را کاوش می‌کند.

بخش چهارم (میانه و ترکیب) به میانه‌روی و تجربه‌های ترکیبی چون «راه سوم» اختصاص دارد.

بخش پنجم (تحلیل و آینده) طیف سیاسی در جهان غیرغربی و آینده این مفهوم را بررسی می‌کند.

سیاسگزاری

از همه کسانی که در تکوین این اثر نقش داشتند سیاسگزارم: از استادی که راه پرسشگری را نشانم دادند، از دوستانی که با نقدهایشان متن را پخته‌تر کردند، و از خانواده‌ام که صبورانه تحمل کردند.

این کتاب پاسخ قطعی نمی‌دهد—زیرا در سیاست پاسخ قطعی وجود ندارد. اما امیدوارم ابزارهایی برای اندیشیدن بهتر فراهم کند.

مهندی سالم
ریچموندھیل

راهنمای خواندن کتاب

این کتاب از عناصر بصری متنوعی برای تسهیل یادگیری استفاده می‌کند. در اینجا با این عناصر آشنا می‌شوید:

رنگ‌ها و نمادها

چپ
سوسیالیسم، کمونیسم، ...

میانه
پیرالیسم، سوسیال دموکراسی

راست
محافظه‌کاری، لیبرتاوینیسم

انواع کادرها

در سراسر کتاب با کادرهای رنگی مختلفی مواجه خواهید شد:

تعریف

کادرهای آبی حاوی تعاریف کلیدی و توضیح مفاهیم اساسی هستند.

نقل قول

کادرهای سبز حاوی نقل قول‌های مهم از متفکران و شخصیت‌های کلیدی هستند.

نکته تاریخی

کادرهای طلایی حاوی اطلاعات تاریخی و زمینه‌های تاریخی رویدادها هستند.

موضوع اختلافی

کادرهای قرمز حاوی مباحث مورد مناقشه و دیدگاههای منضاد هستند.

مقایسه

کادرهای بنفش برای مقایسه دیدگاهها و مکاتب مختلف به کار می‌روند.

شخصیت

کادرهای خاکستری برای معرفی شخصیت‌های کلیدی در هر فصل استفاده می‌شوند.

عناصر گرافیکی

- تايملاين‌ها:** برای نمایش سیر تاریخی رویدادها
- نمودارهای مفهومی:** برای نشان دادن روابط میان مفاهیم
- جداول مقایسه‌ای:** برای مقایسه سیستماتیک دیدگاهها
- نقشه‌ها:** برای نمایش گسترش جغرافیایی جنبش‌ها

پایان هر فصل

هر فصل با دو بخش ویژه به پایان می‌رسد:

خلاصه فصل

خلاصه فصل: مرور فشرده نکات کلیدی فصل

پرسش‌های تأملی

پرسش‌های تأملی: سؤالاتی برای تعمق بیشتر و بحث

فهرست مطالب

ت	پیشگفتار
ج	راهنمای خواندن کتاب
خ	فهرست مطالب
ف	فهرست نمودارها
ف	فهرست تصاویر
ک	فهرست جداول
ک	فهرست جداول

۱ اول مبانی و مفاهیم

۱	۱ زایش طیف سیاسی
۲	۱.۱ پیش از چپ و راست: جهان سیاسی پیشامدرن
۲	۱.۱.۱ نظامهای سلسله‌مراتبی
۳	۲.۱.۱ غیاب مفهوم طیف سیاسی
۳	۲.۱ انقلاب فرانسه: لحظه زایش
۳	۱.۲.۱ بحران مالی و تشکیل مجلس عمومی
۳	۲.۲.۱ از مجلس عمومی به مجلس ملی
۴	۳.۲.۱ تولد چپ و راست: سپتامبر ۱۷۸۹
۵	۴.۲.۱ محتوای اولیه چپ و راست
۵	۳.۱ رادیکالی‌شدن انقلاب
۵	۱.۳.۱ از ژیرونن تا ژاکوبین
۶	۲.۳.۱ دوران ترور و پیامدهایش
۶	۴.۱ شخصیت‌های کلیدی
۷	۵.۱ گسترش مفهوم در قرن نوزدهم
۷	۱.۵.۱ بازگشت و انقلاب: ۱۸۴۸-۱۸۱۵

۸	انقلاب‌های ۱۸۴۸: بهار ملت‌ها	۲.۵.۱
۸	ظهور سوسياليسم: بُعد جدید	۳.۵.۱
۸	اختلافات اولیه درون هر جناح	۶.۱
۹	شکاف‌های درون راست	۱.۶.۱
۹	شکاف‌های درون چپ	۲.۶.۱
۱۰	نقد مفهوم طیف خطی	۷.۱
۱۰	حدودیت‌های مدل یکبعدی	۱.۷.۱
۱۰	پیش‌درآمد مدل‌های جایگزین	۲.۷.۱

۲ فلسفه و معرفت‌شناسی چپ و راست

۱۲	انسان‌شناسی فلسفی: انسان چیست؟	۱.۲
۱۳	نگاه بدینانه: انسان ناقص	۱.۱.۲
۱۳	نگاه خوش‌بینانه: انسان قابل تکامل	۲.۱.۲
۱۴	جان لاک: راه میانه	۳.۱.۲
۱۴	معرفت‌شناسی سیاسی: چگونه می‌دانیم؟	۲.۲
۱۵	خرد جمعی در برابر خرد فردی	۱.۲.۲
۱۵	نقد ایدئولوژی: مارکس و آگاهی کاذب	۲.۲.۲
۱۶	مایکل اوکشتات: نقد عقل‌گرایی از راست	۳.۲.۲
۱۶	فلسفه تاریخ: تاریخ به کجا می‌رود؟	۳.۲
۱۶	پیشرفت‌گرایی: روایت غالب چپ	۱.۳.۲
۱۶	تاریخ‌گرایی مارکسی	۲.۳.۲
۱۷	نقد محافظه‌کارانه: تاریخ معلم نیست، هشدار است	۳.۳.۲
۱۷	عدالت و برابری	۴.۲
۱۸	عدالت چیست؟	۱.۴.۲
۱۸	جان رالز: عدالت به مثابه انصاف	۲.۴.۲
۱۸	رابرت نوزیک: عدالت به مثابه استحقاق	۳.۴.۲
۱۹	برابری: صوری یا واقعی؟	۴.۴.۲
۲۰	آزادی: مفهومی مورد مناقشه	۵.۲
۲۰	آزادی منفی و مثبت: تمایز برلین	۱.۵.۲
۲۱	آزادی جمهوری‌خواهانه: راه سوم؟	۲.۵.۲
۲۱	اختلافات درون‌مکتبی	۶.۲
۲۱	اختلاف درون چپ	۱.۶.۲
۲۲	اختلاف درون راست	۲.۶.۲

۳ اقتصاد سیاسی و جدال بنیادین

۲۵	مالکیت: بنیادی‌ترین اختلاف	۱.۳
۲۵	دفاع از مالکیت خصوصی	۱.۱.۳
۲۶	نقد مالکیت خصوصی	۲.۱.۳

۲۷ بازار در برابر برنامه‌ریزی	۲.۳
۲۷ بازار آزاد: دست نامرئی	۱.۲.۳
۲۸ نقد بازار: شکستهای بازار	۲.۲.۳
۲۸ برنامه‌ریزی مرکزی: جایگزین سوسياليسنی	۳.۲.۳
۲۹ مناظره محاسبه سوسياليسنی	۴.۲.۳
۲۹ نقش دولت در اقتصاد	۳.۳
۳۰ طیف نقش‌های دولت	۱.۳.۳
۳۰ دولت رفاه: میانه کیزی	۲.۳.۳
۳۱ نظریه‌های ارزش: اختلافی بنیادین	۴.۳
۳۱ نظریه ارزش کار	۱.۴.۳
۳۱ نظریه ارزش ذهنی	۲.۴.۳
۳۲ مکاتب اقتصادی معاصر	۵.۳
۳۲ مکتب شیکاگو و نئولیبرالیسم	۱.۵.۳
۳۲ مکتب اتریش	۲.۵.۳
۳۳ اقتصاد مارکسی معاصر	۳.۵.۳
۳۳ اختلافات درون‌مکتبی	۶.۳
۳۴ جدول جامع: مکاتب اقتصادی و مواضع	۷.۳

۳۶**دوم جهان چپ**

۳۷	۴ سوسياليسنی: ریشه‌ها و شاخه‌ها
۳۷ ۱.۴ سوسياليسنی چیست؟
۳۷ ۱.۱.۴ تعاریف رقیب
۳۷ ۲.۱.۴ ویژگی‌های مشترک
۳۸ ۲.۴ سوسياليسنی پیشامارکسی: آرمان شهرگرایان
۳۹ ۱.۲.۴ کلود هانری سن سیمون
۳۹ ۲.۲.۴ شارل فوریه
۴۰ ۳.۲.۴ رابت اوون
۴۰ ۴.۲.۴ نقد مارکس به سوسياليسنی تخیلی
۴۱ ۳.۴ سوسياليسنی علمی: مارکس و انگلس
۴۱ ۱.۳.۴ مبانی مارکسیسم
۴۱ ۲.۳.۴ نقد اقتصاد سیاسی
۴۲ ۳.۳.۴ انقلاب و دیکتاتوری پرولتاریا
۴۲ ۴.۴ شاخه‌های پس از مارکس
۴۳ ۱.۴.۴ انترناسیونال اول و دوم
۴۳ ۲.۴.۴ انشعاب بزرگ: انقلابی در برابر اصلاح طلب

۴۴	سوسياليسم دموکراتيک	۵.۴
۴۵	فابيانها در انگلستان	۱.۵.۴
۴۵	آلمان SPD	۲.۵.۴
۴۵	سوسياليسم گيلدي و سنديكاليسم	۶.۴
۴۶	سوسياليسم مسيحي و مذهبی	۷.۴
۴۶	سوسياليسم مسيحي	۱.۷.۴
۴۶	الهيات رهایی بخش	۲.۷.۴
۴۷	سوسياليسم اسلامی؟	۳.۷.۴
۴۷	اختلافات کليدي درون سوسياليسم	۸.۴

۵ کمونيسم: از ماركس تا مائو

۴۹	کمونيسم به مثابه هدف نهايی	۱.۵
۴۹	تفاوت سوسياليسم و کمونيسم در نظریه مارکسی	۱.۱.۵
۵۰	کمونيسم: آرمان شهر يا علم؟	۲.۱.۵
۵۰	لنینيسم: نظریه و عمل	۲.۵
۵۱	حزب پيشاهنگ	۱.۲.۵
۵۱	انقلاب اکتبر ۱۹۱۷	۲.۲.۵
۵۲	استالينيسم	۳.۵
۵۳	تروتسکی در برابر استالین	۱.۳.۵
۵۳	مائوئيسم	۴.۵
۵۴	انقلاب فرهنگی (۱۹۶۶-۱۹۷۶)	۱.۴.۵
۵۵	کمونيسم در جهان سوم	۵.۵
۵۵	انقلاب کوبا	۱.۵.۵
۵۶	ویتنام	۲.۵.۵
۵۶	يوروکمونيسم	۶.۵
۵۷	فروپاشی بلوک شرق	۷.۵
۵۷	علل فروپاشی	۱.۷.۵
۵۷	ارزیابی های متفاوت از فروپاشی	۲.۷.۵
۵۸	کمونيسم امروز	۸.۵
۵۸	چين: کمونيسم يا سرمایه داری دولتی؟	۱.۸.۵
۵۸	کوبا، ویتنام، کره شمالی	۲.۸.۵

۶ آنارشیسم و چپ آزادی خواه

۶۱	آنارشیسم چیست؟	۱.۶
۶۱	تعريف و اصول بنیادین	۱.۱.۶
۶۲	تفاوت با سایر جريان های چپ	۲.۱.۶

۶۲ پیشگامان آنارشیسم	۲.۶
۶۲ ویلیام گادوین	۱.۲.۶
۶۳ پیر ژوزف پرودون	۲.۲.۶
۶۳ ماکس اشتیونر	۳.۲.۶
۶۴ آنارشیسم جمعی: باکونین	۳.۶
۶۵ آنارکو-کمونیسم: کروپوتکین	۴.۶
۶۵ آنارکو-سنديکاليسم	۵.۶
۶۶ انقلاب اسپانیا (۱۹۳۶-۱۹۳۹)	۱.۵.۶
۶۷ آنارشیسم فردگرا	۶.۶
۶۷ جریان‌های معاصر آنارشیسم	۷.۶
۶۸ آنارکا-فمینیسم	۱.۷.۶
۶۹ آنارشیسم سبز و بدوي‌گرایي	۲.۷.۶
۶۹ پست-آنارشیسم	۳.۷.۶
۶۹ نقد آنارشیسم	۸.۶
۷۰ نقد از چپ مارکسیستي	۱.۸.۶
۷۰ نقد از راست	۲.۸.۶
۷۰ پاسخ آنارشیست‌ها	۳.۸.۶
۷۰ آنارشیسم امروز	۹.۶

۷۲	۷ سوسیال‌دموکراسی و چپ میانه	
۷۲ سوسیال‌دموکراسی چیست؟	۱.۷
۷۲ تعریف و تحول تاریخی	۱.۱.۷
۷۲ ویژگی‌های کلیدی	۲.۱.۷
۷۲ مناظره برنشتاین: نقطه عطف	۲.۷
۷۳ مدل اسکاندیناوی	۳.۷
۷۳ دولت رفاه سوئدی	۱.۳.۷
۷۳ کورپوراتیسم اجتماعی	۲.۳.۷
۷۳ حزب کارگر بریتانیا	۴.۷
۷۳ دولت اتلی و بنیان‌گذاری دولت رفاه	۱.۴.۷
۷۴ از ویلسون تا بلر	۲.۴.۷
۷۴ سوسیال‌دموکراسی آلمان	۵.۷
۷۴ برنامه بادگودسبرگ (۱۹۵۹)	۱.۵.۷
۷۵ احزاب سوسیالیست در اروپای جنوبی	۶.۷
۷۵ PSOE اسپانیا	۱.۶.۷
۷۵ PS فرانسه و میتران	۲.۶.۷
۷۵ PCI/PD ایتالیا	۳.۶.۷

۸۱ بحران سوسيال دموکراسی	۷.۷
۸۲ علل بحران	۱.۷.۷
۸۲ اختلافات درونی	۸.۷
۸۳ جدول جامع: احزاب سوسيال دموکرات اروپا	۹.۷

۸ چپ نو و جنبش‌های معاصر

۸۵ شکست چپ سنتی و تولد چپ نو	۱.۸
۸۵ چرا چپ نو؟	۱.۱.۸
۸۶ ریشه‌های فکری چپ نو	۲.۸
۸۶ مکتب فرانکفورت	۱.۲.۸
۸۷ نقد تمدن صنعتی	۲.۲.۸
۸۷ مه ۱۹۶۸: لحظه انقلابی	۳.۸
۸۸ جنبش ضد جنگ ویتنام	۱.۳.۸
۸۹ جنبش‌های هویتی	۴.۸
۸۹ جنبش حقوقی مدنی سیاه پوستان	۱.۴.۸
۹۰ فمینیسم موج دوم و سوم	۲.۴.۸
۹۱ LGBTQ+ جنبش	۳.۴.۸
۹۱ جنبش زیست محیطی	۵.۸
۹۲ آلت‌رگلوبالیسم	۶.۸
۹۳ چپ پست‌مدرن و پسااستعماری	۷.۸
۹۴ چپ معاصر	۸.۸
۹۴ اختلافات درون چپ معاصر	۱.۸.۸

۹ سوم جهان راست

۹.۱ محافظه‌کاری: از برک تا امروز

۹۸ محافظه‌کاری چیست؟	۱.۹
۹۸ تعریف: منفی یا مثبت؟	۱.۱.۹
۹۹ ویژگی‌های مشترک	۲.۱.۹
۱۰۰ ادموند برک: پدر محافظه‌کاری مدرن	۲.۹
۱۰۰ برک و انقلاب: چرا آمریکا آری، فرانسه نه؟	۱.۲.۹
۱۰۱ محافظه‌کاری قاره‌ای اروپا	۳.۹
۱۰۱ ضدانقلابیون فرانسوی	۱.۳.۹
۱۰۱ رمانتیسم محافظه‌کار	۲.۳.۹
۱۰۲ محافظه‌کاری بریتانیایی	۴.۹
۱۰۲ محافظه‌کاری یک‌ملتی: دیزرائیلی	۱.۴.۹
۱۰۳ تاچریسم: انقلاب محافظه‌کارانه	۲.۴.۹

۱۰۳	محافظه‌کاری آمریکایی	۵.۹
۱۰۴	محافظه‌کاری سنتی: راسل کرک	۱.۵.۹
۱۰۵	Review National ویلیام باکلی و	۲.۵.۹
۱۰۵	نومحافظه‌کاری	۳.۵.۹
۱۰۵	ریگانیسم	۴.۵.۹
۱۰۶	محافظه‌کاری اجتماعی	۶.۹
۱۰۷	محافظه‌کاری و دولت رفاه	۷.۹
۱۰۷	محافظه‌کاری پدرسالارانه: بیسمارک	۱.۷.۹
۱۰۸	Tory: Red محافظه‌کاری اجتماعی جدید	۲.۷.۹
۱۰۸	اختلافات درونی محافظه‌کاری	۸.۹
۱۰۹	نقد محافظه‌کاری	۹.۹
۱۰۹	نقد از چپ	۱.۹.۹
۱۰۹	نقد از لیبرال‌ها	۲.۹.۹
۱۱۰	خودانتقادی: چه چیزی ارزش حفظ دارد؟	۳.۹.۹
۱۱۰	محافظه‌کاری معاصر	۱۰.۹
۱۱۲	۱۰ لیبرالیسم کلاسیک و نئولیبرالیسم	
۱۱۲	لیبرالیسم چیست؟	۱.۱۰
۱۱۲	سردگمی معنایی	۱.۱.۱۰
۱۱۳	ویژگی‌های مشترک لیبرالیسم	۲.۱.۱۰
۱۱۳	لیبرالیسم کلاسیک: ریشه‌ها	۲.۱۰
۱۱۳	جان لاک: پدر لیبرالیسم	۱.۲.۱۰
۱۱۴	آدم اسمیت: لیبرالیسم اقتصادی	۲.۲.۱۰
۱۱۵	جان استوارت میل: لیبرالیسم و آزادی	۳.۲.۱۰
۱۱۶	لیبرالیسم اجتماعی: چرخش به چپ	۳.۱۰
۱۱۷	بحران و احیا: نئولیبرالیسم	۴.۱۰
۱۱۷	جامعه مون پلرن: نقطه آغاز	۱.۴.۱۰
۱۱۸	هایک و راه بردگی	۲.۴.۱۰
۱۱۹	فریدمن و مكتب شیکاگو	۳.۴.۱۰
۱۱۹	نئولیبرالیسم در عمل	۵.۱۰
۱۲۰	شیلی: آزمایشگاه نئولیبرال	۱.۵.۱۰
۱۲۰	اجماع واشنگتن	۲.۵.۱۰
۱۲۰	نقد نئولیبرالیسم	۶.۱۰
۱۲۱	نقد از چپ	۱.۶.۱۰
۱۲۱	نقد از راست محافظه‌کار	۲.۶.۱۰
۱۲۱	لیبرالیسم معاصر: رالز و منتقدانش	۷.۱۰
۱۲۲	اختلافات درون لیبرالیسم	۸.۱۰

۱۲۵	۱۱ لیبرتارینیسم و راست آزادی خواه
۱۲۵	۱.۱۱ لیبرتارینیسم چیست؟
۱۲۶	۱.۱.۱۱ تعریف و مفهوم
۱۲۶	۲.۱.۱۱ اصل عدم تجاوز (NAP)
۱۲۷	۳.۱.۱۱ تفاوت با جریان‌های مشابه
۱۲۷	۲.۱۱ ریشه‌های تاریخی
۱۲۷	۱.۲.۱۱ فردگرایی آمریکایی
۱۲۸	۲.۲.۱۱ مکتب اقتصادی اتریش
۱۲۸	۳.۲.۱۱ آین رند و ابزکتیویسم
۱۲۹	۳.۱۱ مینارشیسم: دولت حداقلی
۱۳۰	۱.۳.۱۱ دولت حداقلی چیست؟
۱۳۱	۴.۱۱ آنارکو-کاپیتالیسم
۱۳۱	۱.۴.۱۱ موری راتبارد: معمار آنارکو-کاپیتالیسم
۱۳۱	۲.۴.۱۱ خصوصی‌سازی همه چیز
۱۳۲	۳.۴.۱۱ نقد مینارشیسم توسط آنارکو-کاپیتالیست‌ها
۱۳۲	۴.۴.۱۱ دیوید فریدمن و رویکرد فایده‌گرایانه
۱۳۳	۵.۱۱ جنبش لیبرتارین آمریکا
۱۳۳	۱.۵.۱۱ حزب لیبرتارین
۱۳۳	۲.۵.۱۱ نهادهای فکری
۱۳۴	۳.۵.۱۱ ران پال و لیبرتارینیسم عامه‌پسند
۱۳۵	۶.۱۱ لیبرتارینیسم چپ
۱۳۵	۱.۶.۱۱ جورجیسم
۱۳۵	۲.۶.۱۱ لیبرتارینیسم برابری خواه
۱۳۶	۷.۱۱ مسائل اختلافی
۱۳۶	۱.۷.۱۱ مهاجرت: مرزهای باز؟
۱۳۷	۲.۷.۱۱ مالکیت فکری
۱۳۷	۸.۱۱ نقد لیبرتارینیسم
۱۳۸	۱.۸.۱۱ نقد از چپ
۱۳۸	۲.۸.۱۱ نقد از محافظه‌کاران
۱۳۸	۳.۸.۱۱ آرمانشهری یا عملی؟
۱۳۹	۹.۱۱ لیبرتارینیسم در عصر دیجیتال
۱۳۹	۱.۹.۱۱ سیلیکون ولی و لیبرتارینیسم
۱۴۰	۲.۹.۱۱ کریپتو-آنارشیسم
۱۴۰	۳.۹.۱۱ بیت‌کوین و ارزهای دیجیتال
۱۴۱	۴.۹.۱۱ آینده لیبرتارینیسم دیجیتال

۱۴۴	۱.۱۲ ناسیونالیسم چیست؟
۱۴۵	۱.۱.۱۲ تعریف و انواع
۱۴۵	۲.۱.۱۲ ملت: واقعیت یا ساخته؟
۱۴۶	۲.۱۲ ریشه‌های تاریخی ناسیونالیسم
۱۴۶	۱.۲.۱۲ انقلاب فرانسه و زایش ناسیونالیسم
۱۴۶	۲.۲.۱۲ تایم‌لاین: ظهور ناسیونالیسم در اروپا
۱۴۷	۳.۲.۱۲ بهار ملت‌ها ۱۸۴۸
۱۴۷	۳.۱۲ ناسیونالیسم یکپارچه‌ساز
۱۴۸	۴.۱۲ فاشیسم: ناسیونالیسم افراطی
۱۴۸	۱.۴.۱۲ ایتالیای موسولینی
۱۴۹	۲.۴.۱۲ آیا فاشیسم راست است؟
۱۴۹	۵.۱۲ نازیسم
۱۵۰	۱.۵.۱۲ ایدئولوژی نازیسم
۱۵۰	۲.۵.۱۲ مسیر به قدرت
۱۵۰	۳.۵.۱۲ هولوکاست
۱۵۱	۶.۱۲ راست افراطی پس از جنگ جهانی دوم
۱۵۱	۱.۶.۱۲ نئونازیسم و نفی هولوکاست
۱۵۱	۲.۶.۱۲ راست رادیکال اروپایی
۱۵۲	۳.۶.۱۲ تمایز مفهومی
۱۵۲	۷.۱۲ موضوعات محوری راست افراطی معاصر
۱۵۲	۱.۷.۱۲ مهاجرت و اسلام‌هراسی
۱۵۲	۲.۷.۱۲ هویت و فرهنگ
۱۵۳	۳.۷.۱۲ هویت و فرهنگ
۱۵۳	۴.۷.۱۲ ضد جهانی شدن و یوروپیتیسیزم
۱۵۴	۸.۱۲ شخصیت‌های کلیدی معاصر
۱۵۵	۹.۱۲ نقد و تحلیل
۱۵۵	۱.۹.۱۲ چرا راست افراطی رشد می‌کند؟
۱۵۶	۲.۹.۱۲ محرومیت یا نژادپرستی؟

۱۵۹	۱۳ راست نو و پوپولیسم معاصر
۱۵۹	۱.۱۳ راست نو اروپایی (Nouvelle Droite)
۱۶۰	۱.۱.۱۳ آلن دوبنوا و GRECE
۱۶۰	۲.۱.۱۳ ایده‌های کلیدی راست نو
۱۶۱	۲.۱۳ آلت‌رأیت آمریکایی
۱۶۱	۱.۲.۱۳ تایم‌لاین ظهور آلت‌رأیت
۱۶۲	۲.۲.۱۳ فرهنگ اینترنتی و جنگ میم‌ها
۱۶۲	۳.۲.۱۳ ارتباط با ترامپیسم

۱۶۳	۳.۱۱۳	پوپولیسم راست.
۱۶۴	۱.۱۳.۱۱۳	ترامپ، برگزیت، اوربان.
۱۶۴	۲.۱۳.۱۱۳	پوپولیسم: تهدید یا تصحیح؟
۱۶۴	۴.۱۱۳	محافظه‌کاری ملی
۱۶۵	۵.۱۱۳	نئوری‌اکشنیسم و نقد دموکراسی
۱۶۵	۶.۱۱۳	صنعت فکری راست نو
۱۶۵	۱.۶.۱۱۳	رسانه‌های جایگزین
۱۶۶	۲.۶.۱۱۳	اینفلوئنسرهای راست

۱۶۹

چهارم میانه و ترکیب

۱۷۰	۱۴	میانه‌روی: هنر یا بی‌اصالتی؟
۱۷۰	۱.۱۱۴	میانه چیست؟
۱۷۱	۱.۱.۱۱۴	سه معنای میانه
۱۷۱	۲.۱۱۴	فلسفهٔ میانه‌روی
۱۷۲	۱.۲.۱۱۴	ارسطو و حد وسط
۱۷۲	۲.۲.۱۱۴	اعتدال در سنت‌های دینی
۱۷۳	۳.۲.۱۱۴	پراغماتیسم
۱۷۳	۳.۱۱۴	سانتریسم رادیکال؟
۱۷۴	۱.۳.۱۱۴	ماکرونیسم: موردکاوی
۱۷۵	۴.۱۱۴	میانه در نظام‌های حزبی
۱۷۵	۱.۴.۱۱۴	نظام دوحزبی
۱۷۵	۲.۴.۱۱۴	احزاب میانه در نظام‌های چندحزبی
۱۷۶	۵.۱۱۴	نقد میانه‌روی
۱۷۷	۶.۱۱۴	پنجرهٔ اورتون: میانهٔ متحرک
۱۷۸	۷.۱۱۴	آیندهٔ میانه
۱۷۸	۱.۷.۱۱۴	بحran احزاب میانه
۱۷۸	۲.۷.۱۱۴	آیا میانه بازمی‌گردد؟

۱۸۱

۱۵ راه سوم و تجربه‌های ترکیبی

۱۸۲	۱.۱۱۵	ایدهٔ «راه سوم»
۱۸۲	۲.۱۱۵	راه سوم بلر-گیدنز
۱۸۳	۱.۲.۱۱۵	آنتونی گیدنز: معمار نظری
۱۸۴	۲.۲.۱۱۵	تونی بلر و نیو لیبر
۱۸۵	۳.۲.۱۱۵	ارزیابی راه سوم بریتانیا

۱۸۵	کلینتونیسم در آمریکا	۳.۱۵
۱۸۶	شروع و دستورکار	۴.۱۵
۱۸۷	چرا راه سوم به پایان رسید؟	۵.۱۵
۱۸۷	تجربه‌های ترکیبی دیگر	۶.۱۵
۱۸۸	اوردولیبرالیسم آلمانی	۱.۶.۱۵
۱۸۸	مدل سنگاپور	۲.۶.۱۵
۱۸۹	چین: سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی؟	۳.۶.۱۵
۱۹۰	کمونیتارینیسم	۷.۱۵
۱۹۰	دموکراسی مسیحی	۸.۱۵
۱۹۱	آیندهٔ تجربه‌های ترکیبی	۹.۱۵
۱۹۱	سرمایه‌داری ذی‌نفعان	۱.۹.۱۵
۱۹۲	اقتصاد سبز و دایره‌ای	۲.۹.۱۵

۱۹۵

پنجم تحلیل و آینده‌نگری

۱۹۶

۱۶ طیف سیاسی در جهان غیرغربی

۱۹۶	آیا چپ و راست جهان‌شمول است؟	۱.۱۶
۱۹۷	خاورمیانه و جهان عرب	۲.۱۶
۱۹۷	ناسیونالیسم عربی	۱.۲.۱۶
۱۹۸	اسلام‌گرایی: کجا طیف؟	۲.۲.۱۶
۱۹۸	ترکیه: از کمالیسم تا اردوغانیسم	۳.۲.۱۶
۱۹۹	ایران	۳.۱۶
۱۹۹	از مشروطه تا انقلاب	۱.۳.۱۶
۲۰۰	انقلاب اسلامی: فراتر از طیف؟	۲.۳.۱۶
۲۰۱	جنابندی در جمهوری اسلامی	۳.۳.۱۶
۲۰۱	آسیای جنوبی: هند	۴.۱۶
۲۰۲	آسیای شرقی	۵.۱۶
۲۰۲	چین: از مائو تا شی	۱.۵.۱۶
۲۰۳	ژاپن و کرهٔ جنوبی	۲.۵.۱۶
۲۰۳	آمریکای لاتین	۶.۱۶
۲۰۳	پوپولیسم لاتین	۱.۶.۱۶
۲۰۴	موج صورتی و چاوز	۲.۶.۱۶
۲۰۴	راست جدید: بولسونارو	۳.۶.۱۶

۲۰۷

۱۷ آیندهٔ طیف سیاسی

۲۰۸	۱.۱۷ آیا چپ و راست هنوز معنادار است؟
۲۰۸	۲.۱۷ مدل‌های جایگزین
۲۰۹	۱.۲.۱۷ مدل دوبعدی نولان
۲۰۹	۲.۲.۱۷ مدل سه‌بعدی و فراتر
۲۱۰	۳.۲.۱۷ نظریه نعل اسب
۲۱۱	۳.۱۷ شکاف‌های جدید
۲۱۱	۱.۳.۱۷ GAL-TAN
۲۱۱	۲.۳.۱۷ باز در برابر بسته
۲۱۲	۳.۳.۱۷ شکاف جغرافیایی: شهری در برابر روستایی
۲۱۳	۴.۱۷ چالش‌های قرن بیست و یکم
۲۱۳	۱.۴.۱۷ بحران اقلیمی
۲۱۳	۲.۴.۱۷ هوش مصنوعی و آینده کار
۲۱۴	۳.۴.۱۷ قطبی شدن و بحران دموکراسی
۲۱۴	۵.۱۷ سناریوهای آینده
۲۱۵	۶.۱۷ جمع‌بندی کتاب: میانه کجاست؟
۲۱۶	۱.۶.۱۷ ده درس از این کتاب
۲۱۷	۲.۶.۱۷ پیام پایانی

۲۱۹

پیوست‌ها

۲۲۰

پیوست‌ها

۲۲۰

ضمیمه ۱: تایم‌لاین جامع

۲۲۲

ضمیمه ۲: شخصیت‌نامه

۲۲۹

ضمیمه ۳: خلاصه کتاب

۲۳۶

ضمیمه ۴: واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی

۲۳۶

۱. تعاریف و ریشه‌ها

۲۳۶

۱.۱. واقع‌گرایی سیاسی

۲۳۷

۲.۱. آرمان‌گرایی سیاسی

۲۳۸

۲. مکاتب سیاسی و این دو گرایش

۲۳۹

۱.۲. تحلیل: وقتی ادعا با عمل نمی‌خواند

۲۳۹

۳. نظم بین‌المللی: واقع‌گرایی یا آرمان‌گرایی؟

۲۴۱

۱.۳. معاہدات کلیدی و بازیگران

۲۴۱

۲.۳. الگوهای همکاری و تضاد

۲۴۱

۳.۳. کجا همکاری کارساز بود؟

۲۴۳	۴.۳. کجا تضاد به خرابی انجامید؟
۲۴۳	۴. درس‌ها برای امروز و فردا
۲۴۳	۵. نتیجه‌گیری: به سوی واقع‌گرایی اخلاقی
۲۴۴	ضمیمهٔ ۵: مقابله‌های موضوعی
۲۵۴	ضمیمهٔ ۶: نقشه‌های جغرافیایی-تاریخی
۲۶۱	ضمیمهٔ ۷: خانواده‌ایسم‌ها
۲۷۵	بخش‌های ارجاعی
۲۷۶	بخش‌های ارجاعی
۲۷۶	واژه‌نامهٔ تخصصی
۲۷۸	کتاب‌شناسی تفصیلی
۲۸۲	منابع و مأخذ
۲۸۴	نمایه

فهرست تصاویر

۳	رویدادهای کلیدی آغاز انقلاب فرانسه (۱۷۸۹-۱۷۸۸)	۱.۱
۴	نمودار چینش مجلس ملی مؤسسان فرانسه	۲.۱
۵	سیر رادیکالی شدن و واکنش در انقلاب فرانسه	۳.۱
۸	موج انقلابی ۱۸۴۸ در اروپا	۴.۱
۱۰	محدودیت‌های مدل خطی طیف سیاسی	۵.۱
۱۲	مقایسه انسان‌شناسی هابز و روسو	۱.۲
۱۷	روایت‌های مختلف از سیر تاریخ	۲.۲
۱۹	مقایسه نظریه‌های عدالت رالز و نوزیک	۳.۲
۲۰	تمایز آزادی منفی و مثبت (آیزايا برلین)	۴.۲
۲۲	تنوع فلسفی درون چپ و راست	۵.۲
۲۷	طیف دیدگاه‌ها درباره مالکیت	۱.۳
۲۹	مناظره محاسبه سوسیالیستی	۲.۳
۳۰	سطوح مختلف دخالت دولت در اقتصاد	۳.۳
۳۲	سیر تحول اندیشه اقتصادی از قرن هجدهم	۴.۳
۳۸	پیشگامان سوسیالیسم پیش از مارکس	۱.۴
۴۱	شیوه‌های تولید در نظریه مارکس	۲.۴
۴۳	شاخه‌های اصلی سوسیالیسم پس از مارکس	۳.۴
۵۱	سیر انقلاب روسیه در سال ۱۹۱۷	۱.۵
۵۴	تفاوت‌های لنینیسم و مائوئیسم	۲.۵
۵۷	فروپاشی کمونیسم در اروپا	۳.۵
۵۹	گستره جغرافیایی کمونیسم در قرن بیستم	۴.۵
۶۴	مقایسه مواضع مارکس و باکونین	۱.۶
۶۶	سیر رویدادهای انقلاب اسپانیا	۲.۶
۶۸	انواع آنارشیسم معاصر	۳.۶
۷۴	سیر تحول سوسیال‌دموکراسی	۱.۷
۷۶	اجزای دولت رفاه اسکاندیناوی	۲.۷
۷۷	سیر تاریخی حزب کارگر بریتانیا	۳.۷

۷۹	سیر تاریخی حزب سوسیال دموکرات آلمان	۴.۷
۸۱	چالش‌های پیش روی سوسیال دموکراسی	۵.۷
۸۷	جغرافیای جنبش‌های ۱۹۶۸	۱.۸
۸۹	سیر جنبش حقوق مدنی سیاهان آمریکا	۲.۸
۹۰	سه موج جنبش فمینیستی	۳.۸
۹۴	چپ در قرن بیست و یکم	۴.۸
۱۰۲	سیر تاریخی محافظه‌کاری بریتانیایی	۱.۹
۱۰۴	سه جناح اصلی محافظه‌کاری آمریکایی	۲.۹
۱۰۶	ائتلاف سه‌گانه ریگان	۳.۹
۱۰۸	محورهای اختلاف درون محافظه‌کاری	۴.۹
۱۱۴	ساختار نظریه سیاسی جان لاک	۱.۱۰
۱۱۷	تحول از لیبرالیسم کلاسیک به اجتماعی	۲.۱۰
۱۱۹	سیر عروج نئولیبرالیسم	۳.۱۰
۱۲۲	طیف گرایش‌های درون لیبرالیسم	۴.۱۰
۲۴۴	طیف سیاسی از آنارکوکاپیتالیسم تا کمونیسم	۱
۲۴۵	جایابی ایدئولوژی‌ها در دو محور اقتصادی و سیاسی	۲
۲۴۸	طیف مالکیت از آنارکو-کاپیتالیسم تا کمونیسم	۳
۲۴۹	رویکرد چپ، میانه و راست به مفهوم و انواع دموکراسی	۴
۲۵۰	سه گونهٔ عدالت: توزیعی، جبرانی و رویه‌ای	۵
۲۵۱	تقابل مسئولیت فردی و اجتماعی	۶
۲۵۱	مقایسهٔ رویکردهای اقتصادی در شش حوزه	۷

فهرست جداول

۵	معنای اولیه چپ و راست (۱۷۸۹-۱۷۹۱)	۱.۱
۹	گرایش‌های مختلف در «راست» قرن نوزدهم	۲.۱
۹	گرایش‌های مختلف در «چپ» قرن نوزدهم	۳.۱
۲۱	نمونه‌هایی از کاربرد دو مفهوم آزادی	۱.۲
۲۳	فیلسوفان سیاسی کلیدی و مواضعشان	۲.۲
۲۸	انواع شکست بازار	۱.۳
۳۴	مقایسه مکاتب اقتصادی اصلی	۲.۳
۳۸	تعاریف مختلف سوسیالیسم	۱.۴
۴۷	اختلافات کلیدی درون سوسیالیسم	۲.۴
۵۲	هزینه انسانی استالینیسم (تخمین‌های مورخان)	۱.۵
۵۹	کشورهای کمونیست امروز	۲.۵
۶۲	مقایسه آنارشیسم با مارکسیسم و لیبرالیسم	۱.۶
۷۴	ویژگی‌های سوسیال‌دموکراسی معاصر	۱.۷
۷۸	تحول حزب کارگر: از چپ به میانه	۲.۷
۸۲	افت آرای احزاب سوسیال‌دموکرات (مقایسه اوج و امروز)	۳.۷
۸۳	احزاب سوسیال‌دموکرات اصلی اروپا	۴.۷
۸۵	چپ سنتی در برابر چپ نو	۱.۸
۹۹	ویژگی‌های مشترک اغلب محافظه‌کاران	۱.۹
۱۱۰	انواع محافظه‌کاری معاصر	۲.۹
۱۱۳	انواع لیبرالیسم	۱.۱۰
۱۲۷	مقایسه لیبرتاوینیسم با جریان‌های راست	۱.۱۱
۱۳۶	مواضع گرایش‌های مختلف لیبرتاوین	۲.۱۱
۱۵۲	طیف راست: از میانه تا افراط	۱.۱۲
۱۶۵	مقایسه جریان‌های راست معاصر	۱.۱۳

۱۷۵	۱.۱۴ احزاب میانه در کشورهای مختلف
۲۱۴	۱.۱۷ سناریوهای آینده طیف سیاسی
۲۳۸	۹ گرایش مکاتب به واقع‌گرایی یا آرمان‌گرایی
۲۵۳	۱۱ جدول جامع تقابل‌های موضوعی در ۱۸ حوزه
۲۵۷	۱۲ نوسان سیاسی در کشورهای کلیدی آمریکای لاتین
۲۶۰	۱۳ سیر تحولات سیاسی در آفریقا
۲۷۰	۱۴ ایسم‌های مختلف و جایگاه‌شان در طیف سیاسی

بخش اول

مبانی و مفاهیم

فصل ۱

زایش طیف سیاسی

«در آن روز، جایی که نشستی، سرنوشت تاریخ را رقم زد.»

مروزه وقتی از «چپ» و «راست» سخن می‌گوییم، گویی از مفاهیمی ازلی و ابدی سخن می‌گوییم. اما این واژگان عمری کوتاهتر از دو قرن و نیم دارند. پیش از تابستان ۱۷۸۹، هیچ‌کس در هیچ زبانی از «سیاست چپ» یا «جناح راست» سخن نمی‌گفت. این فصل داستان زایش یکی از مهم‌ترین استعاره‌های سیاسی بشر را روایت می‌کند.

۱.۱ پیش از چپ و راست: جهان سیاسی پیشامدرن

پیش از عصر انقلاب‌ها، جهان سیاسی به شکلی متفاوت سازماندهی می‌شد. اختلافات سیاسی نه بر محور چپ و راست، بلکه بر محورهای دیگری شکل می‌گرفت:

۱.۱.۱ نظام‌های سلسله‌مراتبی

در اروپای قرون وسطی و اوایل دوران مدرن، جامعه بر اساس «طبقات» یا «صنوف» (Estates) سازماندهی می‌شد:

- طبقه اول: روحانیون (کلیسا)
- طبقه دوم: اشراف (نجبا)
- طبقه سوم: عوام (بورژوازی، پیشه‌وران، دهقانان)

نظام سه‌گانه صنوف

در فرانسه پیش از انقلاب، جمعیت به سه صنف تقسیم می‌شد. روحانیون (حدود ۱۰۰ هزار نفر) و اشراف (حدود ۴۰۰ هزار نفر) از امتیازات ویژه برخوردار بودند و مالیات نمی‌پرداختند، در حالی که طبقه سوم (حدود ۲۶ میلیون نفر) بار اصلی مالیات‌ها را بر دوش می‌کشید.

۲.۱.۱ غیاب مفهوم طیف سیاسی

در این نظام، اختلافات سیاسی عمدتاً حول محورهای زیر بود:

۱. **وفاداری به شخص**: حمایت از این یا آن شاهزاده، این یا آن خاندان
۲. **اختلافات مذهبی**: کاتولیک در برابر پروتستان
۳. **منافع صنفی**: منافع اشراف در برابر منافع شهرنشینان
۴. **محليگرایی**: منافع این منطقه در برابر آن منطقه

تعريف: پیشامدرنیته سیاسی

دوران پیشامدرن سیاسی به دورانی اطلاق می‌شود که در آن:

- ۰ مشروعیت قدرت «از بالا» (خدا، سنت) می‌آمد، نه «از پایین» (مردم)
- ۰ مفهوم «شهروند» وجود نداشت؛ افراد «رعیت» بودند
- ۰ ایده‌ی تغییر بنیادین نظام سیاسی نامتصور بود

۲.۱ انقلاب فرانسه: لحظه زایش

۱.۲.۱ بحران مالی و تشکیل مجلس عمومی

در سال ۱۷۸۹، فرانسه در بحران مالی عمیقی دست‌وپا می‌زد. جنگ‌های پرهزینه، از جمله حمایت از انقلاب آمریکا، خزانه را خالی کرده بود. **لویی شانزدهم**، پادشاه فرانسه، چاره‌ای جز فراخواندن مجلس عمومی (*généraux États*) ندید-نهادی که از سال ۱۶۱۴ تشکیل نشده بود.

تایم‌لاین: از بحران تا انقلاب



شکل ۱.۱: رویدادهای کلیدی آغاز انقلاب فرانسه (۱۷۸۹-۱۷۸۸)

۲.۲.۱ از مجلس عمومی به مجلس ملی

مجلس عمومی در ۵ مه ۱۷۸۹ در ورسای گشایش یافت. اما خیلی زود اختلاف بر سر شیوه رأی‌گیری بالا گرفت:

رأيگیری: صنفي یا فردي؟

اشراف و روحانیون: هر صنف یک رأی داشته باشد (۲ رأی در برابر ۱)

طبقه سوم: رأيگيري سرشماري (هر نماینده یک رأي)

این اختلاف ظاهرًا فني، در واقع اختلاف بنيدان بود: آيا قدرت متعلق به صنوف ممتاز است يا به «ملت»؟

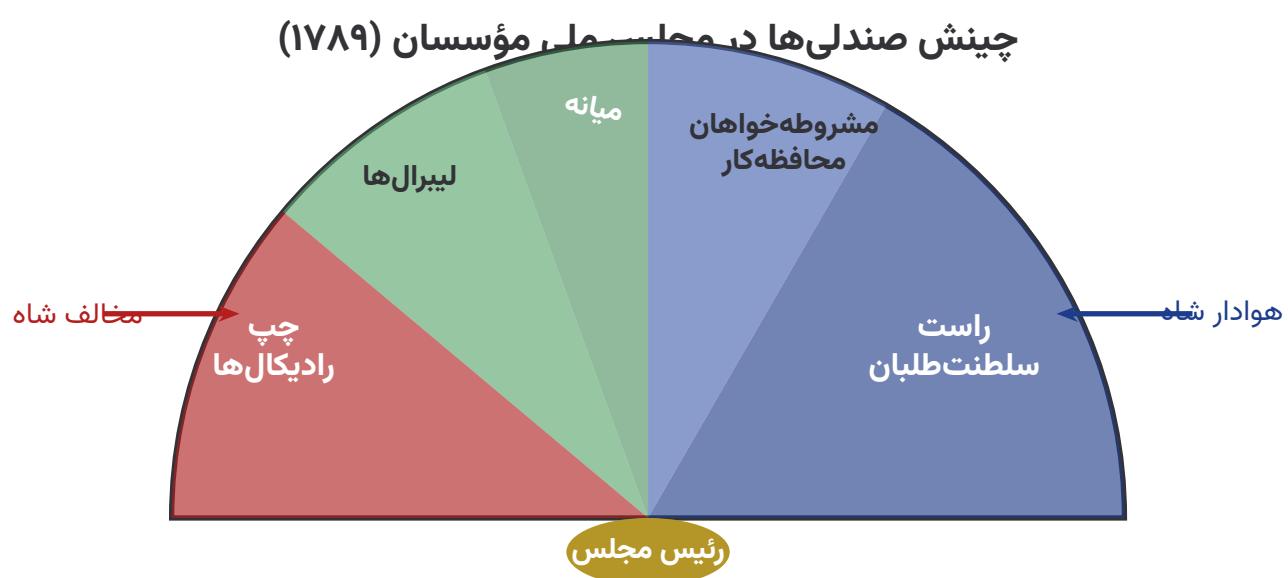
در ۱۷ ژوئن، نمایندگان طبقه سوم، به همراه برخی روحانیون و اشراف لیبرال، خود را مجلس ملي خوانندند. اين لحظه، لحظه اي انقلابي بود: برای نخستين بار، «ملت» به عنوان منبع مشروعیت معرفی شد.

۳.۲.۱ تولد چپ و راست: سپتامبر ۱۷۸۹

پس از سقوط باستيل و رويدادهای پرشتاب تابستان، مجلس ملي مؤسسان مشغول بحث درباره ساختار قانون اساسی جدید بود. يکی از مسائل کلیدی، حق و توی شاه بود.

لحظه تاریخي: چینش مجلس

در جلسات سپتامبر ۱۷۸۹، نمایندگانی که از حق و توی مطلق شاه حمایت می‌کردند، در سمت راست رئیس مجلس نشستند. مخالفان این حق در سمت چپ قرار گرفتند. این چینش تصادفی، به استعاره‌ای ماندگار تبدیل شد.



این چینش فیزیکی، مبنای استعاره «چپ و راست» در سیاست شد.

شكل ۲.۱: نمودار چینش مجلس ملي مؤسسان فرانسه

۴.۲.۱ محتوای اولیه چپ و راست

در آن روزهای نخستین، تمایز چپ و راست معنایی نسبتاً ساده داشت:

جدول ۱.۱: معنای اولیه چپ و راست (۱۷۹۱-۱۷۸۹)

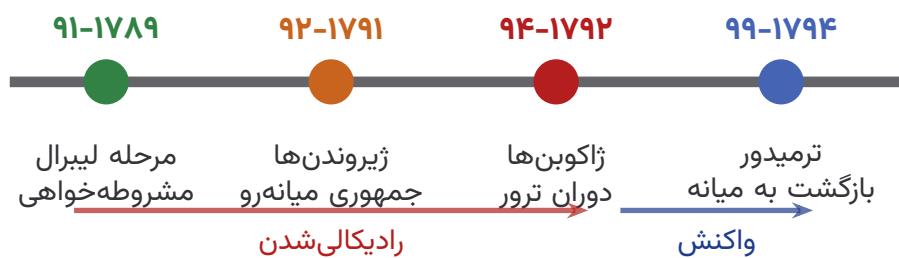
چپ	راست
حدودسازی شاه سلطنت مشروطه یا جمهوری جدایی دین از دولت تغییرات بنیادین آزادی و برابری	حفظ اختیارات شاه سلطنت مطلقه یا نیمه مطلقه حفظ امتیازات کلیسا تغییرات تدریجی نظم و سنت

۳.۱ رادیکالی شدن انقلاب

انقلاب فرانسه در مسیر خود به شدت رادیکال شد. این رادیکالی شدن، طیف سیاسی را نیز گسترش داد.

۱.۳.۱ از ژیرونوند تا ژاکوبن

تایم لاین رادیکالی شدن انقلاب (۱۷۹۱-۱۷۸۹)



شکل ۱.۳: سیر رادیکالی شدن و واکنش در انقلاب فرانسه

تعریف: ژیرونوند و ژاکوبن

ژیرونوند (Girondins): جناح میانه‌رو جمهوری‌خواه، عمدتاً از بورژوازی شهرستانی، طرفدار جمهوری فدرالی و جنگ با اروپا.

ژاکوبن (Jacobins): جناح رادیکال، طرفدار جمهوری متمرکز، اصلاحات اجتماعی عمیق، و سرکوب مخالفان. نامشان از دیر ژاکوبن، محل گردهمایی‌شان، گرفته شده.

۲.۳.۱ دوران ترور و پیامدهایش

دوران ترور (۱۷۹۳-۱۷۹۴) تحت رهبری روبسپیر و کمیته نجات ملی، نشان داد که انقلاب می‌تواند فرزندان خود را نیز ببلعد. هزاران نفر، از جمله بسیاری از انقلابیون اولیه، گیوتین شدند.

ورنیو، رهبر ژیروندن، پیش از اعدام

«انقلاب همچون ساتورن، فرزندان خود را می‌بلعد.»

این تجربه تلخ، برای همیشه در حافظه سیاسی اروپا حک شد و یکی از مهم‌ترین انتقادات به رادیکالیسم چپ شد: ترس از اینکه انقلاب به استبداد جدید بینجامد.

۴.۱ شخصیت‌های کلیدی

درک زایش طیف سیاسی، بدون آشنایی با شخصیت‌های کلیدی ممکن نیست. در اینجا دو چهره‌ی نمادین معرفی می‌شوند که به نوعی «پدران» راست و چپ مدرن به شمار می‌آیند.

ادموند برک (۱۷۲۹-۱۷۹۷)

ملیت: ایرلندی-بریتانیایی

اهمیت: پدر محافظه‌کاری مدرن

اثر کلیدی: «تأملاتی درباره انقلاب فرانسه» (۱۷۹۰)

ادموند برک، نماینده پارلمان بریتانیا، در واکنش به انقلاب فرانسه کتابی نوشت که بنیان‌گذار اندیشه محافظه‌کار شد. او استدلال کرد که:

- خرد جمعی سنت برتر از خرد فردی فیلسوفان است
- نهادهای اجتماعی محصول قرن‌ها آزمون و خطا هستند
- تغییرات باید تدریجی و محافظه‌کارانه باشند
- انقلاب‌های رادیکال به هرج و مر ج و استبداد می‌انجامند

نقل قول معروف: «جامعه قراردادی است میان مردگان، زندگان و آنان که هنوز زاده نشده‌اند.»

توماس پین (۱۷۳۷-۱۸۰۹)

ملیت: بریتانیایی-آمریکایی

اهمیت: نظریه‌پرداز رادیکالیسم دموکراتیک

آثار کلیدی: «عقل سليم» (۱۷۷۶)، «حقوق بشر» (۱۷۹۱)

توماس پین در پاسخ به برک، کتاب «حقوق بشر» را نوشت. او استدلال کرد که:

- هر نسل حق تعیین سرنوشت خود را دارد
- سنت نمی‌تواند توجیه‌گر بی‌عدالتی باشد

- حکومت باید بر رضایت مردم استوار باشد
 - حقوق طبیعی (آزادی، برابری) مقدم بر هر قانونی است
- نقل قول معروف:** «زمانی که همه دروغ باور شوند، گفتن حقیقت عملی انقلابی است.»

مقایسه: برک در برابر پین

پین (چپ)	برک (راست)	موضوع
حقوق طبیعی و عقل	سنت و تجربه تاریخی	منبع مشروعیت
قابل تکامل و خودمختار	ناقص و نیازمند نهادها	نگاه به انسان
بنیادین اگر لازم باشد	تدريجی و محتاطانه	تغییر
ضروری و الهامبخش	فاجعه‌بار و خطرناک	انقلاب فرانسه
جمهوری ضروری است	مشروطه ضروری است	سلطنت

۵.۱ گسترش مفهوم در قرن نوزدهم

پس از انقلاب فرانسه و دوران ناپلئون، مفهوم چپ و راست به تدریج در سراسر اروپا گسترش یافت و محتوای آن نیز تحول پیدا کرد.

۱.۵.۱ بازگشت و انقلاب: ۱۸۴۸-۱۸۱۵

کنگره وین (۱۸۱۴-۱۸۱۵)

پس از شکست ناپلئون، قدرت‌های اروپایی در کنگره وین گرد آمدند تا نظم پیش از انقلاب را احیا کنند. این دوره «بازگشت» (Restoration) نامیده می‌شود. اما ایده‌های انقلاب را نمی‌شد بازگردداند.

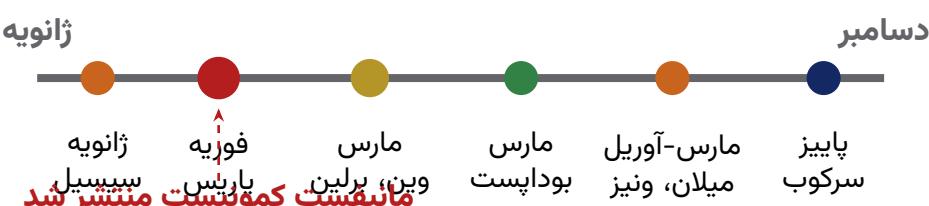
در این دوره، طیف سیاسی شفافتر شد:

- راست افراطی (ارتجاعی): بازگشت کامل به نظم پیشین، سلطنت مطلقه
- راست میانه (محافظه‌کار): سلطنت مشروطه محدود
- میانه (لیبرال): قانون اساسی، حقوق فردی، بازار آزاد
- چپ میانه (رادیکال): جمهوری، حق رأی گستردگ
- چپ افراطی (سوسیالیست): دموکراسی اجتماعی، اصلاحات اقتصادی

۲.۵.۱ انقلاب‌های ۱۸۴۸: بهار ملت‌ها

سال ۱۸۴۸ شاهد موج انقلابی در سراسر اروپا بود. این انقلاب‌ها، هرچند اغلب شکست خوردنده، طیف سیاسی را به شکل جدیدی ترسیم کردند.

انقلاب‌های ۱۸۴۸ در اروپا



شکل ۴.۱: موج انقلابی ۱۸۴۸ در اروپا

۳.۵.۱ ظهر سوسیالیسم: بعد جدید

مهم‌ترین تحول قرن نوزدهم، ظهر سوسیالیسم بود. این جنبش، پرسش‌های جدیدی را به طیف سیاسی افزود:

تعریف: سوسیالیسم (معنای اولیه)

در قرن نوزدهم، سوسیالیسم به مجموعه‌ای از ایده‌ها و جنبش‌ها اطلاق می‌شد که خواستار:

- مالکیت جمیعی یا اجتماعی ابزار تولید
- پایان استثمار کار توسط سرمایه
- برابری اقتصادی و اجتماعی
- حمایت از طبقه کارگر

بودند. سوسیالیسم در اشکال مختلفی (تخیلی، علمی، آنارشیستی) ظاهر شد.

با ظهر سوسیالیسم، طیف سیاسی از یک پرسش صرفاً سیاسی (چه کسی حکومت کند؟) به پرسشی اقتصادی-اجتماعی (مالکیت و توزیع ثروت چگونه باشد؟) گسترش یافت.

۶.۱ اختلافات اولیه درون هر جناح

از همان آغاز، نه چپ یکدست بود و نه راست. درک این تنوع درونی برای فهم تاریخ سیاسی ضروری است.

جدول ۲.۱: گرایش‌های مختلف در «راست» قرن نوزدهم

نمونه	خواسته اصلی	گرایش
اولترارویالیست‌ها	بازگشت به نظم پیشین	ارتجاعی
توری‌های بریتانیا	حفظ سلطنت مشروطه	محافظه‌کار سنتی
ویگ‌های بریتانیا	بازار آزاد + نظم اجتماعی	لیبرال محافظه‌کار
بیسمارک	وحدت ملی و قدرت	ناسیونالیست

۱.۶.۱ شکاف‌های درون راست

اختلاف کلیدی راست: سنت یا بازار؟

آیا «راست» باید از سنت‌ها و نهادهای تاریخی (کلیسا، اشرافیت، جامعه روستایی) دفاع کند، حتی اگر با منطق بازار آزاد تعارض داشته باشند؟

محافظه‌کاران سنتی: بله، بازار ابزار است نه هدف.

لیبرال‌های اقتصادی: خیر، آزادی اقتصادی مقدم است.

این تنש تا امروز در درون راست باقی است.

۲.۶.۱ شکاف‌های درون چپ

جدول ۳.۱: گرایش‌های مختلف در «چپ» قرن نوزدهم

نمونه	خواسته اصلی	گرایش
رادیکال‌های فرانسوی	جمهوری و حقوق مدنی	لیبرال رادیکال
چارتیست‌های انگلیس	حق رأی عمومی	دموکرات
سن‌سیمون، فوریه	جوامع نمونه	سوسیالیست تخیلی
مارکس، انگلیس	انقلاب پرولتی	سوسیالیست علمی
پرودون، باکونین	الغای دولت	آنارشیست

اختلاف کلیدی چپ: دولت یا ضد دولت؟

آیا چپ باید از دولت قوی برای تحقق برابری استفاده کند، یا دولت خود ابزار سرکوب است؟

سوسیالیست‌های دولت‌گرا: دولت کارگری ابزار رهایی است.

آنارشیست‌ها: هر دولتی، حتی کارگری، به سرکوب می‌انجامد.

این اختلاف در انترناسیونال اول به انشعاب انجامید.

۷.۱ نقد مفهوم طیف خطی

از همان آغاز، برخی متفکران به محدودیت‌های مدل خطی چپ-راست اشاره کردند.

۱.۷.۱ محدودیت‌های مدل یکبعدی

۱. ساده‌سازی بیش از حد: مسائل پیچیده در یک خط جا نمی‌گیرند
۲. ناهمگونی درونی: چپ‌ها و راست‌های مختلف ممکن است در مسائلی همراه باشند
۳. مسائل متعامد: آزادی اقتصادی و آزادی فردی لزوماً همراه نیستند
۴. تاریخمندی: معنای چپ و راست در زمان‌ها و مکان‌های مختلف متفاوت است

مدل خطی و محدودیت‌هاییش



لیبرتارین‌ها کجا قرار می‌گیرند؟ (آزادی اقتصادی + آزادی فردی)
فاشیست‌ها چپ‌اند یا راست؟ (ضد سرمایه‌داری + ضد سوسیالیسم)
محیط‌زیست‌گرایان کجا‌یند؟ (نه کاملاً چپ، نه کاملاً راست)

شکل ۱.۵.۱: محدودیت‌های مدل خطی طیف سیاسی

۲.۷.۱ پیش‌درآمد مدل‌های جایگزین

این نقدها، بعدها به مدل‌های پیچیده‌تر انجامید که در فصل آخر کتاب بررسی خواهند شد:

- **مدل دوبعده:** افزودن محور آزادی‌خواهی/اقتدارگرایی
- **مدل نعل اسب:** افراط‌های چپ و راست به هم نزدیک‌اند
- **مدل‌های چندمحوری:** هر مسئله محور جداگانه‌ای دارد

با این حال، مدل ساده چپ-راست همچنان پرکاربردترین ابزار برای فهم سیاست است—شاید دقیقاً به دلیل سادگی اش.

خلاصه فصل

۱. **زایش مفهوم:** چپ و راست در انقلاب فرانسه ۱۷۸۹ زاده شدند، از چینش فیزیکی نماینده‌گان در مجلس.
۲. **معنای اولیه:** راست = حفظ اختیارات شاه و نظم موجود؛ چپ = محدودسازی قدرت و تغییر.
۳. **رادیکالی شدن:** انقلاب فرانسه از مشروطه‌خواهی لیبرال به جمهوری‌خواهی رادیکال و دوران ترور رسید.
۴. **شخصیت‌های کلیدی:** برک (پدر محافظه‌کاری) و پین (پدر رادیکالیسم) دو قطب بحث شدند.
۵. **گسترش در قرن نوزدهم:** مفهوم چپ و راست در سراسر اروپا گسترش یافت و با ظهور سوسیالیسم، بعد اقتصادی پیدا کرد.
۶. **تنوع درونی:** از همان آغاز، نه چپ یکدست بود و نه راست؛ اختلافات درونی همیشه وجود داشته‌اند.
۷. **محدودیت‌ها:** مدل خطی ساده‌سازی می‌کند، اما همچنان پرکاربرد است.

پرسش‌های تأملی

۱. آیا چینش تصادفی مجلس ۱۷۸۹ می‌توانست متفاوت باشد؟ اگر هواداران شاه در چپ می‌نشستند، تاریخ زبان سیاسی چگونه می‌شد؟
۲. برک و پین هر دو مدافع آزادی بودند—یکی از انقلاب آمریکا دفاع کرد (برک) و دیگری نقش مهمی در آن داشت (پین). چرا درباره انقلاب فرانسه اینقدر متفاوت فکر می‌کردند؟
۳. آیا تجربه دوران ترور، نقدی منصفانه به ایده‌های چپ است؟ یا هر انقلابی—چپ یا راست—ممکن است به خشونت بیانجامد؟
۴. با توجه به تنوع درونی چپ و راست، آیا اصلاً استفاده از این واژگان معنادار است؟

فصل ۲

فلسفه و معرفت‌شناسی چپ و راست

«تفاوت چپ و راست، پیش از آنکه سیاسی باشد، فلسفی است.»

یا چپ و راست صرفاً سلیقه‌های سیاسی متفاوت‌اند، یا ریشه در جهان‌بینی‌های عمیق‌تری دارند؟ در این فصل نشان خواهیم داد که پشت اختلافات ظاهرًا سیاسی، تفاوت‌های بنیادین فلسفی نهفته است: تفاوت در نگاه به انسان، تاریخ، عقل، عدالت و آزادی. درک این مبانی فلسفی، کلید فهم عمیق‌تر سیاست است.

۱.۲ انسان‌شناسی فلسفی: انسان چیست؟

بنیادی‌ترین اختلاف فلسفی میان چپ و راست، در پاسخ به این پرسش نهفته است: **طبیعت انسان چیست؟**

دو نگاه به طبیعت انسان

هابز / محافظه‌کاری

- انسان ذاتاً خودخواه
 - وضع طبیعی = جنگ
 - نیاز به کنترل بیرونی
 - نهادها برای مهار
- نتیجه: محدودیت ضروری است

روسو / رادیکالیسم

- انسان ذاتاً نیک
 - وضع طبیعی = صلح
 - جامعه فاسد می‌کند
 - نهادها برای رهایی
- نتیجه: تغییر ممکن است

شكل ۱.۲: مقایسه انسان‌شناسی هابز و روسو

۱.۱.۲ نگاه بدینانه: انسان ناقص

سنت محافظه‌کار و بخش‌هایی از راست، بر **نقصان ذاتی انسان** تأکید می‌کنند. این دیدگاه ریشه در الهیات مسیحی (گناه نخستین) و فلسفه سیاسی هابز دارد.

توماس هابز (۱۵۸۸-۱۶۷۹)

ملیت: انگلیسی

آثر کلیدی: «لویاتان» (۱۶۵۱)

ایده محوری: وضع طبیعی به مثابه جنگ همه علیه همه

هابز استدلال کرد که انسان‌ها در «وضع طبیعی» (بدون دولت) در جنگ دائمی زندگی می‌کنند. زندگی در این وضعیت «تنها، فقیرانه، کثیف، حیوانی و کوتاه» است. از این‌رو، انسان‌ها برای صلح و امنیت، قدرت مطلق را به «لویاتان» (دولت) واگذار می‌کنند.

نقل قول معروف: «انسان گرگ انسان است.»

پیامد سیاسی: نیاز به قدرت قاهره برای کنترل طبیعت خودخواه بشر

تعریف: بدینی انسان‌شناختی

دیدگاهی که معتقد است:

- انسان ذاتاً خودخواه، پرخاشگر یا ناقص است
- این نقصان قابل «درمان» نیست، فقط قابل «مهار» است
- نهادها (دولت، مذهب، سنت) برای کنترل این طبیعت ضروری‌اند
- آرمان‌شهرها محاکوم به شکست‌اند

۲.۱.۲ نگاه خوش‌بینانه: انسان قابل تکامل

در مقابل، سنت روشنگری و بخش‌های مهمی از چپ، بر **قابلیت تکامل انسان** تأکید می‌کنند. شاخص‌ترین نماینده این دیدگاه، ژان ژاک روسو است.

ژان ژاک روسو (۱۷۱۲-۱۷۷۸)

ملیت: سوئیسی-فرانسوی

آثار کلیدی: «قرارداد اجتماعی» (۱۷۶۲)، «امیل» (۱۷۶۲)

ایده محوری: «انسان آزاد زاده می‌شود، اما همه‌جا در زنجیر است»

روسو استدلال کرد که انسان در وضع طبیعی «وحشی نجیب» بود-صلاح‌جو و خوشبخت. این جامعه و نهادهایش هستند که انسان را فاسد کرده‌اند. مالکیت خصوصی، نابرابری و تمدن، منشأ بدینختی بشرند.

نقل قول معروف: «نخستین کسی که زمینی را محصور کرد و گفت "این مال من است"، بنیان‌گذار واقعی جامعه مدنی بود.»

پیامد سیاسی: با تغییر نهادها، می‌توان انسان بهتری ساخت

هابز در برابر روسو: کدام درست است؟

طرفداران هابز:

- شواهد تاریخی: جوامع بدون دولت اغلب خشونت‌بار بوده‌اند
- روان‌شناسی تکاملی: انسان برای بقا رقابت می‌کند
- تجربه قرن بیستم: آرمان‌شهرها به کابوس تبدیل شدند

طرفداران روسو:

- جوامع شکارچی-گردآورنده نسبتاً برابری طلب بودند
- خشونت سازمان‌یافته محصول تمدن است، نه طبیعت
- «طبیعت» انسان خود ساخته اجتماعی است

حقیقت شاید جایی میان این دو باشد.

۳.۱.۲ جان لاک: راه میانه

جان لاک (۱۶۳۲-۱۷۰۴)

ملیت: انگلیسی

آثار کلیدی: «دو رساله در باب حکومت» (۱۶۸۹)، «رساله در باب فهم بشری»

ایده محوری: حقوق طبیعی و حکومت محدود

لاک نه به اندازه هابز بدین بود و نه به اندازه روسو خوش‌بین. او معتقد بود انسان در وضع طبیعی از حقوق طبیعی (زندگی، آزادی، مالکیت) برخوردار است و عقل، راهنمای اوست. اما چون برخی این حقوق را نقض می‌کنند، نیاز به حکومت هست-حکومتی محدود و بر اساس رضایت.

پیامد: پدر لیبرالیسم کلاسیک

۲.۲ معرفت‌شناسی سیاسی: چگونه می‌دانیم؟

اختلاف دیگر، در این است که منبع شناخت سیاسی چیست؟ از کجا بدانیم جامعه خوب چگونه است؟

۱.۲.۲ خرد جمعی در برابر خرد فردی

دو منبع شناخت سیاسی

روشنگری/چپ	محافظه‌کاری	موضوع
عقل فردی و علم	سنت و تجربه انباشته	منبع شناخت
تحلیل عقلانی	آزمون و خطای تاریخی	روش
مانع پیشرفت	مخزن حکمت	نگاه به گذشته
جسورانه و بنیادین	محتاطانه و تدریجی	نگاه به تغییر
متخصصان علم	متخصصان سنت	اعتماد به نخبگان

ادموند برک

«ما از عقل فردی خود می‌ترسیم، زیرا گمان می‌کنیم سرمایه عقل در هر انسان اندک است. بهتر است از انبار عمومی عقل ملت‌ها و قرون بهره ببریم.»

تعریف: عقل‌گرایی سیاسی

باور به اینکه:

- جامعه را می‌توان بر اساس اصول عقلی (دواره) طراحی کرد
- سنت صرفاً به این دلیل که قدیمی است، ارزشمند نیست
- پیشرفت از طریق به کارگیری خرد در سیاست ممکن است

این نگرش در روشنگری و چپ مدرن غالب است.

۲.۲.۳ نقد ایدئولوژی: مارکس و آگاهی کاذب

کارل مارکس معرفت‌شناسی سیاسی را وارد مرحله جدیدی کرد. او پرسید: چرا مردم به ایده‌هایی باور دارند که به ضررšان است؟

تعریف: ایدئولوژی و آگاهی کاذب

در سنت مارکسی:

- ایدئولوژی: مجموعه‌ای از ایده‌ها که منافع طبقه حاکم را توجیه می‌کند
- آگاهی کاذب: وقتی طبقات فرودست، ایدئولوژی طبقه حاکم را درونی می‌کنند
- نقد ایدئولوژی: آشکارسازی منافع پنهان پشت ایده‌های «بی‌طرف»

کارل مارکس

«ایده‌های حاکم در هر دوره، ایده‌های طبقه حاکم‌اند.»

این رویکرد، هم قوتهایی دارد (توجه به رابطه قدرت و دانش) و هم ضعفهایی (آیا نقد ایدئولوژی

خود ایدئولوژیک نیست؟).

۳.۲.۲ مایکل اوکشات: نقد عقلگرایی از راست

مایکل اوکشات (۱۹۹۰-۱۹۰۱)

ملیت: انگلیسی

اثر کلیدی: «عقلگرایی در سیاست» (۱۹۶۲)

ایده محوری: تمایز میان «دانش فنی» و «دانش عملی»

اوکشات استدلال کرد که عقلگرایان سیاسی خطای بزرگی مرتكب می‌شوند: آنان گمان می‌کنند سیاست مانند مهندسی است و می‌توان جامعه را طبق نقشه ساخت. اما سیاست بیشتر شبیه آشپزی است—نیاز به «دانش عملی» دارد که از تجربه و سنت می‌آید، نه از کتاب.

نقل قول: «در سیاست، مردان اغلب مانند مردی عمل می‌کنند که تنها با کتاب آشپزی آشپزی کند.»

۳.۲ فلسفه تاریخ: تاریخ به کجا می‌رود؟

نگاه به تاریخ نیز چپ و راست را از هم جدا می‌کند.

۱.۳.۲ پیشرفتگرایی: روایت غالب چپ

تعریف: پیشرفتگرایی

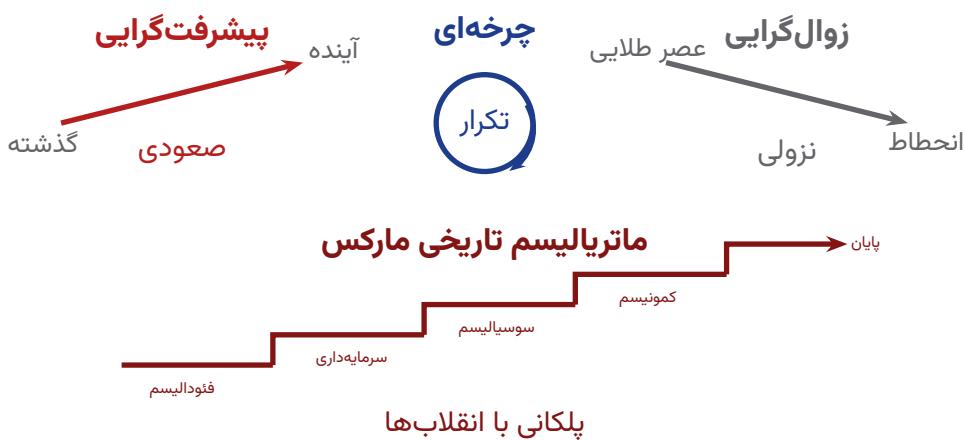
باور به اینکه:

- تاریخ جهتدار است و به سوی بهبود حرکت می‌کند
 - عقل و علم، موتور پیشرفت‌اند
 - آینده بهتر از گذشته خواهد بود
 - موانع پیشرفت (سنت، خرافه، نابرابری) باید برداشته شوند
- این ایده از روشنگری آمده و در چپ مدرن تأثیرگذار بوده است.

۲.۳.۲ تاریخگرایی مارکسی

مارکس نظریه‌ای علمی‌گونه از تاریخ ارائه داد: ماتریالیسم تاریخی.

سه روایت از تاریخ



شکل ۲.۲: روایت‌های مختلف از سیر تاریخ

ماطربالیسم تاریخی در یک نگاه

۱. تاریخ، تاریخ مبارزه طبقاتی است
۲. هر دوره تاریخی، شیوه تولید خاصی دارد (بردهداری، فئودالیسم، سرمایه‌داری)
۳. تضادهای درونی هر شیوه، آن را نابود و شیوه جدید را جایگزین می‌کند
۴. سرمایه‌داری نیز محکوم به فروپاشی است
۵. پرولتاریا (طبقه کارگر) آخرین طبقه انقلابی است
۶. نقطه پایان: جامعه بی‌طبقه (کمونیسم)

۳.۳.۲ نقد محافظه‌کارانه: تاریخ معلم نیست، هشدار است

محافظه‌کاران معمولاً نسبت به هر دو دیدگاه (پیشرفت قطعی یا فروپاشی قطعی) بدین‌اند.

رابط نیسبت، جامعه‌شناس محافظه‌کار

«ایده پیشرفت یکی از خط‌ناکترین ایده‌های تاریخ بشر است. با وعده آینده درخشان، حال را قربانی می‌کند.»

۴.۲ عدالت و برابری

مفهوم **عدالت** شاید مناقشه‌برانگیزترین مفهوم فلسفه سیاسی باشد.

۱.۴.۲ عدالت چیست؟

تعریف: انواع عدالت

- **عدالت توزیعی:** چگونگی تقسیم کالاهای فرuchtات در جامعه
- **عدالت تصحیحی:** جبران خطاها و جرائم
- **عدالت رویه‌ای:** عادلانه بودن فرآیندها (دادگاه عادل، انتخابات عادل)
- **عدالت بین‌نسلی:** مسئولیت ما در برابر نسل‌های آینده
اختلاف چپ و راست عمدتاً درباره **عدالت توزیعی** است.

۲.۴.۲ جان رالز: عدالت به مثابه انصاف

جان رالز (۱۹۲۱-۲۰۰۲)

ملیت: آمریکایی

اثر کلیدی: «نظریه‌ای در باب عدالت» (۱۹۷۱)

ایده محوری: پرده جهل و اصول عدالت

رالز پرسید: اگر ما نمی‌دانستیم در جامعه چه جایگاهی خواهیم داشت (پشت «پرده جهل»)،
چه اصولی را برای جامعه انتخاب می‌کردیم؟

پاسخ رالز:

۱. **اصل آزادی:** بیشترین آزادی‌های پایه برای همه

۲. **اصل تفاوت:** نابرابری‌ها فقط وقتی موجه‌اند که به نفع محروم‌ترین‌ها باشند

پیامد: دفاع فلسفی از دولت رفاه لیبرال

۳.۴.۲ رابرت نوزیک: عدالت به مثابه استحقاق

رابرت نوزیک (۱۹۳۸-۲۰۰۲)

ملیت: آمریکایی

اثر کلیدی: «آنارشی، دولت و آرمان شهر» (۱۹۷۴)

ایده محوری: حقوق مالکیت و دولت حداقلی

نوزیک در پاسخ به رالز استدلال کرد که عدالت درباره **فرآیند** است، نه **الگوی توزیع**. اگر من چیزی را به طور عادلانه کسب کرده‌ام (کار، مبادله، هدیه)، آن متعلق به من است و دولت حق بازنوزیع آن را ندارد.

استدلال معروف: اگر همه با ویلت چمبرلین (بسکتبالیست) قرارداد ببنندند که ۲۵ سنت از هر بلیط به او برسد، آیا ثروت حاصل ناعادلانه است؟

رالز در برابر نوزیک



عدالت = انصاف توزیع عادلانه مهم است دولت رفاه موجه است	عدالت = استحقاق فرآیند کسب مهم است بازنگری ناعادلانه است
--	--

شکل ۳.۲: مقایسه نظریه‌های عدالت رالز و نوزیک

پیامد: دفاع از دولت حداقلی و لیبرتاوینیسم

مقایسه: رالز و نوزیک

نوزیک	رالز	موضوع
فرآیند کسب	الگوی توزیع	تعريف عدالت
موجه اگر فرآیند عادلانه	موجه اگر به نفع فقرا	نابرابری
حق مطلق	حق مشروط	مالکیت
حداقلی (شبپاس)	رفاهی/توزیعی	دولت
شكلی از برداشت	ابزار عدالت	مالیات
لیبرتاوینیسم	لیبرتاوینیسم برابری خواه	جاگاه سیاسی

۴.۴.۲ برابری: صوری یا واقعی؟

یکی از مهم‌ترین اختلافات درباره معنای «برابری» است:

تعریف: انواع برابری

- **برابری صوری (قانونی):** همه در برابر قانون برابرند، حقوق یکسان
- **برابری فرصت:** همه شانس برابر برای رقابت دارند
- **برابری نتیجه:** توزیع نسبتاً برابر درآمد و ثروت
- **برابری پایه:** همه به حداقلی از رفاه دسترسی دارند

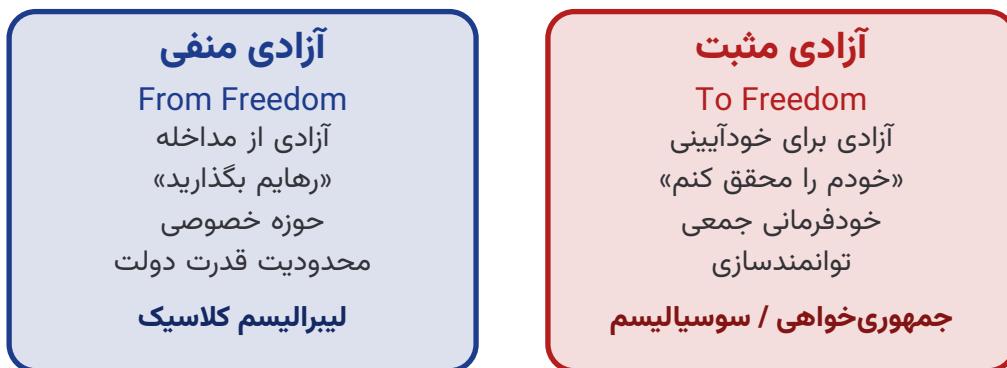
برابری فرصت کافی است؟

راست (و بخی لیبرال‌ها):

- برابری فرصت کافی و عادلانه است
- نابرابری نتیجه، پاداش تلاش و استعداد است
- برابری اجباری نتیجه، آزادی را نابود می‌کند

چپ:

دو مفهوم آزادی



شکل ۴.۲: تمایز آزادی منفی و مثبت (آیزايا برلین)

- برابری فرصت بدون برابری پایه، توهمند است
- فرزنده فقیر و فرزند ثروتمند «فرصت برابر» ندارند
- نابرابری شدید، خود فرصت‌ها را نابرابر می‌کند

۵.۲ آزادی: مفهومی مورد مناقشه

همه از «آزادی» دم می‌زنند، اما منظورشان یکی نیست.

۱.۵.۲ آزادی منفی و مثبت: تمایز برلین

آیزايا برلین (۱۹۹۷-۱۹۰۹)

ملیت: روسی-بریتانیایی

اثر کلیدی: «دو مفهوم آزادی» (۱۹۵۸)

ایده محوری: تمایز آزادی منفی و مثبت

برلین دو مفهوم متفاوت از آزادی را شناسایی کرد:

آزادی منفی: آزادی از مداخله دیگران. «چه حوزه‌ای وجود دارد که در آن فرد آنچه می‌خواهد بکند؟»

آزادی مثبت: آزادی برای خودآبینی. «چه کسی یا چه چیزی حاکم بر من است؟»

هشدار برلین: آزادی مثبت می‌تواند به استبداد بینجامد—وقتی کسی مدعی شود «خود واقعی» شما چیست.

جدول ۱.۲: نمونه‌هایی از کاربرد دو مفهوم آزادی

آزادی مثبت	آزادی منفی	مسئله
دولت توانمند کند	دولت مداخله نکند	فقر
دسترسی همگانی	انتخاب والدین	آموزش
حق سلامت	بازار آزاد	بهداشت
حق کار	قرارداد آزاد	اشتغال
دسترسی به رسانه	سانسور نباشد	بیان

۲.۵.۲ آزادی جمهوری خواهانه: راه سوم؟

برخی فیلسوفان معاصر (مانند فیلیپ پتیت) مفهوم سومی از آزادی پیشنهاد کرده‌اند: آزادی به مثابه عدم سلطه.

تعريف: آزادی جمهوری خواهانه

آزادی = نبود سلطه (domination)

انسان آزاد کسی نیست که صرفاً مداخله نمی‌بیند، بلکه کسی است که تحت سلطه کسی نیست-کسی که می‌تواند خودسرانه در زندگی‌اش مداخله کند.

مثال: بردهای که ارباب مهربان دارد، مداخله نمی‌بیند اما آزاد نیست-زیرا تحت سلطه است.

۶.۲ اختلافات درون‌مکتبی

مهم است بدانیم که این اختلافات فلسفی نه تنها میان چپ و راست، بلکه درون هر جناح نیز وجود دارد.

۱.۶.۲ اختلاف درون چپ

چپ: آزادی فردی یا رهایی جمعی؟

چپ آزادی‌خواه (آنارشیست‌ها، برخی سوسیالیست‌ها):

- آزادی فردی مقدس است
- دولت، حتی دولت کارگری، تهدید آزادی است
- رهایی باید از پایین بیاید

چپ دولت‌گرا (لنینیست‌ها، سوسیال‌دموکرات‌ها):

- رهایی جمعی مقدم است

تنوع درونی چپ و راست در فلسفه سیاسی



شکل ۵.۲: تنوع فلسفی درون چپ و راست

- دولت ابزار لازم برای تحقق برابری است
- آزادی فردی بدون برابری، بی معناست

۶.۲.۲ اختلاف درون راست

راست: سنت یا آزادی بازار؟

محافظه کاران سنتی:

- سنت، مذهب، خانواده مهم‌تر از بازارند
- سرمایه‌داری افسارگسیخته جامعه را ویران می‌کند
- دولت باید از ارزش‌ها حمایت کند

لیبرتارین‌ها / لیبرال‌های اقتصادی:

- آزادی فردی و بازار آزاد مقدم‌اند
- سنت نباید با زور تحمیل شود
- دولت حداقلی بهترین است

جدول جامع فیلسوفان و مواضعشان

جدول ۲.۲: فیلسوفان سیاسی کلیدی و مواضعشان

فیلسوف	دوره	طبیعت انسان	دولت ایده‌آل	مالکیت	آزادی	جایگاه در طیف
هابز	۱۷	بدبین	قدرتمند/مطلق	محافظت‌شده	ثانویه	راست اقتدارگرا
لاک	۱۷	معتدل	محدود	حق طبیعی	منفی	لیبرال کلاسیک
روسو	۱۸	خوشبین	اراده عمومی	مشکل‌ساز	ثبت	چپ رادیکال
برک	۱۸	محظوظ	مشروطه سنتی	سننی	در چارچوب	محافظه‌کار
میل	۱۹	قابل تربیت	حداقلی لیبرال	خصوصی	منفی (+رشد)	لیبرال
مارکس	۱۹	اجتماعی	زواں دولت	اشتراکی	رهایی جمعی	چپ رادیکال
رالز	۲۰	نامعلوم	رفاهی/توزیعی	مشروط	هر دو	لیبرال چپ
نوزیک	۲۰	فرد محور	حداقلی	مطلق	منفی	لیبرتارین
برلین	۲۰	پیچیده	کثرتگرا	خصوصی	منفی (ترجیحاً)	لیبرال
اوکشات	۲۰	نامعلوم	غیرایدئولوژیک	سننی	منفی	محافظه‌کار

خلاصه فصل

- انسان‌شناسی:** محافظه‌کاری بر نقصان انسان تأکید دارد (هابز)؛ رادیکالیسم بر قابلیت تکامل (روسو). لاک حد میانه‌ای ارائه داد.
- معرفت‌شناسی:** راست به «خرد جمعی سنت» اعتماد دارد؛ چپ به «عقل فردی و علم». مارکس «نقد ایدئولوژی» را افزود.
- فلسفه تاریخ:** چپ معمولاً پیشرفت‌گر است؛ محافظه‌کاری محتاط‌تر است. مارکس نظریه «پلکانی» ارائه داد.
- عدالت:** رالز بر «انصاف» و توزیع تأکید کرد؛ نوزیک بر «استحقاق» و فرآیند. این اختلاف، بنیادی‌ترین شکاف است.
- آزادی:** برلین دو مفهوم (منفی/ثبت) تشخیص داد. راست معمولاً بر آزادی منفی، چپ بر آزادی ثبت تأکید می‌کند.
- برابری:** راست به «برابری صوری» قناعت می‌کند؛ چپ «برابری واقعی» می‌خواهد.
- تنوع درونی:** اختلافات فلسفی درون هر جناح نیز وجود دارد (دولتگرا/آزادی‌خواه در چپ؛ سنتگرا/لیبرتارین در راست).

پرسش‌های تأملی

۱. آیا می‌توان در انسان‌شناسی خوشبین و در سیاست محتاط بود؟ یعنی باور داشت انسان ذاتاً خوب است، اما همچنان از تغییرات رادیکال ترسید؟

۲. رالز و نوزیک هر دو لیبرال‌اند، اما نتیجه‌گیری‌هایشان بسیار متفاوت است. این

- نشان می دهد که درون لیبرالیسم چه طیف وسیعی وجود دارد؟
۳. آیا تمایز آزادی منفی و مثبت واقعاً قاطع است؟ یا هر آزادی، هم جنبه «از» و هم جنبه «برای» دارد؟
۴. مارکس می گفت ایده ها بازتاب منافع طبقاتی اند. آیا این نقد شامل خود نظریه مارکس هم می شود؟

فصل ۳

اقتصاد سیاسی و جدال بنیادین

«اقتصاد، ادامه سیاست با ابزارهای دیگر است.»

گر در فصل پیش دیدیم که چپ و راست ریشه‌های فلسفی متفاوتی دارند، در این فصل به میدان اصلی نبرد می‌رسیم: **اقتصاد**. پرسش‌هایی مانند «مالکیت از آن کیست؟»، «بازار آزاد باشد یا کنترل شده؟» و «دولت چه نقشی در اقتصاد دارد؟» از قرن نوزدهم به این‌سو، محور اصلی اختلاف چپ و راست بوده‌اند. درک این جدال‌ها، کلید فهم سیاست مدرن است.

۱.۳ مالکیت: بنیادی‌ترین اختلاف

هیچ مسئله‌ای به اندازه **مالکیت** چپ و راست را از هم جدا نکرده است. آیا مالکیت خصوصی حق طبیعی است یا دزدی؟

۱.۱.۳ دفاع از مالکیت خصوصی

سنت لیبرالی و محافظه‌کار، مالکیت خصوصی را بنیان جامعه آزاد می‌داند.

جان لاک و نظریه کار

جان لاک اولین نظریه مدرن مالکیت را ارائه داد:

۱. خداوند زمین را به بشر مشترکاً داده است
۲. اما هر کس مالک بدن و کار خودش هست
۳. وقتی کار خود را با طبیعت می‌آمیزی، آن را از حالت مشترک خارج می‌کنی
۴. پس مالکیت خصوصی از کار ناشی می‌شود

شرط لاک: تا زمانی که «به اندازه کافی و به همان خوبی» برای دیگران باقی بماند.

نقد مارکسی: اما وقتی زمین تمام شد چه؟ شرط لاک دیگر برقرار نیست.

آدام اسمیت

«هیچ‌چیز به اندازه مالکیت امن، تشویق به کار و صرفه‌جویی نمی‌کند. هر انسان طبیعتاً تلاش می‌کند وضعیت خود را بهبود بخشد.»

استدلال‌های له مالکیت خصوصی

۱. استدلال حق طبیعی (لاک): مالکیت از کار ناشی می‌شود
۲. استدلال کارایی (اسمیت): انگیزه کار و نوآوری ایجاد می‌کند
۳. استدلال آزادی (هایک): پایه استقلال فردی در برابر دولت است
۴. استدلال محافظه‌کارانه (برک): نهاد تاریخی محترم است

۲.۱.۳ نقد مالکیت خصوصی

در مقابل، سنت سوسیالیستی و آنارشیستی مالکیت خصوصی ابزار تولید را به چالش کشیده است.

پیر ژوزف پرودون (۱۸۰۹-۱۸۶۵)

ملیت: فرانسوی

اثر کلیدی: «مالکیت چیست؟» (۱۸۴۰)

جمله معروف: «مالکیت دزدی است!»

پرودون اولین کسی بود که خود را «آنارشیست» نامید. او استدلال کرد:

- مالکیت بزرگ (زمین، کارخانه) از استثمار و زور ناشی شده
- مالک، بدون کار، از کار دیگران سود می‌برد (اجاره، سود)
- این «دزدی» قانونی شده است

راه حل پرودون: نه مالکیت خصوصی بزرگ، نه مالکیت دولتی، بلکه «تصرف» و تعاقنی‌ها.

کارل مارکس (۱۸۱۸-۱۸۸۳)

ملیت: آلمانی

آثار کلیدی: «سرمایه» (۱۸۶۷)، «مانیفست کمونیست» (۱۸۴۸)

ایده محوری: نقد اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری

مارکس نقد پرودون را علمی‌تر کرد:

- مالکیت ابزار تولید، طبقه سرمایه‌دار را از طبقه کارگر جدا می‌کند
- کارگر نیروی کار می‌فروشد، اما ارزشی بیش از دستمزدش تولید می‌کند
- این ارزش اضافی به جیب سرمایه‌دار می‌رود = استثمار
- مالکیت اشتراکی ابزار تولید، استثمار را پایان می‌دهد

نقل قول: «سرمایه، کار مُرده است که مانند خون‌آشام، فقط با مکیدن کار زنده زنده می‌ماند.»

طیف نظرات درباره مالکیت



مالکیت مطلق مالکیت محدود مالکیت مشروط ملی‌سازی بخشی الغای مالکیت (لیبرتارین) (لیبرل/محافظه‌کار) (پیوسیال کیوکولتی) (سدوسیالیستی) (کمونیست) و «مالکیت ابزار تولید» (کارخانه، زمین کهنه‌کوئلیکت). اغلب سوسیالیست‌ها فقط دومی را هدف می‌گیرند.

شكل ۱.۳: طیف دیدگاه‌ها درباره مالکیت

مالکیت: حق یا دزدی؟

مدافعان مالکیت:

- مالکیت از کار مشروع ناشی می‌شود
- بدون مالکیت امن، انگیزه تولید از بین می‌رود
- مالکیت خصوصی، آزادی فردی را تضمین می‌کند
- جوامع بدون مالکیت خصوصی، فقیر و استبدادی شدند

منتقدان مالکیت (ابزار تولید):

- ثروت اولیه اغلب از خشونت و استعمار آمده
- مالکیت بزرگ از کار دیگران تغذیه می‌شود
- «آزادی» قرارداد، وقتی یک طرف چیزی ندارد، بی معناست
- شوروی نماینده واقعی ایده نبود

۲.۳ بازار در برابر برنامه‌ریزی

۱.۲.۳ بازار آزاد: دست نامرئی

آدام اسمیت (۱۷۹۰-۱۷۲۳)

ملیت: اسکاتلندي

اثر کلیدی: «ثروت ملل» (۱۷۷۶)

ایده محوری: دست نامرئی بازار

آدام اسمیت، پدر اقتصاد مدرن، استدلال کرد که وقتی هر فرد منفعت خود را دنبال می‌کند، «دست نامرئی» بازار، منفعت عمومی را تأمین می‌کند.

نقل قول معروف: «این از خیرخواهی قصاب، آبجوساز یا نانوا نیست که ما انتظار شام خود را داریم، بلکه از توجه آنان به منفعت خودشان.»

نکته مهم: اسمیت طرفدار «بازار افسارگسیخته» نبود. او از آموزش عمومی، زیرساختها و حتی محدودیت‌هایی بر بانک‌ها دفاع کرد.

تعريف: مکانیسم بازار

در نظریه کلاسیک:

- قیمت‌ها اطلاعات را منتقل می‌کنند
- عرضه و تقاضا قیمت‌ها را تعیین می‌کنند
- سود و زیان تولیدکنندگان را راهنمایی می‌کند
- رقابت کیفیت را بالا و قیمت را پایین می‌برد
- نیازی به برنامه‌ریز مرکزی نیست

۲.۲.۳ نقد بازار: شکست‌های بازار

اقتصاددانان، حتی طرفداران بازار، می‌دانند که بازار همیشه کارآمد نیست.

جدول ۱.۳: انواع شکست بازار

نوع شکست	توضیح	مثال
انحصار	یک فروشنده قیمت را دیکته می‌کند	شرکت‌های بزرگ فناوری
بروندادهای منفی	هزینه به دیگران تحمیل می‌شود	آلودگی محیط زیست
کالاهای عمومی	همه استفاده می‌کنند، کسی نمی‌پردازد	دفاع ملی، چراغ دریایی
اطلاعات نامتقارن	یک طرف بیشتر می‌داند	بیمه، بازار دست دوم
نابرابری	بازار عدالت را تضمین نمی‌کند	فقر در کنار ثروت

۳.۲.۳ برنامه‌ریزی مرکزی: جایگزین سوسیالیستی

برخی سوسیالیست‌ها پیشنهاد کردند به جای «آنارشی تولید» سرمایه‌داری، اقتصاد را به صورت **عقلانی** و **برنامه‌ریزی شده** اداره کنیم.

اقتصاد برنامه‌ریزی شده در عمل

اتحاد شوروی از ۱۹۲۸ تا ۱۹۹۱ اقتصاد برنامه‌ریزی مرکزی داشت:

- «گوسبلان» (کمیته برنامه‌ریزی) تولید را تعیین می‌کرد
- برنامه‌های پنج ساله اهداف را مشخص می‌کردند
- قیمت‌ها توسط دولت تعیین می‌شدند

دستاوردها: صنعتی شدن سریع، پیروزی در جنگ جهانی دوم، فضانوردی

مشکلات: کمبود مزمن کالاهای ناکارآمدی، فقدان نوآوری، فساد

۴.۲.۳ مناظره محاسبه سوسیالیستی

یکی از مهم‌ترین مناظرات اقتصادی قرن بیستم، مناظره محاسبه سوسیالیستی بود.

مناظره محاسبه سوسیالیستی (دهه ۱۹۲۰-۱۹۴۰)



شکل ۴.۳: مناظره محاسبه سوسیالیستی

فردریش هایک (۱۸۹۹-۱۹۹۲)

ملیت: اتریشی-بریتانیایی

آثار کلیدی: «راه بردگی» (۱۹۴۴)، «استفاده از دانش در جامعه» (۱۹۴۵)

جايزه نوبل اقتصاد: ۱۹۷۴

هایک استدلال میزس را عمیق‌تر کرد:

- دانش در جامعه پراکنده است - هیچ‌کس همه را نمی‌داند
- قیمت‌ها این دانش پراکنده را تجمعی می‌کنند
- هیچ برنامه‌ریز مرکزی نمی‌تواند این کار را انجام دهد
- برنامه‌ریزی مرکزی ضرورتاً به استبداد می‌انجامد

نقل قول: «کنچکاو است که آدمی که از خودش شروع می‌کند، معتقد است می‌تواند دانشی کسب کند که او را قادر به شکل دادن به جامعه کند.»

۳.۳ نقش دولت در اقتصاد

حتی اگر مالکیت خصوصی و بازار را بپذیریم، همچنان پرسش بزرگی باقی است: دولت چه نقشی باید در اقتصاد داشته باشد؟

۱.۳.۳ طیف نقش‌های دولت

طیف نقش دولت در اقتصاد



شکل ۱.۳.۳: سطوح مختلف دخالت دولت در اقتصاد

۲.۳.۳ دولت رفاه: میانه کینزی

جان مینارد کینز (۱۸۸۳-۱۹۴۶)

ملیت: بریتانیا

اثر کلیدی: «نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول» (۱۹۳۶)

ایده محوری: تقاضای مؤثر و نقش دولت در تثبیت اقتصاد

کینز در بحران بزرگ ۱۹۲۹ نظریه‌ای انقلابی ارائه داد:

- بازار خودبه‌خود به تعادل اشتغال کامل نمی‌رسد
- ممکن است «تعادل» با بیکاری بالا شکل بگیرد
- در رکود، دولت باید با **هزینه‌کرد** تقاضا ایجاد کند
- در رونق، دولت باید با مالیات و کاهش هزینه جلو تورم را بگیرد

نقل قول: «در بلندمدت همه ما مرده‌ایم.»

پیامد: توجیه فکری دولت رفاه و سیاست‌های تثبیتی

عصر طلایی کینزگرایی (۱۹۴۵-۱۹۷۳)

پس از جنگ جهانی دوم، اغلب کشورهای غربی سیاست‌های کینزی را پذیرفتند:

- دولت رفاه: بیمه بیکاری، بازنشستگی، بهداشت عمومی
- سیاست مالی فعال: هزینه‌کرد دولت برای تثبیت اقتصاد
- اقتصاد مختلف: بخش خصوصی + صنایع ملی شده

نتیجه: رشد اقتصادی بی‌سابقه، کاهش نابرابری، اشتغال کامل تقریبی این دوره «سازش بزرگ» یا «اجماع پسا جنگ» نامیده می‌شود.

۴.۳ نظریه‌های ارزش: اختلافی بنیادین

پشت اختلافات سیاسی درباره اقتصاد، اختلافی نظری درباره «ارزش» نهفته است: ارزش کالاهای از کجا می‌آید؟

۱.۴.۳ نظریه ارزش کار

تعریف: نظریه ارزش کار (LTV)

این نظریه که از لاک، اسمیت و ریکاردو آمده و مارکس آن را کامل کرد، می‌گوید:

- ارزش یک کالا برابر است با مقدار کار اجتماعاً لازم برای تولید آن
- سرمایه‌دار بخشی از این ارزش (ارزش اضافی) را بدون کار تصاحب می‌کند
- این «استثمار» است—حتی اگر کارگر داوطلبانه قرارداد بیندد

پیامد سیاسی: سود سرمایه‌دار ناعادلانه است.

۲.۴.۳ نظریه ارزش ذهنی

تعریف: نظریه ارزش ذهنی (مارژینالیسم)

انقلاب مارژینالیستی (دهه ۱۸۷۰) نظریه ارزش کار را رد کرد:

- ارزش ذهنی است—بسنگی به ترجیحات افراد دارد
- ارزش = مطلوبیت نهایی (آخرین واحد چقدر ارزشمند است؟)
- قیمت‌ها از تعامل عرضه و تقاضاً شکل می‌گیرند
- کار، هزینه تولید است، نه منبع ارزش

پیامد سیاسی: سود، پاداش ریسک و کارآفرینی است، نه استثمار.

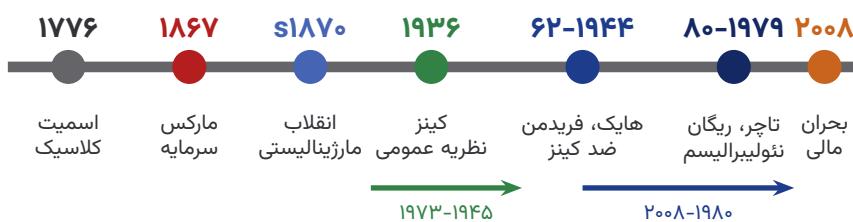
مقایسه: دو نظریه ارزش

ارزش ذهنی	ارزش کار	موضوع
ترجیحات فردی	کار بشری	منبع ارزش
تعادل عرضه و تقاضاً	بازتاب ارزش واقعی	قیمت
پاداش ریسک و انتظار	استثمار	سود سرمایه
قیمت نیروی کار	کمتر از ارزش تولید	دستمزد
توجیه سرمایه‌داری	نقد سرمایه‌داری	پیامد سیاسی
ئوکلاسیک‌ها، اتریشی‌ها	مارکسیست‌ها	طرفداران

۵.۳ مکاتب اقتصادی معاصر

در قرن بیستم، مکاتب اقتصادی متعددی شکل گرفتند که هر کدام رابطه‌ای با طیف سیاسی دارند.

تاپیم‌لاین: تحول اندیشه اقتصادی



شکل ۴.۳: سیر تحول اندیشه اقتصادی از قرن هجدهم

۱.۵.۳ مکتب شیکاگو و نئولیبرالیسم

میلتون فریدمن (۲۰۰۶-۱۹۱۲)

ملیت: آمریکایی
اثر کلیدی: «سرمایه‌داری و آزادی» (۱۹۶۲)
جاایزه نوبل اقتصاد: ۱۹۷۶

فریدمن، چهره اصلی مکتب شیکاگو، استدلال کرد:

- تورم همیشه و همه‌جا پدیده‌ای پولی است
- سیاست مالی کیزی ناکارآمد و حتی مضر است
- بازارها از دولتها کارآمدترند
- باید خدمات دولتی را به حداقل رساند

نقل قول: «اگر دولت مسئول صحرای صحرا شود، در عرض پنج سال کمبود شن خواهیم داشت.»

۲.۵.۳ مکتب اتریش

تعريف: مکتب اتریش

مکتب اقتصادی رادیکال‌تر از شیکاگو که ویژگی‌هایش عبارتند از:

- تأکید بر فردگرایی روشن‌شناختی
- رد اقتصاد ریاضی و آماری

- تأکید بر عدم قطعیت و کارآفرینی
 - مخالفت شدید با بانک مرکزی و پول فیات
 - برخی به سمت آنارکو-کاپیتالیسم رفتند
- چهره‌های کلیدی:** میزس، هایک، راتبارد

۳.۵.۳ اقتصاد مارکسی معاصر

اقتصاد مارکسی، با وجود فروپاشی شوروی، همچنان به حیات خود ادامه می‌دهد:

- **مکتب Review: Monthly** پل سوئیزی، تحلیل سرمایه‌داری انحصاری
- مکتب تنظیم (فرانسه): تحلیل بحران‌های ساختاری سرمایه‌داری
- اقتصاد جهانی: والرشتاین، نظام جهانی
- اقتصاد فمینیستی مارکسی: تحلیل کار خانگی و بازتولید

۶.۳ اختلافات درون‌مکتبی

مانند همیشه، اختلافات درونی هر جناح نیز مهم‌اند.

اختلاف درون چپ: بازار سوسیالیسم یا برنامه‌ریزی؟

سوسیالیست‌های بازار:

- می‌توان مالکیت اجتماعی را با مکانیسم بازار ترکیب کرد
- تعاوونی‌های کارگری در بازار رقابت کنند
- مدل یوگسلاوی، مدل مندراگون

طرفداران برنامه‌ریزی:

- بازار حتی با مالکیت اجتماعی، نابرابری و آنارشی ایجاد می‌کند
- فناوری امروز (رایانه، اینترنت) برنامه‌ریزی را ممکن‌تر کرده
- مدل برنامه‌ریزی مشارکتی (آلبرت و هانل)

اختلاف درون راست: محافظه‌کاران و تجارت آزاد

لیبرتاوین‌ها / نئولیبرال‌ها:

- تجارت آزاد جهانی خوب است
- مهاجرت باید آزاد باشد (بازار کار جهانی)
- جهانی‌شدن رشد ایجاد می‌کند

محافظه‌کاران ملی‌گرا:

- تجارت آزاد، صنایع ملی را نابود کرده
- مهاجرت بی‌رویه، هویت ملی را تهدید می‌کند

- باید از کارگران داخلی حمایت کرد (تعرفه، محدودیت)
این اختلاف در عصر ترامپ بسیار پررنگ شد.

۷.۳ جدول جامع: مکاتب اقتصادی و مواضع

جدول ۷.۳: مقایسه مکاتب اقتصادی اصلی

مکتب	بازار	دولت	مالکیت	پول	نابرابری	طیف
مارکسی	نقد	گذار	اشتراکی	زواں	محو	چپ
پساکینزی	شکست جدی	بسیار فعال	مختلط	مدیریت	کاهش	چپ میانه
کینزی	کارآمد	فعال	خصوصی	مدیریت	کنترل	میانه
نئوکلاسیک	کارآمد	محدود	خصوصی	بانک مرکزی	نُرم	راست میانه
شیکاگو	بسیار کارآمد	حداقل	خصوصی	قاعده‌مند	پذیرفتی	راست
اتریشی	تنها راه	ضرر	خصوصی	بازار	پذیرفتی	لیبرتارین

خلاصه فصل

۱. **مالکیت:** بنیادی‌ترین اختلاف. راست از مالکیت خصوصی (حق طبیعی، کارایی) دفاع می‌کند؛ چپ مالکیت ابزار تولید را نقد می‌کند (پرودون: دزدی؛ مارکس: استثمار).
۲. **بازار vs برنامه‌ریزی:** هایک و میزس استدلال کردند بدون قیمت‌های بازار، محاسبه اقتصادی ناممکن است. چپ پاسخ‌هایی داده (سوسیالیسم بازار) اما تجربه شوروی، نقد راست را تقویت کرد.
۳. **نقش دولت:** از دولت حداقلی (لیبرتارین) تا دولت سوسیالیستی (مالکیت عمومی) طیف وجود دارد. کینز با دولت رفاه، راه میانه‌ای پیشنهاد کرد.
۴. **نظریه ارزش:** مارکس ارزش را از کار می‌داند (پس سود = استثمار)؛ نئوکلاسیک‌ها ارزش را ذهنی می‌دانند (پس سود = پاداش).
۵. **مکاتب معاصر:** کینزگرایی پس از جنگ غالب بود؛ از ۱۹۸۰ نئولیبرالیسم؛ بحران ۲۰۰۸ بحث‌ها را بازگشود.
۶. **اختلافات درونی:** چپ بین بازار سوسیالیسم و برنامه‌ریزی اختلاف دارد؛ راست بین جهانی‌شدن و ملی‌گرایی اقتصادی.

پرسش‌های تأملی

۱. آیا می‌توان از مالکیت خصوصی دفاع کرد، اما همچنان ثروت موروثی بسیار بزرگ را ناعادلانه دانست؟
۲. آیا فروپاشی شوروی، پایان بحث «بازار یا برنامه‌ریزی» بود، یا شرایط دیگری (دموکراسی، فناوری) می‌تواند نتیجه متفاوتی دهد؟
۳. کینز خود را «لیبرال» می‌دانست، نه سوسیالیست. آیا دولت رفاه، میانه واقعی است یا چپ نرم؟
۴. نظریه ارزش کار و ارزش ذهنی، هر دو قابل دفاع به نظر می‌رسند. آیا این اختلاف قابل حل است یا صرفاً پیش‌فرض‌های مختلف؟

بخش دوم

جهان چپ

فصل ۴

سوسیالیسم: ریشه‌ها و شاخه‌ها

«تاریخ همه جوامع تاکنون موجود، تاریخ مبارزه طبقاتی است.»
— کارل مارکس و فردریش انگلس، مانیفست کمونیست (۱۸۴۸)

سوسیالیسم شاید پرنفوذترین ایده سیاسی دو قرن اخیر بوده است. این واژه که نخستین بار در دهه ۱۸۳۰ به کار رفت، چتری شد بر فراز جنبش‌ها و اندیشه‌های بسیار متنوع—از تعاوی‌های مسالمت‌آمیز تا انقلاب‌های خونین، از دولت‌های توتالیتار تا دموکراسی‌های پیشرفته اسکاندیناوی. در این فصل، ریشه‌های سوسیالیسم را می‌کاویم و شاخه‌های متعدد آن را دنبال می‌کنیم.

۱.۴ سوسیالیسم چیست؟

۱.۱.۴ تعاریف رقیب

سوسیالیسم از آن مفاهیمی است که تعریف واحدی ندارد. مدافعان و منتقدانش تعاریف متفاوتی از آن ارائه می‌دهند.

تعریف: سوسیالیسم (به طور کلی)

- سوسیالیسم مجموعه‌ای از ایده‌ها و جنبش‌های است که این ویژگی‌های مشترک را دارند:
- نقد نابرابری‌های ناشی از سرمایه‌داری
 - تأکید بر همبستگی اجتماعی در برابر فردگرایی افراطی
 - خواست مالکیت جمیعی یا اجتماعی ابزار تولید (به اشکال مختلف)
 - هدف: جامعه‌ای برابرتر، انسانی‌تر و دموکراتیک‌تر

۲.۱.۴ ویژگی‌های مشترک

با وجود تنوع، می‌توان ویژگی‌هایی یافت که اغلب سوسیالیست‌ها در آن‌ها اشتراک دارند:

جدول ۱.۴: تعاريف مختلف سوسياليسم

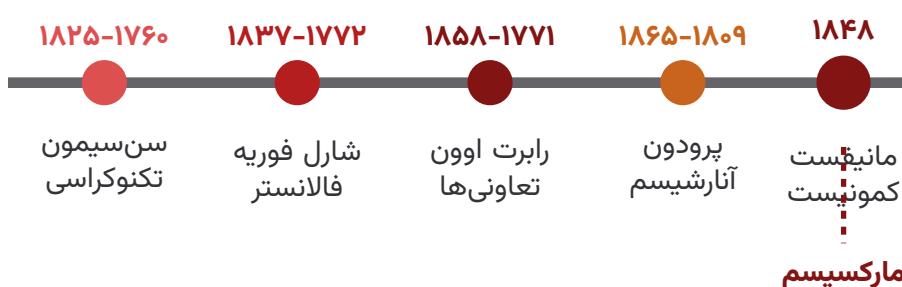
تعريف	منبع
ماركس و انگلیس	مرحله گذار به کمونیسم؛ دیکتاتوری پرولتاپرا
سوسيالدموکراتها	اقتصاد مختلط با دولت رفاه قوی
آنارشیستها	خودگردانی کارگری بدون دولت
لیبرتاپینهای راست	هر نوع دخالت دولت در اقتصاد!
برنی سندرز	آموزش و بهداشت رایگان (سوسيالدموکراسی)

۱. نقد سرمایه‌داری: سرمایه‌داری ذاتاً ناعادلانه، استثمارگر یا ناپایدار است
۲. تأکید بر طبقه: جامعه به طبقات تقسیم شده و منافعشان متضاد است
۳. همبستگی: انسان‌ها موجودات اجتماعی‌اند، نه صرفاً فردگرا
۴. برابری: هدف نهایی، جامعه‌ای برابر است
۵. تغییر: وضع موجود باید تغییر کند (اصلاحی یا انقلابی)

۲.۴ سوسياليسم پيشامارکسي: آرمان شهرگرایان

پیش از مارکس، متفکرانی بودند که مارکس و انگلیس آن‌ها را «سوسيالیست‌های تخیلی» یا «آرمان شهرگرایان» (Utopian) نامیدند. این نام‌گذاری منتقدانه بود، اما امروزه بسیاری از ایده‌های آنان دوباره مورد توجه قرار گرفته‌اند.

تایم‌لاین: سوسيالیست‌های پيشامارکسي



شكل ۱.۴: پیشگامان سوسياليسم پیش از مارکس

۱.۲.۴ کلود هانری سن سیمون

کلود هانری دو سن سیمون (۱۷۶۰-۱۸۲۵)

ملیت: فرانسوی

ایده محوری: حکومت متخصصان و صنعتگران

سن سیمون، اشرافزاده‌ای که در انقلاب آمریکا جنگیده بود، از اولین نظریه‌پردازان جامعه صنعتی بود. او استدلال کرد:

- جامعه صنعتی نیاز به مدیریت علمی دارد
- «بیکارگان» (ashraf، روحانیون، حقوقدانان) باید کنار بروند
- «صنعتگران» (کارگران، مهندسان، کارفرمایان مولد) باید حکومت کنند
- هدف: «بهبود وضعیت فقیرترین و پرشمارترین طبقه»

میراث: پیش‌درآمد تکنولوژی و برنامه‌ریزی. پیروانش بعدها به جهات مختلفی رفتند—برخی سرمایه‌دار بزرگ شدند!

۲.۲.۴ شارل فوریه

شارل فوریه (۱۷۷۲-۱۸۳۷)

ملیت: فرانسوی

ایده محوری: فالانستر (کمون‌های هماهنگ)

فوریه از عجیبترین و خلاقترین متفکران سوسياليسست بود. او نظامی کامل برای جامعه آینده طراحی کرد:

- **فالانستر:** جوامع ۱۶۰۰ نفری خودکفا
- **کار جذاب:** کار باید لذت‌بخش باشد، نه عذاب
- **آزادی جنسی:** نقد خانواده سنتی و سرکوب جنسی
- **هماهنگی احساسات:** طراحی اجتماعی بر اساس روان‌شناسی

نقل قول: «تمدن، دور باطل فقر است. کارگر فقیر است چون کار نمی‌کند؛ کار نمی‌کند چون فقیر است.»

میراث: چندین «فالانکس» در آمریکا تأسیس شد. فمینیستها و طرفداران «کار لذت‌بخش» از او الهام گرفته‌اند.

۳.۲.۴ رابرت اوون

رابرت اوون (۱۷۷۱-۱۸۵۸)

ملیت: ولزی-بریتانیایی

ایده محوری: تعاوونی‌گری و اصلاح اجتماعی

اوون برخلاف سن‌سیمون و فوریه، یک نظریه‌پرداز مغض نبود—او صاحب کارخانه بود و ایده‌هایش را عملی کرد:

- در کارخانه نیو لانارک: کاهش ساعت کار، مهدکودک، آموزش کارگران
- تأسیس «نیو هارمونی» در آمریکا (شکست خورد)
- بنیان‌گذاری جنبش تعاوونی بریتانیا
- تلاش برای ایجاد «بازار مبادله کار»

اعتقاد اصلی: «محیط» شخصیت انسان را می‌سازد. با اصلاح محیط، می‌توان انسان بهتری ساخت.

میراث: جنبش تعاوونی جهانی، سوسياليسم اصلاح طلب

تعاوونی‌های راچدیل (۱۸۴۴)

در شهر راچدیل انگلستان، ۲۸ کارگر بافنده، نخستین تعاوونی مصرف مدرن را بنیان نهادند. **اصول راچدیل**—مانند یک عضو یک رأی، سود به نسبت خرید، عضویت آزاد—هنوز مبنای تعاوونی‌های جهان است. امروز بیش از ۱ میلیارد نفر عضو تعاوونی‌ها هستند.

۴.۲.۴ نقد مارکس به سوسياليسم تخیلی

چرا مارکس آن‌ها را «تخیلی» نامید؟

مارکس و انگلس در «مانیفست کمونیست» و جاهای دیگر، به این متفکران احترام گذاشتند اما آن‌ها را نقد کردند:

نقدها:

- آن‌ها جامعه آینده را «طراحی» می‌کردند، به جای تحلیل تضادهای جامعه موجود
- به طبقه کارگر به چشم «بیچاره‌های نیازمند کمک» نگاه می‌کردند، نه عامل تاریخی
- از راه حل‌های صلح‌آمیز و تدریجی دفاع می‌کردند، در حالی که تضاد طبقاتی راه حل صلح‌آمیز ندارد
- بر «ایده‌های خوب» تکیه می‌کردند، نه بر شرایط مادی

اما امروز بسیاری می‌گویند:

- شاید «تخیلی» بودن عیب نباشد—نیاز به آرمان داریم
- تجربه اوون نشان داد اصلاح تدریجی ممکن است

- توجه فوريه به روانشناسي و لذت، مهم بود

۳.۴ سوسياليسم علمي: ماركس و انگلس

كارل ماركس و فدرريش انگلس ادعا کردند سوسياليسم را از «آرمان شهر» به «علم» تبدیل کرده‌اند. اين ادعا، چه درست باشد چه نه، تأثيری عظیم بر تاريخ گذاشت.

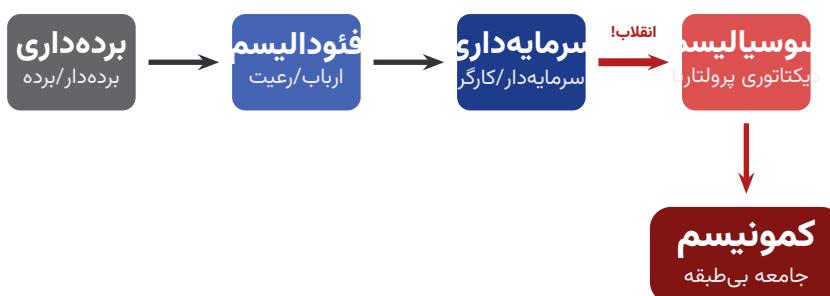
۱.۳.۴ مبانی ماركسيسم

تعريف: ماترياليسم تاريخي (خلاصه)

نظريه ماركس درباره تاريخ:

۱. زيرينا/روينا: شيوه توليد اقتصادي (زيرينا)، فرهنگ، حقوق، دين و سياست (روينا) را شکل مي‌دهد
۲. تضاد طبقاتي: تاريخ، تاريخ مبارزه طبقات است
۳. شيوه‌های تولید: بردهداري فئوداليسم سرمایه‌داري سوسياليسم کمونيسم
۴. تضاد درونی: هر شيوه تولید تضادهای دارد که آن را نابود می‌کند
۵. انقلاب: گزار از يك شيوه به ديگري معمولاً انقلابي است

ماترياليسم تاريخي: سير تکامل جوامع



در هر مرحله، طبقه‌اي علیه طبقة حاكم می‌شورد و نظم جدیدی می‌سازد.
سرمايه‌داري آخرین جامعه طبقاتي است؛ پرولتاريا آخرین طبقة انقلابي.

شكل ۲.۴: شيوه‌های تولید در نظریه ماركس

۲.۳.۴ نقد اقتصاد سياسي

ماركس در «سرمايه» (جلد اول: ۱۸۶۷) تحليلي عميق از سرمایه‌داري ارائه داد:

مفاهیم کلیدی سرمایه

- کالا: هر چیز تولیدشده برای مبادله (نه مصرف مستقیم)
- ارزش مصرفی و ارزش مبادله‌ای: مفید بودن vs قیمت
- نیروی کار به مثابه کالا: کارگر نیروی کارش را می‌فروشد
- ارزش اضافی: تفاوت بین ارزش تولیدشده و دستمزد
- سرمایه: پول که برای کسب سود بیشتر به کار می‌رود (P-C-P')
- انباشت: سرمایه باید مدام رشد کند، و گرنه نابود می‌شود

کارل مارکس، سرمایه

«سرمایه، کار مُرده است که مانند خون‌آشام، فقط با مکیدن کار زنده زنده می‌ماند، و هرچه بیشتر بمکد، زنده‌تر است.»

۳.۳.۴ انقلاب و دیکتاتوری پرولتاریا

تعریف: دیکتاتوری پرولتاریا

در نظریه مارکس:

- پس از انقلاب، طبقه کارگر قدرت را به دست می‌گیرد
- این دوره «گذار» است—دولت کارگری مقاومت بورژوازی را درهم می‌شکند
- با از بین رفتن طبقات، دولت نیز «زوال» می‌یابد
- نقطه پایان: جامعه بی‌طبقه و بی‌دولت (کمونیسم)

توجه: مارکس «دیکتاتوری» را به معنای حکومت یک طبقه به کار برد، نه لزوماً استبداد. اما این واژه بعدها توجیه‌گر استبداد شد.

۴.۴ شاخه‌های پس از مارکس

پس از مرگ مارکس (۱۸۸۳)، پیروانش در تفسیر آموزه‌هایش اختلاف پیدا کردند. این اختلافات به انشعابات بزرگی انجامید.

۱.۴.۴ انترناسيونال اول و دوم

انترناسيونالها

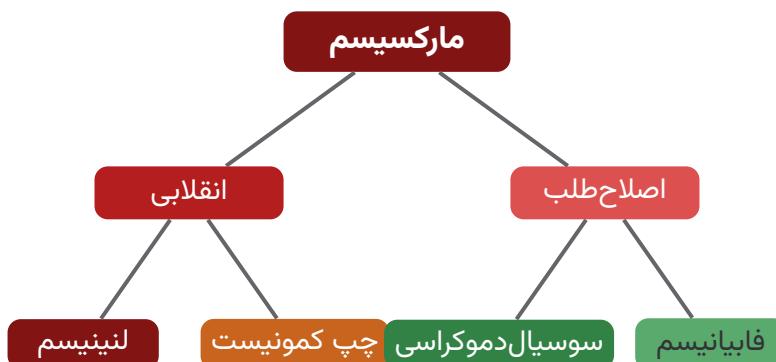
انترناسيونال اول (۱۸۶۴-۱۸۷۶):

- تأسيس با حضور ماركس در لندن
- تلاش برای اتحاد جنبش‌های کارگری
- جدال مارکس و باکونین (آنارشیست) انشعاب

انترناسيونال دوم (۱۸۸۹-۱۹۱۴):

- احزاب سوسياليست اروپا
- روز کارگر (اول ماه مه) از اينجا آمد
- رشد چشمگير: SPD آلمان بزرگ‌ترین حزب شد
- فروپاشی با جنگ جهانی اول-احزاب از دولتهای خود حمایت کردند!

انشعاب بزرگ در ماركسيسم



پس از ۱۹۱۴ و به ويژه ۱۹۱۷، سوسياليسم به دو شاخه اصلی تقسيم شد.

شكل ۱۴.۳: شاخه‌های اصلی سوسياليسم پس از مارکس

۲.۴.۴ انشعاب بزرگ: انقلابی در برابر اصلاح طلب

مهم‌ترین انشعاب در تاریخ سوسياليسم، جدال میان **انقلابیون** و **اصلاح طلبان** بود.

ادوارد برنشتاین (۱۸۵۰-۱۹۳۲)

ملیت: آلمانی

اثر کلیدی: «پیش شرط‌های سوسياليسم» (۱۸۹۹)

ایده محوری: رویزیونیسم (بازنگری در ماركسيسم)

برنشتاین، که با مارکس و انگلس آشنا بود، استدلال کرد:

- پیش‌بینی‌های مارکس درست درنیامده: طبقه متوسط محو نشده، بحران‌ها کمتر شده
- انقلاب خشونت‌آمیز نه ضروری است نه مطلوب
- سوسیالیسم باید از طریق **دموکراسی و اصلاحات** پیش برود
- «هدف نهایی هیچ است؛ جنبش همه چیز است»

واکنش: حمله شدید از سوی کائوتسکی، لنین، رزا لوکزامبورگ. اما عملًا SPD همین راه را رفت.

رزا لوکزامبورگ (۱۸۷۱-۱۹۱۹)

ملیت: لهستانی-آلمانی

آثار کلیدی: «اصلاح یا انقلاب؟» (۱۹۰۰)، «انباست سرمایه»

ایده محوری: مارکسیسم انقلابی و دموکراتیک

رزا لوکزامبورگ هم با برنشتاین مخالفت کرد، هم بعدها با لنین:

- انقلاب ضروری است-اصلاحات در چارچوب سرمایه‌داری محدودند
- اما انقلاب باید **دموکراتیک** باشد، نه کوتای حزبی
- «آزادی همیشه آزادی دگراندیش است»
- نقد تمرکزگرایی لنین

سرنوشت: در قیام اسپارتاكیست‌ها (۱۹۱۹) دستگیر و توسط نیروهای راست کشته شد.

مقایسه: برنشتاین، لنین، لوکزامبورگ

لوکزامبورگ	لنین	برنشتاین	موضوع
انقلاب توده‌ای	انقلاب حزبی	اصلاحات تدریجی	روش تغییر
هماهنگ‌کننده	پیشاهنگ انقلاب	ابزار انتخاباتی	نقش حزب
اصل غیرقابل چشم‌پوشی	ابزار موقت	هدف و ابزار	دموکراسی
دموکراسی شورایی	دیکتاتوری حزب	دولت رفاه	دولت پس از انقلاب

۵.۴ سوسیالیسم دموکراتیک

شاخه‌ای از سوسیالیسم که بر دموکراسی سیاسی تأکید دارد و انقلاب خشونت‌آمیز را رد می‌کند.

۱.۵.۴ فابیان‌ها در انگلستان

جامعه فابیان (تأسیس ۱۸۸۴)

گروهی از روشنفکران بریتانیایی که استراتژی «تدریج‌گرایی» را برگزیدند:

- نامگذاری به یاد فابیوس ماسیموس، ژنرال رومی که با صبر پیروز شد
- اعضای برجسته: جورج برنارد شاو، سیدنی و بئاتریس وب، اچ. جی. ولز
- تأثیر بر تأسیس حزب کارگر بریتانیا (۱۹۰۵)
- تأسیس مدرسه اقتصاد لندن (LSE)

شعار: «وقتی حمله کنی، بزن؛ وقتی نه، صبر کن.»

۲.۵.۴ آلمان SPD

حزب سوسیال‌دموکرات آلمان (SPD)

بزرگ‌ترین و مهم‌ترین حزب سوسیالیست پیش از جنگ جهانی اول:

- تأسیس: ۱۸۷۵ (ادغام دو حزب)
- برنامه ارفورت (۱۸۹۱): مارکسیسم رسمی + اصلاحات عملی
- ۱۹۱۲: بزرگ‌ترین حزب رایشتاگ با ۳۴٪ آرا
- ۱۹۱۴: رأی به اعتبارات جنگی شکاف با چپ رادیکال
- ۱۹۱۸-۱۹۱۹: انقلاب آلمان، جمهوری واپیمار

۶.۴ سوسیالیسم گیلدي و سندیکالیسم

همه سوسیالیست‌ها دولت‌گرا نبودند. برخی بر سازماندهی در محل کار تأکید داشتند.

تعريف: سندیکالیسم

جنبه‌شی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل بیستم که معتقد بود:

- اتحادیه‌های کارگری (سندیکاهای) ابزار اصلی مبارزه و سازماندهی جامعه آینده‌اند
- اقدام مستقیم (اعتصاب، خرابکاری) در برابر سیاست پارلمانی
- اعتصاب عمومی می‌تواند سرمایه‌داری را فلچ و سرنگون کند
- دولت کارگری هم نباید باشد—کارگران خودشان کارخانه‌ها را اداره کنند

نمونه: CGT فرانسه، WWI آمریکا، CNT اسپانیا

تعريف: سوسیالیسم گیلدی

نسخه بریتانیایی و ملایم‌تر که ترکیب می‌کرد:

- خودگردانی کارگری در هر صنعت («گیلد»)

- دولت به عنوان نماینده مصرف‌کنندگان

- دموکراسی صنعتی + دموکراسی سیاسی

چهره کلیدی: جی. دی. اج. کول

۷.۴ سوسیالیسم مسیحی و مذهبی

رابطه سوسیالیسم و مذهب پیچیده بوده است. مارکس دین را «افیون توده‌ها» خواند، اما همیشه گرایش‌های سوسیالیستی مذهبی هم وجود داشته‌اند.

۱.۷.۴ سوسیالیسم مسیحی

تعريف: سوسیالیسم مسیحی

جنبشی که استدلال می‌کند:

- تعالیم مسیح (عدالت، کمک به فقرا، برابری) با سوسیالیسم سازگارند

- کلیسا اولیه نوعی اشتراک داشت

- سرمایه‌داری با اخلاق مسیحی ناسازگار است

نمونه‌ها: چارلز کینگزلی (انگلستان)، دوروتی دی (آمریکا)

۲.۷.۴ الهیات رهایی‌بخش

الهیات رهایی‌بخش (دهه ۱۹۶۰ به بعد)

جنبشی در کلیسا کاتولیک آمریکای لاتین:

- گوستاوو گوتیرز: «الهیات رهایی‌بخش» (۱۹۷۱)

- «انتخاب ترجیحی فقرا»

- استفاده از تحلیل مارکسی (بدون الحاد)

- مقاومت در برابر دیکتاتوری‌های نظامی

- مخالفت واتیکان در دوره ژان پل دوم

۳.۷.۴ سوسياليسم اسلامی؟

آیا سوسياليسم اسلامی ممکن است؟

موافقات:

- زکات و انفاق نوعی توزیع ثروت است
- اسلام ربا (بهره) را حرام می‌داند—نقد سرمایه مالی
- «الناس شرکاء فی ثلاث: الماء و الكلاء و النار» (حدیث)
- نمونه‌ها: علی شریعتی، قذافی، چپ‌های مسلمان

مخالفان:

- اسلام مالکیت خصوصی را به رسمیت می‌شناسد
- سوسياليسم معمولاً سکولار یا ضد دینی بوده
- «سوسياليسم اسلامی» اغلب اقتدارگرا بوده (مصر ناصر، لیبی)

۸.۴ اختلافات کلیدی درون سوسياليسم

همان‌طور که دیدیم، سوسياليسم هرگز یکدست نبوده است. جدول زیر اختلافات اصلی را خلاصه می‌کند.

جدول ۲.۴: اختلافات کلیدی درون سوسياليسم

موضوع	یک قطب	قطب دیگر	نمونه قطب اول	نمونه قطب دوم
روش تغییر	انقلاب	اصلاح تدریجی	لنین، لوکزامبورگ	برنشتاين، فابیان‌ها
نقش حزب	پیشاهنگ متمرکز	حزب توده‌ای	لنین	کائوتسکی
دولت	ابزار رهایی	خطر (حتی دولت کارگری)	مارکسیست‌ها	آنارشیست‌ها
بین‌الملل‌گرایی	کارگران همه کشورها متحد	ملی‌گرایی چپ	تروتسکی	استالین
پایگاه طبقاتی	پرولتاریای صنعتی	دهقانان و خردبورژوازی	مارکسیسم ارتدکس	مائو، پوپولیست‌ها
дموکراسی	ابزار (تابع انقلاب)	اصل (غیرقابل چشم‌پوشی)	لنین (پس از ۱۹۱۷)	لوکزامبورگ
بازار	باید محظوظ شود	می‌تواند با سوسياليسم باشد	برنامه‌ریزان	سوسياليسم بازار
مذهب	افیون توده‌ها	منبع عدالت‌خواهی	مارکسیسم ارتدکس	الهیات رهایی‌بخش

خلاصه فصل

۱. **تعریف:** سوسیالیسم مجموعه‌ای متنوع است که در نقد سرمایه‌داری، تأکید بر برابری و همبستگی، و خواست مالکیت جمیع اشتراک دارند.
۲. **پیشگامان:** سن سیمون (تکنوکراسی)، فوریه (فالانستر)، اوون (تعاونی‌ها) ایده‌های اولیه را ارائه دادند. مارکس آن‌ها را «تخیلی» نامید.
۳. **مارکسیسم:** ماتریالیسم تاریخی، نقد اقتصاد سیاسی، ارزش اضافی، انقلاب پرولتری، دیکتاتوری پرولتاریا.
۴. **انشعاب بزرگ:** پس از مارکس، سوسیالیسم به دو شاخه اصلی تقسیم شد: انقلابی (لنینیسم) و اصلاح طلب (سوسیال‌دموکراسی).
۵. **سوسیالیسم دموکراتیک:** فابیان‌ها و SPD راه تدریجی و پارلمانی را برگزیدند.
۶. **گرایش‌های دیگر:** سندیکالیسم (اتحادیه‌محور)، سوسیالیسم گیلده، سوسیالیسم مسیحی.
۷. **تنوع درونی:** سوسیالیست‌ها در مورد روش (انقلاب/اصلاح)، دولت، دموکراسی، بازار و مذهب اختلاف دارند.

پرسش‌های تأملی

۱. آیا نقد مارکس به سوسیالیست‌های «تخیلی» منصفانه بود؟ آیا «آرمان شهرگرایی» همیشه بد است؟
۲. برنشتاین گفت پیش‌بینی‌های مارکس درست در نیامده. با توجه به یک قرن بعدی، آیا حق داشت؟
۳. آیا می‌توان سوسیالیست بود و همزمان از دموکراسی لیبرال دفاع کرد؟ یا این ترکیب ناپایدار است؟
۴. رابطه سوسیالیسم و مذهب چگونه باید باشد؟ آیا «سوسیالیسم دینی» تناقض‌آمیز است؟

فصل ۵

کمونیسم: از مارکس تا مائو

«یک شیخ در اروپا پرسه می‌زند—شیخ کمونیسم.»

— کارل مارکس و فردریش انگلس، مانیفست کمونیست (۱۸۴۸)

کمونیسم در قرن بیستم از یک نظریه فلسفی به نیرویی تبدیل شد که بر یک سوم جمعیت جهان حکومت کرد. از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ تا فروپاشی شوروی در ۱۹۹۱، کمونیسم هم الهام‌بخش میلیون‌ها انسان بود و هم توجیه‌گر برخی از بزرگ‌ترین جنایات تاریخ. در این فصل، سیر تحول کمونیسم را از نظریه به عمل، و از مارکس تا مائو دنبال می‌کنیم.

۱.۵ کمونیسم به مثابه هدف نهایی

۱.۱.۵ تفاوت سوسیالیسم و کمونیسم در نظریه مارکسی

در نوشته‌های مارکس، «سوسیالیسم» و «کمونیسم» گاه به جای هم به کار می‌روند. اما تمایزی نیز وجود دارد:

تعریف: سوسیالیسم و کمونیسم در نظریه مارکس

سوسیالیسم (مرحله پایین):

- مالکیت جمیعی ابزار تولید برقرار شده
- اما هنوز دولت وجود دارد (دیکتاتوری پرولتاریا)
- توزیع بر اساس «کار»: هرکس به اندازه کارش دریافت می‌کند
- هنوز کمیابی و نابرابری‌هایی وجود دارد

کمونیسم (مرحله بالا):

- دولت «زوال» یافته—جامعه خودگردان
- طبقات کاملاً محو شده‌اند
- فراوانی مادی تحقق یافته
- اصل توزیع: «از هرکس به اندازه توانش، به هرکس به اندازه نیازش»

کار، دیگر اجبار نیست بلکه لذت است

کارل مارکس، نقد برنامه گوتا (۱۸۷۵)

«در مرحله بالاتر جامعه کمونیستی، پس از آنکه انقیاد برده‌وار افراد به تقسیم کار از میان رفت... کار نه فقط وسیله زندگی، بلکه خود نخستین نیاز زندگی شد... آنگاه جامعه می‌تواند بر پرچم خود بنویسد: از هرکس به اندازه توانش، به هرکس به اندازه نیازش!»

۲.۱.۵ کمونیسم: آرمان شهر یا علم؟

آیا کمونیسم قابل تحقق است؟

مارکسیست‌ها:

- کمونیسم نتیجه منطقی تکامل تاریخی است
- با رشد نیروهای مولده، فراوانی ممکن می‌شود
- با پایان استثمار، دولت بی‌معنا می‌شود

منتقدان:

- انسان ذاتاً خودخواه است—بدون انگیزه، کار نمی‌کند
- کمیابی همیشه وجود دارد (حتی اگر مادی نباشد، زمان و توجه کمیاب‌اند)
- بدون دولت، چگونه اختلافات حل می‌شوند؟
- تجربه قرن بیستم: دولت کمونیستی نه تنها زوال نیافت، بلکه قوی‌تر شد

۲.۵ لینینیسم: نظریه و عمل

ولادیمیر ایلیچ لینین مارکسیسم را از نظریه به انقلاب پیروزمند تبدیل کرد. اما در این مسیر، آن را نیز تغییر داد.

ولادیمیر ایلیچ لینین (۱۸۷۰-۱۹۲۴)

نام اصلی: ولادیمیر ایلیچ اولیانوف

ملیت: روسی

آثار کلیدی: «چه باید کرد؟» (۱۹۰۲)، «امپریالیسم، بالاترین مرحله سرمایه‌داری» (۱۹۱۶)، «دولت و انقلاب» (۱۹۱۷)

نوآوری‌های لینین:

- حزب پیشاهنگ: انقلاب نیاز به حزب متمرکز و منضبط از انقلابیون حرفه‌ای دارد
- امپریالیسم: سرمایه‌داری با استثمار جهان سوم، بحران‌هاییش را به تعویق انداخته

۳. ضعیفترین حلقه: انقلاب لزوماً در پیشرفت‌ترین کشورها رخ نمی‌دهد
۴. دموکراسی‌تمترکز: بحث آزاد، اما اجرای متحد پس از تصمیم
- نقل قول:** «بدون تئوری انقلابی، عمل انقلابی ممکن نیست.»

۱.۲.۵ حزب پیشاهنگ

تعریف: حزب پیشاهنگ لنینی

بر خلاف احزاب سوسیال‌دموکرات که توده‌ای بودند، لنین خواستار:

- حزب کوچک از انقلابیون حرفه‌ای
- انضباط آهنین و تمرکز
- عضویت محدود و سخت‌گیرانه

رهبری روشنفکران که «آگاهی طبقاتی» را به کارگران می‌برند

دلیل: کارگران خود به خود فقط به «آگاهی صنفی» (خواست دستمزد بیشتر) می‌رسند، نه آگاهی انقلابی.

۲.۲.۵ انقلاب اکتبر ۱۹۱۷

تايم‌لайн: انقلاب روسie (۱۹۱۷)



شكل ۱.۵: سیر انقلاب روسیه در سال ۱۹۱۷

انقلاب اکتبر: انقلاب یا کودتا؟

در ۲۵ اکتبر ۱۹۱۷ (۷ نوامبر تقویم جدید)، بلشویک‌ها کاخ زمستانی را تصرف کردند.
موافقات «انقلاب»:

- شوراها (سویت‌ها) از بلشویک‌ها حمایت می‌کردند
- حکومت موقت مشروعیت نداشت
- توده‌ها خواستار صلح و زمین بودند

موافقات «کودتا»:

- بلشویک‌ها اقلیت بودند (حتی در شوراها)
- مجلس مؤسسان منتخب را منحل کردند

- با خشونت قدرت را حفظ کردند

۳.۵ استالینیسم

پس از مرگ لنین (۱۹۲۴)، **یوسف استالین** در مبارزه قدرت پیروز شد و تا ۱۹۵۳ بر شوروی حکومت کرد. دوران او، کمونیسم را برای همیشه تغییر داد.

یوسف ویساریونوویچ استالین (۱۸۷۸-۱۹۵۳)

نام اصلی: یوسف جوگاشویلی

ملیت: گرجی

دوران حکومت: ۱۹۲۴-۱۹۵۳

ویژگی‌های استالینیسم:

- سوسیالیسم در یک کشور:** می‌توان در شوروی سوسیالیسم ساخت، بدون انقلاب جهانی
- صنعتی‌سازی اجباری:** برنامه‌های پنج‌ساله، تبدیل شوروی به قدرت صنعتی
- اشتراتکی‌سازی کشاورزی:** کولاک‌ها (دهقانان مرفه) نابود شدند
- پاک‌سازی‌ها:** میلیون‌ها نفر اعدام، زندانی یا تبعید شدند
- پرستش شخصیت:** استالین «پدر ملت‌ها» شد

میراث: صنعتی‌سازی سریع، پیروزی در جنگ جهانی دوم، اما به بهای جان میلیون‌ها انسان

جدول ۱.۵: هزینه انسانی استالینیسم (تخمین‌های مورخان)

تعداد قربانیان (تخمین)	رویداد
۷-۳ میلیون	قطعی اوکراین (هولودومور ۱۹۳۲-۱۹۳۳)
۷۰۰ هزار اعدام + میلیون‌ها زندانی	پاک‌سازی بزرگ (۱۹۳۶-۱۹۳۸)
۵.۱ میلیون مرگ در اردوگاه صدها هزار	گولاگ (کل دوره) تبعید ملت‌ها
۱۰-۶ میلیون	جمع تقریبی

یادآوری تاریخی

ارقام بالا مورد اختلاف مورخان است. برخی ارقام بالاتر (تا ۲۰ میلیون) و برخی پایین‌تر ارائه می‌دهند. اما در اصل فاجعه انسانی دوران استالین اختلافی نیست. این فجایع به نام «کمونیسم» انجام شد، اما بسیاری از کمونیست‌ها (از جمله تروتسکی و دیگران) قربانی آن بودند.

۱.۳.۵ تروتسکی در برابر استالین

لئون تروتسکی (۱۸۷۹-۱۹۴۰)

نام اصلی: لو داویدوویچ برونشتاین

ملیت: اوکراینی (یهودی)

نقش: رهبر انقلاب اکتبر، بنیان‌گذار ارتش سرخ

آثار کلیدی: «انقلاب مداوم» (۱۹۳۰)، «انقلاب خیانت‌شده» (۱۹۳۶)

نظريه انقلاب مداوم:

- در کشورهای عقب‌مانده، بورژوازی ضعیف است
- انقلاب دموکراتیک مستقیماً به انقلاب سوسیالیستی تبدیل می‌شود
- اما انقلاب باید جهانی شود، و گرنه منزوی و فاسد می‌شود

نقد استالین: شوروی به «دولت کارگری منحط» تبدیل شده؛ بوروکراسی جای بورژوازی را گرفته.

سرنوشت: تبعید (۱۹۲۹)، ترور توسط عامل استالین در مکزیک (۱۹۴۰)

مقایسه: استالین و تروتسکی

تروتسکی	استالین	موضوع
انقلاب مداوم و جهانی لازم اما انسانی‌تر	سوسیالیسم در یک کشور اجباری و سریع	جغرافیای انقلاب صنعتی‌سازی
انحراف از انقلاب لازم (نسبتی)	ابزار ضروری تمرکز مطلق	بوروکراسی دموکراسی حزبی

۴.۵ مائوئیسم

مائو تسه‌تونگ مارکسیسم-لنینیسم را به شرایط چین تطبیق داد و نسخه جدیدی ایجاد کرد که در جهان سوم تأثیرگذار شد.

مائو تسه‌تونگ (۱۸۹۳-۱۹۷۶)

ملیت: چینی

نقش: رهبر انقلاب چین، رئیس جمهوری خلق چین (۱۹۴۹-۱۹۷۶)

آثار کلیدی: «درباره تضاد»، «درباره عمل»، «کتاب سرخ کوچک»

نوآوری‌های مائو:

۱. انقلاب دهقانی: دهقانان، نه پرولتاریای شهری، نیروی اصلی انقلاب در کشورهای عقب‌مانده
 ۲. جنگ خلقی طولانی‌مدت: محاصره شهر از روستا
 ۳. خط توده: «از توده‌ها به توده‌ها»
 ۴. تضاد اصلی و فرعی: تشخیص تضاد اصلی در هر مرحله
 ۵. انقلاب فرهنگی: مبارزه طبقاتی در دوران سوسیالیسم ادامه دارد
- نقل قول:** «قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون می‌آید.»

مقایسه: لنینیسم و مائوئیسم لنینیسم

پرولتاریای صنعتی = نیروی انقلاب
حزب پیشاهنگ رهبری می‌کند
قیام شهری
کشورهای صنعتی اولویت دارند
انتربناسیونالیسم پرولتری

زمینه: روسیه ۱۹۱۷

دهقانان = نیروی اصلی انقلاب
حزب در خدمت توده‌ها
جنگ چریکی طولانی
جهان سوم مرکز انقلاب
ضد امپریالیسم ملی

زمینه: چین ۱۹۴۹-۱۹۷۶

شکل ۱۴.۵: تفاوت‌های لنینیسم و مائوئیسم

۱۴.۵ انقلاب فرهنگی (۱۹۷۶-۱۹۶۶)

انقلاب فرهنگی پرولتاریایی بزرگ

مائو در ۱۹۶۶، پس از شکست «جهش بزرگ به پیش»، انقلاب فرهنگی را آغاز کرد:

- هدف رسمی: مبارزه با «راه سرمایه‌داری» در حزب

- گاردهای سرخ: جوانان بسیج شدند

- روشنفکران، مقامات، معلمان مورد حمله قرار گرفتند

- میراث فرهنگی نابود شد

- هرج‌ومرج، خشونت، میلیون‌ها قربانی

نتیجه: ویرانی اقتصادی و فرهنگی. پس از مرگ مائو (۱۹۷۶)، «دار و دسته چهار نفره» محاکمه شدند و چین مسیر متفاوتی در پیش گرفت.

۵.۵ کمونیسم در جهان سوم

کمونیسم در قرن بیستم بیش از اروپا در جهان سوم موفق شد-جایی که مارکس کمتر انتظارش را داشت.

۱.۵.۵ انقلاب کوبا

فیدل کاسترو (۱۹۲۶-۲۰۱۶)

ملیت: کوبایی

نقش: رهبر انقلاب کوبا، حکومت ۱۹۵۹-۲۰۰۸

ویژگی‌های انقلاب کوبا:

- انقلاب ابتدا «کمونیستی» نبود-ملی‌گرا و ضد دیکتاتوری بود
- فشار آمریکا کوبا را به سوی شوروی راند
- بحران موشکی ۱۹۶۲
- مدل: بهداشت و آموزش رایگان، اما فقدان آزادی سیاسی

ارنستو چه گوارا (۱۹۲۸-۱۹۶۷)

ملیت: آرژانتینی

نقش: انقلابی، نظریه‌پرداز جنگ چریکی

اثر کلیدی: «جنگ چریکی» (۱۹۶۱)

ایده‌های چه:

- **فوکوئیسم:** گروه کوچک مسلح می‌تواند «کانون» انقلاب شود
- انتربنیونالیسم: «دو، سه، بسیار ویتمام بسازیم»
- نقد بوروکراسی شوروی
- «انسان نوین سوسیالیستی»

سرنوشت: کشته شده توسط ارتش بولیوی با کمک سیا (۱۹۶۷). نماد جنبش چپ جهانی شد.

۲.۵.۵ ویتنام

جنگ ویتنام و پیروزی کمونیسم

- هو شی مین: رهبر ویتمین، ترکیب ناسیونالیسم و کمونیسم
 - ۱۹۵۴: شکست فرانسه در دین بین فو
 - ۱۹۵۵-۱۹۷۵: جنگ با آمریکا
 - ۱۹۷۵: سقوط سایگون، وحدت ویتنام تحت حکومت کمونیست
- اهمیت:** اولین شکست نظامی آمریکا؛ الهام بخش جنبش‌های ضد امپریالیستی جهان

۶.۵ یوروکمونیسم

در اروپای غربی، برخی احزاب کمونیست کوشیدند از الگوی شوروی فاصله بگیرند.

تعریف: یوروکمونیسم

گرایشی در احزاب کمونیست اروپای غربی (ایتالیا، فرانسه، اسپانیا) در دهه ۱۹۷۰:

- پذیرش دموکراسی پارلمانی و کثرت‌گرایی
- استقلال از مسکو
- رد دیکتاتوری پرولتاریا
- «راه ملی به سوسیالیسم»

چهره‌های کلیدی: انریکو برلینگوئر (ایتالیا)، سانتیاگو کاریو (اسپانیا)

آنتونیو گراماشی (۱۸۹۱-۱۹۳۷)

ملیت: ایتالیایی

اثر کلیدی: «دفترهای زندان»

ایده محوری: هژمونی فرهنگی

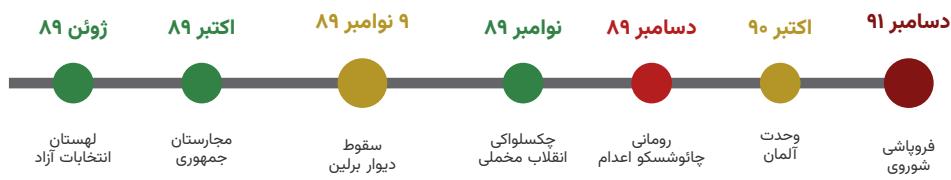
گراماشی، رهبر حزب کمونیست ایتالیا، در زندان فاشیستی نظریه‌ای نو ارائه داد:

- هژمونی: طبقه حاکم نه فقط با زور، بلکه با «رضایت» حکومت می‌کند
- این رضایت از طریق فرهنگ، رسانه، آموزش ساخته می‌شود
- انقلاب نیاز به جنگ موضعی فرهنگی دارد، نه فقط حمله به دولت
- روشنفکر ارگانیک: روشنفکر متعهد به طبقه

تأثیر: چپ نو، مطالعات فرهنگی، یوروکمونیسم همگی از گراماشی الهام گرفتند.

۷.۵ فروپاشی بلوک شرق

تایم لاین: فروپاشی کمونیسم در اروپا (۱۹۹۱-۱۹۸۹)



در کمتر از سه سال، کل بلوک شرق فروپاشید.

شکل ۳.۵: فروپاشی کمونیسم در اروپا

۱.۷.۵ علل فروپاشی

چرا شوروی فروپاشید؟

تبیین‌های اقتصادی:

- ناکارآمدی برنامه‌ریزی مرکزی
- رقابت تسليحاتی با آمریکا
- افت قیمت نفت در دهه ۱۹۸۰

تبیین‌های سیاسی:

- فقدان مشروعیت دموکراتیک
- اصلاحات گوربაچف (گلاسنوت، پرسترویکا) کنترل را از بین برد
- ناسیونالیسم ملت‌های غیرروس

تبیین‌های ایدئولوژیک:

- ایمان به کمونیسم از بین رفته بود
- نخبگان خودشان می‌خواستند سرمایه‌دار شوند

۲.۷.۵ ارزیابی‌های متفاوت از فروپاشی

فروپاش شوروی: پایان چه چیزی؟

نماینده	ارزیابی	دیدگاه
فوکویاما	پایان تاریخ، پیروزی دموکراسی لیبرال	لیبرال
ریگان، تاچر	پیروزی غرب در جنگ سرد	محافظه‌کار
تروتسکیست‌ها	شکست استالینیسم، نه مارکسیسم	مارکسیست منتقد
-	فرصت بازاندیشی در سوسیالیسم	چپ نو

۸.۵ کمونیسم امروز

۱.۸.۵ چین: کمونیسم یا سرمایه‌داری دولتی؟

چین امروز چیست؟

دفاع حزب کمونیست چین:

- «سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی»
- اقتصاد بازار ابزار است، نه هدف
- هنوز در مرحله اولیه سوسیالیسم هستیم
- حزب کمونیست رهبری می‌کند

نقد از چپ:

- این سرمایه‌داری دولتی است، نه سوسیالیسم
- استثمار کارگران شدید است
- نابرابری به شدت افزایش یافته
- کجاست کنترل کارگران بر تولید؟

نقد از راست:

- این سرمایه‌داری اقتدارگراست
- موفقیت چین ناشی از بازار است، نه کمونیسم

۲.۸.۵ کوبا، ویتنام، کره شمالی

جدول ۲.۵: کشورهای کمونیست امروز

کشور	حزب حاکم	سیستم اقتصادی	ویژگی
چین	کمونیست	اقتصاد بازار	ابرقدرت اقتصادی
ویتنام	کمونیست	اقتصاد بازار (دموکراتیک)	رشد سریع
کوبا	کمونیست	مختلط (اصلاحات)	تحت تحریم آمریکا
لائوس	انقلابی خلق	اقتصاد بازار	کم جمعیت
کره شمالی	کارگران (جوجه)	برنامه‌ریزی مرکزی	منزوی، فقیر

کشورهای کمونیستی در تاریخ

آسیا

آمریکا

کوبا (۱۹۵۹-اکنون)

شوری (۱۹۹۱-۱۹۲۲)

چین (۱۹۴۹-اکنون)

نیکاراگوئه (۱۹۹۰-۱۹۷۹)

لهستان، چکسلواکی، مجارستان
آلمان شرقی، رومانی، بلغارستان
(۱۹۸۹-۱۹۴۵)

ویتنام (۱۹۷۵-اکنون)

کره شمالی (۱۹۴۸-اکنون)

بیوگسلووی (۱۹۹۲-۱۹۴۵)

آلبانی (۱۹۹۱-۱۹۴۴)

لائوس

کامبوج (۷۹-۷۵)

افغانستان (۹۲-۷۸)

آفریقا

حکومت کمونیستی موقت

اتوبوس ملی چاد کمونیست
(دهه‌های ۷۰-۶۰)

هنوز کمونیست

شکل ۴.۵: گسترده جغرافیایی کمونیسم در قرن بیستم

خلاصه فصل

۱. **تمایز مفهومی:** سوسیالیسم مرحله گذار است؛ کمونیسم جامعه نهایی بی‌طبقه و بی‌دولت.
۲. **لنینیسم:** حزب پیشاهنگ، امپریالیسم، انقلاب در «ضعیفترين حلقة». انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ مارکسیسم را به قدرت رساند.
۳. **استالینیسم:** «سوسیالیسم در یک کشور»، صنعتی‌سازی اجباری، پاکسازی‌ها. میلیون‌ها قربانی.
۴. **تروتسکیسم:** انقلاب مداوم، نقد بوروکراسی شوروی، انترناسیونال چهارم.
۵. **مائوئیسم:** انقلاب دهقانی، جنگ خلقی، انقلاب فرهنگی. تأثیرگذار در جهان سوم.
۶. **گسترش جهانی:** کوبا، ویتنام، آفریقا. کمونیسم در جهان سوم موفق‌تر از اروپا بود.
۷. **یوروکمونیسم:** تلاش برای ترکیب کمونیسم با دموکراسی. گرامشی و هژمونی فرهنگی.
۸. **فروپاشی:** ۱۹۸۹-۱۹۹۱ بلوک شرق فروپاشید. علل: اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیک.
۹. **امروز:** چین، ویتنام، کوبا، لائوس، کره شمالی. اما چین و ویتنام عملًا اقتصاد بازار دارند.

پرسش‌های تأملی

۱. آیا استالینیسم نتیجه منطقی للنینیسم بود، یا انحرافی از آن؟ آیا می‌شد «لنینیسم بدون استالینیسم» داشت؟
۲. تروتسکی گفت انقلاب باید جهانی شود و گرنه منحط می‌شود. آیا تجربه شوروی او را تأیید کرد؟
۳. چین امروز را چه باید نامید: «سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی»، «سرمایه‌داری دولتی»، یا چیز دیگر؟
۴. با توجه به تجربه قرن بیستم، آیا «کمونیسم» (جامعه بی‌طبقه و بی‌دولت) هنوز هدفی معقول است؟

فصل ۶

آنارشیسم و چپ آزادی‌خواه

«آنارشی مادر نظم است.»

— پیر ژوف پرودون

آنارشیسم شاید بدفهمترین ایدئولوژی سیاسی باشد. در ذهن عموم، آنارشیسم با هرجومرج، خشونت و بی‌نظمی تداعی می‌شود. اما آنارشیسم واقعی، نه نفی نظم، بلکه نفی سلطه است. آنارشیست‌ها می‌گویند: انسان‌ها می‌توانند بدون دولت، بدون سلسله‌مراتب اجباری، و بدون استثمار زندگی کنند—و این نه هرجومرج، بلکه بالاترین شکل نظم است.

۱.۶ آنارشیسم چیست؟

۱.۱.۶ تعریف و اصول بنیادین

تعریف: آنارشیسم

از واژه یونانی *an-archos* به معنای «بدون حاکم» یا «بدون فرمانرو».

اصول مشترک اغلب آنارشیست‌ها:

- ضد دولت: دولت ذاتاً سرکوبگر است، حتی دولت «کارگری»
- ضد سلسله‌مراتب: هر شکل از سلطه اجباری باید به چالش کشیده شود
- خودگردانی: انسان‌ها می‌توانند خودشان امورشان را اداره کنند
- کمک متقابل: همکاری داوطلبانه جای رقابت و اجبار را می‌گیرد
- اقدام مستقیم: تغییر از پایین، نه از طریق پارلمان یا حزب

آنارشیسم ≠ هرجومرج

تصور غلط: آنارشیست‌ها خواهان هرجومرج و بی‌قانونی‌اند.

پاسخ آنارشیست‌ها:

- ما خواهان نظم بدون سلطه هستیم
- قوانین می‌توانند توسط جامعه تعیین شوند، نه دولت
- بسیاری از «بی‌نظمی‌ها» محصول خود دولت و سرمایه‌داری است
- جوامع بی‌دولت در تاریخ وجود داشته‌اند

نقد منتقدان:

- چگونه بدون دولت از حقوق دفاع می‌شود؟
- چه کسی جلوی زورگویی را می‌گیرد؟
- آیا این آرمان شهرگرایی محسن نیست؟

۲.۱.۶ تفاوت با سایر جریان‌های چپ

جدول ۱.۶: مقایسه آنارشیسم با مارکسیسم و لیبرالیسم

لیبرالیسم	مارکسیسم	آنارشیسم	موضوع
لازم اما محدود اصلاحات تدریجی خصوصی در چارچوب قانون نمایندگی	ابزار گذار، سپس زوال رهبری حزب پیشاهنگ دولتی/اشتراکی پس از انقلاب متمرکز، سلسه‌مراتبی	باید فوراً لغو شود از پایین، بی‌حزب اشتراکی یا فردی کار هدف اصلی و فوری افقی، فدرالی	دولت انقلاب مالکیت آزادی سازمان‌دهی

۲.۶ پیشگامان آنارشیسم

۱.۲.۶ ویلیام گادوین

ویلیام گادوین (۱۷۵۶-۱۸۳۶)

ملیت: انگلیسی

اثر کلیدی: «تحقيق در باب عدالت سیاسی» (۱۷۹۳)

ایده محوری: عقلگرایی آنارشیستی

گادوین اغلب «پدر آنارشیسم فلسفی» نامیده می‌شود:

- دولت، قانون و حتی ازدواج نهادهای سرکوبگرند
- با گسترش عقل و آموزش، نیاز به دولت از بین می‌رود
- مالکیت خصوصی مانع عدالت است
- روش: اقناع عقلانی، نه خشونت

همسر: مری وولستون کرافت (فمینیست پیشگام)
دختر: مری شلی (نویسنده فرانکنشتاین)

۲.۲.۶ پیر زوژف پرودون

پیر زوژف پرودون (۱۸۰۹-۱۸۶۵)

ملیت: فرانسوی

آثار کلیدی: «مالکیت چیست؟» (۱۸۴۰)، «فلسفه فقر»

جمله معروف: «مالکیت دزدی است!» و «آنارشی مادر نظم است»

پرودون نخستین کسی بود که خود را آنارشیست نامید:

- نقد مالکیت بزرگ (اجاره، سود، بهره = دزدی)
- اما دفاع از «تصرف» و مالکیت شخصی کوچک
- **موتوئالیسم:** تعاونی‌ها و بانک خلق (اعتبار بدون بهره)
- **فردرالیسم:** جوامع کوچک خودگردان
- مخالفت با انقلاب خشونت‌آمیز

نقد مارکس: مارکس در «فقر فلسفه» پرودون را نقد کرد و او را خردمند بورژوا خواند.

۳.۲.۶ ماکس اشتیرنر

ماکس اشتیرنر (۱۸۰۶-۱۸۵۶)

نام اصلی: یوهان کاسپار اشمیت

ملیت: آلمانی

اثر کلیدی: «یگانه و مال او» (۱۸۴۴)

ایده محوری: فردگرایی رادیکال

اشتیرنر آنارشیست فردگرای افراطی بود:

- همه مفاهیم انتزاعی (دولت، خدا، انسانیت، جامعه) «شبح»‌اند
- فرد تنها واقعیت است
- «من» ارزش‌های خودم را می‌سازم
- هیچ قانون یا اخلاقی بر من تحمیل نیست
- «اتحادیه خودخواهان» به جای جامعه

تأثیر: پیش‌درآمد نیچه، اگزیستانسیالیسم، برخی لیبرتارین‌های راست

۳.۶ آنارشیسم جمعی: باکونین

میخائیل باکونین (۱۸۱۴-۱۸۷۶)

ملیت: روسی

آثار کلیدی: «دولت و آنارشی»، «خدا و دولت»

ایده محوری: آنارشیسم جمعی و انقلابی

باکونین آنارشیسم را به جنبش کارگری پیوند زد و رقیب اصلی مارکس در انترناسیونال اول شد:

- انقلاب باید همزمان دولت و سرمایه‌داری را نابود کند
- نباید دولت جدید (حتی کارگری) ساخت
- آزادی جمعی: آزادی من بدون آزادی همه کامل نیست
- سازمان دهی فدرالی و از پایین
- لومپن‌پرولتاریا (حاشیه‌نشینان) هم انقلابی‌اند

نقل قول معروف: «اگر خدا وجود داشت، باید او را نابود کرد..»

پیش‌بینی درباره مارکسیسم: «اگر طبقه کارگر قدرت را بگیرد، به بوروکراسی جدیدی تبدیل می‌شود که بر توده‌ها حکومت می‌کند.»

جدال مارکس و باکونین در انترناسیونال اول

مارکس

دولت کارگری لازم است
ابتدا قدرت، سپس تغییر
حزب متمرکز
پرولتاریای صنعتی
علم و نظریه مهم است
دیکتاتوری پرولتاریا

باکونین

هر دولتی سرکوبگر است
نابودی همزمان دولت و سرمایه
فدراسیون از پایین
دهقانان و لومپن‌ها هم مهم‌اند
عمل مستقیم
فدراسیون آزاد

نتیجه: اخراج باکونین از انترناسیونال (۱۸۷۲) و انشعاب جنبش سوسيالیستی

شكل ۱.۶: مقایسه مواضع مارکس و باکونین

۴.۶ آنارکو-کمونیسم: کروپوتکین

پیوپت کروپوتکین (۱۸۴۲-۱۹۲۱)

ملیت: روسی (شاہزاده!)

آثار کلیدی: «کمک متقابل» (۱۹۰۳)، «تسخیر نان» (۱۸۹۲)

ایده محوری: آنارکو-کمونیسم و کمک متقابل

کروپوتکین، زیست‌شناس و جغرافی‌دان، آنارشیسم را با علم پیوند زد:

- کمک متقابل: همکاری، نه رقابت، موتور تکامل است
- داروینیسم اجتماعی (بقاء اصلاح) علم نیست، ایدئولوژی است
- آنارکو-کمونیسم: مالکیت اشتراکی + توزیع بر اساس نیاز
- نه دستمزد، نه پول، نه بازار
- «از هرکس به توانش، به هرکس به نیازش»—فوراً، نه پس از گذار

تفاوت با باکونین: باکونین «جمع‌گرآ» بود (توزیع به نسبت کار؛ کروپوتکین «کمونیست» توزیع به نسبت نیاز).

نقل قول: «ما ثروتمندیم، بسیار ثروتمند. اما چرا بسیاری فقیرند؟»

تعریف: کمک متقابل

نظریه کروپوتکین که بر اساس مشاهدات علمی استدلال می‌کند:

- در طبیعت، گونه‌هایی که همکاری می‌کنند موفق‌ترند
- جوامع انسانی تاریخ طولانی کمک متقابل دارند (روستا، صنف، تعاونی)
- سرمایه‌داری و دولت این غریزه طبیعی را سرکوب کرده‌اند
- آنارشی بازگشت به همکاری طبیعی است، نه آرمان شهر

۵.۶ آنارکو-سنديکاليسم

آنارکو-سنديکاليسم، آنارشیسم را با جنبش اتحادیه‌ای ترکیب کرد و در اوایل قرن بیستم جنبشی توده‌ای شد.

تعریف: آنارکو-سنديکاليسم

- سنديکا (اتحادیه کارگری) ابزار اصلی مبارزه و سازمان جامعه آینده
- اقدام مستقیم: اعتصاب، بایکوت، خرابکاری
- اعتصاب عمومی می‌تواند سرمایه‌داری را فلجه کند
- پس از انقلاب: اتحادیه‌ها کارخانه‌ها را اداره می‌کنند
- نه حزب سیاسی، نه دولت

جنি�ش‌های آنارکو-سنديکاليسن

- CGT فرانسه: اتحادیه عمومی کار، تأثیرگذارترین در اوایل قرن
- IWW آمریکا: «کارگران صنعتی جهان»، (Wobblies) سازماندهی همه کارگران
- CNT اسپانیا: کنفردراسیون ملی کار، میلیون‌ها عضو
- FORA آرژانتین: فدراسیون کارگران منطقه‌ای

۱.۵.۶ انقلاب اسپانیا (۱۹۳۶-۱۹۳۹)

تایم لاین: انقلاب اسپانیا



در تابستان ۱۹۳۶، کارگران و دهقانان کاتالونیا و آراگون کارخانه‌ها و زمین‌ها را تصرف کردند—بزرگ‌ترین تجربه آنارشیسم در تاریخ.

شكل ۲.۶: سیر رویدادهای انقلاب اسپانیا

انقلاب اجتماعی در اسپانیا

در مناطق تحت کنترل جمهوری خواهان، به ویژه کاتالونیا:

- کارخانه‌ها توسط **کمیته‌های کارگری** اداره شدند
- زمین‌ها اشتراکی شدند (در برخی روستاهای پول لغو شد)
- زنان نقش فعال گرفتند (**موخرس لیبرس**—زنان آزاد)
- میلیشیای مردمی جای ارتش را گرفت
- جورج اوروول در کتاب «ادای احترام به کاتالونیا» این تجربه را توصیف کرد

سرنوشت: فشار کمونیستها (با حمایت شوروی) برای «نظم» و متمنکزسازی، و سرانجام پیروزی فاشیست‌ها.

جورج اوروول، ادای احترام به کاتالونیا

«برای نخستین بار در شهری بودم که طبقه کارگر در مسند قدرت بود. تقریباً هر ساختمنی توسط کارگران تصرف شده بود... هر دیوار با داس و چکش و نامهای حزب انقلابی پوشیده بود... گارسون‌ها و فروشنده‌گان مستقیم به چشمان نگاه می‌کردند و با تو برابر رفتار می‌کردند.»

۶.۶ آنارشیسم فردگر

در کنار آنارشیسم اجتماعی، گرایش فردگرا نیز وجود داشته است.

بنجامین تاکر (۱۸۵۴-۱۹۳۹)

ملیت: آمریکایی

نشریه: لیبرتی (۱۸۸۱-۱۹۰۸)

ایده محوری: آنارشیسم فردگرای بازار

تاکر گرایش آمریکایی آنارشیسم را نمایندگی می‌کرد:

- تأثیرپذیری از پرودون و اشتیرنر
- چهار انحصار باید لغو شوند: پول، زمین، تعرفه، پتنت
- با لغو این انحصارها، بازار آزاد واقعی شکل می‌گیرد
- کارگران می‌توانند سرمایه‌داران را شکست دهند
- مخالف کمونیسم و اشتراک اجباری

میراث: برخی او را پیش‌درآمد آنارکو-کاپیتالیسم می‌دانند، برخی نه.

آنارکو-کاپیتالیسم: آنارشیسم یا نه؟

در دهه ۱۹۶۰، موری راتبارد «آنارکو-کاپیتالیسم» را مطرح کرد:

- لغو دولت + حفظ سرمایه‌داری و مالکیت خصوصی
- امنیت و دادگستری هم خصوصی شوند
- بازار آزاد راه حل همه مشکلات است

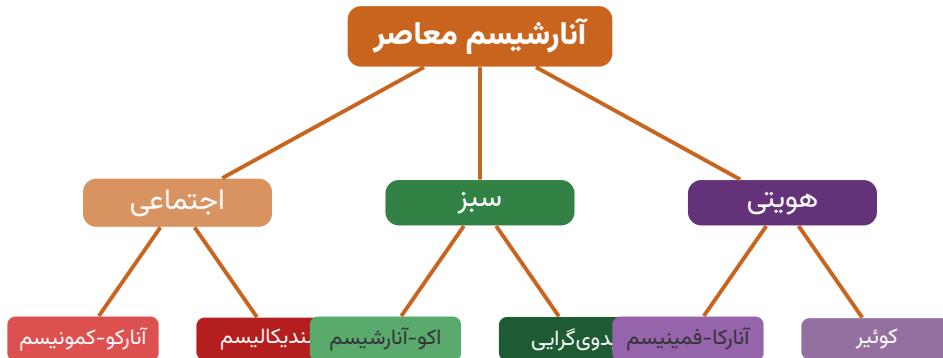
آنارشیست‌های سنتی:

- این آنارشیسم نیست—آنارشیسم ضد سرمایه‌داری است
 - سرمایه‌داری بدون دولت یعنی سلطه شرکت‌ها
 - نام «لیبرتارین» را از ما دزدیده‌اند
- نتیجه:** اختلاف عمیق و مصالحه‌ناپذیر.

۷.۶ جریان‌های معاصر آنارشیسم

آنارشیسم در دهه‌های اخیر احیا شده و شاخه‌های جدیدی روییده است.

شاخه‌های آنارشیسم معاصر



شکل ۷.۶: انواع آنارشیسم معاصر

۱.۷.۶ آنارکا-فمینیسم

تعريف: آنارکا-فمینیسم

ترکیب آنارشیسم و فمینیسم که استدلال می‌کند:

- پدرسالاری قدیمی‌ترین شکل سلطه است
 - دولت و سرمایه‌داری پدرسالارانه‌اند
 - آنارشیسم بدون فمینیسم ناقص است
 - فمینیسم بدون نقد دولت و سرمایه ناکافی است
- پیشگام: اما گلدمون (۱۸۶۹-۱۹۴۰)**

اما گلدمون (۱۸۶۹-۱۹۴۰)

ملیت: روسی-آمریکایی

لقب: «زن خطرناک‌ترین آمریکا»

آثار: «آنارشیسم و مقالات دیگر», «زیستن زندگی من»

گلدمون آنارشیسم را به مسائل زنان، جنسیت و زندگی روزمره پیوند زد:

- دفاع از کنترل زاد و ولد (غیرقانونی بود)
- نقد ازدواج سنتی به عنوان «بردگی»
- دفاع از آزادی جنسی
- «اگر نتوانم برقصم، این انقلاب من نیست»
- نقد انقلاب روسیه از نزدیک

۲.۷.۶ آنارشیسم سبز و بدویگرایی

تعريف: اکو-آنارشیسم

پیوند آنارشیسم با اکولوژی:

- بحران محیط زیست ناشی از سلطه بر طبیعت است
- سلطه بر طبیعت و سلطه بر انسان به هم پیوسته‌اند
- جامعه آنارشیست باید پایدار و اکولوژیک باشد

چهره کلیدی: ماری بوکچین (اکولوژی اجتماعی)

تعريف: آنارکو-بدویگرایی

گرایش رادیکال تر که استدلال می‌کند:

- تمدن خود مشکل است، نه فقط دولت
- کشاورزی، صنعت، شهر-همه سرکوبگرند
- باید به زندگی شکارچی-گردآورنده بازگشت

چهره کلیدی: جان زرزان

نقد: آیا این عملی است؟ آیا میلیاردها انسان می‌توانند شکارچی-گردآورنده باشند؟

۳.۷.۶ پست-آنارشیسم

تعريف: پست-آنارشیسم

ترکیب آنارشیسم با نظریه پساختارگرا (فوکو، دریدا، دلوز):

- تمرکز بر قدرت پراکنده، نه فقط دولت
- نقد «ذاتگرایی» در آنارشیسم کلاسیک
- توجه به زبان، گفتمان و سوبیکتیویته
- آنارشیسم به عنوان اتیک، نه برنامه سیاسی

چهره‌ها: سیمون نیومن، لوثیس کال

۸.۶ نقد آنارشیسم

۱.۸.۶ نقد از چپ مارکسیستی

فردریش انگلس، درباره اقتدار (۱۸۷۲)

«آیا این آقایان هرگز انقلابی دیده‌اند؟ انقلاب مسلماً اقتدارگرا ترین چیزی است که وجود دارد.»

- آنارشیسم «آرمان شهرگرا» و غیرعملی است
- بدون دولت کارگری، نمی‌توان در برابر ضدانقلاب مقاومت کرد
- تاریخ نشان داده: آنارشیست‌ها همیشه شکست خورده‌اند
- سازمان‌دهی افقی در مقیاس بزرگ ممکن نیست

۲.۸.۶ نقد از راست

- انسان ذاتاً نیازمند نظم و سلسله‌مراتب است
- بدون دولت، زورمندان حاکم می‌شوند
- مالکیت خصوصی حق طبیعی است
- آنارشیسم به هرجو مرج و خشونت می‌انجامد

۳.۸.۶ پاسخ آنارشیست‌ها

- «دولت کارگری» شوروی به چه انجامید؟ پیش‌بینی باکونین درست درآمد
- انقلاب اسپانیا نشان داد آنارشیسم عملی است—سرکوب خارجی شکستش داد
- سازمان‌دهی افقی امروز با فناوری ممکن‌تر است
- بسیاری از جوامع بدون دولت در تاریخ وجود داشته‌اند

۹.۶ آنارشیسم امروز

نواحی چامسکی (متولد ۱۹۲۸)

ملیت: آمریکایی

حوزه‌ها: زبان‌شناسی، فلسفه، فعالیت سیاسی

گرایش: آنارکو-سنديکاليس

چامسکی، زبان‌شناس برگسته و فعال سیاسی، خود را آنارشیست می‌داند:

- هر شکل از اقتدار باید خود را توجیه کند
- اگر نتوانست، باید برچیده شود

- نقد سیاست خارجی آمریکا
- نقد رسانه‌های اصلی («ساخت رضایت»)
- اما: «آنارشیسم من آرمان دوردست است، امروز باید از دستاوردها دفاع کرد»

آنارشیسم در جنبش‌های معاصر

آنارشیسم در جنبش‌های اخیر حضور پررنگی داشته:

- **آلترکلوبالیسم** (سیاتل ۱۹۹۹): تاکتیک‌های آنارشیستی
- **اشغال وال استریت** (۲۰۱۱): سازماندهی افقی، بدون رهبر
- **روژاوا** (کردستان سوریه): الهام از بوکچین، «کنفرالیسم دموکراتیک»
- **زایپاتیست‌ها** (مکزیک): خودگردانی بومی
- **بلوک سیاه**: تاکتیک‌های تظاهراتی

خلاصه فصل

۱. **تعریف:** آنارشیسم نه هرجو و مرج، بلکه نفی سلطه و سلسله مراتب اجباری است. هدف: خودگردانی و همکاری داوطلبانه.
۲. **پیشگامان:** گادوین (عقل‌گرایی)، پرودون («مالکیت دزدی است»)، اشتیرنر (فردگرایی افراطی).
۳. **آنارشیسم جمعی:** باکونین- انقلاب همزمان علیه دولت و سرمایه. جدال با مارکس.
۴. **آنارکو-کمونیسم:** کروپوتکین- کمک متقابل، توزیع بر اساس نیاز، علم و آنارشیسم.
۵. **آنارکو-سنديکاليسم:** اتحادیه‌ها ابزار مبارزه و اداره جامعه. انقلاب اسپانیا بزرگ‌ترین تجربه.
۶. **آنارشیسم فردگرا:** تاکر و سنت آمریکایی. مناقشه با آنارکو-کاپیتالیسم.
۷. **جريان‌های معاصر:** آنارکا-فمینیسم، اکو-آنارشیسم، پست-آنارشیسم.
۸. **امروز:** آنارشیسم در جنبش‌های ضد جهانی‌سازی، اشغال، روزگار حضور دارد.

پرسش‌های تأملی

۱. آیا پیش‌بینی باکونین درباره دولت کارگری (که به بوروکراسی تبدیل می‌شود) درست درآمد؟
۲. انقلاب اسپانیا چرا شکست خورد؟ آیا این شکست ناشی از ضعف ذاتی آنارشیسم بود یا عوامل بیرونی؟
۳. آیا آنارکو-کاپیتالیسم واقعاً «آنارشیسم» است؟ چرا آنارشیست‌های سنتی آن را رد می‌کنند؟
۴. با فناوری‌های امروز (اینترنت، رمざرز، سازمان‌دهی شبکه‌ای)، آیا آنارشیسم عملی‌تر شده است؟

فصل ۷

سوسیال دموکراسی و چپ میانه

«هدف نهایی، هرچه باشد، برای من هیچ است؛ جنبش همه چیز است.»
— ادوارد برنشتاین (۱۸۹۹)

وسیال دموکراسی شاید موفق‌ترین شاخه سوسیالیسم در تاریخ باشد—اگر موفقیت را با تأثیر بر زندگی واقعی میلیون‌ها انسان بسنجیم. دولت رفاه، بیمه بیکاری، بازنیستگی، بهداشت عمومی، آموزش رایگان—همه این‌ها عمدتاً دستاوردهای حزب سوسیال دموکرات در قرن بیستم‌اند. اما این موفقیت با قیمتی به دست آمد: کنار گذاشتن آرمان انقلاب و پذیرش سرمایه‌داری. این فصل داستان این سازش تاریخی را روایت می‌کند.



۱.۷ سوسیال دموکراسی چیست؟

۱.۱.۷ تعریف و تحول تاریخی

تعریف: سوسیال دموکراسی

واژه «سوسیال دموکراسی» در طول زمان معناهای متفاوتی داشته:

معنای اولیه (قرن ۱۹):

- مترادف با مارکسیسم
- SPD آلمان «حزب سوسیال دموکرات» بود و مارکسیست

معنای کنونی (پس از ۱۹۱۴):

- گرایش اصلاح طلب در سوسیالیسم
- پذیرش دموکراسی پارلمانی و اقتصاد مختلط
- هدف: اصلاح سرمایه‌داری، نه سرنگونی آن
- ابزار: دولت رفاه، مالیات تصاعدی، تنظیم بازار

تحول سوسيال‌دموکراسی از مارکسیسم به میانه



شکل ۱.۷: سیر تحول سوسيال‌دموکراسی

۲.۱.۷ ویژگی‌های کلیدی

جدول ۱.۷: ویژگی‌های سوسيال‌دموکراسی معاصر

حوزه	موقع سوسيال‌دموکراتیک
اقتصاد	اقتصاد مختلط؛ بازار + تنظیم دولتی
مالکیت	عمدتاً خصوصی؛ برخی صنایع کلیدی دولتی
رفاه	دولت رفاه گسترشده؛ بیمه، بهداشت، آموزش
مالیات	تصاصعدی؛ با توزیع ثروت
کار	حمایت از اتحادیه‌ها؛ حقوق کارگری
روشن تغییر	اصلاحات تدریجی از طریق دموکراسی
انقلاب	رد شده

۲.۷ مناظره برنشتاین: نقطه عطف

ادوارد برنشتاین (۱۸۵۰-۱۹۳۲)

ملیت: آلمانی

اثر کلیدی: «پیش‌شرط‌های سوسيالیسم و وظایف سوسيال‌دموکراسی» (۱۸۹۹)

ایده محوری: رویزیونیسم (بازنگری در مارکسیسم)

برنشتاین، که با مارکس و انگلس نزدیک بود، در اواخر قرن نوزدهم نقدی بنیادین به مارکسیسم ارتدکس وارد کرد:

ادعاهای برنشتاین:

۱. طبقه متوسط محو نشده—برخلاف پیش‌بینی مارکس، رشد کرده
۲. بحران‌های سرمایه‌داری کمتر و ملایم‌تر شده‌اند
۳. وضعیت کارگران بهتر شده، نه بدتر

۴. دموکراسی امکان اصلاحات را فراهم کرده
 ۵. انقلاب خشونت‌آمیز نه لازم است نه مطلوب

نتیجه‌گیری: سوسياليسیم باید از طریق اصلاحات تدریجی و دموکراتیک پیش برود.

جمله معروف: «هدف نهایی، هرچه باشد، برای من هیچ است؛ جنبش همه چیز است.»

واکنش‌ها به رویزیونیسم برنشتاین

کارل کائوتسکی (مارکسیسم ارتدکس):

- مارکسیسم نظریه علمی است، نباید تغییر کند
- انقلاب «اجتناب‌ناپذیر» است
- اصلاحات خوب است، اما کافی نیست

رزا لوکزامبورگ:

- اصلاحات در چارچوب سرمایه‌داری محدودند
- برنشتاین به لیبرالیسم تسليم شده
- «اصلاح یا انقلاب»—باید انقلاب را انتخاب کرد

لنین:

- رویزیونیسم = خیانت طبقاتی
 - «آنارشیسم کودکانه» نقش حزب را نفی می‌کند
 - برنشتاین عامل بورژوازی در جنبش کارگری است
- اما در عمل: SPD همین راه را رفت، هرچند رسمًا انکار کرد.

۳.۷ مدل اسکاندیناوی

موفق‌ترین تجربه سوسيالديموکراسی در کشورهای اسکاندیناوی—به‌ویژه سوئد—تحقیق یافت.

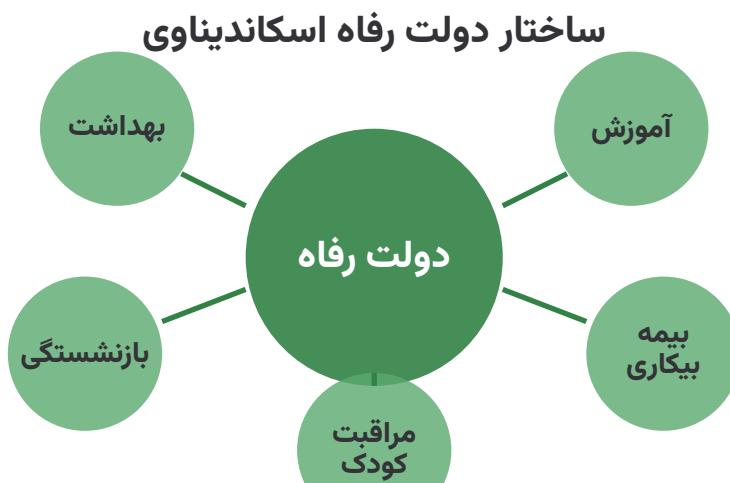
۱.۳.۷ دولت رفاه سوئدی

مدل سوئدی (Folkhemmet)

فولکهمت (خانه مردم): استعاره‌ای که سوسيالديموکراتهای سوئد به کار بردن.
ویژگی‌ها:

- دولت رفاه جامع: از گهواره تا گور
- مالیات بالا (گاھی بیش از ۵۰٪)
- خدمات عمومی با کیفیت: بهداشت، آموزش، مراقبت از کودک
- بازار کار منعطف با حمایت قوی از بیکاران

- کورپوراتیسم: مذاکره سه‌جانبه دولت، کارفرما، اتحادیه (حزب سوسیال‌دموکرات)؛ از ۱۹۳۲ تا ۱۹۷۶ بدون وقفه حکومت کرد.
- نتایج: یکی از برابرترین و مرتفع‌ترین جوامع جهان



شکل ۲.۷: اجزای دولت رفاه اسکاندیناوی

اولوف پالمه (۱۹۸۶-۱۹۷۷)

ملیت: سوئدی

سمت: نخست‌وزیر سوئد (۱۹۶۹-۱۹۸۶، ۱۹۷۶-۱۹۸۲)

ایده محوری: سوسیال‌دموکراسی رادیکال و بین‌الملل‌گرایی

پالمه چهره برجسته سوسیال‌دموکراسی جهانی بود:

- گسترش دولت رفاه
- نقد جنگ ویتنام و امپریالیسم آمریکا
- حمایت از جنبش‌های رهایی بخش جهان سوم
- میانجی‌گری در جنگ ایران و عراق
- دفاع از خلع سلاح هسته‌ای

سرنوشت: ترور در خیابان استکلهلم (۱۹۸۶)؛ قاتل هنوز رسماً شناسایی نشده.

نقل قول: «سیاست یعنی خواستن.»

۲.۳.۷ کورپوراتیسم اجتماعی

تعريف: کورپوراتیسم اجتماعی (نئوکورپوراتیسم)

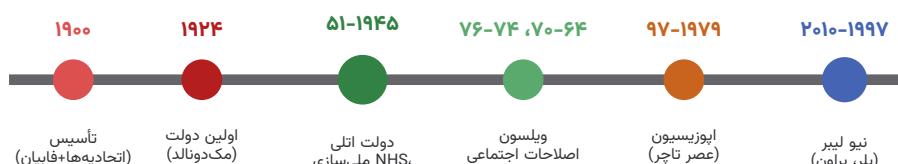
نظمی که در آن:

- دولت، اتحادیه‌های کارگری و انجمن‌های کارفرمایی مذاکره می‌کنند
- تصمیمات اقتصادی کلان با توافق گرفته می‌شود
- اتحادیه‌ها در ازای دستمزد معقول، صلح صنعتی تضمین می‌کنند
- کارفرمایان سرمایه‌گذاری و اشتغال را تضمین می‌کنند
- دولت رفاه و ثبات را تضمین می‌کند

تفاوت با کورپوراتیسم فاشیستی: داوطلبانه، دموکراتیک، حفظ استقلال اتحادیه‌ها

۴.۷ حزب کارگر بریتانیا

تایم لاین: حزب کارگر بریتانیا



شكل ۳.۷: سیر تاریخی حزب کارگر بریتانیا

۱.۴.۷ دولت اتلی و بنیان‌گذاری دولت رفاه

کلمنت اتلی (۱۹۶۷-۱۸۸۳)

ملیت: بریتانیایی

سمت: نخست وزیر (۱۹۵۱-۱۹۴۵)

ایده محوری: سوسيالیسم دموکراتیک عملی

اتلی در انتخابات ۱۹۴۵، چرچیل قهرمان جنگ را شکست داد و دولتی تشکیل داد که بریتانیا را دگرگون کرد:
دستاوردها:

- NHS: خدمات ملی بهداشت-بهداشت رایگان برای همه
- ملی‌سازی: ذغال‌سنگ، راه‌آهن، فولاد، برق، گاز

- دولت رفاه: بر اساس گزارش بوریج
 - آموزش: گسترش آموزش رایگان
 - مسکن: ساخت میلیون‌ها خانه دولتی
- نقل قول:** «دموکراسی یعنی حکومت از طریق بحث، اما فقط وقتی کارآمد است که بتوانی مردم را وادار به سکوت کنی.»

NHS خدمات ملی بهداشت (۱۹۴۸)

بنیان‌گذار: آنورین بوان (وزیر بهداشت)
اصول:

- بهداشت رایگان در نقطه استفاده
- تأمین مالی از مالیات عمومی

دسترسی همگانی بدون توجه به توانایی پرداخت

مقاومت: انجمن پزشکان مخالف بود. بوان گفت: «دهان آنها را با طلا پر کردم.»

میراث: NHS هنوز محبوب‌ترین نهاد بریتانیاست. حتی تاجر جرأت نکرد آن را خصوصی کند.

۲.۴.۷ از ویلسون تا بلر

جدول ۲.۷: تحول حزب کارگر: از چپ به میانه

سیاست کلیدی	موقع	رهبر	دوره
NHS	چپ سنتی	اتلی	۵۱-۱۹۴۵
اصلاحات اجتماعی	چپ میانه	ویلسون	۷۰-۱۹۶۴
بحران اقتصادی	بحران	ویلسون/کالاهان	۷۹-۱۹۷۴
شکست سنگین	چپ رادیکال	فوت	۱۹۸۳
بازار + عدالت اجتماعی	راه سوم	بلر/براون	۲۰۱۰-۱۹۹۷
بازگشت به ریشه‌ها	چپ	کوربین	۲۰-۲۰۱۵

۵.۷ سوسیال دموکراسی آلمان

(حزب سوسیال دموکرات آلمان) قدیمی‌ترین و تأثیرگذارترین حزب سوسیالیست تاریخ است. SPD

تایم‌لاین: تحول SPD آلمان



شکل ۱۴.۷: سیر تاریخی حزب سوسیال‌دموکرات آلمان

۱.۵.۷ برنامه بادگودسبرگ (۱۹۵۹)

برنامه بادگودسبرگ: نقطه عطف

در کنگره بادگودسبرگ SPD در کنگره بادگودسبرگ برنامه جدیدی تصویب کرد که رسماً با مارکسیسم خداخافظی می‌کرد:
کنار گذاشته شد:

- مارکسیسم به عنوان ایدئولوژی رسمی
- ملی‌سازی گستردہ
- مبارزه طبقاتی به عنوان موتور تاریخ

پذیرفته شد:

- اقتصاد بازار اجتماعی
- مالکیت خصوصی (با مسئولیت اجتماعی)
- دفاع ملی و عضویت در ناتو

شعار: «رقابت تا حد ممکن، برنامه‌ریزی تا حد لازم»

نتیجه: SPD از ۱۹۶۶ وارد دولت شد و از ۱۹۸۲ تا ۱۹۶۹ صدراعظم داشت.

ویلی برانت (۱۹۱۳-۱۹۹۲)

ملیت: آلمانی

سمت: صدراعظم آلمان غربی (۱۹۶۹-۱۹۷۴)

جایزه صلح نوبل: ۱۹۷۱

برانت نمادی از سوسیال‌دموکراسی آلمانی پس از جنگ بود:

- اوستپولیتیک: سیاست نزدیکی با شرق
- زانو زدن در وارشاو در برابر بنای یادبود قیام گتو (۱۹۷۰)
- اصلاحات داخلی: آموزش، حقوق زنان
- رئیس انترناسیونال سوسیالیست (۱۹۷۶-۱۹۹۲)

نقل قول: «سیاست صلح، سیاست شناختن واقعیت است.»

۶.۷ احزاب سوسیالیست در اروپای جنوبی

۱.۶.۷ PSOE اسپانیا

حزب سوسیالیست کارگران اسپانیا (PSOE)

- تأسیس: ۱۸۷۹
- دوران فرانکو: تبعید و زیرزمینی
- **فلیپه گونزالس:** نخست وزیر ۱۹۸۲-۱۹۹۶
- مدرنسازی اسپانیا، عضویت در اتحادیه اروپا
- از مارکسیسم به سوسیال دموکراسی لیبرال

۲.۶.۷ PS فرانسه و میتران

فرانسوای میتران (۱۹۸۱-۱۹۹۶)

ملیت: فرانسوی

سمت: رئیس جمهور فرانسه (۱۹۸۱-۱۹۹۵)

ایده محوری: «گستالت» با سرمایه داری

میتران نخستین رئیس جمهور سوسیالیست جمهوری پنجم فرانسه بود:
 برنامه ۱۹۸۱ (رادیکال):

- ملی سازی بانک ها و صنایع بزرگ
- افزایش حداقل دستمزد و مرخصی
- کاهش ساعت کار
- استخدام در بخش دولتی

چرخش ۱۹۸۳:

- فشار بازار و فرار سرمایه
- سیاست ریاضت اقتصادی
- کنار گذاشتن برنامه رادیکال

درس: سوسیال دموکراسی در یک کشور، در اقتصاد جهانی، محدود است.

۳.۶.۷ PCI/PD ایتالیا

از کمونیسم به سوسیال دموکراسی

حزب کمونیست ایتالیا (PCI)

- بزرگ‌ترین حزب کمونیست غرب
- یوروکمونیسم: فاصله از مسکو
- انریکو برلینگوئر: «سازش تاریخی»

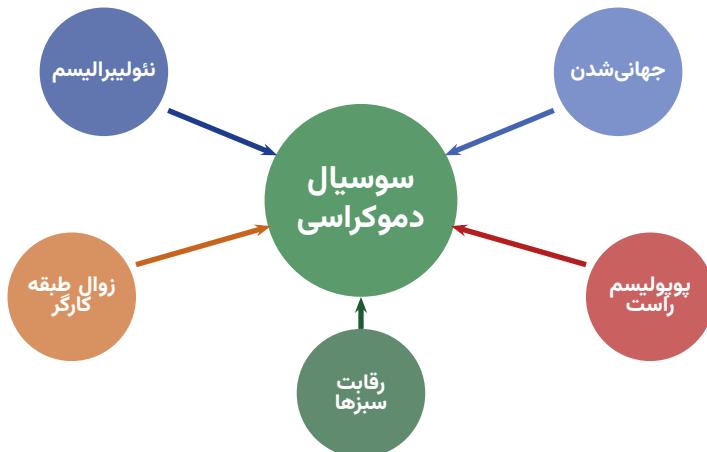
تحول:

- ۱۹۹۱: انحلال PCI پس از فروپاشی شوروی
- تأسیس PDS (دموکرات‌های چپ)
- سپس DS و نهایتاً PD (حزب دموکراتیک)
- امروز: حزب میانه‌رو، نه چپ سنتی

۷.۷ بحران سوسیال دموکراسی

از دهه ۱۹۸۰، سوسیال دموکراسی با چالش‌های جدی مواجه شده است.

چالش‌های سوسیال دموکراسی



شکل ۷.۵: چالش‌های پیش روی سوسیال دموکراسی

۱.۷.۷ علل بحران

چرا سوسیال‌دموکراسی در بحران است؟

عوامل اقتصادی:

- جهانی شدن: سرمایه می‌تواند فرار کند؛ مالیات بالا دشوار شده
- نئولیبرالیسم: از ۱۹۸۰ ایده‌های راست غالب شد
- بدھی دولت: گسترش رفاه پرهزینه شده

عوامل اجتماعی:

- زواں طبقه کارگر صنعتی: پایگاه سنتی کوچک شده
- فردگرایی: همبستگی طبقاتی کمتر شده
- تنوع هویتی: طبقه دیگر محور اصلی نیست

عوامل سیاسی:

- پوپولیسم راست: کارگران سفیدپوست به سمت راست رفتند
- رقابت چپ: سبزها، چپ رادیکال
- بی‌تفاوتی: احزاب شبیه هم شده‌اند

جدول ۳.۷: افت آرای احزاب سوسیال‌دموکرات (مقایسه اوج و امروز)

آخر	اوج	حزب	کشور
%۳۰	(۱۹۶۸) %۵۰	SAP	سوئد
%۲۵-۲۰	(۱۹۷۲) %۴۶	SPD	آلمان
(۲۰۲۲) %۷-۵	(۱۹۸۱) %۳۷	PS	فرانسه
%۶	(۱۹۷۷) %۳۳	PvdA	هلند
%۸	(۱۹۸۱) %۴۸	PASOK	یونان

۸.۷ اختلافات درونی

چپ سنتی در برابر نوسازها

چپ سنتی (جرمی کوربین، برنی سندرز):

- بازگشت به ریشه‌ها: ملی‌سازی، حقوق کارگری
- نقد نئولیبرالیسم و جهانی شدن
- مالیات بالا بر ثروتمندان
- بهداشت و آموزش رایگان
- مشکل این نیست که بیش از حد چپ بودیم، بلکه کم بودیم»

نوسازها/راه سوم (بلر، شرودر):

- پذیرش بازار و جهانی شدن
- «اقتصاد کارآمد + عدالت اجتماعی»
- سرمایه‌گذاری در آموزش، نه با توزیع مستقیم
- جلب طبقه متوسط
- «باید با زمان پیش رفت»

نتیجه: هر دو استراتژی تا کنون با مشکل مواجه شده‌اند.

اقتصاد‌گرایی در برابر فرهنگ‌گرایی**تمرکز بر اقتصاد:**

- مسائل طبقاتی و اقتصادی اولویت دارند
- مسائل هویتی (نزاد، جنسیت) ثانویه‌اند
- «ابتدا نان، بعد گل»
- نقد: این سیاست هویتی سفید است

تمرکز بر فرهنگ و هویت:

- ستم‌های غیراقتصادی (نزادپرستی، جنسیت‌گرایی) مستقل‌اند
 - چپ باید از حقوق اقلیت‌ها دفاع کند
 - «تقاطع‌گرایی»: ستم‌ها به هم پیوسته‌اند
 - نقد: کارگران سفید احساس رهاسنگی می‌کنند
- این مناقشه، چپ معاصر را دوپاره کرده است.

جدول جامع: احزاب سوسيال دموکرات اروپا ۹.۷

جدول ۷.۴: احزاب سوسيال دموکرات اصلی اروپا

کشور	حزب	تأسیس	دولت‌داری مهم	چهره	وضعیت
سوئد	SAP	۱۸۸۹	۲۰۰۶-۱۹۸۲، ۱۹۷۶-۱۹۳۲	پالمه	حکومت
آلمان	SPD	۱۸۷۵	۲۰۰۵-۱۹۹۸، ۸۲-۱۹۶۹	برانت	حکومت
بریتانیا	Labour	۱۹۰۰	۲۰۱۰-۹۷، ۷۰-۶۴، ۵۱-۴۵	اتلی	اپوزیسیون
فرانسه	PS	۱۹۶۹	۲۰۱۷-۲۰۱۲، ۱۹۹۵-۱۹۸۱	میتران	بحران
اسپانیا	PSOE	۱۸۷۹	۲۰۱۱-۲۰۰۴، ۱۹۹۶-۱۹۸۲	گونزالس	حکومت
اتریش	SPÖ	۱۸۸۹	۲۰۰۰-۱۹۷۰	کرایسکی	اپوزیسیون

خلاصه فصل

۱. **تعریف:** سوسیال دموکراسی گرایشی است که از طریق اصلاحات تدریجی و دموکراتیک، سرمایه‌داری را اصلاح می‌کند: دولت رفاه، مالیات تصادعی، حقوق کارگری.
۲. **مناظره برنشتاین:** رویزیونیسم استدلال کرد انقلاب نه لازم است نه مطلوب. در عمل، سوسیال دموکراسی همین راه را رفت.
۳. **مدل اسکاندیناوی:** دولت رفاه جامع، مالیات بالا، کورپوراتیسم. سوئد موفق‌ترین نمونه.
۴. **بریتانیا:** دولت اتلی NHS و ملی‌سازی را ایجاد کرد. بler با «نیو لیبر» به راست چرخید.
۵. **آلمان:** SPD با برنامه بادگودسبرگ (۱۹۵۹) رسماً غیرمارکسیست شد. برانت و اوست پولیتیک.
۶. **اروپای جنوبی:** PSOЕ، PCI فرانسه، ایتالیا همگی مسیر مشابهی طی کردند: از رادیکالیسم به میانه.
۷. **بحران:** جهانی‌شدن، نئولیبرالیسم، زوال طبقه کارگر، پوپولیسم راست همگی سوسیال دموکراسی را به چالش کشیده‌اند.
۸. **اختلافات درونی:** چپ سنتی vs نوسازها؛ اقتصادگرایی vs فرهنگ‌گرایی.

پرسش‌های تأملی

۱. آیا برنشتاین درباره ضرورت نداشتن انقلاب حق داشت؟ یا سوسیال دموکراسی فقط «سرمایه‌داری با چهره انسانی» است؟
۲. مدل اسکاندیناوی چقدر قابل تعمیم است؟ آیا کشورهای بزرگ‌تر یا متنوع‌تر می‌توانند همین مسیر را طی کنند؟
۳. آیا بحران سوسیال دموکراسی ناشی از «بیش از حد به راست رفتن» است یا «کافی نبودن تطبیق با واقعیت‌های جدید»؟
۴. در عصر جهانی‌شدن، آیا سوسیال دموکراسی در یک کشور اصلاً ممکن است؟

فصل ۸

چپ نو و جنبش‌های معاصر

«زیر سنگفرش، ساحل است.»

— شعار مه ۱۹۶۸ پاریس

در دهه ۱۹۶۰، چپ جدیدی متولد شد که نه با چپ سنتی کمونیستی راحت بود، نه با سوسیال‌دموکراسی اداری و خسته. این «چپ نو» از دانشگاه‌ها و خیابان‌ها برآمد، زبان جدیدی داشت، و پرسش‌های جدیدی می‌پرسید: آزادی جنسی، حقوق زنان، محیط زیست، نژادپرستی، امپریالیسم. این فصل داستان تولد، اوج و تحول چپ نو را روایت می‌کند—از مه ۱۹۶۸ پاریس تا جنبش اشغال وال استریت.

۱.۸ شکست چپ سنتی و تولد چپ نو

۱.۱.۸ چرا چپ نو؟

در دهه ۱۹۶۰، نسل جدیدی از فعالان با چپ موجود مشکل داشتند:

جدول ۱.۸: چپ سنتی در برابر چپ نو

چپ نو	چپ سنتی	موضوع
دانشجویان، جوانان، حاشیه‌ها	طبقه کارگر	محور اصلی
تغییر فرهنگ و زندگی روزمره	تصرف قدرت دولتی	هدف
شبکه‌ای، افقی، خودجوش	حزب متمرکز	سازماندهی
کوبا، چین، جهان سوم	شوری یا سوسیال‌دموکراسی	الگو
جنسیت، نژاد، محیط زیست، جنگ	اقتصاد، کار، دستمزد	موضوعات
شاد، خلاق، ضدفرهنگ	رسمی، جدی، بوروکراتیک	سبک

تعریف: چپ نو

جنبشی که از دهه ۱۹۵۰ در غرب شکل گرفت و ویژگی‌هاییش عبارت بود از:

- نقد هم سرمایه‌داری و هم «سوسیالیسم واقعاً موجود» (شوری)

- تمرکز بر آزادی فردی و خودمختاری
- توجه به مسائل فرهنگی، نه صرفاً اقتصادی
- مبارزه علیه نژادپرستی، جنسیت‌گرایی، امپریالیسم
- روش‌های نوین: اقدام مستقیم، نافرمانی مدنی، ضدفرهنگ

۲.۸ ریشه‌های فکری چپ نو

۱.۲.۸ مکتب فرانکفورت

مکتب فرانکفورت

گروهی از متفکران مارکسیست آلمانی که «نظریه انتقادی» را بنیان نهادند:
مؤسسه تحقیقات اجتماعی (۱۹۲۳): فرانکفورت تبعید به آمریکا بازگشت پس از جنگ
چهره‌های کلیدی:

- ماکس هورکهایمر
- تئودور آدورنو
- هربرت مارکوزه
- اریش فروم
- والتر بنیامین
- (نسل دوم): یورگن هابرماس

ایده محوری: مارکسیسم باید با روان‌کاوی، جامعه‌شناسی و زیبایی‌شناسی ترکیب شود تا بتواند سرمایه‌داری متأخر را نقد کند.

هربرت مارکوزه (۱۹۷۹-۱۸۹۸)

ملیت: آلمانی-آمریکایی

آثار کلیدی: «اروس و تمدن» (۱۹۵۵)، «انسان تکساحتی» (۱۹۶۴)
لقب: «پدر چپ نو»

مارکوزه تأثیرگذارترین فیلسوف بر جنبش‌های ۱۹۶۸ بود:

- انسان تکساحتی: سرمایه‌داری متأخر انسان‌ها را به مصرف‌کننده تبدیل کرده
- سرکوب مازاد: جامعه صنعتی بیش از حد لازم سرکوب می‌کند
- تحمل سرکوبگرانه: تحمل ظاهری که نقد رادیکال را بی‌اثر می‌کند
- امتناع بزرگ: نه گفتن به کل نظام، نه فقط اصلاح آن
- نیروهای انقلابی جدید: دانشجویان، سیاهان، زنان، جهان سوم

نقل قول: «آزاد بودن در واقع یعنی آزاد بودن از فقر، آزاد بودن از نیاز به تلاش برای بقا.»

هربرت مارکوزه، انسان تکساحتی

«تحت حکومت یک کل سرکوبگر، آزادی می‌تواند به ابزار قدرتمند سلطه تبدیل شود. دامنه انتخاب‌های باز به فرد، معیار تعیین‌کننده آزادی نیست، بلکه آنچه می‌تواند انتخاب شود و آنچه واقعاً توسط فرد انتخاب می‌شود، معیار است.»

۲.۲.۸ نقد تمدن صنعتی

تعریف: نقد تمدن صنعتی

مکتب فرانکفورت و چپ نو استدلال کردند:

- مشکل فقط سرمایه‌داری نیست—تمدن صنعتی خود سرکوبگر است
- شوروی هم صنعتی بود، پس سرکوبگر
- عقلانیت ابزاری (تسلط بر طبیعت و انسان) مشکل اصلی است
- فرهنگ توده‌ای (صنعت فرهنگ) آگاهی را کنترل می‌کند
- رهایی، نه فقط اقتصادی، بلکه فرهنگی و روان‌شناسختی است

۳.۸ مه ۱۹۶۸: لحظه انقلابی

۱۹۶۸ در جهان: سال انقلاب جهانی



شكل ۱.۸: جغرافیای جنبش‌های ۱۹۶۸

مه ۱۹۶۸ پاریس

آغاز: اعتراض دانشجویان دانشگاه نانتر به قوانین خوابگاه گسترش:

- ۳ مه: پلیس دانشگاه سوربن را می‌بندد
- ۱۰ مه: شب سنگرها—دانشجویان در کوارتیه لاتن
- ۱۳ مه: اعتصاب عمومی—۱۰ میلیون کارگر
- ۲۷ مه: توافق گرونل—افزایش دستمزد %۳۵
- ۳۰ مه: تظاهرات حمایت از دوگل—پایان بحران

نتیجه: انقلاب «شکست» خورد، اما فرهنگ را تغییر داد.

چهره‌ها: دانیل کوهن-بندیت («دنی سرخ»)، جی‌پی سارتر (حمایت)

مه ۶۸: انقلاب یا سایکودرام؟

ارزیابی مثبت:

- نشان داد انقلاب در غرب ممکن است
- فرهنگ را دگرگون کرد: آزادی جنسی، فمینیسم، اکولوژی
- نسلی از فعالان را تربیت کرد
- پایان «سال‌های شکوهمند» سرمایه‌داری بی‌چون و چرا

ارزیابی منفی:

- «انقلابی» که قدرت نگرفت، انقلاب نیست
- شورش فرزندان بورژوازی بود، نه انقلاب طبقاتی
- نتیجه‌اش نئولiberالیسم و فردگرایی شد (نقد از چپ)
- «سوسیالیسم شامپاین» (نقد از راست)

۱.۳.۸ جنبش ضد جنگ ویتنام

جنبש ضد جنگ ویتنام در آمریکا

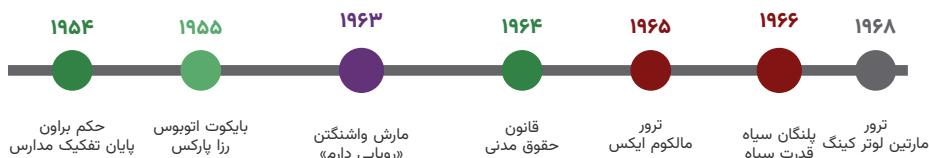
- SDS: دانشجویان برای جامعه دموکراتیک
 - بیانیه پورت هوروون (۱۹۶۲): مانیفست چپ نو آمریکایی
 - تظاهرات: صدها هزار نفر در واشنگتن
 - مقاومت: فرار از سربازی، سوزاندن کارت نظام وظیفه
 - کنت استیت (۱۹۷۰): گارد ملی ۴ دانشجو را کشت
- نتیجه:** کمک به پایان جنگ، اما جنبش پراکنده شد.

۴.۸ جنبش‌های هویتی

چپ نو توجه را از طبقه به **هویت** چرخاند: نژاد، جنسیت، گرایش جنسی.

۱.۴.۸ جنبش حقوق مدنی سیاهپوستان

تایم‌لاین: جنبش حقوق مدنی آمریکا



شکل ۸: سیر جنبش حقوق مدنی سیاهان آمریکا

مارتلین لوتر کینگ جونیور (۱۹۲۹-۱۹۶۸)

ملیت: آمریکایی
روش: نافرمانی مدنی مسالمت‌آمیز (الهام از گاندی)
جایزه صلح نوبل: ۱۹۶۴

دستاوردها:

- رهبری بایکوت مونتگمری
- مارش واشنگتن و سخنرانی «رویایی دارم»
- فشار برای قانون حقوق مدنی ۱۹۶۴
- در سال‌های آخر: نقد جنگ ویتنام و فقر (رادیکال‌تر شد)

نقل قول: «بی‌عدالتی در هر جا، تهدیدی برای عدالت در همه جاست.»

مالکوم ایکس (۱۹۲۵-۱۹۶۵)

نام اصلی: مالکوم لیتل
ملیت: آمریکایی
گرایش: ناسیونالیسم سیاه، اسلام (ملت اسلام، سپس سنی)

تفاوت با کینگ:

- نقد یکپارچگی با سفیدها: «جدایی، نه یکپارچگی»
- دفاع از حق دفاع مسلحانه
- نقد «خواب رویای آمریکایی»
- در سال‌های آخر: تحول به سمت سوسیالیسم و ضد نژادپرستی جهانی

نقل قول: «ما برابری نمی‌خواهیم؛ می‌خواهیم به رسمیت شناخته شویم.»

تعريف: پلنگان سیاه

حزب پلنگ سیاه برای دفاع شخصی (۱۹۶۶):

- بنیان‌گذاران: هیوی نیوتون، بابی سیل، الدریج کلیور
- ترکیب ناسیونالیسم سیاه با مارکسیسم-لنینیسم
- گشتزنی مسلحانه علیه خشونت پلیس
- برنامه‌های اجتماعی: صحنه رایگان برای کودکان
- سرکوب شدید FBI (COINTELPRO)

۲.۴.۸ فمینیسم موج دوم و سوم

سه موج فمینیسم



شكل ۳.۸: سه موج جنبش فمینیستی

سیمون دو بووار (۱۹۸۶-۱۹۰۸)

ملیت: فرانسوی

اثر کلیدی: «جنس دوم» (۱۹۴۹)
جمله معروف: «زن زاده نمی‌شود، زن می‌شود.»

دوبووار پایه‌گذار فمینیسم اگزیستانسیالیستی بود:

- زن به عنوان «دیگری» ساخته شده است
- زنگی ساخته اجتماعی است، نه طبیعی
- رهایی زنان نیازمند استقلال اقتصادی و جنسی است

تعريف: «شخصی سیاسی است»

شعار کلیدی فمینیسم موج دوم که استدلال می‌کرد:

- تقسیم عمومی/خصوصی خود سیاسی است
- خانواده، جنسیت، بدن-همه عرصه‌های قدرتند
- ستم بر زنان فقط در حوزه عمومی نیست
- زندگی روزمره، عرصه مبارزه است

LGBTQ+ جنبش ۳.۴.۸

شورش استونوال (۱۹۶۹)

در ۲۸ زوئن ۱۹۶۹، پلیس به بار استونوال این در نیویورک حمله کرد. این بار، همجنسگرایان مقاومت کردند:

- شش شب درگیری و اعتراض
- تولد جنبش حقوق همجنسگرایان مدرن
- تأسیس سازمان‌های فعال
- Parade Pride سالانه از همین‌جا آمد

از «همجنسگرایی بیماری است» تا ازدواج برابر: مسیری طولانی طی شد.

جودیت باتلر (متولد ۱۹۵۶)

ملیت: آمریکایی

اثر کلیدی: «دردرس جنسیت» (۱۹۹۰)

ایده محوری: جنسیت به مثابه عملکرد (Performance)

باتلر بنیان‌گذار نظریه کوئیر است:

- جنسیت (Gender) ساخته فرهنگی است، نه طبیعی
- ما جنسیت را «اجرا» می‌کنیم، نه «هستیم»
- دوگانه مرد/زن خود سازه قدرت است
- هویت‌های نامتعارف (کوئیر) این نظم را به چالش می‌کشند

۵.۸ جنبش زیستمحیطی

تعریف: اکولوژی سیاسی

جنبش زیستمحیطی در دهه ۱۹۷۰ سیاسی شد:

- بحران محیط زیست ناشی از سیستم اقتصادی-سیاسی است
- رشد نامحدود در سیاره محدود ممکن نیست
- عدالت محیط‌زیستی: فقراء بیشتر آسیب می‌بینند
- نیاز به تغییر ساختاری، نه فقط «سبز زندگی کردن»

تعريف: اکوسوپیالیسم

ترکیب سوسیالیسم و اکولوژی:

- سرمایه‌داری ذاتاً ضد محیط زیست است (رشد اجباری)
- سوسیالیسم سنتی هم صنعت محور بود—باید اصلاح شود
- تولید باید برای نیاز باشد، نه سود
- دموکراسی اقتصادی برای تصمیم‌گیری درباره رابطه با طبیعت

چهره‌ها: ژوئل کوول، جان بلامی فاستر

تعريف: رشدزدایی (Degrowth)

نقد رادیکال تر که می‌گوید:

- «رشد سبز» توهمند است
- باید مصرف و تولید را کاهش دهیم
- GDP معیار خوبی نیست
- زندگی ساده‌تر و بهتر ممکن است

۶.۸ آلترگلوبالیسم

سیاتل ۱۹۹۹: تولد جنبش ضد جهانی‌سازی

در نوامبر ۱۹۹۹، ده‌ها هزار نفر در سیاتل اجلاس WTO را مختل کردند:

- ائتلاف رنگارنگ: اتحادیه‌ها، محیط‌زیست‌گرایان، آنارشیست‌ها، کشاورزان
- شعار: «جهان دیگری ممکن است»
- روش: اقدام مستقیم، بلوکاد، اعتراض خلاقانه
- رسانه‌های جایگزین: ایندی‌مدیا

ادامه: پراغ، ۲۰۰۰، جنو ۲۰۰۱ (یک کشته)، کانکون ۲۰۰۳

فوروم جهانی اجتماعی: جایگزین داوس، از ۲۰۰۱ در پورتوآلگره برزیل

نائومی کلاین (متولد ۱۹۷۰)

ملیت: کانادایی

آثار کلیدی: «بدون لوگو» (۱۹۹۹)، «دکترین شوک» (۲۰۰۷)، «این همه چیز را تغییر می‌دهد»

(۲۰۱۴)

کلاین صدای برجسته جنبش آلتراگلوبالیسم است:

- نقد برندها و فرهنگ مصرفی
- «سرمایه‌داری فاجعه»: استفاده از بحران برای خصوصی‌سازی
- پیوند بحران اقلیمی و نقد سرمایه‌داری

۷.۸ چپ پستمدرن و پسااستعماری

میشل فوکو (۱۹۲۶-۱۹۸۴)

ملیت: فرانسوی
آثار کلیدی: «نظم گفتار»، «مراقبت و تنبیه»، «تاریخ جنسیت»
ایده محوری: قدرت/دانش

فوکو تحلیل قدرت را دگرگون کرد:

- قدرت فقط در دولت نیست-همه‌جا پراکنده است
- دانش و قدرت به هم پیوسته‌اند
- «انضباط» از طریق نهادها (زندان، بیمارستان، مدرسه)
- «زیست‌سیاست»: مدیریت جمعیت‌ها
- نقد «سوژه» و هویت ثابت

ادوارد سعید (۱۹۳۵-۲۰۰۳)

ملیت: فلسطینی-آمریکایی
اثر کلیدی: «شرق‌شناسی» (۱۹۷۸)
ایده محوری: شرق‌شناسی به مثابه گفتمان قدرت

سعید بنیان‌گذار مطالعات پسااستعماری است:

- «شرق» ساخته غرب است
- دانش درباره شرق، ابزار سلطه استعماری بود
- بازنمایی‌ها (ادبیات، هنر، علم) سیاسی‌اند
- نقد امپریالیسم فرهنگی

مارکسیسم در برابر پستمدرنیسم

نقد مارکسیست‌ها به پستمدرنیسم:

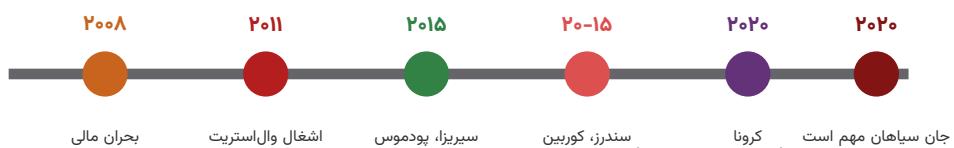
- نسبی‌گرایی: اگر همه چیز گفتمان است، حقیقت کجاست؟
- غفلت از اقتصاد: تمرکز بر فرهنگ، فراموشی طبقه
- بی‌ برنامگی: نقد هست، راه حل نیست
- نخبه‌گرایی: زبان پیچیده، دور از توده‌ها

پاسخ پستمدرن‌ها:

- مارکسیسم خود «کلان‌روایتی» سرکوبگر است
- قدرت فقط اقتصادی نیست
- ما ابزارهای تحلیل می‌دهیم، نه نسخه
- چپ سنتی نژادپرستی و جنسیت‌گرایی خودش را نمی‌بیند

۸.۸ چپ معاصر

چپ معاصر: بازگشت یا تحول؟



شكل ۴.۸: چپ در قرن بیست و یکم

برنی سندرز (متولد ۱۹۴۱)

ملیت: آمریکایی

سمت: سناتور ورمونت

کارزار: انتخابات مقدماتی دموکرات ۲۰۱۶ و ۲۰۲۰

سندرز واژه «سوسياليسیم» را به گفتمان آمریکایی بازگرداند:

- بهداشت عمومی برای همه All) for (Medicare
- دانشگاه رایگان
- افزایش حداقل دستمزد به ۱۵ دلار
- مالیات بر میلیارد رها
- «سوسياليسیم دموکراتیک» به سبک اسکاندیناوی

اهمیت: نسل جدیدی از جوانان آمریکایی به «سوسياليسیم» علاقه مند شدند.

۱.۸.۸ اختلافات درون چپ معاصر

طبقه در برابر هویت**اولویت طبقه:**

- نابرابری اقتصادی ریشه همه مشکلات است
- تمرکز بر هویت، طبقه کارگر را پراکنده می‌کند
- «سیاست هویت» کارگران سفید را به سمت راست می‌راند

تقاطع‌گرایی:

- ستم‌ها (طبقه، نژاد، جنسیت) به هم پیوسته‌اند
- نمی‌توان یکی را به دیگری تقلیل داد
- «طبقه‌گرایی» خود می‌تواند سفیدمحور باشد

این بحث، چپ معاصر را به دو اردوگاه تقسیم کرده است.

خلاصه فصل

۱. چپ نو: در دهه ۱۹۶۰ علیه هم سرمایه‌داری و هم چپ سنتی برآمد. تمرکز بر فرهنگ، آزادی، هویت.
۲. ریشه‌های فکری: مکتب فرانکفورت، بهویژه مارکوزه. نقد تمدن صنعتی، صنعت فرهنگ، سرکوب مازاد.
۳. مه ۱۹۶۸: لحظه نمادین—پاریس، پراغ، مکزیکو، آمریکا. «واقع بین باش، ناممکن را بخواه!»
۴. جنبش‌های هویتی: حقوق مدنی سیاهان (کینگ، مالکوم)، فمینیسم موج دوم و سوم، LGBTQ+.
۵. جنبش زیست‌محیطی: از حفاظت‌گرایی به اکوسویالیسم و رشدزدایی.
۶. آلت‌گلوبالیسم: سیاتل ۱۹۹۹، «جهان دیگری ممکن است».
۷. چپ پست‌مدرن: فوکو (قدرت پراکنده)، سعید (شرق‌شناسی)، باتلر (جنسیت). مناقشه با مارکسیسم.
۸. امروز: اشغال وال‌استریت، سندرز، کوربین، سیریزا. بحث طبقه/هویت ادامه دارد.

پرسش‌های تأملی

۱. آیا مه ۱۹۶۸ «شکست موفق» بود؟ اگر قدرت را نگرفت، چه چیزی را تغییر داد؟
۲. آیا تمرکز چپ نو بر فرهنگ و هویت، باعث غفلت از طبقه و اقتصاد شد؟
۳. نقد پست‌مدرنیست‌ها به «کلان‌روایت‌ها» شامل خود سویالیسم هم می‌شود. آیا این نقد موجه است؟
۴. آیا «سویالیسم دموکراتیک» سندرز واقعاً سویالیسم است، یا سویال‌دموکراسی اسکاندیناوی؟

بخش سوم

جهان راست

فصل ۹

محافظه‌کاری: از برک تا امروز

«جامعه قراردادی است میان مردگان، زندگان و آنان که هنوز زاده نشده‌اند.»
— ادموند برک

حافظه‌کاری شاید گمراه‌کننده‌ترین نام در سیاست باشد. چه چیزی را «حفظ» می‌کند؟ وضع موجود؟ سنت؟ امتیازات؟ آزادی؟ بسته به زمان و مکان، محافظه‌کاری معانی بسیار متفاوتی داشته است. محافظه‌کار روسی قرن نوزدهم خواستار حفظ تزاریسم بود؛ محافظه‌کار آمریکایی امروز خواستار بازار آزاد است. در این فصل، این تنوع را بررسی می‌کنیم و می‌کوشیم هسته مشترکی در میان شاخه‌های محافظه‌کاری بیابیم.



1.9 ممحافظه‌کاری چیست؟

1.1.9 تعریف: منفی یا مثبت؟

تعریف: محافظه‌کاری (رویکرد منفی)

محافظه‌کاری به مثابه **مخالفت با تغییر رادیکال**:

- ترس از انقلاب و آشوب
 - ترجیح اصلاحات تدریجی بر تغییرات ناگهانی
 - احتیاط در برابر آزمایش‌های اجتماعی
 - «اگر خراب نیست، درستش نکن»
- این تعریف، محافظه‌کاری را صرفاً **واکنشی** می‌بیند.

تعریف: محافظه‌کاری (رویکرد مثبت)

محافظه‌کاری به مثابه **دفاع از ارزش‌های خاص**:

- احترام به سنت و نهادهای تاریخی

- اهمیت نظم و ثبات اجتماعی
 - ارزش خانواده، جامعه محلی و مذهب
 - شک به عقل انتزاعی و ایده‌های آرمان‌شهری
 - پذیرش نابرابری طبیعی و سلسله‌مراتب
- این تعریف، محافظه‌کاری را ایدئولوژی مستقل می‌بیند.

محافظه‌کاری: ایدئولوژی یا temperament؟

محافظه‌کاری به مثابه سرشت (مایکل اوکشت):

- محافظه‌کاری یک «گرایش» است، نه مجموعه باورها
- ترجیح آشنا بر ناآشنا، موجود بر ممکن
- نه راست است نه چپ-رویکردی به زندگی

محافظه‌کاری به مثابه ایدئولوژی:

- محافظه‌کاری مجموعه‌ای از باورهای منسجم دارد
- این باورها قابل بیان و دفاع‌اند
- احزاب محافظه‌کار برنامه دارند

شاید هر دو درست باشند: یک سرشت محافظه‌کارانه هست، اما ایدئولوژی‌های محافظه‌کار مختلفی هم وجود دارند.

۲.۱.۹ ویژگی‌های مشترک

جدول ۱.۹: ویژگی‌های مشترک اغلب محافظه‌کاران

موضوع	موضوع
ناقص، نیازمند کنترل و نهادها	طبیعت انسان
تدریجی و محتاطانه	تغییر
مخزن حکمت نسل‌ها	سنت
محدود؛ تجربه مهم‌تر از نظریه	عقل
ارگانیک، نه قراردادی	جامعه
لازم برای نظم، اما محدود	دولت
حق و مسئولیت	مالکیت
پایه اخلاق و نظم اجتماعی	مذهب

۲.۹ ادموند برک: پدر محافظه‌کاری مدرن

ادموند برک (۱۷۹۷-۱۷۳۹)

ملیت: ایرلندی-بریتانیایی

شغل: سیاستمدار ویگ، فیلسوف، نویسنده

اثر کلیدی: «تأملات درباره انقلاب فرانسه» (۱۷۹۰)

ادموند برک پارادوکسی جالب است: او ویگ (لیبرال) بود و از انقلاب آمریکا دفاع کرد، اما با انقلاب فرانسه به شدت مخالفت کرد و پدر محافظه‌کاری مدرن شد.

استدلال‌های کلیدی برک:

۱. **خرد جمعی:** سنت‌ها محصول قرن‌ها آزمون و خطا هستند؛ خرد یک فیلسوف نمی‌تواند جای آن‌ها را بگیرد

۲. **جامعه ارگانیک:** جامعه موجودی زنده است، نه ماشینی که بتوان قطعاتش را عوض کرد

۳. **قرارداد بین‌نسلی:** جامعه متعلق به مردگان و آیندگان هم هست، نه فقط زندگان

۴. **پیش‌داوری:** پیش‌داوری‌ها (سنت، عادت) اغلب حکمتی پنهان دارند

۵. **اصلاح، نه انقلاب:** تغییر باید تدریجی باشد تا نهادها حفظ شوند

نقل قول: «مردم هرگز نباید یکباره و کامل از گذشته‌شان جدا شوند.»

ادموند برک، تأملات

«ما از عقل فردی خود می‌ترسیم، زیرا گمان می‌کنیم سرمايه عقل در هر انسان اندک است، و بهتر است افراد از انبار عمومی عقل ملت‌ها و قرون بهره ببرند.»

ادموند برک، درباره پیش‌داوری

«پیش‌داوری در لحظه آماده است؛ پیشاپیش ذهن را در مسیری ثابت از حکمت و فضیلت قرار می‌دهد، و انسان را در لحظه تردید رها نمی‌کند.»

۱.۲.۹ برك و انقلاب: چرا آمریکا آری، فرانسه نه؟

مقایسه: برك درباره دو انقلاب

انقلاب فرانسه	انقلاب آمریکا	موضوع
ساختن جامعه نو	حفظ حقوق موجود	هدف
بر اساس ایده‌های انتزاعی	بر اساس سنت انگلیسی	روش
روشنفکران و عوام	«اشراف طبیعی»	رهبران
هرچ و مرج و ترور	نظم جدید پایدار	نتیجه
مخالفت شدید	حمایت	موضوع برک

۳.۹ محافظه‌کاری قاره‌ای اروپا

در اروپای قاره‌ای، محافظه‌کاری شکل‌های متفاوتی گرفت—غلب رادیکال‌تر و ضدانقلابی‌تر از نسخه بریتانیایی.

۱.۳.۹ ضدانقلابیون فرانسوی

جوزف دومستر (۱۷۵۳-۱۸۲۱)

ملیت: ساوه‌یا (ایتالیایی-فرانسوی)

آثار کلیدی: «ملاحظاتی درباره فرانسه»، «شب‌های سن پترزبورگ»

ایده محوری: ضدانقلاب الهیاتی

دومستر رادیکال‌ترین منتقد انقلاب فرانسه بود:

- انقلاب **مجازات الهی** برای گناهان فرانسه است
- عقل انسانی ناتوان از ساختن نظم است
- اقتدار باید **مطلق و الهی** باشد
- پاپ باید رأس نظم اروپایی باشد
- حتی **جلاد** نماد نظم الهی است!

نقل قول: «هر ملتی حکومتی دارد که لایقش است.»

تعریف: ضدروشنگری

جريانی فکری که:

- عقل‌گرایی روشنگری را رد می‌کند
 - پیشرفت را توهمند می‌داند
 - مذهب و سنت را بر علم مقدم می‌شمارد
 - دموکراسی را آشوب می‌داند
- نمونه‌ها: دومستر، بونالد، دونوسو کورتس

۲.۳.۹ رمانتیسم محافظه‌کار

رمانتیسم سیاسی آلمان

در آلمان، رمانتیسم با محافظه‌کاری پیوند خورد:

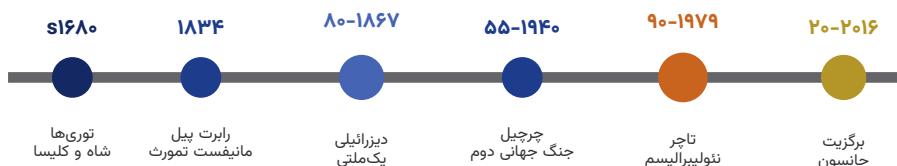
- نقد عقل‌گرایی و مکانیسم
- تأکید بر روح ملت (Volksgeist)
- ارزش‌گذاری قرون وسطی و سنت
- ضدیت با فردگرایی لیبرال

چهره‌ها: نوالیس، آدام مولر، فردریش شلگل

میراث: ناسیونالیسم آلمانی، و متأسفانه برخی عناصر فکری نازیسم

۴.۹ محافظه‌کاری بریتانیایی

تایم لاین: حزب محافظه‌کار بریتانیا



شکل ۱.۹: سیر تاریخی محافظه‌کاری بریتانیایی

۱.۴.۹ محافظه‌کاری یک‌ملتی: دیزرائیلی

بنجامین دیزرائیلی (۱۸۰۴-۱۸۸۱)

ملیت: بریتانیایی (يهودی تبار)

سمت: نخست وزیر (۱۸۶۸-۱۸۷۴، ۱۸۸۰-۱۸۸۱)

ایده محوری: محافظه‌کاری یک‌ملتی (One-Nation Conservatism)

دیزرائیلی محافظه‌کاری بریتانیایی را بازسازی کرد:

- بریتانیا به «دو ملت» (ثرومند و فقیر) تقسیم شده است
- اشراف وظیفه دارند از فقرا مراقبت کنند (نوبلس اوبلیژ)
- اصلاحات اجتماعی برای حفظ نظم لازم است
- اتحاد طبقات، نه جنگ طبقاتی
- امپراتوری و افتخار ملی

دستاوردها: قانون بهداشت عمومی، مسکن کارگری، گسترش حق رأی

نقل قول: «قدرت به کسانی تعلق دارد که طرف مردم را بگیرند.»

تعریف: محافظه‌کاری یک‌ملتی

گرایشی در محافظه‌کاری بریتانیایی که:

- اشرافیت را نه صرفاً امتیاز، بلکه مسئولیت می‌داند
- از اصلاحات اجتماعی برای پیشگیری از انقلاب دفاع می‌کند
- سرمایه‌داری افسارگسیخته را خطرناک می‌داند
- هم ضد سوسیالیسم است، هم ضد لیبرالیسم منچستری

میراث: مک‌میلان، هیث، و «محافظه‌کاران مرطوب» (Wets) عصر تاچر

۲.۴.۹ تاچریسم: انقلاب محافظه‌کارانه؟

مارگارت تاچر (۱۹۲۵-۲۰۱۳)

ملیت: بریتانیایی

سمت: نخست وزیر (۱۹۷۹-۱۹۹۰)

لقب: «بانوی آهنین»

تاچر محافظه‌کاری بریتانیایی را دگرگون کرد—به گونه‌ای که برخی آن را «غیرمحافظه‌کارانه» می‌دانند:

سیاست‌ها:

- خصوصی‌سازی گستردگی
- شکستن قدرت اتحادیه‌ها
- کاهش مالیات و مقررات زدایی
- «جامعه وجود ندارد، فقط افراد و خانواده‌ها»
- جنگ فالکلند و سختگیری ملی‌گرایانه

نقل قول معروف: «جایگزینی نیست.» (TINA Alternative) No Is There -

مناقشه: آیا تاچر محافظه‌کار بود یا لیبرال کلاسیک/نئولیبرال؟

آیا تاچر محافظه‌کار بود؟

بله:

- بر خانواده، مذهب، ناسیونالیسم تأکید داشت
- ضد سوسیالیسم و اتحادیه‌ها بود
- نظم و قانون را مهم می‌دانست

نه:

- محافظه‌کاری سنتی از نهادها دفاع می‌کند—تاچر آنها را ویران کرد

• «جامعه وجود ندارد» ضد برک است

• رادیکالیسم بازار، محافظه‌کارانه نیست

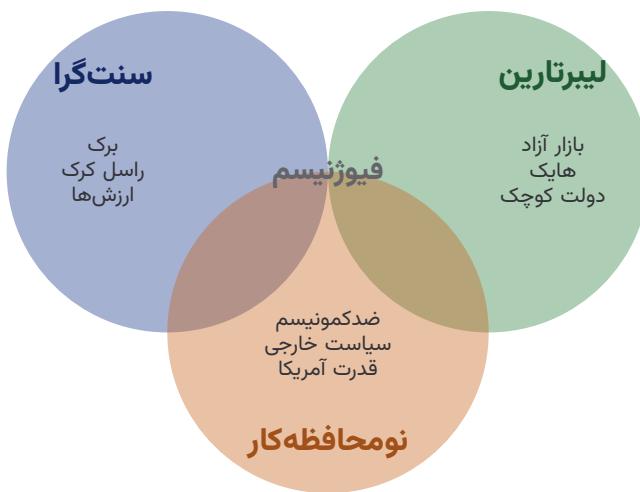
• جوامع محلی و صنایع سنتی را نابود کرد

شاید: تاچر ترکیبی بود از محافظه‌کاری اجتماعی + لیبرالیسم اقتصادی.

۵.۹ محافظه‌کاری آمریکایی

محافظه‌کاری آمریکایی پدیده‌ای پیچیده است، زیرا آمریکا خود کشوری انقلابی و لیبرال است.

جناح‌های محافظه‌کاری آمریکایی



«فیوژنیسم»: تلاش برای ترکیب این سه جناح در جنبش واحد (از دهه ۱۹۵۰)

شکل ۲.۹: سه جناح اصلی محافظه‌کاری آمریکایی

۱.۵.۹ محافظه‌کاری سنتی: راسل کرک

راسل کرک (۱۹۹۴-۱۹۱۸)

ملیت: آمریکایی

اثر کلیدی: «ذهن محافظه‌کار» (۱۹۵۳)

ایده محوری: احیای سنت برکی در آمریکا

کرک تلاش کرد نشان دهد آمریکا هم سنت محافظه‌کاری دارد:

ده اصل مخالفه‌کاری کرک:

۱. باور به نظم اخلاقی جاودان
۲. پایبندی به عرف و تداوم
۳. باور به «تجویز» (حق سنتی)
۴. احتیاط در تغییر
۵. احترام به تنوع و تکثر
۶. پذیرش نقصان انسان
۷. پیوند آزادی و مالکیت
۸. دفاع از جوامع داوطلبانه
۹. محدودیت‌های قدرت
۱۰. ترکیب دگرگونی و حفظ

۲.۵.۹ ویلیام باکلی و Review National

ویلیام اف. باکلی جونیور (۱۹۲۵-۲۰۰۸)

ملیت: آمریکایی

نشریه: Review National (تأسیس ۱۹۵۵)

ایده محوری: اتحاد محافظه‌کاران علیه لیبرالیسم

باکلی جنبش محافظه‌کار آمریکایی مدرن را ساخت:

- «ایستادن جلوی تاریخ و فریاد زدن: بایست!»
- اتحاد سنت‌گرایان، لیبرتاپلین‌ها و ضدکمونیست‌ها
- طرد افراطیون (جان برج سوسایتی، نژادپرستان)
- آماده‌سازی زمینه برای گلدواتر و ریگان

۳.۵.۹ نومحافظه‌کاری

تعريف: نومحافظه‌کاری (Neoconservatism)

جنبشنی که از دهه ۱۹۷۰ شکل گرفت:

ریشه: روشنفکران چپ سابق که از چپ نامید شدند

ویژگی‌ها:

- سیاست خارجی تهاجمی برای گسترش دموکراسی
- ضدیت با شوروی (و بعدها «محور شرارت»)
- حمایت از اسرائیل
- نقد دولت رفاه (اما نه ضدیت کامل)
- نقد فرهنگ دهه ۶۰

چهره‌ها: ایروینگ کریستول، نورمن پادورتز، پل ولفوویتز

تأثیر: جنگ عراق ۲۰۰۳

۴.۵.۹ ریگانیسم

رونالد ریگان (۱۹۱۱-۲۰۰۴)

ملیت: آمریکایی

سمت: رئیس‌جمهور (۱۹۸۱-۱۹۸۹)

شعار: «صبح دوباره در آمریکا»

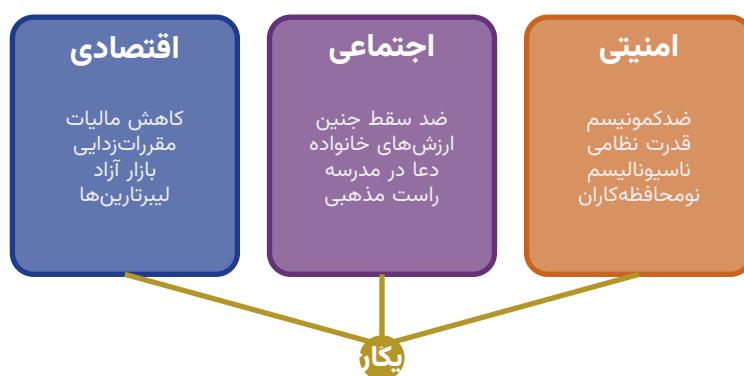
ریگان محافظه‌کاری آمریکایی را به قدرت رساند:

سیاست‌ها:

- کاهش مالیات («ریگانومیکس»)
- افزایش هزینه‌های دفاعی
- مقررات زدایی
- ضدکمونیسم قاطع
- اتحاد با راست مذهبی

نقل قول: «دولت را حل مشکل ما نیست؛ دولت خود مشکل است.»

ائتلاف ریگان: سه پایه



شکل ۳.۹: ائتلاف سه‌گانه ریگان

۶.۹ محافظه‌کاری اجتماعی

تعریف: محافظه‌کاری اجتماعی

- گرایشی که بر حفظ ارزش‌ها و نهادهای اجتماعی سنتی تأکید دارد:
- **خانواده:** خانواده هسته‌ای، نقش‌های سنتی جنسیتی
 - **مذهب:** اخلاق مبتنی بر دین، حضور دین در عرصه عمومی
 - **جامعه محلی:** پیوندهای محلی و داوطلبانه
 - **فرهنگ:** دفاع از فرهنگ ملی/غربی
 - **نظم:** قانون و نظم، تنبیه جرم

راست مذهبی در آمریکا

از دهه ۱۹۷۰، مسیحیان انگلی وارد سیاست شدند:

مسائل کلیدی:

- سقط جنین (پس از حکم رو در برابر وید، ۱۹۷۳)
- دعا در مدارس دولتی
- ازدواج همجنس‌گرایان
- آموزش جنسی
- تکامل‌گرایی در مدارس

سازمان‌ها: اکثریت اخلاقی (جری فالول)، ائتلاف مسیحی (پت رابرتسون)

تأثیر: پایگاه انتخاباتی کلیدی جمهوری خواهان

۷.۹ محافظه‌کاری و دولت رفاه

رابطه محافظه‌کاری با دولت رفاه پیچیده است. برخی محافظه‌کاران از آن دفاع کردند، برخی مخالفند.

۱.۷.۹ محافظه‌کاری پدرسالارانه: بیسمارک

اتو فون بیسمارک (۱۸۶۵-۱۸۹۸)

ملیت: آلمانی (پروسی)

سمت: صدراعظم آلمان (۱۸۷۱-۱۸۹۰)

لقب: «صدراعظم آهنین»

بیسمارک بنیان‌گذار دولت رفاه مدرن بود—نه از روی سوسیالیسم، بلکه برای مقابله با آن:

- بیمه بیماری (۱۸۸۳)
- بیمه حوادث کار (۱۸۸۴)
- بیمه بازنشستگی (۱۸۸۹)

منطق: با دادن امنیت به کارگران، آن‌ها را از سوسیالیست‌ها دور کنیم.

نقل قول: «سوسیالیسم دولتی من را قبول کنید، و گرنه سوسیالیسم انقلابی خواهید داشت.»

مقایسه: محافظه‌کاران و دولت رفاه

نماينده	موضوع	گريش
بیسمارک، دیزرائیلی	دولت رفاه لازم است	پدرسالارانه
مک‌میلان، مرکل	برای انسجام اجتماعی ضروری	يكملى
هايك، راتبارد	مخالف؛ تجاوز به آزادی	ليبرتاريون
تاچر، ریگان	کاهش و خصوصی‌سازی	نهوليليرال
اوربان، ترامپ	حفظ برای «خودی‌ها»	ملي‌گرای جدید

۲.۷.۹ Tory: Red محافظه‌کاری اجتماعی جدید

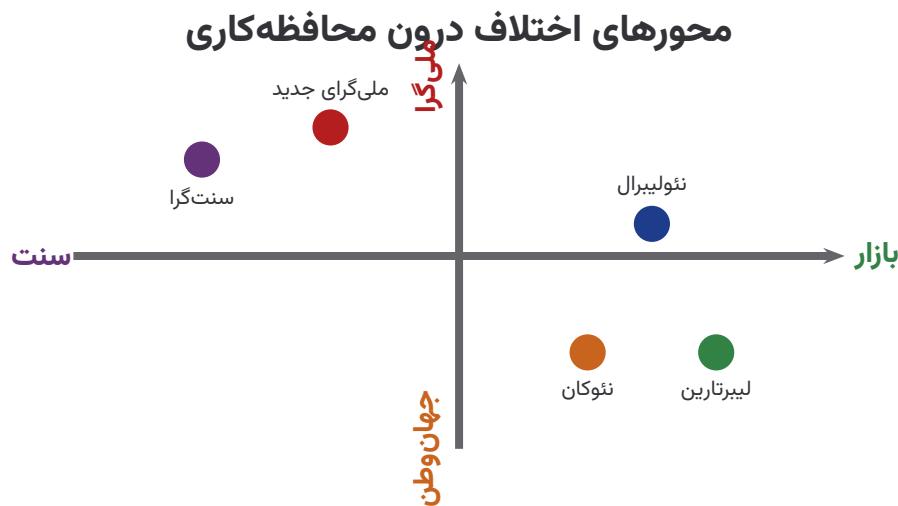
تعریف: Tory Red

گرایشی در محافظه‌کاری بریتانیایی و کانادایی که می‌کوشد:

- هم با نئولiberالیسم (بازار افسارگسیخته) مخالفت کند
- هم با دولت بوروکراتیک
- تأکید بر جوامع محلی، تعاوین‌ها، نهادهای مدنی
- «توزیع‌گرایی» (Distributionism): مالکیت گستردگی به جای تمرکز

چهره: فیلیپ بلاند (Tory «Red»، ۲۰۱۰)

۸.۹ اختلافات درونی محافظه‌کاری



شکل ۴.۹: محورهای اختلاف درون محافظه‌کاری

اختلاف کلیدی: سنتر یا بازار؟

محافظه‌کاران سنتری:

- سرمایه‌داری افسارگسیخته جوامع را ویران می‌کند
- بازار باید در خدمت جامعه باشد، نه بر عکس
- برخی چیزها نباید کالایی شوند (بهداشت، آموزش?)
- نقد «خلاقیت ویرانگر» سرمایه‌داری

محافظه‌کاران بازارمحور (لیبرتارین/نئولiberال):

- بازار آزاد، بهترین تضمین آزادی است

- دولت بزرگ، تهدید اصلی است
 - سنت‌ها باید با رقابت بازار مهک بخورند
 - «محافظه‌کاری» یعنی حفظ آزادی، نه نهادهای کهنه
- این اختلاف در عصر ترامپ و برگزیت به اوج رسید.

اختلاف دیگر: ملی‌گرایی یا جهان‌وطنی؟

ملی‌گرایان:

- ملت واحد اصلی سیاست است
- مرزها و هویت ملی مهم‌اند
- جهانی شدن به ضرر کارگران بومی است
- «ابتدا آمریکا» / «ابتدا بریتانیا»

جهان‌وطن‌ها:

- تجارت آزاد به نفع همه است
- ناسیونالیسم افراطی خطرناک است
- غرب باید متحد بماند
- مهاجرت برای اقتصاد لازم است

۹.۹ نقد محافظه‌کاری

۱.۹.۹ نقد از چپ

- محافظه‌کاری **توجیه نابرابری** است—دفاع از منافع ثروتمندان
- «سنت» یعنی ادامه ستم‌های تاریخی (بردهداری، پدرسالاری)
- «احتیاط» یعنی جلوگیری از پیشرفت
- محافظه‌کاران همیشه در طرف اشتباه تاریخ بوده‌اند

۲.۹.۹ نقد از لیبرال‌ها

- محافظه‌کاری اجتماعی، آزادی فردی را محدود می‌کند
- «ارزش‌های سنتی» یعنی کنترل زنان و اقلیت‌ها
- چرا باید به سنت احترام گذاشت اگر ناعادلانه است؟

۳.۹.۹ خودانتقادی: چه چیزی ارزش حفظ دارد؟

راجر اسکروتن، فیلسوف محافظه‌کار

«محافظه‌کار واقعی می‌داند که برخی چیزها ارزش حفظ کردن ندارند. هنر محافظه‌کاری، تشخیص این است که چه چیزی واقعاً ارزشمند است.»

۱۰.۹ محافظه‌کاری معاصر

بحran محافظه‌کاری معاصر

پس از تاچر و ریگان، محافظه‌کاری دچار بحران هویت شده:

- جنگ عراق نومحافظه‌کاری را بی‌اعتبار کرد
- بحران مالی ۲۰۰۸ نئولیبرالیسم را زیر سؤال برد
- جهانی‌شدن طبقه کارگر سفید را به سمت پوپولیسم برد
- پوپولیسم ملی‌گرا (ترامپ، برگزیت) نظم سنتی را برهم زد

سؤال: محافظه‌کاری پس از ترامپ چه خواهد بود؟

جدول ۲.۹: انواع محافظه‌کاری معاصر

نماينده	ويژگي کليدي	نوع
راجر اسکروتن (تاچر، ریگان) (چنی، ولفوویتز) ترامپ، اوربان (مارکو روییو؟)	برک، کرک، ارزش‌ها بازار آزاد، دولت کوچک سیاست خارجی تهاجمی ضد نخبگان، ضد مهاجرت دولت فعلی برای ملت	سنترالیست کلاسیک نئولیبرال نومحافظه‌کار ملی‌گرای پوپولیست محافظه‌کار ملی جدید

خلاصه فصل

۱. **تعریف:** محافظه‌کاری هم به معنای مخالفت با تغییر رادیکال است، هم دفاع از ارزش‌های خاص (سنت، نظم، خانواده، مذهب).
۲. **برک:** پدر محافظه‌کاری مدرن. خرد جمعی سنت، جامعه ارگانیک، اصلاح تدریجی.
۳. **قارهای:** ضدانقلابیون (دومستر)، رمانتیسم محافظه‌کار آلمانی.
۴. **بریتانیا:** از توری‌ها تا تاچر. دیزرائیلی (یک‌ملتی) vs تاچر (نهولیبرال).
۵. **آمریکا:** سه جناح: سنت‌گرا، لیبرتارین، نومحافظه‌کار. فیوزنیسم و ائتلاف ریگان.
۶. **اجتماعی:** خانواده، مذهب، ارزش‌های سنتی. راست مذهبی.
۷. **دولت رفاه:** برخی محافظه‌کاران (بیسمارک، یک‌ملتی) موافق، لیبرتارین‌ها مخالف.
۸. **اختلافات:** سنت vs بازار؛ ملی‌گرایی vs جهان‌وطني.
۹. **امروز:** بحران هویت پس از نهولیبرالیسم. پوپولیسم ملی‌گرا چالش جدید.

پرسش‌های تأملی

۱. اگر محافظه‌کاری یعنی حفظ وضع موجود، آیا محافظه‌کار سوسیالیست هم ممکن است؟ (کسی که می‌خواهد دولت رفاه را «حفظ» کند)
۲. آیا تاچر و ریگان واقعاً «محافظه‌کار» بودند؟ یا رادیکال‌هایی بودند که جامعه را دگرگون کردند؟
۳. برک از انقلاب آمریکا دفاع کرد اما انقلاب فرانسه را محکوم کرد. آیا این تمایز موجه است؟
۴. آیا می‌توان هم محافظه‌کار اجتماعی بود (ارزش‌های سنتی) و هم لیبرال اقتصادی (بازار آزاد)؟ یا این دو در تضادند؟

فصل ۱۰

لیبرالیسم کلاسیک و نئولیبرالیسم

«تنها آزادی‌ای که شایسته این نام است، پیگیری خیر خودمان به شیوه خودمان است.»
— جان استوارت میل

لیبرالیسم شاید موفق‌ترین ایدئولوژی تاریخ مدرن باشد. حقوق بشر، دموکراسی، آزادی بیان، حکومت قانون، بازار آزاد—همه این‌ها از سنت لیبرالی برآمده‌اند. اما لیبرالیسم واژه‌ای گیج‌کننده است: در آمریکا، «لیبرال» یعنی چپ؛ در اروپا، اغلب یعنی راست اقتصادی. در این فصل، این سردگمی را روشن می‌کنیم و سیر تحول لیبرالیسم را از لاک تا نئولیبرالیسم دنبال می‌کنیم.

۱.۱۰ لیبرالیسم چیست؟

۱.۱.۱۰ سردگمی معنایی

هشدار: لیبرال در آمریکا و اروپا

در آمریکا:

- «لیبرال» = چپ میانه، دموکرات
- طرفدار دولت رفاه و حقوق اقلیت‌ها
- مخالف محافظه‌کاران

در اروپا:

- «لیبرال» = طرفدار بازار آزاد، دولت کوچک
- اغلب راست میانه اقتصادی
- ممکن است در مسائل اجتماعی لیبرال باشد

علت: در آمریکا، چپ میانه واژه «سوسیالیسم» را کنار گذاشت و «لیبرال» را برگزید. در اروپا، سوسیالیست‌ها و سوسیال‌دموکرات‌ها خود نام‌گذاری کردند.

۲.۱.۱۰ ویژگی‌های مشترک لیبرالیسم

تعریف: لیبرالیسم (هسته مشترک)

با وجود تنوع، اغلب لیبرالها در این اصول اشتراک دارند:

- **فردگرایی:** فرد واحد اصلی اخلاق و سیاست است
- **آزادی:** حق فرد برای زندگی به شیوه خود
- **برابری:** برابری در برابر قانون و حقوق پایه
- **عقلگرایی:** باور به توانایی عقل در حل مسائل
- **پیشرفت:** جامعه می‌تواند بهتر شود
- **رضایت:** حکومت مشروع بر رضایت مردم استوار است
- **حکومت محدود:** قدرت دولت باید محدود باشد

جدول ۱.۱۰: انواع لیبرالیسم

نمونه	تأکید	دوره	نوع
لاك، اسمیت گرین، دیوی هايك، فریدمن رالز	آزادی منفی، بازار آزادی مثبت، رفاه بازگشت به بازار عدالت توزیعی	قرن ۱۹-۱۷ اواخر ۱۹ امروز ۱۹۷۰-۵	کلاسیک اجتماعی نئولیبرالیسم برابری خواه

۲.۱۰ لیبرالیسم کلاسیک: ریشه‌ها

۱.۲.۱۰ جان لاک: پدر لیبرالیسم

جان لاک (۱۶۳۲-۱۷۰۴)

ملیت: انگلیسی

آثار کلیدی: «دو رساله در باب حکومت» (۱۶۸۹)، «رساله در باب فهم بشری»، «نامه‌ای در باب تسامح»

ایده محوری: حقوق طبیعی و حکومت محدود

لاک بنیان‌گذار لیبرالیسم سیاسی مدرن است:

حقوق طبیعی:

• هر انسان حقوقی دارد که پیش از دولت وجود دارد

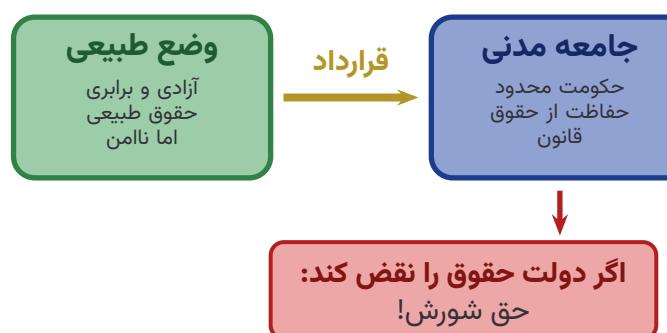
• زندگی، آزادی، مالکیت

- دولت برای حفاظت از این حقوق تأسیس می‌شود
 - اگر دولت حقوق را نقض کند، مردم حق شورش دارند
- رضایت:**

- حکومت مشروع بر «رضایت محاکومان» استوار است
- قرارداد اجتماعی: مردم بخشی از آزادی را واگذار می‌کنند
- اما حقوق اساسی قابل واگذاری نیست

نقل قول: «هدف قانون، نه لغو یا محدود کردن، بلکه حفظ و گسترش آزادی است.»

نظریه سیاسی لاک



شكل ۱.۱۰: ساختار نظریه سیاسی جان لاک

۲.۲.۱۰ آدام اسمیت: لیبرالیسم اقتصادی

آدام اسمیت (۱۷۹۰-۱۷۲۳)

ملیت: اسکاتلندی

آثار کلیدی: «ثروت ملل» (۱۷۷۶)، «نظریه احساسات اخلاقی» (۱۷۵۹)

ایده محوری: دست نامرئی بازار

اسمیت پدر اقتصاد مدرن و لیبرالیسم اقتصادی است:

- **دست نامرئی:** دنبال کردن نفع شخصی، به نفع عمومی می‌انجامد
- **تقسیم کار:** تخصص، بهره‌وری را افزایش می‌دهد
- **تجارت آزاد:** همه از تجارت سود می‌برند
- **ضد مرکانتیلیسم:** دولت نباید در اقتصاد دخالت کند

اما: اسمیت «بنیادگرای بازار» نیوود:

- از آموزش عمومی دفاع کرد
- از مالیات تصاعدی حمایت کرد
- انحصارها را نقد کرد
- از زیرساخت‌های دولتی دفاع کرد

آدام اسمیت، ثروت ملل

«این از خیرخواهی قصاب، آجوساز یا نانوا نیست که ما انتظار شام خود را داریم، بلکه از توجه آنان به منفعت خودشان است.»

۳.۲.۱۰ جان استوارت میل: لیبرالیسم و آزادی

جان استوارت میل (۱۸۰۶-۱۸۷۳)

ملیت: انگلیسی

آثار کلیدی: «درباره آزادی» (۱۸۵۹)، «فایده‌گرایی»، «انقیاد زنان»

ایده محوری: اصل آسیب و آزادی فردی

میل لیبرالیسم را به اوج فلسفی رساند:

اصل آسیب:

- تنها توجیه مشروع برای محدود کردن آزادی فرد، **جلوگیری از آسیب به دیگران** است
- «خیر خود فرد» کافی نیست—پدرسالاری نادرست است
- جامعه حق ندارد عقاید یا سبک زندگی را تحمیل کند

آزادی بیان:

- حتی عقاید غلط باید آزاد باشند
- حقیقت از برخورد آرا بیرون می‌آید
- سانسور، حتی اگر نظر غلط را سانسور کند، زیان‌بار است

فمینیسم:

- از حق رأی زنان دفاع کرد

انقیاد زنان را با اصول لیبرالی ناسازگار دانست

نقل قول: «اگر تمام بشریت یک نظر داشتند و فقط یک نفر نظر مخالف، خاموش کردن او نادرست‌تر از آن نخواهد بود که او، اگر قدرت داشت، بشریت را خاموش کند.»

تعريف: اصل آسیب (Harm Principle)

اصل بنیادین میل در «درباره آزادی»:

«تنها هدفی که به خاطر آن می‌توان به درستی قدرت را بر عضوی از جامعه متمن، برخلاف میلش، اعمال کرد، جلوگیری از آسیب به دیگران است.»
پیامدها:

- صرف مواد مخدر؟ (آسیب به خود ≠ آسیب به دیگران)
- سخنان نفرت‌انگیز؟ (آیا «آسیب» شامل اهانت می‌شود؟)
- فحشا؟ (اگر داوطلبانه باشد؟)

این اصل هنوز در بحث‌های امروز حضور دارد.

۳.۱۰ لیبرالیسم اجتماعی: چرخش به چپ

در اواخر قرن نوزدهم، برخی لیبرال‌ها دیدند که «آزادی منفی» کافی نیست. فقر و نابرابری، آزادی واقعی را ناممکن می‌کند.

تعريف: لیبرالیسم اجتماعی (نیولیبرالیسم قدیم)

گرایشی که از اواخر قرن ۱۹ شکل گرفت:

- آزادی مثبت: آزادی فقط نبود مانع نیست، بلکه توانایی عمل است
- کسی که فقیر یا بیمار است، آزاد نیست
- دولت می‌تواند و باید برای افزایش آزادی واقعی مداخله کند
- دولت رفاه با لیبرالیسم سازگار است

چهره‌ها: تی.اچ. گرین، ال.تی. هابهاؤس، جان دیوی

توجه: این «نیولیبرالیسم» با «نئولیبرالیسم» دهه ۱۹۸۰ کاملاً متفاوت است!

تی.اچ. گرین (۱۸۳۶-۱۸۸۲)

ملیت: انگلیسی

ایده محوری: آزادی مثبت

گرین استدلال کرد:

- آزادی صرفاً نبود مانع خارجی نیست

- آزادی یعنی قدرت انجام چیزهای ارزشمند
 - فقر، بیماری، جهل-همه موانع آزادی‌اند
 - دولت می‌تواند با آموزش، بهداشت، قانون کار، آزادی را افزایش دهد
- تأثیر:** توجیه فکری برای اصلاحات لیبرال‌ها در بریتانیا (۱۹۰۶-۱۹۱۴)

تحول لیبرالیسم: از کلاسیک به اجتماعی



شکل ۱۰.۲: تحول از لیبرالیسم کلاسیک به اجتماعی

۱۰.۱۰ بحران و احیا: نئولیبرالیسم

۱.۱۰.۱ جامعه مون پلن: نقطه آغاز

جامعه مون پلن (۱۹۴۷)

در ۱۹۴۷، گروهی از اقتصاددانان و فیلسوفان در کوه مون پلن سوئیس گرد آمدند:

بنیان‌گذاران: هایک، فریدمن، میزس، پوپر، و دیگران

هدف: احیای لیبرالیسم کلاسیک در برابر:

- کمونیسم شوروی
- دولت رفاه کیزی
- فاشیسم (تازه شکست‌خورده)

ایده: دولت بزرگ-چه سوسیالیستی، چه فاشیستی، چه رفاهی-تهدیدی برای آزادی است.

تأثیر: شبکه‌ای از اندیشکده‌ها که چهار دهه بعد، با تاچر و ریگان، به قدرت رسیدند.

۲.۴.۱۰ هایک و راه بردگی

فردریش آگوست فون هایک (۱۸۹۹-۱۹۹۲)

ملیت: اتریشی-بریتانیایی

آثار کلیدی: «راه بردگی»، «قانون، قانونگذاری و آزادی»

جایزه نوبل اقتصاد: ۱۹۷۴

هایک مهم‌ترین نظریه‌پرداز نئولیبرالیسم است:

استدلال‌های کلیدی:

۱. دانش پراکنده: هیچ برنامه‌ریزی نمی‌تواند دانش میلیون‌ها فرد را جمع کند

۲. قیمت‌ها: قیمت‌های بازار، این دانش را تجمعی و منتقل می‌کنند

۳. راه بردگی: برنامه‌ریزی مرکزی ضرورتاً به استبداد می‌انجامد

۴. نظام خودجوش: بازار، زبان، قانون-همه محصول «عمل انسان‌اند، نه طراحی»

۵. حکومت قانون: قواعد عام و انتزاعی، نه دستورات خاص

نقل قول: «کنجکاو است که انسان، با فرض اینکه می‌تواند جامعه را طراحی کند، گمان می‌کند می‌تواند دانشی کسب کند که این کار را ممکن سازد.»

هایک، راه بردگی

«ما به تدریج از مسیری که پیمودیم آگاه شده‌ایم... ما اصول بنیادین تمدن را رها کرده‌ایم... ما در حال انتخاب آگاهانه بین دو نظام اجتماعی نیستیم، بلکه از نظام آزادی به سوی بندگی می‌لغزیم.»

آیا هایک محافظه‌کار بود؟

هایک خودش گفت «نه»:

• مقاله معروف: «چرا من محافظه‌کار نیستم» (۱۹۶۰)

• محافظه‌کاری ضد تغییر است؛ من ضد نیستم

• سنت خودبه‌خود ارزش ندارد

• من «ویگ قدیمی» یا لیبرال کلاسیک هستم

اما:

• تأکید بر «نظام خودجوش» به برک نزدیک است

• نقد «عقل‌گرایی سازنده» محافظه‌کارانه است

• در عمل، با محافظه‌کاران متحد شد

۳.۴.۱۰ فریدمن و مکتب شیکاگو

میلتون فریدمن (۱۹۱۲-۲۰۰۶)

ملیت: آمریکایی

آثار کلیدی: «سرمایه‌داری و آزادی» (۱۹۶۲)، «آزاد برای انتخاب» (۱۹۸۰)

جایزه نوبل اقتصاد: ۱۹۷۶

فریدمن نئولیبرالیسم را عامه‌فهم کرد:

ایده‌های کلیدی:

- مانیتاریسم: تورم همیشه پدیده‌ای پولی است
- نقد کینز: سیاست مالی بی‌اثر یا مضر است
- کوپن آموزشی: انتخاب مدرسه توسط والدین
- مالیات منفی: جایگزین رفاه بوروکراتیک
- ارتش داوطلب: پایان سربازی اجباری
- آزادسازی مواد مخدر: جنگ با مواد شکست‌خورده

نقل قول: «هیچ‌چیز به اندازه برنامه دولتی ماندگار نیست که قرار بود موقت باشد.»

۵.۱۰ نئولیبرالیسم در عمل

تایم لاین: عروج نئولیبرالیسم



شکل ۳.۱۰: سیر عروج نئولیبرالیسم

۱.۵.۱۰ شیلی: آزمایشگاه نئولیبرال

شیلی پینوشه: اولین آزمایش

در ۱۹۷۳، ژنرال پینوشه با کودتا علیه آنده سوسیالیست به قدرت رسید:

- «پسaran شیکاگو»: اقتصاددانان شیلیایی تحصیل کرده نزد فریدمن

- سیاست‌ها: خصوصی‌سازی، آزادسازی، کاهش رفاه

- نتایج اولیه: تورم بالا، بیکاری، فقر

- نتایج بلندمدت: رشد اقتصادی، اما نابرابری شدید

مناقشه: آیا نئولیبرالیسم به دیکتاتوری نیاز داشت؟

هایک (۱۹۸۱): «دیکتاتوری موقت ممکن است لازم باشد تا آزادی بلندمدت ممکن شود.»

۲.۵.۱۰ اجماع واشنگتن

تعريف: اجماع واشنگتن (۱۹۸۹)

اصطلاحی که جان ویلیامسون برای سیاست‌های توصیه شده به کشورهای در حال توسعه به کار برد:

ده دستور:

۱. انضباط مالی (کسری بودجه پایین)

۲. اولویت‌بندی هزینه‌ها (آموزش، بهداشت، زیرساخت)

۳. اصلاح مالیاتی (نرخ پایین، پایه گسترده)

۴. آزادسازی نرخ بهره

۵. نرخ ارز رقابتی

۶. آزادسازی تجاری

۷. آزادسازی سرمایه‌گذاری خارجی

۸. خصوصی‌سازی

۹. مقررات زدایی

۱۰. حقوق مالکیت

اجراکنندگان: صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی

نقد: این سیاست‌ها در بسیاری کشورها (آرژانتین، روسیه) به بحران انجامید.

۶.۱۰ نقد نئولیبرالیسم

۱.۶.۱۰ نقد از چپ

- نئولیبرالیسم = سرمایه‌داری افسارگسیخته
- افزایش نابرابری در همه کشورها
- تضعیف اتحادیه‌ها و حقوق کارگران
- بحران مالی ۲۰۰۸ نتیجه مقررات‌زادایی بود
- کالایی‌سازی همه چیز: آموزش، بهداشت، آب، هوا
- «آزادی» فقط برای ثروتمندان

۲.۶.۱۰ نقد از راست محافظه‌کار

- نئولیبرالیسم جوامع و سنت‌ها را ویران کرده
- «جامعه وجود ندارد» غلط است—جامعه مهم است
- جهانی‌شدن به ضرر کارگران بومی است
- فقط «آزادی اقتصادی» کافی نیست—ارزش‌ها هم مهم‌اند
- خانواده و ملت فدای بازار شده‌اند

بحran ۲۰۰۸: پایان نئولیبرالیسم؟

بله:

- بحران نشان داد بازار خودتنظیم نیست
- دولتها مجبور شدند بانک‌ها را نجات دهند
- «پایان تاریخ» تمام شد

نه:

- پس از بحران، همان سیاست‌ها ادامه یافت (ریاضت اقتصادی)
- جایگزینی ارائه نشد
- نئولیبرالیسم «زامبی» شده—مرده اما راه می‌رود

۷.۱۰ لیبرالیسم معاصر: رالز و منتقدانش

جان رالز (۱۹۲۱-۲۰۰۲)

ملیت: آمریکایی

اثر کلیدی: «نظریه‌ای در باب عدالت» (۱۹۷۱)

ایده محوری: عدالت به مثابه انصاف

رالز فلسفه سیاسی را احیا کرد و لیبرالیسمی جدید ارائه داد:

موقعیت اصیل و پرده جهل:

- فرض کنید نمی‌دانید در جامعه چه جایگاهی خواهید داشت
- پشت این «پرده جهل»، چه اصولی انتخاب می‌کنید؟

دو اصل عدالت:

- اصل آزادی:** بیشترین آزادی‌های پایه برابر برای همه
- اصل تفاوت:** نابرابری فقط وقتی موجه است که به نفع محروم‌ترین‌ها باشد

پیامد: دفاع فلسفی از دولت رفاه لیبرال

مقایسه: لیبرالیسم رالز و نئولیبرالیسم

نئولیبرالیسم	رالز	موضوع
رویه‌ای (فرآیند مهم است)	توزیعی (نتیجه مهم است)	عدالت
نتیجه طبیعی بازار	باید توجیه شود	نابرابری
حداقلی	رفاهی، فعال	دولت
تقریباً مقدس	ابزار، نه هدف	بازار
عمدتاً منفی	منفی و مثبت	آزادی

۸.۱۰ اختلافات درون لیبرالیسم

طیف درونی لیبرالیسم



شکل ۴.۱۰: طیف گرایش‌های درون لیبرالیسم

اختلاف کلیدی: دولت چقدر فعال باشد؟

لیبرال‌های چپ (رالز، دورکین):

- آزادی واقعی نیاز به منابع دارد
- دولت باید فرصت‌ها را برابر کند
- بهداشت و آموزش حق است

• بازتوزیع، آزادی را افزایش می‌دهد
لیبرال‌های راست (هایک، نوزیک):

- دولت بزرگ، تهدید آزادی است
- بازتوزیع = تصاحب اجباری = نوعی بردگی
- بازار بهترین توزیع‌کننده است
- «حقوق مثبت» توهمند است

خلاصه فصل

۱. سردرگمی: «لیبرال» در آمریکا (چپ) و اروپا (راست اقتصادی) معنای متفاوتی دارد.
۲. هسته مشترک: فردگرایی، آزادی، برابری، عقلگرایی، حکومت محدود.
۳. کلاسیک: لاک (حقوق طبیعی)، اسمیت (بازار)، میل (آزادی و اصل آسیب).
۴. اجتماعی: گرین و دیگران آزادی مثبت را افزودند—تجوییه دولت رفاه.
۵. نئولیبرالیسم: هایک و فریدمن لیبرالیسم کلاسیک را احیا کردند. مون پلن، تاچر، ریگان.
۶. در عمل: شیلی، اجماع واشنگتن، جهانی شدن.
۷. نقد: از چپ (نابرابری) و از راست محافظه‌کار (تخرب جامعه).
۸. رالز: عدالت به مثابه انصاف. لیبرالیسم برابری خواه.
۹. اختلافات: کلاسیک vs اجتماعی vs نئولیبرال vs لیبرتارین.

پرسش‌های تأملی

۱. آیا اسمیت واقعاً «بنیادگرای بازار» بود؟ یا نئولیبرال‌ها او را سوءتفسیر کرده‌اند؟
۲. اصل آسیب میل می‌گوید فقط آسیب به دیگران توجیه محدودیت است. آیا «آسیب» شامل اهانت، تنفر یا آسیب روانی هم می‌شود؟
۳. آیا نئولیبرالیسم به دیکتاتوری نیاز داشت؟ (شیلی، چین؟)
۴. رالز و هایک هر دو «لیبرال»‌اند، اما نتیجه‌گیری‌هایشان کاملاً متفاوت است. کدامیک به سنت لیبرالی وفادارتر است؟

فصل ۱۱

لیبرتارینیسم و راست آزادی‌خواه

نقل قول آغازین

«هر فردی مالک خویشتن است.»

— موری راتبارد، اخلاق آزادی، ۱۹۸۲

درآمد

در نقشه سیاسی معاصر، کمتر جریانی به اندازه لیبرتارینیسم نامفهوم و بدفهمیده باقی مانده است. آیا این جریان شاخه‌ای افراطی از محافظه‌کاری است؟ آیا نسخه‌ای رادیکال از لیبرالیسم کلاسیک است؟ یا آنارشیسمی با ماسک سرمایه‌داری؟

لیبرتارینیسم در قرن بیستم، بهویژه در ایالات متحده، به جریانی متمایز و پرنفوذ تبدیل شده است که هم با راست سنتی و هم با چپ اختلافات بنیادین دارد. این فصل به کاوش در پیچیدگی‌های این جریان می‌پردازد.

لیبرتارینیسم چیست؟ ۱.۱۱

۱.۱.۱۱ تعریف و مفهوم

(i) تعریف کلیدی: لیبرتارینیسم

لیبرتارینیسم (Libertarianism) فلسفه سیاسی است که بر آزادی فردی، مالکیت خصوصی، و حداقل‌سازی دخالت دولت تأکید می‌کند. اصل بنیادین آن این است که هر فرد حق دارد هر کاری را انجام دهد، مشروط بر اینکه حقوق دیگران را نقض نکند.

واژه «لیبرتارین» تاریخ پیچیده‌ای دارد. در قرن نوزدهم، این واژه عمدتاً توسط آنارشیست‌های چپ فرانسوی استفاده می‌شد. اما در قرن بیستم، به‌ویژه در آمریکا، این واژه توسط طرفداران بازار آزاد و مخالفان دولت مصادره شد.

امروزه، در زبان سیاسی آمریکایی، لیبرتارین معمولاً به کسانی گفته می‌شود که:

- از آزادی اقتصادی حداکثری دفاع می‌کنند
- از آزادی‌های فردی (آزادی بیان، مصرف مواد، ...) حمایت می‌کنند
- مخالف دخالت دولت در زندگی خصوصی و اقتصادی هستند
- به حقوق طبیعی یا فایده‌گرایی برای توجیه موضع خود متولّ می‌شوند

۲.۱.۱۱ اصل عدم تجاوز (NAP)

مفهوم کلیدی: اصل عدم تجاوز

اصل عدم تجاوز (Non-Aggression Principle - NAP) بیان می‌کند که استفاده ابتدایی از زور یا تهدید به زور علیه شخص یا دارایی دیگران از نظر اخلاقی نادرست است. این اصل سنگبنای اکثر نظام‌های لیبرتارین است.

- «تجاوز» شامل حملهٔ فیزیکی، دزدی، کلاهبرداری، و تهدید می‌شود
- دفاع از خود، تجاوز محسوب نمی‌شود
- مالیات‌ستانی اجباری، شکلی از تجاوز است

اصل عدم تجاوز پیامدهای گسترده‌ای دارد. اگر این اصل را بپذیریم:
دولت مجرم است: چون مالیات را با زور می‌گیرد و در صورت عدم پرداخت، فرد را زندانی می‌کند.
سربازگیری اجباری برده‌داری است: چون فرد را بدون رضایت به خدمت وامی دارد.
ممنوعیت مواد مخدر ناموجه است: چون مصرف‌کنندهٔ مواد فقط به خودش آسیب می‌زند.
تجارت آزاد حق است: هر محدودیتی بر تجارت داوطلبانه، تجاوز است.
البته، منتقدان می‌پرسند: آیا اجازه دادن به مردن کودک از گرسنگی وقتی می‌توان با اندکی مالیات او را نجات داد، تجاوز نیست؟ آیا تخریب محیط زیست که همه را متضرر می‌کند، تجاوز نیست؟

۳.۱.۱۱ تفاوت با جریان‌های مشابه

معیار	لیبرتارینیسم	لیبرالیسم کلاسیک	محافظه‌کاری
دولت	حداقلی یا هیچ	محدود اما ضروری	قوی در امنیت و اخلاق
آزادی اقتصادی	مطلق	گستردہ	نسبتاً گستردہ
آزادی اجتماعی	مطلق	گستردہ	محدود
مهاجرت	آزاد یا محدود	تنظیم شده	محدود
سنن	بی‌تفاوت	احترام نسبی	محوری
خانواده	انتخاب فردی	ارزشمند	نهاد مقدس
مواد مخدر	قانونی	تنظيم شده	ممنوع
سقط جنین	اختلافی	اختلافی	ممنوع

جدول ۱.۱۱: مقایسهٔ لیبرتارینیسم با جریان‌های راست

۲.۱۱ ریشه‌های تاریخی

۱.۲.۱۱ فردگرایی آمریکایی

لیبرتارینیسم معاصر ریشه‌های عمیقی در سنت فردگرایی آمریکایی دارد. از بدء تأسیس ایالات متحده، جریانی از بدبینی به قدرت مرکز و تأکید بر حقوق فردی وجود داشته است.

توماس جفرسون (۱۷۴۳-۱۸۲۶)، یکی از بنیان‌گذاران آمریکا، می‌گفت: «بهترین دولت، دولتی است که کمترین حکومت را می‌کند». جفرسون‌ها از جمهوری کشاورزان مستقل و دولت محدود دفاع می‌کردند.

هنری دیوید ثورو (۱۸۱۷-۱۸۶۲) در رساله نافرمانی مدنی (۱۸۴۹) نوشت که دولت «در بهترین حالت، مصلحتی است» و فرد نباید وجدان خود را به دولت بسپارد. ثورو به خاطر امتناع از پرداخت مالیات (در اعتراض به جنگ مکزیک و برده‌داری) به زندان رفت.

لیساندر اسپونر (۱۸۰۸-۱۸۸۷)، حقوقدان آمریکایی، استدلال می‌کرد که قانون اساسی آمریکا هیچ اعتباری ندارد چون مردم امروز آن را امضا نکرده‌اند. او از لغو برده‌داری دفاع می‌کرد، اما به همان اندازه از لغو دولت.

آنارشیست‌های فردگرای آمریکایی مانند بنجامین تاکر (۱۸۵۴-۱۹۳۹) از «آنارشیسم بازار» دفاع می‌کردند که ترکیبی از مخالفت با دولت و دفاع از بازار آزاد بود.

۲.۲.۱۱ مکتب اقتصادی اتریش

زمینهٔ تاریخی: مکتب اتریش

مکتب اقتصادی اتریش در اواخر قرن نوزدهم در وین شکل گرفت و با **کارل منگر** (۱۸۴۰-۱۹۲۱) آغاز شد. این مکتب بر ذهنیت ارزش، فردگرایی روش‌شناختی، و نقد دخالت دولت تأکید داشت. دو چهرهٔ اصلی که لیبرتاوینیسم را عمیقاً تحت تأثیر قرار دادند:

- **لودویگ فون میزس** (۱۸۸۱-۱۹۷۳): نشان داد محاسبهٔ اقتصادی در سوسیالیسم ناممکن است

- **فردریش هایک** (۱۸۹۹-۱۹۹۲): نشان داد برنامه‌ریزی مرکزی به استبداد می‌انجامد

لودویگ فون میزس در کتاب سوسیالیسم (۱۹۲۲) استدلال کرد که بدون قیمت‌های بازار، هیچ راهی برای تخصیص عقلانی منابع وجود ندارد. این «مسئلهٔ محاسبه» ضربه‌ای نظری به سوسیالیسم بود که هیچ‌گاه پاسخ قانع‌کننده‌ای نیافت.

میزس در کنش انسانی (۱۹۴۹) نظامی فلسفی-اقتصادی ساخت که «پراکسیولوژی» نامیده می‌شد: علم کنش هدفمند انسانی. او استدلال می‌کرد که علم اقتصاد می‌تواند از اصول موضوعه، به صورت قیاسی، قوانین جهانشمول استخراج کند.

فردریش هایک در راه بندگی (۱۹۴۴) هشدار داد که دخالت دولت در اقتصاد، حتی با نیات خوب، به تدریج به استبداد می‌انجامد. او نشان داد که دانش در جامعهٔ پراکنده است و هیچ برنامه‌ریز مرکزی نمی‌تواند آن را جمع‌آوری کند؛ فقط بازار می‌تواند از این دانش پراکنده استفاده کند.

هایک در ۱۹۷۴ جایزهٔ نوبل اقتصاد را دریافت کرد و تأثیر عمیقی بر انقلاب نئولیبرال دههٔ ۱۹۸۰ داشت. اما خود او از نظر سیاسی معتدل‌تر از لیبرتاوین‌های رادیکال بود.

۳.۲.۱۱ آین رند و ابژکتیویسم

آین رند فلسفه‌ای ساخت که **ابژکتیویسم** نامید. اصول این فلسفه:

متافیزیک: واقعیت عینی وجود دارد، مستقل از ذهن ناظر.

معرفت‌شناسی: عقل تنها ابزار شناخت است. ایمان و احساس منابع معرفت نیستند.

اخلاق: خودخواهی عقلانی فضیلت است. خودخواهی به معنای پیگیری منافع بلندمدت خود با عقل، نه زیر پا گذاشتن دیگران.

سیاست: سرمایه‌داری ناب تنها نظام اخلاقی است، چون تنها نظامی است که حقوق فردی را به رسمیت می‌شناسد.

رمان اطلس شانه بالا انداخت داستان جان گالت و اعتصاب «ذهن‌ها» است: تولیدکنندگان و نوآوران که جامعه را ترک می‌کنند و اجازه می‌دهند جامعه‌ای که آنها را استثمار می‌کند فرو بپاشد. این

رمان بیش از ۱۰ میلیون نسخه فروخته و تأثیر عمیقی بر فرهنگ سیاسی آمریکا داشته است. جالب اینجاست که رند خود را لیبرتارین نمی‌نامید و از لیبرتارین‌ها انتقاد می‌کرد. او آنها را متهم می‌کرد که بدون پایهٔ فلسفی، صرفاً از آزادی دفاع می‌کنند. با این حال، ابژکتیویسم تأثیر عمیقی بر جنبش لیبرتارین داشته است.

پرترهٔ متفکر: آین رند

آلیسا زینوویونا روزنباوم (۱۹۰۵-۱۹۸۲)، معروف به آین رند، نویسنده و فیلسوف آمریکایی روس‌تبار.

زندگی:

- متولد سن پترزبورگ، شاهد انقلاب بلشویکی
- مهاجرت به آمریکا در ۱۹۲۶
- فیلم‌نامه‌نویس در هالیوود
- نویسندهٔ رمان‌های پرفروش

آثار اصلی:

- سرچشمہ (۱۹۴۳)
- اطلس شانه بالا انداخت (۱۹۵۷)
- فضیلت خودخواهی (۱۹۶۴)

جملهٔ معروف: «پرسش این نیست که چه کسی اجازهٔ خواهد داد؛ پرسش این است که چه کسی جلو خواهد گرفت.»

نقل قول: آین رند

«کوچک‌ترین اقلیت روی زمین فرد است. کسانی که حقوق فرد را انکار می‌کنند نمی‌توانند مدعی دفاع از اقلیت‌ها باشند.»

– آین رند، فضیلت خودخواهی، ۱۹۶۴

۳.۱۱ مینارشیسم: دولت حداقلی

رابرت نوزیک و نظریهٔ استحقاق

نوزیک در آثارشی، دولت و آرمان‌شهر سه پرسش می‌پرسد:

۱. آیا دولت حداقلی موجه است؟ (در برابر آنارشی)
۲. آیا دولتی بیش از حداقلی موجه است؟ (در برابر رفاه)
۳. دولت حداقلی چه شکلی دارد؟

نظریهٔ استحقاق نوزیک بیان می‌کند که توزیع عادلانه توزیعی است که از مالکیت عادلانه ناشی شده باشد:

- اصل تملک عادلانه: چیزی که مالک نداشته را می‌توان تملک کرد
 - اصل انتقال عادلانه: مالکیت از طریق مبادله داوطلبانه منتقل می‌شود
 - اصل تصحیح: بی‌عدالتی‌های گذشته باید جبران شوند
- اگر مالکیتی از این سه اصل تبعیت کند، عادلانه است، صرفنظر از اینکه توزیع نهایی چقدر نابرابر باشد.

پرترهٔ متفکر: رابرт نوزیک

رابرт نوزیک (۱۹۳۸-۲۰۰۲)، فیلسفه آمریکایی، استاد دانشگاه هاروارد.
زندگی:

- متولد بروکلین، نیویورک
- دکترای فلسفه از پرینستون
- جوانترین استاد تمام هاروارد در تاریخ
- در جوانی سوسیالیست، سپس لیبرتاوین

اثر اصلی:

- آنارشی، دولت و آرمانشهر (۱۹۷۴)

اهمیت: پاسخی فلسفی به نظریهٔ عدالت (۱۹۷۱) جان رالز؛ مهمترین دفاع آکادمیک از لیبرتاوینیسم در قرن بیستم.

استدلال نوزیک: مثال ویلت چمبرلین

فرض کنید توزیع اولیهٔ ثروت کاملاً برابر باشد. حال ویلت چمبرلین (بسکتبالیست مشهور) پیشنهاد می‌کند: هر تماشاگر ۲۵ سنت اضافه بپردازد تا او بازی کند. یک میلیون نفر داوطلبانه می‌پذیرند. چمبرلین اکنون ۲۵۰،۰۰۰ دلار دارد؛ توزیع نابرابر شده است.

سؤال: آیا این نابرابری ناعادلانه است؟ همه داوطلبانه پولشان را دادند!

نتیجهٔ نوزیک: هر الگوی توزیعی، با فعالیت آزادانه افراد بر هم می‌خورد. حفظ الگو مستلزم دخالت مداوم در آزادی است.

۱.۳.۱۱ دولت حداقلی چیست؟

نوزیک استدلال می‌کند که دولت حداقلی-و فقط دولت حداقلی-موجه است. این دولت فقط سه کارکرد دارد:

۱. پلیس: حفاظت در برابر سرقت و تجاوز
۲. دادگاه: حل اختلافات و اجرای قراردادها
۳. دفاع ملی: حفاظت در برابر تهاجم خارجی

هر کارکرد دیگری-آموزش، بهداشت، رفاه، زیرساخت-ناموجه است چون مستلزم مالیات‌ستانی اجباری است که نقض حقوق مالکیت است.

نوزیک توضیح می‌دهد چگونه دولت حداقلی می‌تواند بدون نقض حقوق کسی ظهور کند: از طریق «دست نامرئی» و رقابت آژانس‌های امنیتی خصوصی که به تدریج یکی غالب می‌شود.

۴.۱۱ آنارکو-کاپیتالیسم

تعریف کلیدی: آنارکو-کاپیتالیسم

آنارکو-کاپیتالیسم (Anarcho-Capitalism) رادیکال‌ترین شکل لیبرتارینیسم است که خواستار لغو کامل دولت و جایگزینی آن با مؤسسات بازار آزاد است. در این نظام، همه چیز-از امنیت تا دادگاهها تا جاده‌ها-توسط شرکت‌های خصوصی رقیب تأمین می‌شود.

۱.۴.۱۱ موری راتبارد: معمار آنارکو-کاپیتالیسم

موری نیوتن راتبارد (۱۹۲۶-۱۹۹۵) اقتصاددان و فیلسوف سیاسی آمریکایی بود که بیش از هر کس دیگری مسئول تدوین نظام‌مند آنارکو-کاپیتالیسم است. راتبارد شاگرد میزس بود و اقتصاد اتریشی را با حقوق طبیعی ترکیب کرد. او در کتاب انسان، اقتصاد و دولت (۱۹۶۲) نظام اقتصادی کاملی بر اساس اصول اتریشی ساخت، و در اخلاق آزادی (۱۹۸۲) پایه‌های فلسفی لیبرتارینیسم را تدوین کرد.

استدلال مرکزی راتبارد ساده است: اگر سرقت و قتل توسط افراد نادرست است، چرا وقتی دولت همین کارها را می‌کند (مالیات‌ستانی، جنگ) درست می‌شود؟ دولت از نظر اخلاقی ممتاز نیست؛ اگر قواعد اخلاقی جهانشمول هستند، دولت هم مشمول آنهاست.

نقل قول: موری راتبارد

«دولت یک سازمان است که دو انحصار مرتبط به هم دارد: انحصار خدمات 'امنیت' (پلیس و دادگاهها) و انحصار اجرای قدرت مسلحانه. برای فهم دولت، ابتدا باید آن را به عنوان سازمانی با این انحصارها بشناسیم، نه به عنوان نهادی اسرارآمیز و مقدس.»

— موری راتبارد، آناتومی دولت

۲.۴.۱۱ خصوصی‌سازی همه چیز

آنارکو-کاپیتالیست‌ها پیشنهاد می‌کنند همه کارکردهای دولت خصوصی شوند: امنیت: شرکت‌های امنیتی خصوصی که با هم رقابت می‌کنند. مشتریان شرکتی را انتخاب می‌کنند که بهترین خدمات را با کمترین هزینه ارائه می‌دهد.

دادگاهها: دادگاه‌های داوری خصوصی. اگر دو نفر اختلاف دارند، داور مورد توافق انتخاب می‌شود.

اگر یکی حاضر به داوری نشود، از جامعه طرد می‌شود.

قانون: قوانین هم می‌توانند در بازار رقابت کنند. افراد می‌توانند به «سیستم‌های حقوقی» مختلف ملحق شوند، همان‌طور که امروز به شرکت‌های بیمه ملحق می‌شوند.

زیرساخت: جاده‌ها، پل‌ها، همه چیز خصوصی می‌شود. مالکان از عبوری‌ها عوارض می‌گیرند.

محیط زیست: اگر همه چیز مالکیت خصوصی داشته باشد، آلوده‌کننده را می‌توان شکایت کرد. «تراژدی مشاعرات» حل می‌شود.

۳.۴.۱۱ نقد مینارشیسم توسط آنارکو-کاپیتالیست‌ها

موضوع اختلافی: مینارشیسم در برابر آنارکو-کاپیتالیسم

آنارکو-کاپیتالیست‌ها:

- دولت حداقلی هم انحصار است
- انحصار همیشه ناکارآمد است
- چه کسی دولت را کنترل می‌کند؟
- دولت حداقلی به تدریج بزرگ می‌شود
- اگر امنیت خصوصی جواب می‌دهد، چرا دادگاه نه؟

مینارشیست‌ها:

- امنیت کالای عمومی است
- بدون قدرت نهایی، هرج و مر ج خواهد بود
- شرکت‌های امنیتی ممکن است جنگ کنند
- برخی حقوق باید تضمین شوند
- تجربه تاریخی: آنارشی به استبداد می‌انجامد

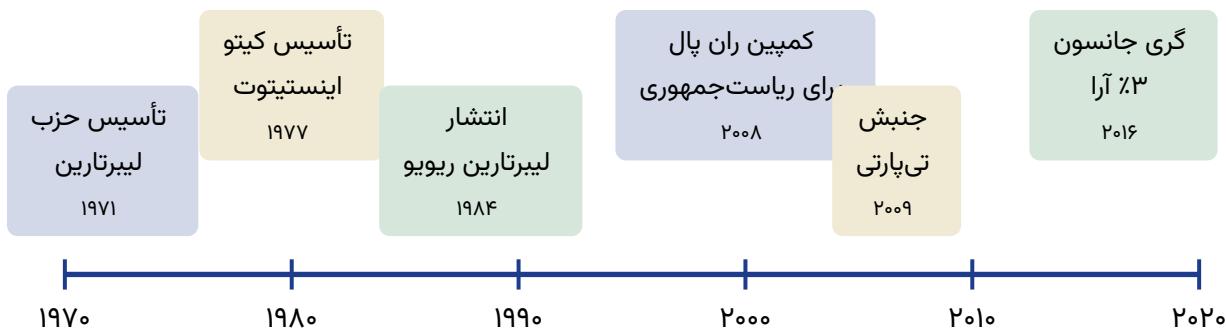
۴.۴.۱۱ دیوید فریدمن و رویکرد فایده‌گرایانه

دیوید فریدمن (متولد ۱۹۴۵)، پسر میلتون فریدمن، آنارکو-کاپیتالیستی است که بر خلاف راتبارد، از حقوق طبیعی استفاده نمی‌کند. او در کتاب ماشینری آزادی (۱۹۷۳) استدلال فایده‌گرایانه می‌کند که جامعه آنارشیست-سرمایه‌دار کارآمدتر از جامعه دولتی خواهد بود.

فریدمن مدل‌هایی ریاضی می‌سازد که نشان می‌دهند چگونه آژانس‌های امنیتی رقیب می‌توانند بدون جنگ با هم همکاری کنند. او به ایسلند قرون وسطی به عنوان نمونه تاریخی اشاره می‌کند.

۵.۱۱ جنبش لیبرتارین آمریکا

تايم لайн: جنبش لیبرتارین آمريكا



۱.۵.۱۱ حزب لیبرتارین

حزب لیبرتارین در سال ۱۹۷۱ توسط دیوید نولان تأسیس شد. این حزب سومین حزب بزرگ آمریکاست و در همه ۵۰ ایالت فعال است. پلتفرم حزب شامل:

- کاهش چشمگیر مالیات و مخارج دولت
- پایان دادن به «جنگ علیه مواد مخدر»
- سیاست خارجی غیرمداخله‌جویانه
- آزادی مهاجرت
- دفاع از حقوق مدنی
- آزادی تجارت

نامزدهای لیبرتارین هرگز به ریاست جمهوری نرسیده‌اند، اما در ۲۰۱۶ گری جانسون بیش از ۴ میلیون رأی (۳٪) کسب کرد—بهترین نتیجه در تاریخ حزب.

۲.۵.۱۱ نهادهای فکری

کیتو اینسٹیتوت (Cato Institute): تأسیس ۱۹۷۷، واشنگتن دی‌سی. اتاق فکر لیبرتارین که تحقیقات سیاستگذاری انجام می‌دهد. مواضع: بازار آزاد، آزادی‌های مدنی، سیاست خارجی غیرمداخله‌جویانه.

مؤسسه میزس (Mises Institute): تأسیس ۱۹۸۲، آلاباما. متمرکز بر اقتصاد اتریشی و آنارکو-کاپیتالیسم. رادیکال‌تر از کیتو.

بنیاد آموزش اقتصادی (FEE): تأسیس ۱۹۴۶. قدیمی‌ترین نهاد لیبرتارین. مجله «فریمن» را منتشر می‌کرد.

ریزن (Reason): مجله و وبسایت لیبرتارین. تأسیس ۱۹۶۸.

۳.۵.۱۱ ران پال و لیبرتارینیسم عامه‌پسند

ران پال (متولد ۱۹۳۵)، نمایندهٔ تگزاس در کنگره، بیش از هر کس دیگری لیبرتارینیسم را به آمریکاییان معمولی معرفی کرد.

در کمپین ریاست‌جمهوری ۲۰۰۸ و ۲۰۱۲، پال با مواضع ضدجنگ، ضد فدرال رزرو، و طرفدار آزادی‌های فردی، موجی از حمایت جوانان را برانگیخت. شعار «انقلاب ران پال» و «پول را حسابرسی کنید» (Audit the Fed) گسترش‌های گسترده‌تر تبدیل شد.

پال مشوق بسیاری از جوانان برای مطالعهٔ اقتصاد اتریشی و فلسفهٔ لیبرتارین بود. پسرش، رند پال، سناتور کنتاکی شد و نسخه‌ای معتمدتر از لیبرتارینیسم را نمایندگی می‌کند.

جنبش ران پال در شکل‌گیری جنبش تی‌پارتی تأثیرگذار بود، هرچند تی‌پارتی به تدریج از لیبرتارینیسم فاصله گرفت و به پوپولیسم محافظه‌کارانه نزدیک‌تر شد.

۶.۱۱ لیبرتارینیسم چپ

مقایسهٔ دیدگاه‌ها: لیبرتارینیسم راست و چپ

لیبرتارینیسم راست:

- مالکیت خصوصی مطلق
- نابرابری پذیرفتنی است
- بازار را حل همه چیز
- تأکید بر آزادی منفی

کارگران آزادند قرارداد بینندن

لیبرتارینیسم چپ:

- منابع طبیعی متعلق به همه
- نابرابری ناشی از بی‌عدالتی
- بازار در کنار برابری
- تأکید بر آزادی مؤثر
- قدرت شرکتی هم ستم است

۱.۶.۱۱ جورجیسم

هنری جورج (۱۸۳۹-۱۸۹۷)، اقتصاددان آمریکایی، در کتاب پیشرفت و فقر (۱۸۷۹) استدلال کرد که مالکیت خصوصی زمین ناموجه است. زمین را کسی نساخته؛ ارزش آن از فعالیت جامعه ناشی می‌شود.

جورج پیشنهاد «مالیات واحد» بر ارزش زمین داد:

- عادلانه است: ارزش زمین متعلق به همه است
 - کارآمد است: انگیزهٔ تولید را کاهش نمی‌دهد
 - همهٔ مالیات‌های دیگر را جایگزین می‌کند
- جورجیسم ترکیبی عجیب از لیبرتارینیسم و برابری‌خواهی است. امروزه، برخی لیبرتارین‌های چپ از جورجیسم حمایت می‌کنند.

۲.۶.۱۱ لیبرتارینیسم برابری‌خواه

فیلسوفانی مانند **هیلل استاینر**، **پیتر والنتاین**، و **مایکل اوتسوکا** از «لیبرتارینیسم چپ» دفاع می‌کنند که:

- مالکیت بر خود (self-ownership) را می‌پذیرد
 - اما مالکیت خصوصی بر منابع طبیعی را محدود می‌کند
 - از بازتوزیع ثروت حاصل از منابع طبیعی دفاع می‌کند
 - ممکن است از «درآمد پایه همگانی» حمایت کند
- این رویکرد نشان می‌دهد که مالکیت بر خود لزوماً به سرمایه‌داری ناب نمی‌انجامد.

۷.۱۱ مسائل اختلافی

مسئله	لیبرتارین‌های راست	لیبرتارین‌های چپ	پالئولیبرتارین‌ها
مهاجرت	مرزهای باز	مرزهای باز	کنترل مرزها
سقط جنین	اختلافی	معمولًا موافق	معمولًا مخالف
مالکیت فکری	اختلافی	مخالف	اختلافی
محیط زیست	حقوق مالکیت	تنظيم لازم	حقوق مالکیت
ازدواج همجنس	آزاد	آزاد	اختلافی
تبغیض	حق مالک	ممنوع	حق مالک
کودکان	حقوق والدین	حقوق کودک	حقوق والدین

جدول ۷.۱۱: مواضع گرایش‌های مختلف لیبرتارین

۱.۷.۱۱ مهاجرت: مرزهای باز؟

مسألهٔ مهاجرت لیبرتارین‌ها را عمیقاً تقسیم کرده است:
طرفداران مرزهای باز:

- آزادی رفت‌وآمد حق طبیعی است
- محدودیت مهاجرت دخالت دولت است
- کارگران حق دارند به هر کسی خدمت بفروشند
- مهاجرت به رشد اقتصادی کمک می‌کند
مخالفان مرزهای باز:
- تا زمانی که دولت رفاه وجود دارد، مهاجرت یارانه است

- مالکیت جمیعی قلمرو وجود دارد

- مهاجرت انبوه فرهنگ آزادی را تضعیف می‌کند

- هوپه: اگر همه چیز خصوصی بود، مالکان تصمیم می‌گرفتند

۲.۷.۱۱ مالکیت فکری

آیا مالکیت فکری (پتنت، کپیرایت) با لیبرتاوینیسم سازگار است؟

موافقان (رند، بعضی اتریشی‌ها):

- اختراع و خلق، کار است

- مخترع حق دارد از ثمرة کارش بهره‌مند شود

- بدون پتنت، انگیزه نوآوری کاهش می‌یابد

مخالفان (راتبارد، کینسلا):

- ایده‌ها کمیاب نیستند

- کپی کردن، دزدی نیست؛ چیزی از کسی گرفته نشده

- مالکیت فکری انحصار است

- اجرای مالکیت فکری مستلزم دخالت دولت است

استفاده کینسلا در کتاب علیه مالکیت فکری استدلال می‌کند که پتنت و کپیرایت ذاتاً با حقوق مالکیت فیزیکی تعارض دارند.

۸.۱۱ نقد لیبرتاوینیسم

۱.۸.۱۱ نقد از چپ

نقد چپ: نابرابری طبیعی شده

- آزادی صوری: کارگر بیکار «آزاد» است قرارداد نبندد، اما در عمل مجبور است هر شرایطی را بپذیرد
- قدرت خصوصی: لیبرتارین‌ها فقط قدرت دولت را می‌بینند؛ قدرت شرکت‌های بزرگ چطور؟
- تراکم ثروت: بازار آزاد به انحصار می‌انجامد
- مالکیت اولیه: تملک اولیه زمین عادلانه نبود؛ با زور و کلاهبرداری بود
- میراث: چرا کودکی که در خانوادهٔ ثروتمند به دنیا آمد هر حق بیشتری دارد؟

۲.۸.۱۱ نقد از محافظه‌کاران

نقد محافظه‌کار: انحلال جامعه

- اتمیسم: لیبرتارین‌ها فرد را جدا از جامعه می‌بینند
- سنت: نهادهای سنتی (خانواده، دین، ملت) ارزش ذاتی دارند
- فضیلت: جامعهٔ خوب فقط آزاد نیست؛ فضیلتمند هم هست
- انحطاط اخلاقی: آزادی مطلق، به انحلال اخلاقی می‌انجامد
- امنیت: جامعهٔ بدون دولت قادر به دفاع نیست

۳.۸.۱۱ آرمانشهری یا عملی؟

منتقدان می‌پرسند: آیا لیبرتارینیسم اصلًا قابل اجراست؟
مشکلات عملی:

- کالاهای عمومی: دفاع ملی، بهداشت عمومی، و محیط زیست چگونه تأمین می‌شوند؟ آیا بازار می‌تواند این کالاهای را تولید کند؟
- برونو ریزها: آلدگی هوا همهٔ همسایگان را متضرر می‌کند. چگونه می‌توان بدون دولت این مشکل را حل کرد؟
- انحصارات طبیعی: برخی صنایع (آب، برق، راه‌آهن) به طور طبیعی به انحصار می‌انجامند. آیا انحصار خصوصی بهتر از انحصار دولتی است؟
- نابرابری اطلاعات: مصرف‌کننده چگونه می‌تواند بداند دارو سالم است یا غذا آلوده نیست؟ پاسخ لیبرتارین‌ها:

- کالاهای عمومی کمتر از آنچه فکر می‌کنید وجود دارند
- حقوق مالکیت قوی، برونو ریزها را درونی می‌کند
- انحصارات معمولاً توسط دولت ایجاد می‌شوند
- شهرت و رقابت، تضمین کیفیت می‌کنند

نکته تاریخی: آیا نمونهٔ تاریخی وجود دارد؟

لیبرتارین‌ها به چند نمونهٔ تاریخی اشاره می‌کنند:

- ایسلند قرون وسطی (۹۳۰-۱۲۶۴): جامعه‌ای بدون قوهٔ مجریه مرکزی که در آن حقوق از طریق سیستم‌های داوری خصوصی اجرا می‌شد
 - غرب وحشی آمریکا: بر خلاف تصویر هالیودی، بسیاری از شهرها نظم خود را بدون دولت حفظ می‌کردند
 - آمریکای قرن نوزدهم: دورهٔ محدودیت‌های اندک دولتی و رشد اقتصادی سریع
- البته منتقدان می‌گویند این نمونه‌ها یا ناقص‌اند یا بزرگنمایی شده‌اند.

۹.۱۱ لیبرتارینیسم در عصر دیجیتال

۱.۹.۱۱ سیلیکون ولی و لیبرتارینیسم

صنعت فناوری، به‌ویژه در سیلیکون ولی، همواره گرایش‌های لیبرتارین قوی داشته است. دلایل این پیوند:

فرهنگ بنیان‌گذاران:

- استیو جابز، پیتر تیل، الان ماسک، همگی از دخالت دولت انتقاد کرده‌اند
- فرهنگ «مختل‌سازی» (disruption) ذاتاً ضد نهادهای مستقر است
- کارآفرینان خود را خالق ثروت می‌دانند، نه بهره‌برداران

ماهیت اینترنت:

- اینترنت اولیه جامعه‌ای غیرمت مرکز بود
- فرهنگ هکری بر آزادی اطلاعات تأکید داشت
- «اعلامیه استقلال فضای سایبری» (۱۹۹۶) جان پری بارلو

پیتر تیل (متولد ۱۹۶۷)، بنیان‌گذار پی‌پال، شاید مشهورترین لیبرتارین سیلیکون ولی است. او می‌گوید: «دیگر به این باور ندارم که آزادی و دموکراسی سازگارند.» تیل از پروژه‌هایی مانند شهرهای شناور در اقیانوس حمایت می‌کند که از حاکمیت دولت‌های موجود خارج باشند.

۲.۹.۱۱ کریپتو-آنارشیسم

مفهوم کلیدی: کریپتو-آنارشیسم

کریپتو-آنارشیسم (Crypto-Anarchism) جنبشی است که از رمزنگاری قوی برای حفاظت از حریم خصوصی و فرار از کنترل دولت استفاده می‌کند. بنیان‌گذار فکری این جنبش، **تیموتی می** (۱۹۵۱-۲۰۱۸)، در «مانیفست کریپتو-آنارشیست» (۱۹۸۸) نوشته: «فناوری کامپیوتر در آستانهٔ فراهم کردن توانایی برای افراد و گروه‌ها برای برقراری ارتباط و تعامل به شیوه‌ای کاملاً ناشناس است... این امر ماهیت تنظیم دولتی، توانایی مالیات‌ستانی، و کنترل تعاملات اقتصادی را به طور بین‌المللی تغییر خواهد داد.»

جنبش سایفرپانک (Cypherpunk) در دهه ۱۹۹۰ شکل گرفت. اعضای این جنبش بر این باور بودند که:

- رمزنگاری قوی حق همگان است
- دولتها نباید توانایی نظارت بر ارتباطات را داشته باشند
- پول الکترونیک ناشناس، استقلال فردی را تضمین می‌کند
- فناوری می‌تواند دولت را منسخ کند

ابن ایده‌ها در نهایت به ظهور بیت‌کوین در ۲۰۰۹ انجامید.

۳.۹.۱۱ بیت‌کوین و ارزهای دیجیتال

در اکتبر ۲۰۰۸، فردی (یا گروهی) با نام مستعار ساتوشی ناکاموتو مقاله‌ای منتشر کرد با عنوان «بیت‌کوین: سیستم پول الکترونیک همتا به همتا». در زانویه ۲۰۰۹، شبکه بیت‌کوین راه اندازی شد. **ویژگی‌های لیبرتارین بیت‌کوین:**

- **غیرمتمرکز:** هیچ بانک مرکزی یا دولتی کنترل ندارد
- **محدود:** فقط ۲۱ میلیون واحد؛ تورم ناممکن
- **ضد سانسور:** نمی‌توان معاملات را مسدود کرد
- **حریم خصوصی:** (نسبی) هویت کاربران مخفی

در بلاک اول بیت‌کوین (بلوک پیدایش)، ناکاموتو این پیام را گذاشت: «تایمز ۳ زانویه ۲۰۰۹، صدراعظم در آستانهٔ دومین بسته نجات برای بانک‌ها»

این پیام نشان می‌دهد بیت‌کوین واکنشی به بحران مالی ۲۰۰۸ و نجات بانک‌ها با پول مالیات‌دهندگان بود.

دیدگاه‌های مختلف درباره بیت‌کوین

لیبرتارین‌ها:

- پول آزاد از کنترل دولت
- پایان انحصار پولی بانک‌های مرکزی
- «طلای دیجیتال»
- آینده آزادی مالی

منتقدان:

- ابزار پولشویی و جرم
- نوسان شدید قیمت
- مصرف انرژی غیرقابل توجیه
- حباب سفته‌بازی

۴.۹.۱۱ آینده لیبرتارینیسم دیجیتال

پروژه‌های متعددی در حال توسعه هستند که از فناوری برای ایجاد جامعه‌های لیبرتارین استفاده می‌کنند:

شهرهای شناور (Seasteading):

- ایده: شهرهای مستقل روی اقیانوس
- حامی: پیتر تیل، پاتری فریدمن (نوء میلتون فریدمن)
- چالش: عملی بودن و هزینه

مناطق ویژه (Charter Cities):

- شهرهای نیمه‌مستقل با قوانین متفاوت
- پروسپرا در هندوراس
- الهام از هنگ‌کنگ و سنگاپور

سازمان‌های خودمختار غیرمتمرکز (DAOs):

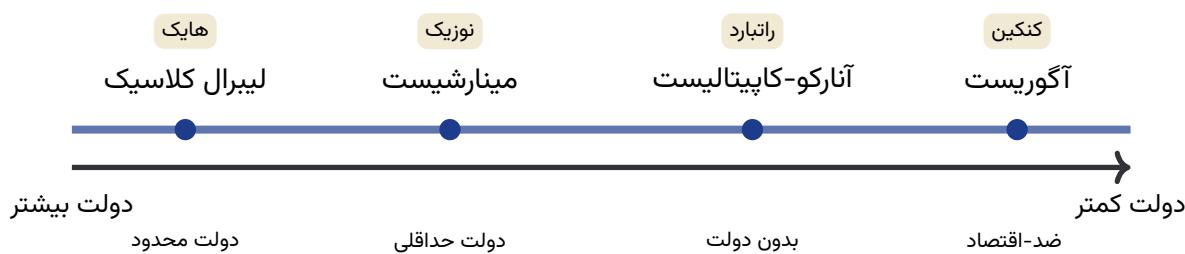
- سازمان‌های مبتنی بر بلاکچین

- حکمرانی توسط کد، نه انسان

- تصمیم‌گیری با رأی‌گیری توکنی

آیا این پژوهه‌ها به آرمانش شهر لیبرتارین می‌انجامند یا تنها آزمایش‌هایی ناموفق خواهند بود؟ زمان نشان خواهد داد.

طیف درونی لیبرتارینیسم



خلاصهٔ فصل

خلاصهٔ فصل یازدهم

- لیبرتارینیسم فلسفه‌ای است که بر آزادی فردی، مالکیت خصوصی، و حداقل سازی دولت تأکید می‌کند. اصل بنیادین آن «اصل عدم تجاوز» است.
- این جریان ریشه در **فردگرایی آمریکایی**، مکتب اقتصادی اتریش، و ابزکتیویسم آین رند دارد.
- **مینارشیست‌ها** (مانند نوزیک) از دولت حداقلی دفاع می‌کنند که فقط امنیت و دادگاه را تأمین کند.
- **آنارکو-کاپیتالیست‌ها** (مانند راتبارد) خواستار لغو کامل دولت و خصوصی‌سازی همه چیز هستند.
- **لیبرتارینیسم چپ** مالکیت بر خود را می‌پذیرد اما منابع طبیعی را متعلق به همه می‌داند.
- لیبرتارین‌ها در مسائلی مانند **مهاجرت**، **مالکیت فکری**، و **سقوط جنین** اختلاف نظر دارند.
- در عصر دیجیتال، لیبرتارینیسم با جنبش‌های **کریپتو-آنارشیست** و **بیتکوین** پیوند یافته است.
- منتقدان از چپ می‌گویند لیبرتارینیسم نابرابری را طبیعی می‌کند؛ منتقدان محافظه‌کار می‌گویند جامعه را منحل می‌کند.

پرسش‌های تأملی

پرسش‌هایی برای تأمل و بحث

۱. آیا اصل عدم تجاوز به تنها یک می‌تواند مبنای یک نظام اخلاقی کامل باشد؟ آیا وظایف مثبت (مانند کمک به نیازمندان) وجود ندارد؟
۲. اگر مالیات‌ستانی «سرقت» است، پس هر دولتی‌حتی دولت حداقلی‌نامشروع نیست؟ مینارشیست‌ها چگونه از این مشکل فرار می‌کنند؟
۳. آیا جامعه‌ای بدون دولت می‌تواند از حقوق ضعفا در برابر قدرتمندان دفاع کند؟ یا آنارکو-کاپیتالیسم به قانون جنگل می‌انجامد؟
۴. «خدخواهی عقلانی» آین رند چه تفاوتی با خودخواهی معمولی دارد؟ آیا می‌توان هم خودخواه بود و هم اخلاقی؟
۵. آیا بیت‌کوین واقعاً می‌تواند انحصار پولی دولتها را بشکند؟ یا دولتها در نهایت آن را کنترل یا ممنوع خواهند کرد؟
۶. اگر همه خدمات خصوصی شوند، فقرا چگونه به بهداشت، آموزش، و امنیت دسترسی خواهند داشت؟ آیا خیریه کافی است؟
۷. لیبرتارینیسم در سیلیکون ولی محبوب است. آیا این نشان می‌دهد که این فلسفه برای ثروتمندان جذاب‌تر است؟

«دولت آن فرضیه بزرگی است که همه به هزینه همه زندگی کنند.»

— فردریک باستیا، قانون، ۱۸۵۰ —

فصل ۱۲

ناسیونالیسم و راست افراطی

نقل قول آغازین

«ملتها ساخته می‌شوند، زاده نمی‌شوند.»

— ارنست گلنر، ملت‌ها و ناسیونالیسم، ۱۹۸۳

درآمد

ناسیونالیسم یکی از پیچیده‌ترین پدیده‌های سیاسی مدرن است. این جریان فکری در دو قرن گذشته هم امپراتوری‌ها را فروپاشیده، هم کشورها را یکپارچه کرده، هم جنبش‌های آزادی‌بخش الهام‌بخشیده، و هم فاجعه‌بارترین جنایات تاریخ را توجیه کرده است.

آیا ناسیونالیسم جریانی راست است یا چپ؟ در این فصل خواهیم دید که پاسخ ساده نیست. ناسیونالیسم در تاریخ خود هم با لیبرالیسم و جمهوری‌خواهی همراه بوده، هم با سوسیالیسم، و هم با محافظه‌کاری و فاشیسم. اما در دهه‌های اخیر، «راست افراطی» به طور خاص با اشکال معینی از ناسیونالیسم پیوند خورده است که موضوع اصلی این فصل است.

۱.۱۲ ناسیونالیسم چیست؟

۱.۱.۱۲ تعریف و انواع

تعریف کلیدی: ناسیونالیسم

ناسیونالیسم عقیده‌ای است که بر این باور استوار است که جهان به **ملتهای متمایز** تقسیم شده و هر ملتی حق **خودمختاری سیاسی** (ممکن‌آور در قالب دولت-ملت) دارد. ناسیونالیسم هم یک احساس است (تعلق به ملت) و هم یک **ایدئولوژی** (ملت باید دولت داشته باشد).

اندیشمندان بین دو نوع ناسیونالیسم تمایز می‌گذارند:

ناسیونالیسم مدنی (Civic Nationalism):

- ملت بر اساس شهروندی و قانون تعریف می‌شود
- هر کسی می‌تواند عضو ملت شود
- نمونه: فرانسه، آمریکا

ارزش‌ها: آزادی، برابری، قانون

ناسیونالیسم قومی (Ethnic Nationalism):

- ملت بر اساس نژاد، خون، یا زبان تعریف می‌شود
- عضویت موروثی است، نه اکتسابی
- نمونه: آلمان قرن نوزدهم
- تأکید بر تبار و فرهنگ مشترک

البته در عمل، این تمایز همیشه روشن نیست. حتی ناسیونالیسم فرانسوی که «مدنی» تلقی می‌شود، در برابر مهاجران مسلمان گاه رنگ قومی می‌گیرد.

۲.۱.۱۲ ملت: واقعیت یا ساخته؟

یکی از مهم‌ترین مناظرات در مطالعات ناسیونالیسم این است: آیا ملتها واقعیت‌های طبیعی و ازلی هستند، یا ساخته‌های مدرن؟

ازلی‌گرایان (Primordialists):

- ملتها ریشه در تاریخ کهن دارند
- پیوندهای خونی و قومی واقعی هستند
- احساس ملی طبیعی و غریزی است

مدرنیست‌ها (Modernists):

- ملتها ساختهٔ دوران مدرن هستند

• صنعتی شدن، چاپ، و آموزش همگانی ملت‌ها را ساختند

• ناسیونالیسم ایدئولوژی بورژوازی است

ارنست گلتر استدلال می‌کرد که ناسیونالیسم محصول نیاز جامعهٔ صنعتی به نیروی کار همگن و باساد است. بندهیکت اندرسون ملت‌ها را «جماعات خیالی» نامید: مردم هم‌ملتان‌شان را نمی‌شناسند، اما تصور می‌کنند با آنها پیوند دارند.

نقل قول: ارنست رنان

«ملت، استفتای روزانه است.»
فیلسوف فرانسوی ارنست رنان (۱۸۸۲) استدلال می‌کرد که ملت نه بر خون و نه بر زبان استوار است، بلکه بر ارادهٔ مشترک برای زندگی با هم. ملت هر روز با تصمیم شهروندان بازآفریده می‌شود.
– ارنست رنان، ملت چیست؟، ۱۸۸۲

۲.۱۲ ریشه‌های تاریخی ناسیونالیسم

۱.۲.۱۲ انقلاب فرانسه و زایش ناسیونالیسم

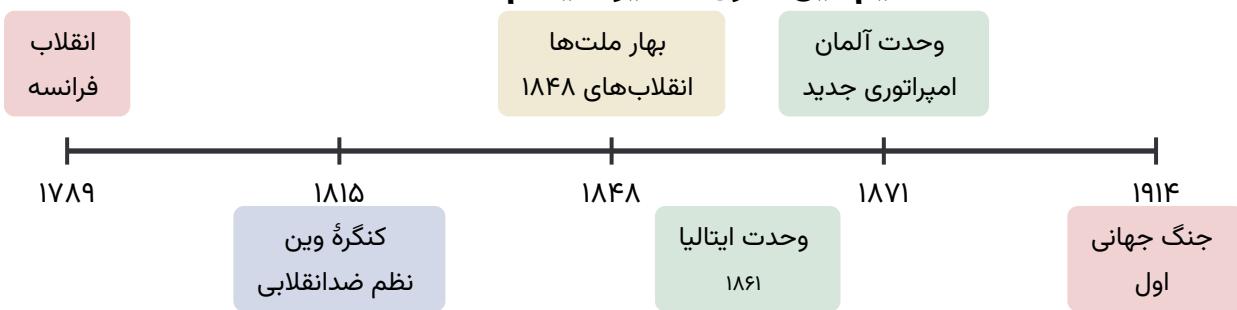
پیش از انقلاب فرانسه، وفاداری مردم به پادشاه، دین، یا منطقه بود، نه به «ملت». انقلاب فرانسه مفهوم حاکمیت ملی را زایاند: قدرت نه از خدا و پادشاه، بلکه از ملت سرچشمه می‌گیرد.

«مارسی‌یز»، سرود ملی فرانسه، در ۱۷۹۲ سروده شد: «برخیزید فرزندان میهن!» جنگ‌های انقلابی و ناپلئونی ناسیونالیسم را به سراسر اروپا برندند—هم به عنوان الهام و هم به عنوان واکنش. در آلمان، اشغال ناپلئونی واکنشی ناسیونالیستی برانگیخت. فیلسوفان رمانیک مانند یوهان گوتفرید هردر (۱۷۴۴-۱۸۰۳) و یوهان گوتلیب فیشته (۱۷۶۲-۱۸۱۴) از «روح ملی» (Volksgeist) و یگانگی ملت آلمان سخن گفتند.

هردر معتقد بود هر ملتی فرهنگ، زبان، و روح منحصر به فرد خود را دارد و نباید تحت سلطهٔ فرهنگ دیگر باشد. این ایده‌ها بنیان ناسیونالیسم قومی را گذاشتند.

۲.۲.۱۲ تایم‌لاین: ظهور ناسیونالیسم در اروپا

تایم لاین: قرن ناسیونالیسم (۱۷۸۹-۱۹۱۴)



۳.۲.۱۲ پهار ملت‌ها

در ۱۸۴۸، موجی از انقلاب‌ها اروپا را فراگرفت. از فرانسه تا آلمان، ایتالیا، امپراتوری هابسبورگ، و مجارستان، مردم علیه نظام‌های استبدادی شوریدند.

خواسته‌های انقلابیون:

- حکومت قانون و پارلمان
- آزادی مطبوعات و انجمن
- وحدت ملی (در آلمان و ایتالیا)
- استقلال ملی (در مجارستان، لهستان، چک)

انقلاب‌های ۱۸۴۸ در کوتاه‌مدت شکست خوردند، اما ناسیونالیسم را به ایدئولوژی غالب قرن نوزدهم تبدیل کردند. ظرف دو دهه، ایتالیا و آلمان متحد شدند.

۳.۲.۱۳ ناسیونالیسم یکپارچه‌ساز

در قرن نوزدهم، ناسیونالیسم نیروی یکپارچه‌سازی بود که ملت‌دولتهای مدرن را ساخت.

وحدت ایتالیا (Risorgimento):

- **جوزپه ماتزینی**: ایدئولوگ جمهوری‌خواه ناسیونالیست
- **جوزپه گاریبالدی**: قهرمان نظامی
- **کامیلو کاوارو**: سیاستمدار واقع‌گرا
- ایتالیا در ۱۸۶۱ تحت سلطنت ساوهی متحد شد

ماتزینی معتقد بود هر ملتی رسالت الهی دارد و ایتالیای متحده می‌تواند اروپا را به سوی آزادی رهبری کند. او یکی از بنیان‌گذاران «ایتالیای جوان» و «اروپای جوان» بود.

وحدت آلمان:

- اتو فون بیسمارک: «آهن و خون»
- سه جنگ: دانمارک (۱۸۶۴)، اتریش (۱۸۶۶)، فرانسه (۱۸۷۰)
- امپراتوری آلمان در ۱۸۷۱ اعلام شد

بیسمارک ناسیونالیسم را نه به عنوان آرمان، بلکه به عنوان ابزار قدرت به کار گرفت. او گفت: «مسائل بزرگ زمانه با سخنرانی و رأی اکثریت حل نمی‌شوند، بلکه با آهن و خون.»

۴.۱۲ فاشیسم: ناسیونالیسم افراطی

تعریف کلیدی: فاشیسم

فاشیسم جنبش سیاسی افراطی قرن بیستم است که مشخصه‌های زیر را دارد:

• ناسیونالیسم افراطی: ملت بالاتر از همه چیز

• ضد لیبرالیسم: رد فردگرایی، دموکراسی، حقوق بشر

• ضد سوسیالیسم: رد مبارزه طبقاتی و برابرخواهی

• اقتدارگرایی: رهبر کاریزماتیک، دولت توتالیتر

• خشونت: جنگ و استعمار به عنوان فضیلت

• کورپوراتیسم: سازماندهی اقتصاد توسط دولت

۱.۴.۱۲ ایتالیای موسولینی

بنیتو موسولینی (۱۸۸۳-۱۹۴۵) در جوانی سوسیالیست بود و سردبیر روزنامه حزب سوسیالیست ایتالیا. اما در جنگ جهانی اول، از جنگ حمایت کرد و از حزب اخراج شد.

در ۱۹۱۹ او «فاشی‌های رزم» را تأسیس کرد—گروه‌های شبه‌نظمی که کمونیست‌ها و سوسیالیست‌ها را می‌زدند. در ۱۹۲۱ حزب ملی فاشیست تأسیس شد.

در اکتبر ۱۹۲۲، موسولینی با «راهپیمایی به رم» تهدید کرد. پادشاه، از ترس جنگ داخلی، او را به نخست وزیری دعوت کرد. تا ۱۹۲۵، موسولینی دیکتاتور بود.

ویژگی‌های فاشیسم ایتالیایی:

• دولت توتالیتر: «همه چیز در دولت، هیچ چیز بیرون دولت»

• کورپوراتیسم: سازماندهی اقتصاد بر اساس صنف

• امپریالیسم: تهاجم به اتیوپی (۱۹۳۵)

- اتحاد با نازیسم

۲.۴.۱۲ آیا فاشیسم راست است؟

موضوع اختلافی: فاشیسم در کجا طیف؟

فاشیسم راست است چون:

- ضد سوسیالیسم و کمونیسم بود
- از مالکیت خصوصی حمایت می‌کرد
- با نخبگان اقتصادی متحد شد
- سلسه مراتب طبیعی را می‌پذیرفت
- ناسیونالیست و امپریالیست بود

فاشیسم راست نیست چون:

- موسولینی سوسیالیست بود
- فاشیسم ضد سرمایه‌داری لیبرال بود
- دولت بر اقتصاد کنترل داشت
- ضد فردگرایی بود
- خود را «نه راست، نه چپ» می‌نامید

نتیجه: اکثر مورخان فاشیسم را در «راست افراطی» قرار می‌دهند، اما تأکید می‌کنند که این جریان با راست سنتی (محافظه‌کاری، لیبرالیسم کلاسیک) تفاوت‌های بنیادین دارد.

۵.۱۲ نازیسم

هشدار تاریخی

این بخش به بررسی نازیسم به عنوان پدیده‌ای تاریخی می‌پردازد. هدف، درک چگونگی ظهور این ایدئولوژی و جلوگیری از تکرار آن است. هیچ بخشی از این تحلیل نباید به عنوان تأیید یا توجیه نازیسم تفسیر شود.

۱.۵.۱۲ ایدئولوژی نازیسم

ناسیونال سوسیالیسم (نازیسم) که توسط آدولف هیتلر (۱۸۸۹-۱۹۴۵) رهبری می‌شد، با فاشیسم ایتالیایی شباهت‌هایی داشت اما تفاوت مهمی هم داشت: **نژادپرستی بیولوژیک**.
اصول نازیسم:

- نژاد برتر: آریایی‌ها (به‌ویژه آلمانی‌ها) نژاد برتر هستند
- فضای زیستی (**Lebensraum**): آلمان حق دارد سرزمین‌های شرقی را فتح کند
- یهودستیزی: یهودیان دشمن نژادی ملت آلمان هستند
- اصل رهبری (**Führerprinzip**): اطاعت مطلق از هیتلر
- جامعه نژادی (**Volksgemeinschaft**): وحدت ملی بر اساس خون

نازیسم ترکیبی بود از ناسیونالیسم آلمانی، داروینیسم اجتماعی، یهودستیزی قدیمی اروپایی، و نظریات نژادی شبیه علمی.

۲.۵.۱۲ مسیر به قدرت

هیتلر در ۱۹۲۰ به حزب کارگران آلمان پیوست که بعداً به «حزب ناسیونال سوسیالیست کارگران آلمان» (NSDAP) تغییر نام داد. پس از کودتای نافرجام ۱۹۲۳ (پوتش آبجوخانه)، هیتلر زندانی شد و در زندان کتاب «نبرد من» را نوشت.

در دهه ۱۹۳۰، بحران اقتصادی بزرگ و بی‌ثباتی جمهوری وایمار فرصت نازی‌ها را فراهم کرد. در انتخابات ۱۹۳۲، نازی‌ها بزرگترین حزب رایشتاگ شدند (۷۳٪). در ژانویه ۱۹۳۳، هیتلر صدراعظم شد—نه با کودتا، بلکه با انتصار قانونی.

ظرف چند ماه، هیتلر دموکراسی را نابود کرد: آتش‌سوزی رایشتاگ بهانه شد، احزاب ممنوع شدند، اتحادیه‌ها منحل شدند، و آلمان به دیکتاتوری تبدیل شد.

۳.۵.۱۲ هولوکاست

نازیسم به فاجعه‌بارترین جنایت تاریخ بشر انجامید: **هولوکاست** (شوآه)—قتل سیستماتیک حدود شش میلیون یهودی اروپایی، به علاوه میلیون‌ها کولی، معلول، همجنس‌گرا، و دیگر «نامطلوبان».

هولوکاست تنها کشتار نبود؛ **صنعتی‌سازی مرگ** بود. اردوگاه‌های مرگ مانند آشویتس، تربیلنکا، و سوبیبور با کارایی بوروکراتیک کار می‌کردند.

چگونه ممکن شد؟ این پرسشی است که هنوز پاسخ کامل ندارد. **هانا آرنت** از «ابتذال شر» سخن گفت: جنایتکاران نازی نه هیولا، بلکه بوروکرات‌های معمولی بودند که بدون تفکر، دستور اجرا می‌کردند.

۶.۱۲ راست افراطی پس از جنگ جهانی دوم

۱.۶.۱۲ نئونازیسم و نفی هولوکاست

پس از ۱۹۴۵، فاشیسم و نازیسم در بیشتر کشورها ممنوع شدند. اما جریان‌های نئونازی و نئوفاشیست در حاشیه زنده ماندند.

ویژگی‌های نئونازیسم:

- ستایش هیتلر و رایش سوم

- یهودستیزی و نژادپرستی

- نفی یا کوچک‌شماری هولوکاست

- استفاده از نمادهای نازی

- گروههای خشونت‌طلب

نفی هولوکاست (Holocaust Denial) ادعا می‌کند که هولوکاست یا رخدادهای بزرگ‌نمایی شده است. این ادعا توسط تمام مورخان جدی رد شده و در بسیاری از کشورها جرم است.

۲.۶.۱۳ راست رادیکال اروپایی

در دهه‌های اخیر، احزابی که «راست رادیکال» یا «راست پوپولیست» نامیده می‌شوند، در اروپا رشد کرده‌اند. این احزاب با نئونازیسم تفاوت دارند:

ویژگی‌های راست رادیکال:

- در چارچوب دموکراسی فعالیت می‌کنند

- خشونت را (رسماً) رد می‌کنند

- از نژادپرستی آشکار اجتناب می‌کنند

- بر «هویت فرهنگی» تأکید می‌کنند

- ضد مهاجرت و ضد اسلام هستند

- یوروسیپتیک (مخالف اتحادیه اروپا) هستند

نمونه‌ها: جبهه ملی / تجمع ملی (فرانسه)، لیگ (ایتالیا)، آلترناتیو برای آلمان، AfD (فیدس) (مجارستان).

۳.۶.۱۲ تمایز مفهومی

راست میانه	راست رادیکال	راست افراطی	معیار
دموکرات	در چارچوب دموکراسی	ضد دموکراسی	دموکراسی
رد خشونت	رسماً رد خشونت	توجیه خشونت	خشونت
رد	بنهان/فرهنگی	آشکار	نژادپرستی
مدنی/میانه	فرهنگی/هویتی	نژادی/قومی	ناسیونالیسم
CDU آلمان	لوپن، اوربان	نهواندیها	نمونه

جدول ۱.۱۲: طیف راست: از میانه تا افراط

۷.۱۲ موضوعات محوری راست افراطی معاصر

۱.۷.۱۲ مهاجرت و اسلام‌هراسی

موضوع مهاجرت، بهویژه مهاجرت از کشورهای مسلمان، موضوع محوری راست افراطی معاصر است. استدلال‌های راست افراطی:

- اسلام با فرهنگ اروپایی ناسازگار است
- مهاجران مسلمان «جایگزین بزرگ» جمعیت اروپایی می‌شوند
- تروریسم اسلامی تهدید وجودی است
- مهاجرت اقتصاد را تضعیف می‌کند

نظریه «جایگزینی بزرگ» (Grand Remplacement) ادعا می‌کند که نخبگان عمدتاً جمعیت سفید اروپایی را با مهاجران غیراروپایی جایگزین می‌کنند. این نظریه توسط نویسندهٔ فرانسوی رنو کامو مطرح شده و در محافل راست افراطی رواج یافته است. منتقدان این نظریه را «توطئه‌باوری نژادپرستانه» می‌دانند که واقعیت‌های جمعیتشناختی را تحریف می‌کند.

۲.۷.۱۲ هویت و فرهنگ

راست افراطی معاصر کمتر از «نژاد» و بیشتر از «فرهنگ» و «هویت» سخ latex expand Process Thought continue ۵.۴ Opus Claude

۳.۷.۱۲ هویت و فرهنگ

راست افراطی معاصر کمتر از «نژاد» و بیشتر از «فرهنگ» و «هویت» سخن می‌گوید. این تغییر زبان، استراتژیک است: نژادپرستی آشکار غیرقابل قبول است، اما دفاع از «هویت فرهنگی» مشروع‌تر به نظر می‌رسد.

نژادپرستی فرهنگی:

- فرهنگ‌ها ذاتاً متفاوت و ناسازگارند
- هر فرهنگی باید در سرزمین خود بماند
- چندفرهنگی شکست خورده است
- اروپا باید مسیحی/سکولار بماند

منتقدان می‌گویند این «نژادپرستی بدون نژاد» است: همان محتوای نژادپرستانه با بسته‌بندی جدید. مدافعان می‌گویند دفاع از فرهنگ خودی حق طبیعی هر ملتی است.
هویت‌گرایی (Identitarianism) جنبشی است که از «نسل هویت» (Génération Identitaire) فرانسه سرچشمه گرفته. این جنبش از «نوزایش اروپایی» و حفظ «هویت اروپایی» دفاع می‌کند و علیه «اسلامیزاسیون» مبارزه می‌کند.

۴.۷.۱۲ ضد جهانی‌شدن و یوروسپتیسیزم

راست افراطی معمولاً مخالف جهانی‌شدن و نهادهای فراملی است:
ضد جهانی‌شدن:

- جهانی‌شدن به نفع نخبگان بی‌ریشه است
- شرکت‌های چندملیتی ملت‌ها را تضعیف می‌کند
- تجارت آزاد، کارگران بومی را بیکار می‌کند
- فرهنگ جهانی، فرهنگ‌های ملی را می‌بلعد

یوروسپتیسیزم:

- اتحادیه اروپا حاکمیت ملی را نقض می‌کند
- بروکسل دموکراتیک نیست
- یورو به ضرر اقتصادهای ضعیفتر است
- مرزهای باز، امنیت را تهدید می‌کند

برگزیت (خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، ۲۰۱۶) بزرگ‌ترین پیروزی یوروسپتیسیزم بود. شعار «بازپس‌گیری کنترل» (Take Control) Back (Take Control) ترکیبی از ناسیونالیسم، ضد مهاجرت، و ضد بروکسل بود.

۸.۱۲ شخصیت‌های کلیدی معاصر

پرترهٔ سیاستمدار: مارین لوپن

مارین لوپن (متولد ۱۹۶۸)، رهبر حزب «تجمع ملی» (سابقاً جبههٔ ملی) فرانسه.
مسیر سیاسی:

- دختر ژان ماری لوپن، بنیان‌گذار جبههٔ ملی
- رهبری حزب از ۲۰۱۱
- «زدایش سمیت» (Dédiabolisation) از حزب
- نامزد ریاست جمهوری ۲۰۱۷ و ۲۰۲۲

موضع:

- محدودیت شدید مهاجرت
- خروج از یورو (سابقاً)
- «اولویت ملی» در اشتغال و رفاه
- ضد اسلام سیاسی
- حمایت‌گرایی اقتصادی

لوپن تلاش کردهٔ حزب را از گذشتهٔ یهودستیز و نئوفاشیستی پدرش جدا کند.

پرترهٔ سیاستمدار: ویکتور اوربان

ویکتور اوربان (متولد ۱۹۶۳)، نخست وزیر مجارستان از ۲۰۱۰.
مسیر سیاسی:

- در جوانی لیبرال ضد کمونیست
- بنیان‌گذار فیدس (۱۹۸۸)
- نخست وزیر ۱۹۹۸-۲۰۰۲
- چرخش به راست از ۲۰۱۰

موضع:

- «دموکراسی غیرلیبرال»
- ضد مهاجرت شدید
- ارزش‌های مسیحی و خانواده
- ضد بروکسل و سوروس
- روابط نزدیک با روسیه و چین

اوربان الگویی برای راست پوپولیست جهان شده است.

۹.۱۲ نقد و تحلیل

۱.۹.۱۲ چرا راست افراطی رشد می‌کند؟

در دهه‌های اخیر، احزاب راست افراطی و رادیکال در سراسر جهان رشد کرده‌اند. تبیین‌های مختلفی برای این پدیده ارائه شده:
تبیین اقتصادی:

- جهانی‌شدن، طبقهٔ کارگر سفید را متضرر کرد
- صنعت‌زدایی و بیکاری
- نابرابری فزاینده
- رقابت با مهاجران بر سر شغل و مسکن

تبیین فرهنگی:

- واکنش به تغییرات فرهنگی سریع
- احساس از دست دادن هویت
- «محرومیت نسبی» اکثریت قدیمی
- مقاومت در برابر چندفرهنگی و «صحت سیاسی»

تبیین سیاسی:

- بحران اعتقاد به نخبگان
- احساس نمایندگی نشدن
- شکست احزاب سنتی
- قطبی شدن رسانه‌ای

احتمالاً ترکیبی از همه این عوامل در کار است. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که رأی‌دهندگان راست افراطی هم «بازندگان جهانی شدن» هستند و هم کسانی که از تغییر فرهنگی ناراضی‌اند.

۲.۹.۱۲ محرومیت یا نژادپرستی؟

مناظره: رأی‌دهندگان راست افراطی

دیدگاه اول: قربانیان نظام

- این مردم توسط نخبگان رها شده‌اند
- نگرانی‌های اقتصادی‌شان مشروع است
- به آنها باید گوش داد، نه تحقیرشان کرد
- چپ باید طبقه کارگر را بازپس گیرد

دیدگاه دوم: نژادپرستی توده‌ای

- مسئله اقتصادی نیست، نژادپرستی است
- نباید نژادپرستی را عادی‌سازی کرد
- «درک» آنها یعنی پذیرش نژادپرستی
- باید با این جریان مبارزه کرد

موضع میانه: احتمالاً هر دو عامل دخیل‌اند. محرومیت اقتصادی زمینه پذیرش پیام‌های نژادپرستانه را فراهم می‌کند، اما خود نژادپرستی هم عامل مستقلی است.

خلاصه فصل

خلاصه فصل دوازدهم

- ناسیونالیسم عقیده‌ای است که جهان را به ملت‌های متمایز تقسیم می‌کند و برای هر ملت حق خودمختاری قائل است. ناسیونالیسم می‌تواند **مدنی** (شهروندی) یا **قومی** (خونی) باشد.
- ناسیونالیسم در انقلاب فرانسه زاده شد و در قرن نوزدهم به ایدئولوژی غالب تبدیل شد. رماننیک‌های آلمانی مفهوم «روح ملی» را توسعه دادند.
- **فاشیسم** (ایتالیا) و **نازیسم** (آلمان) اشکال افراطی ناسیونالیسم در قرن بیستم بودند. نازیسم با افزودن نژادپرستی بیولوژیک به فاشیسم، به **هولوکاست** انجامید.
- پس از جنگ جهانی دوم، **نهونازیسم** در حاشیه ماند، اما راست رادیکال جدید در چارچوب دموکراسی رشد کرد.
- موضوعات محوری راست افراطی معاصر: **ضد مهاجرت**، **اسلام‌هراسی**، **هویت فرهنگی**، **ضد جهانی‌شدن**، و **یورو-سپتیسیزم**.
- رشد راست افراطی ترکیبی از عوامل **اقتصادی** (محرومیت)، **فرهنگی** (واکنش به تغییر)، و **سیاسی** (بی‌اعتمادی به نخبگان) است.

پرسش‌های تأملی

پرسش‌هایی برای تأمل و بحث

۱. آیا ناسیونالیسم ذاتاً خطرناک است، یا می‌تواند شکل‌های مثبت (مانند جنبش‌های آزادی‌بخش) داشته باشد؟
۲. تفاوت «دفاع از فرهنگ» و «نژادپرستی» چیست؟ آیا می‌توان از هویت فرهنگی دفاع کرد بدون اینکه به نژادپرستی افتاد؟
۳. چرا فاشیسم و نازیسم دقیقاً در بین دو جنگ جهانی ظهرور کردند؟ چه شرایطی این جریان‌ها را ممکن کرد؟
۴. آیا اتحادیه اروپا پروژه‌ای ضد ناسیونالیستی است؟ آیا می‌توان هم اروپایی بود و هم ناسیونالیست؟
۵. چگونه باید با رشد راست افراطی مقابله کرد؟ سرکوب، گفتگو، یا پاسخ به نگرانی‌های مشروع؟
۶. آیا «демократія غیرلیبرال» اوربان واقعاً دموکراسی است، یا شکلی از اقتدارگرایی؟

«ناسیونالیسم بیماری کودکی بشریت است. سرخک نوع بشر.»

— آلبرت اینشتین

فصل ۱۳

راست نو و پوپولیسم معاصر

نقل قول آغازین

«سیاست در پایین دست فرهنگ قرار دارد.»

– اندره برایتبارت (منسوب به آنتونیو گرامشی)

درآمد

در دهه ۲۰۱۰، جهان سیاست شاهد پدیده‌هایی شد که بسیاری را غافلگیر کرد: پیروزی دونالد ترامپ، رأی برگزیت، صعود احزاب پوپولیست در اروپا. تحلیلگران از «راست نو»، «آلتراتیت»، «ناسیونالیسم جدید»، و «پوپولیسم» سخن گفتند.

این جریان‌ها چه هستند؟ آیا با راست سنتی تفاوت دارند؟ آیا صرفاً بازگشت فاشیسم‌اند یا پدیده‌ای نوین؟ در این فصل به بررسی این جریان‌های پیچیده و متنوع می‌پردازیم.

۱.۱۳ راست نو اروپایی (Nouvelle Droite)

۱.۱.۱۳ آلن دوبنوا و GRECE

پرترهٔ متفکر: آلن دوبنوا

آلن دوبنوا (متولد ۱۹۴۳)، فیلسوف و نویسندهٔ فرانسوی، بنیانگذار «راست نو» اروپایی.
زندگی:

- در جوانی فعال در گروه‌های ناسیونالیست
- تأسیس GRECE در ۱۹۶۸
- نویسندهٔ بیش از ۵۰ کتاب
- سردبیر مجلات فکری متعدد

ایده‌های کلیدی:

- متاپولیتیک: تغییر فرهنگ پیش از سیاست
- ضد مسیحیت: بازگشت به بتپرستی اروپایی
- ضد آمریکا و ضد لیبرالیسم
- تکثیرگرایی قومی و فرهنگی
- اروپا به مثابهٔ تمدن

در ۱۹۶۸، همان سالی که چپ در خیابان‌های پاریس انقلاب می‌کرد، گروهی از روشنفکران راست «گروه تحقیق و مطالعهٔ تمدن اروپایی» (GRECE) را تأسیس کردند. این گروه به «راست نو» (Nouvelle Droite) شهرت یافت.

راست نو از فاشیسم و نازیسم فاصله گرفت. دوبنوا معتقد بود که شکست فاشیسم نشان داد راست نمی‌تواند با خشونت پیروز شود. باید استراتژی جدیدی اتخاذ کرد: **متاپولیتیک**.

متاپولیتیک (Metapolitics) یعنی تغییر فرهنگ و ذهنیت جامعه پیش از تلاش برای کسب قدرت سیاسی. این ایده از گرامشی مارکسیست وام گرفته شده بود: «هزمونی فرهنگی» پیش شرط قدرت سیاسی است.

راست نو به جای فعالیت حزبی، روی نشر کتاب، مجله، و اتفاق‌های فکر تمرکز کرد. هدف: تغییر پارادایم فکری جامعه.

۲.۱.۱۳ ایده‌های کلیدی راست نو

ضد مسیحیت: دوبنوا معتقد است مسیحیت ریشهٔ همه بدیهای مدرنیته است: مساوات طلبی، جهانشمول‌گرایی، و رد سلسله‌مراتب طبیعی. او به بتپرستی اروپایی (یونان و روم و اسکاندیناوی) به عنوان جایگزین نگاه می‌کند.

ضد لیبرالیسم: لیبرالیسم، چه اقتصادی و چه سیاسی، دشمن اصلی است. لیبرالیسم همه

پیوندهای جمعی را منحل می‌کند و جهان را به «بازار جهانی» تبدیل می‌کند.

ضد آمریکا: آمریکا تجسم لیبرالیسم و مصرف‌گرایی است. اروپا باید از سلطهٔ فرهنگی و سیاسی آمریکا آزاد شود.

تفاوت‌گرایی (Differentialisme): همهٔ فرهنگ‌ها برابر اما متفاوت‌اند. هر فرهنگی حق دارد در سرزمین خود حفظ شود. این ایده، که گاه «نزادپرستی بدون نزاد» نامیده می‌شود، جایگزین نزادپرستی بیولوژیک شده است.

дموکراسی ارگانیک: دموکراسی لیبرال که بر فرد استوار است باید جای خود را به دموکراسی مبتنی بر جماعت‌های طبیعی (خانواده، قوم، ملت) بدهد.

۲.۱۳ آلترایت آمریکایی

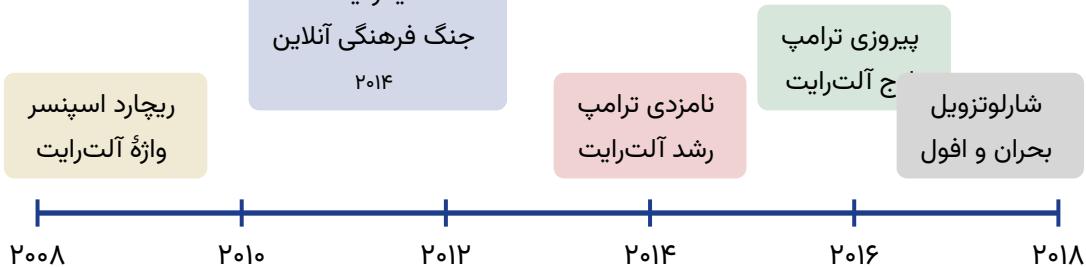
تعریف کلیدی: آلترایت

آلترایت (Alt-Right) یا راست جایگزین (Alt-Right) یا راست جنبشی سیاسی و فرهنگی است که در دههٔ ۲۰۱۰ در آمریکا ظهر کرد. این جنبش خود را جایگزینی برای راست سنتی (محافظه‌کاری، جمهوری‌خواهان) می‌داند. ویژگی‌های آن:

- ناسیونالیسم سفید یا هویت‌گرایی سفید
- ضد لیبرالیسم و ضد «صحت سیاسی»
- فرهنگ اینترنتی: میم، ترول، طنز تاریک
- ضد فمینیسم و ضد چندفرهنگی

۱.۲.۱۳ تایم‌لاین ظهور آلترایت

تایم‌لاین: ظهور و افول آلترایت



۲.۲.۱۳ فرهنگ اینترنتی و جنگ میم‌ها

آلترایت پدیده‌ای ذاتاً اینترنتی است. این جنبش در فضاهایی مانند chan^۴، ردیت، و توییتر شکل گرفت و از ابزارهای فرهنگ اینترنتی استفاده کرد:

میم‌ها: تصاویر و ویدئوهای طنزآمیز که پیام‌های سیاسی را منتقل می‌کنند. «پپ قورباغه» نماد غیررسمی آلترایت شد.

تروولینگ: آزار و اذیت آنلاین مخالفان. آلترایت‌ها این کار را «مزاح» و «آزادی بیان» می‌نامند.

زبان رمزی: استفاده از کدها و اشارات برای فرار از سانسور. مثلًاً «۱۴۸۸» اشاره به شعارهای نازی دارد.

Irony و Post-irony: آلترایت‌ها اغلب ادعا می‌کنند که «فقط شوخی می‌کنند». این ابهام عامدانه، تشخیص باورهای واقعی را دشوار می‌کند.

این استراتژی به آلترایت امکان داد ایده‌هایی را که در گفتمان عمومی غیرقابل قبول بودند، به شکل «طنز» و «فرهنگ جوانان» معرفی کند.

۳.۲.۱۳ ارتباط با ترامپیسم

آلترایت خود را حامی دونالد ترامپ می‌دانست، هرچند ترامپ رسماً از آنها فاصله گرفت.

نقاط اشتراک:

- ضد «نخبگان» و «استاپلیشمنت»
- ضد مهاجرت غیرقانونی
- ضد «صحت سیاسی»
- ضد رسانه‌های جریان اصلی
- ناسیونالیسم اقتصادی

استیو بن، مدیر کمپین ترامپ و سپس مشاور ارشد او، پل ارتباطی میان ترامپ و آلترایت بود. بن سردبیر سایت «برایتبارت» بود که آن را «پلتفرم آلترایت» نامید.

پس از حادثه شارلوتزویل در ۲۰۱۷ (که در آن یک ناسیونالیست سفید با ماشین به معترضان زد و یک نفر کشته شد)، آلترایت به بحران فرورفت. بسیاری از پلتفرم‌ها آنها را مسدود کردند و جنبش تکه‌تکه شد.

۳.۱۳ پوپولیسم راست

تعريف کلیدی: پوپولیسم

پوپولیسم سبک سیاسی است که جامعه را به دو گروه متخاصم تقسیم می‌کند: «مردم» خوب و «نخبگان» فاسد. پوپولیست مدعی است که صدای واقعی مردم است و نخبگان منافع مردم را نادیده می‌گیرند.

پوپولیسم می‌تواند چپ یا راست باشد:

- **پوپولیسم چپ:** مردم عادی علیه نخبگان اقتصادی (سرماهیداران)
- **پوپولیسم راست:** مردم «واقعی» علیه نخبگان فرهنگی و سیاسی + مهاجران

۱.۳.۱۳ ترامپ، برگزیت، اوربان

در دهه ۲۰۱۰، پوپولیسم راست به پیروزی‌های بزرگ دست یافت: **ترامپ (۲۰۱۶):**

- شعار: «آمریکا را دوباره بزرگ کن»
- ضد مهاجرت: «دیوار» در مرز مکزیک
- ضد نخبگان: «باتلاق را خشک کن»
- ضد جهانی‌شدن: «آمریکا اول»

برگزیت (۲۰۱۶):

- شعار: «کنترل را بازپس بگیر»
- ضد بروکسل و بوروکراسی
- ضد مهاجرت آزاد
- ناسیونالیسم بریتانیایی

اوربان (از ۲۰۱۰):

- «دموکراسی غیرلیبرال»
- ضد مهاجرت: حصار در مرز
- ضد سوروس و «نخبگان جهانی»
- ارزش‌های مسیحی و خانواده

۲.۳.۱۳ پوپولیسم: تهدید یا تصحیح؟

مناظره: پوپولیسم

پوپولیسم تهدید است:

- دموکراسی را تضعیف می‌کند
- نهادها را زیر سؤال می‌برد
- جامعه را قطبی می‌کند
- اقلیت‌ها را هدف می‌گیرد
- راه حل‌های ساده‌انگارانه می‌دهد
- به اقتدارگرایی می‌انجامد

پوپولیسم تصحیح است:

- صدای فراموش‌شدگان را می‌رساند
- نخبگان را پاسخگو می‌کند
- مشارکت سیاسی را افزایش می‌دهد
- نشانه بحران دموکراسی است
- مشکلات واقعی را نشان می‌دهد
- می‌تواند اصلاحات بیاورد

۴.۱۳ محافظه‌کاری ملی

«محافظه‌کاری ملی» (National Conservatism) جریانی است که از ۲۰۱۹ به طور رسمی سازماندهی شده. این جریان تلاش می‌کند بین محافظه‌کاری سنتی، ناسیونالیسم، و نقد نئولیبرالیسم پل بزند.

اصول محافظه‌کاری ملی:

- دولت-ملت: واحد سیاسی بنیادین است
- نقد جهانی‌شدن: از راست! نه به خاطر نابرابری، بلکه به خاطر تضعیف ملت
- حمایت‌گرایی: تجارت آزاد مطلق مضر است
- محافظه‌کاری اجتماعی: خانواده، دین، سنت

• نقد لیبرتارینیسم: بازار همه چیز نیست

این جریان با لیبرتارینیسم و نئوکنسرواتیسم تفاوت دارد:

موضع	محافظه کاری ملی	نهوکنسرواتیسم	لیبرتارینیسم
تجارت	حمایت‌گرایی	تجارت آزاد	تجارت آزاد
مهاجرت	محدود	نسبتاً باز	آزاد یا محدود
سیاست خارجی	غیرمداخله‌جویانه	مداخله‌جویانه	غیرمداخله‌جویانه
دولت	دولت قوی ملی	دولت قوی جهانی	دولت حداقلی
فرهنگ	ملی و سنتی	غربی و دموکراتیک	فردگرا و خنثی

جدول ۱.۱۳: مقایسه جریان‌های راست معاصر

۵.۱۳ نئوری اکشنیسم و نقد دموکراسی

در حاشیه راست نو، جریانی رادیکال‌تر وجود دارد که دموکراسی را به طور بنیادین زیر سؤال می‌برد. کرتیس یاروین (متولد ۱۹۷۳)، با نام مستعار «منسیوس مولدباغ»، بلاگری است که ایده نئوری اکشنیسم (Neoreaction) را مطرح کرد.

ایده‌های یاروین:

- دموکراسی ذاتاً ناکارآمد است
- «کلیساي تاریک» (نخبگان لیبرال) بر جامعه حکومت می‌کند
- بازگشت به شکلی از سلطنت یا «کراسی-CEO»
- کشور باید مانند شرکت اداره شود
- «خروج» به جای «رأی»: اگر نمی‌پسندی، برو

یاروین در سیلیکون ولی نفوذ دارد و پیتر تیل از حامیان اوست. این ایده‌ها، هرچند حاشیه‌ای، نشان‌دهنده گستالت برخی در راست از دموکراسی لیبرال است.

۶.۱۳ صنعت فکری راست نو

۱.۶.۱۳ رسانه‌های جایگزین

راست نو شبکه‌ای از رسانه‌ها و اتاق‌های فکر ساخته که با «رسانه‌های جریان اصلی» رقابت می‌کنند: رسانه‌ها:

• **فاکس نیوز:** راست محافظه‌کار سنتی

• **براپیتبارت:** راست پوپولیست/آلترایت

• **دیلی وایر:** محافظه‌کاری جوان

• **پادکست‌ها و یوتیوب:** جو روگان، بن شاپیرو

اتاق‌های فکر:

• هریتیج فاوندیشن (سنتی)

• کلمونت اینستیتوت (ترامپیست)

• هازونی و ادموند برک فاوندیشن (محافظه‌کاری ملی)

۲.۶.۱۳ اینفلوئنسرهای راست

جردن پیترسون (متولد ۱۹۶۲)، روانشناس کانادایی، با مخالفت با قانون ۱۶C-کانادا (حمایت از تراجنسیتی‌ها) به شهرت رسید. او:

• از «مردانگی سنتی» دفاع می‌کند

• «مارکسیسم فرهنگی» را نقد می‌کند

• کتاب ۱۲ قانون زندگی پرفروش شد

• جوانان مرد را جذب کرده

بن شاپیرو (متولد ۱۹۸۴)، مفسر سیاسی آمریکایی:

• محافظه‌کار سنتی، نه آلترایت

• مناظره‌های سریع و تهاجمی

• «حقایق به احساسات اهمیت نمی‌دهند»

• پادکست پرشیوند

آیا این افراد «راست افراطی» هستند؟ موضوع بحث است. آنها خود را محافظه‌کار سنتی می‌دانند، اما منتقدان می‌گویند «دروازه» ورود به ایده‌های افراطی‌ترند.

خلاصه فصل

خلاصه فصل سیزدهم

- **راست نو اروپایی** (آلن دوبنوا) استراتژی «متاپولیتیک» را اتخاذ کرد: تغییر فرهنگ پیش از سیاست. این جریان ضد لیبرالیسم، ضد مسیحیت، و ضد آمریکاست.
- **آلترایت آمریکایی** جنبشی اینترنتی بود که از میم‌ها و طنز تاریک استفاده می‌کرد. این جنبش پس از شارلوتزویل (۲۰۱۷) تکه‌تکه شد.
- **پوپولیسم راست** (ترامپ، برگزیت، اوربان) «مردم» را علیه «نخبگان» و مهاجران بسیج می‌کند.
- **محافظه‌کاری ملی** تلاش می‌کند ناسیونالیسم، محافظه‌کاری اجتماعی، و نقد نئولیبرالیسم را ترکیب کند.
- راست نو شبکه‌گسترده‌ای از **رسانه‌ها و اینفلوئنسرها** دارد که با رسانه‌های جریان اصلی رقابت می‌کند.
- پرسش کلیدی: آیا این جریان‌ها «فاشیسم جدید» هستند یا پاسخی مشروع به مشکلات واقعی؟

پرسش‌های تأملی

پرسش‌هایی برای تأمل و بحث

۱. آیا استراتژی «متاپولیتیک» راست نو موفق بوده است؟ آیا فرهنگ جوامع غربی به راست چرخیده؟
۲. چرا آلترایت از فرهنگ اینترنتی و میم استفاده کرد؟ آیا این استراتژی قابل تقلید است؟
۳. تفاوت «پوپولیسم» و «دموکراسی» چیست؟ آیا پوپولیست‌ها «صدای مردم» هستند یا تهدیدی برای دموکراسی؟
۴. آیا جردن پیترسون و بن شاپیرو «دوازه» راست افراطی هستند، یا محافظه‌کاران مشروع؟
۵. چرا راست نو از مسیحیت فاصله می‌گیرد، در حالی که پوپولیست‌ها (اوربان) از «ارزش‌های مسیحی» دفاع می‌کنند؟
۶. آیا نقد «صحت سیاسی» موجه است، یا پوششی برای نژادپرستی و تبعیض؟

«وقتی نمی‌دانی دشمنت کیست، از همه می‌ترسی. وقتی می‌دانی دشمنت کیست، فقط از او می‌ترسی.»

— کارل اشمیت

بخش چهارم

میانه و ترکیب

فصل ۱۴

میانه‌روی: هنر یا بی‌اصالتی؟

نقل قول آغازین

«فضیلت در میانه است.»

— ارسسطو، اخلاق نیکوماخوس، قرن چهارم پیش از میلاد

درآمد

در سراسر این کتاب از «چپ» و «راست» سخن گفته‌ایم. اما عنوان کتاب پرسشی دیگر طرح می‌کند: «میانه کجاست؟» آیا میانه نقطه‌ای ثابت میان دو قطب است؟ آیا روشی برای تفکر است؟ یا صرفاً بی‌تصمیمی و فرصت‌طلبی؟

میانه‌روی در تاریخ اندیشه جایگاه والایی داشته—از «حد وسط» ارسسطو تا «اعتدال» در سنت‌های دینی. اما در سیاست معاصر، میانه‌روی هم ستایش می‌شود (به عنوان عقلانیت و واقع‌گرایی) و هم نکوهش (به عنوان بی‌اصالتی و حفظ وضع موجود). این فصل به کاوش در معنا، تاریخ، و آیندهٔ میانه‌روی می‌پردازد.

۱.۱۴ میانه چیست؟

۱.۱.۱۴ سه معنای میانه

سه معنای «میانه» در سیاست

۱. میانه به مثابه نقطه

موضوعی بین چپ و راست
مثلًا: بین سوسیالیسم
و سرمایه‌داری ناب

۲. میانه به مثابه روش

پرآگماتیسم و انعطاف
رد ایدئولوژی سخت
«هر چه کار می‌کند»

۳. میانه به مثابه فضا

جایی که اکثریت هستند
متغیر با زمان و مکان
«افکار عمومی میانه»

۱. میانه به مثابه نقطه: در این معنا، میانه موضوعی محتوایی است: نه سوسیالیسم کامل، نه سرمایه‌داری ناب؛ نه آزادی مطلق، نه کنترل مطلق. این نگاه فرض می‌کند که طیف سیاسی خطی است و میانه نقطه‌ای میان دو سر است.

۲. میانه به مثابه روش: در این معنا، میانه‌روی نه موضع بلکه رویکرد است: پرآگماتیسم، تجربه‌گرایی، انعطاف‌پذیری. میانه‌رو کسی است که به ایدئولوژی سخت پایبند نیست و بر اساس شواهد تصمیم می‌گیرد.

۳. میانه به مثابه فضای اجتماعی: در این معنا، میانه جایی است که اکثریت مردم قرار دارند. این میانه ثابت نیست؛ با تغییر افکار عمومی جا بجا می‌شود. آنچه امروز میانه است، ممکن است فردا چپ یا راست باشد.

هر سه معنا مشکلاتی دارند. معنای اول فرض می‌کند که «حق» همیشه در وسط است—که لزوماً درست نیست. معنای دوم می‌تواند به بی‌اصولی بینجامد. معنای سوم میانه را نسبی و متغیر می‌کند.

۲.۱۴ فلسفهٔ میانه‌روی

۱.۲.۱۴ ارسطو و حد وسط

زمینهٔ فلسفی: نظریهٔ حد وسط ارسطو

ارسطو (۳۸۴-۳۲۲ پ.م.) در اخلاق نیکوماخوس نظریهٔ «حد وسط» (Mesotes) را مطرح کرد. بر اساس این نظریه، فضیلت اخلاقی در میانهٔ دو افراط قرار دارد:

افراط	فضیلت (حد وسط)	کمبود
شجاع	ترسو	بی‌پروا
سخاوتمند	حسیس	ولخرج
خوبیشتن‌دار	منفعل	عصبانی

اما ارسطو تأکید می‌کرد که حد وسط «میانگین ریاضی» نیست. حد وسط برای هر فرد و در هر موقعیتی متفاوت است و یافتن آن نیازمند حکمت عملی (Phronesis) است.

آیا حد وسط ارسطویی به سیاست قابل تعمیم است؟ ارسطو خود در سیاست از «حکومت میانه» (Polity) دفاع می‌کرد—حکومتی که نه الیگارشی باشد نه دموکراسی محض، بلکه ترکیبی از هر دو.

ارسطو معتقد بود که طبقهٔ متوسط ستون ثبات سیاسی است. جامعه‌ای که در آن طبقهٔ متوسط قوی باشد، کمتر دچار انقلاب و بی‌ثباتی می‌شود.

این ایده‌ها در تاریخ اندیشهٔ سیاسی تأثیرگذار بوده‌اند. «حکومت مختلط» رومی، «موازنۀ قوا» مونتسکیو، و حتی برخی نظریات دموکراسی معاصر ریشه در این سنت دارند.

۲.۲.۱۴ اعتدال در سنتهای دینی

مفهوم اعتدال در سنتهای دینی مختلف حضور دارد:

اسلام: قرآن مسلمانان را «امت وسط» (أَمَّةُ وَسْطًا) می‌نامد. اعتدال (وسطیت) در فقه و اخلاق اسلامی اصلی مهم است. افراط و تفریط هر دو مذموم‌اند.

بودیسم: «راه میانه» (Madhyamaka) یکی از آموزه‌های اصلی بودایی است. بودا راهی میان زهد افراطی و لذت‌جویی افراطی آموخت.

کنفوشیوسیسم: ژونگ یونگ (میانه‌روی) یکی از چهار کتاب کنفوشیوسی است. اعتدال در همه چیز-احساسات، رفتار، سیاست-آموخته می‌شود.

مسیحیت: هرچند مسیحیت تأکید کمتری بر اعتدال دارد، سنت فلسفی مسیحی (توماس آکویناس) ارسطو را پذیرفت.

این سنتهای نشان می‌دهند که میانه‌روی نه اختراع مدرن، بلکه آرمانی کهن است.

۳.۲.۱۴ پراگماتیسم

مفهوم کلیدی: پراگماتیسم

پراگماتیسم مکتب فلسفی آمریکایی است که حقیقت را بر اساس نتایج عملی می‌سنجد.

بنیان‌گذاران: **ویلیام جیمز** (۱۸۱۰-۱۸۱۴) و **جان دیوی** (۱۸۵۲-۱۹۵۹).

اصول پراگماتیسم:

- حقیقت آن چیزی است که «کار می‌کند»
- ایده‌ها ابزارند، نه تصویر واقعیت
- تجربه مهم‌تر از نظریهٔ پیشین است
- انعطاف‌پذیری فضیلت است

در سیاست، پراگماتیسم یعنی رد ایدئولوژی‌های سخت و تأکید بر آنچه در عمل نتیجه می‌دهد.

پراگماتیسم سیاسی می‌گوید: مهم نیست سیاستی «چپ» است یا «راست»؛ مهم این است که کار می‌کند یا نه. این رویکرد با شعار تونی بلر («آنچه مهم است آن است که کار می‌کند») و شعار دنگ شبائوپینگ («مهم نیست گربه سیاه است یا سفید؛ مهم این است که موش بگیرد») بیان شده. منتقدان می‌گویند پراگماتیسم می‌تواند پوششی برای بی‌اصولی باشد. «کار می‌کند» یعنی چه؟ برای چه کسی کار می‌کند؟ بر اساس چه معیاری؟ دفاع از پراگماتیسم: جهان پیچیده‌تر از آن است که یک ایدئولوژی بتواند همه چیز را توضیح دهد. تجربه و آزمون و خطا بهتر از جزماندیشی است.

۳.۱۴ سانتریسم رادیکال؟

آیا می‌توان میانه‌رو بود و در عین حال رادیکال؟ برخی سیاستمداران و متفکران تلاش کرده‌اند «سانتریسم رادیکال» را تعریف کنند:

ایده: میانه‌روی لزوماً به معنای حفظ وضع موجود نیست. می‌توان از موضع میانه، اصلاحات بنیادین خواست-اصلاحاتی که نه ایدئولوژیک چپ باشند نه راست. **نمونه‌ها:**

- اصلاحات نظام انتخاباتی
- مبارزه با فساد
- شفافیت و پاسخگویی
- نوسازی نهادها

اما منتقدان می‌پرسند: آیا این واقعاً «میانه» است، یا فقط نامگذاری جدید برای مواضعی که می‌توانند چپ یا راست باشند؟

۱.۳.۱۴ ماکرونیسم: موردکاوی

موردکاوی: امانوئل ماکرون و «نه چپ، نه راست»

amanuel makron (متولد ۱۹۷۷) در ۲۰۱۷ با شعار «نه چپ، نه راست» به ریاست جمهوری فرانسه رسید.
زمینه:

- بحران احزاب سنتی (سوسیالیست و جمهوریخواه)
- خستگی از تقسیم‌بندی قدیمی
- تهدید راست افراطی (لوپن)

سیاست‌های ماکرون:

- اصلاحات بازار کار (راست)
- سرمایه‌گذاری در محیط زیست (چپ)
- لیبرالیسم اقتصادی (راست)
- حقوق اقلیت‌ها (چپ)
- اروپاگرایی قوی

نقدها:

- «رئیس جمهور ثروتمندان»
- جنبش جلیقه‌زردها (۲۰۱۸)
- فاصله از طبقات محروم
- نخبه‌گرایی تکنولوژیک

سؤال: آیا ماکرون واقعاً «میانه» است، یا لیبرال راست‌میانه که خود را میانه می‌نامد؟ آیا «نه چپ، نه راست» موضعی جدید است، یا همان لیبرالیسم با نام جدید؟

۴.۱۴ میانه در نظام‌های حزبی

۱.۴.۱۴ نظام دوحزبی

در نظامهای دوحزبی (مانند آمریکا و بریتانیا)، «میانه» جایی است که دو حزب بزرگ برای جذب رأی‌دهندگان بی‌طرف رقابت می‌کنند.

نظریه رأی‌دهنده میانی: آنتونی داونز در نظریه اقتصادی دموکراسی (۱۹۵۷) استدلال کرد که در نظام دوحزبی، هر دو حزب به سمت میانه حرکت می‌کنند تا رأی‌دهنده میانی را جذب کنند. اما در دهه‌های اخیر، این نظریه به چالش کشیده شده:

- قطبی‌شدن احزاب

- کاهش رأی‌دهندگان میانی

- اهمیت «پایگاه» حزبی

- رسانه‌های اجتماعی و حباب‌های اطلاعاتی

در آمریکای امروز، فاصله دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان بیشتر از هر زمان دیگری است.

۲.۴.۱۴ احزاب میانه در نظامهای چندحزبی

وضعیت	ایدئولوژی	حزب میانه	کشور
ائتلافی	لیبرال کلاسیک	FDP	آلمان
ضعیف	سوسیال-لیبرال	لیبرال دموکرات‌ها	بریتانیا
حاکم	لیبرال میانه	Renaissance (ماکرون)	فرانسه
ائتلافی	لیبرال پیشرو	۶۶D	هلند
حاکم	لیبرال میانه	لیبرال‌ها	کانادا

جدول ۱.۱۴: احزاب میانه در کشورهای مختلف

احزاب میانه در نظامهای چندحزبی اغلب نقش «پادشاه‌ساز» دارند: می‌توانند با چپ یا راست ائتلاف کنند و اهرم قدرت قابل توجهی دارند.

اما این احزاب با چالش‌هایی مواجه‌اند:

- فشار از دو سو

- اتهام بی‌اصالتی

- دشواری تمایز هویتی

- قطبی‌شدن جامعه که میانه را می‌فسشد

۵.۱۴ نقد میانه‌روی

منظره: میانه‌روی - فضیلت یا ضعف؟

نقد از چپ:

- میانه‌روی = حفظ وضع موجود
- وضع موجود ناعادلانه است
- «میانه» بین ستم و عدالت، ستم است
- سانتریست‌ها با قدرت همراه‌اند
- تغییر واقعی رادیکال است

نقد از راست:

- میانه‌روی = بی‌اصولی
- میانه‌روها اصول ثابت ندارند
- «میانه» در طول زمان به چپ می‌رود
- سانتریست‌ها همیشه تسلیم چپ می‌شوند
- ارزش‌ها قابل معامله نیستند

دفاع از میانه‌روی:

- افراط همیشه خطرناک است، چپ یا راست
- تغییر تدریجی پایدارتر از انقلاب است
- واقع‌گرایی فضیلت است، نه ضعف
- دموکراسی نیازمند مصالحه است

نقل قول: مارتین لوتر کینگ درباره میانه‌روها

«باید اعتراف کنم که در این چند سال گذشته، سخت از سفیدپوست میانه‌رو نامید شده‌ام. تقریباً به این نتیجه رسیده‌ام که سنگ بزرگ بر سر راه نگرو به سوی آزادی، نه عضو کو کلاکس کلان یا شورای شهروندان سفید، بلکه سفیدپوست میانه‌رویی است که بیشتر به 'نظم' وفادار است تا به عدالت.»

– مارتین لوتر کینگ، نامه از زندان بیرمنگام، ۱۹۶۳^۳

۶.۱۴ پنجره اورتون: میانه متحرک

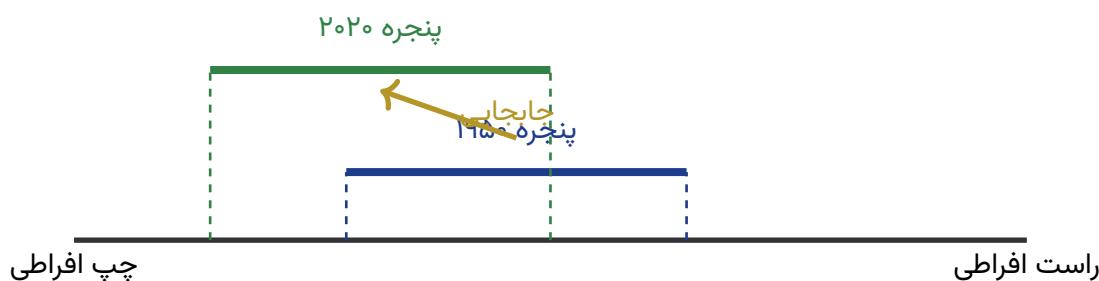
مفهوم کلیدی: پنجره اورتون

پنجره اورتون (Overton Window) مفهومی است که توسط جوزف اورتون (۱۹۶۰-۲۰۰۳) مطرح شد. این پنجره نشان‌دهنده محدوده ایده‌هایی است که در یک زمان معین «قابل قبول» یا «متعارف» تلقی می‌شوند. ایده‌ها می‌توانند در طیفی قرار گیرند:

غیرقابل تصور رادیکال قابل قبول معقول رایج سیاست رایج معقول قابل قبول
رادیکال غیرقابل تصور

آنچه در «پنجره» قرار دارد، میانه سیاسی آن زمان است. اما این پنجره می‌تواند جابجا شود.

جابجایی پنجره اورتون در طول زمان



مثال: ازدواج همجنس‌گرایان

۰: غیرقابل تصور ۱۹۹۰

۰: رادیکال ۲۰۰۰

۰: قابل قبول ۲۰۱۰

۰ ۲۰۱۵: قانونی در آمریکا

۰ ۲۰۲۰: موضع میانه

کسی که در ۱۹۹۰ از ازدواج همجنس‌گرایان دفاع می‌کرد، «چپ افراطی» بود. امروز همان موضع «میانه» است.

نتیجه: میانه ثابت نیست. آنچه امروز میانه است، ممکن است فردا راست یا چپ باشد. این نسبی بودن میانه، پرسش‌های اخلاقی مهمی مطرح می‌کند: آیا باید همیشه در میانه بود، حتی اگر میانه ناعادلانه باشد؟

۷.۱۴ آینده میانه

۱.۷.۱۴ بحران احزاب میانه

در دهه‌های اخیر، احزاب میانه (سوسیال دموکرات و محافظه‌کار میانه) در بسیاری از کشورها تضعیف شده‌اند:

شواهد:

- کاهش آرای احزاب سنتی
- رشد احزاب پوپولیست چپ و راست
- کاهش عضویت حزبی
- بی‌اعتمادی به نخبگان سیاسی

دلایل احتمالی:

- نابرابری فزاینده
- احساس «رها شدن» طبقات متوسط و پایین
- شکست سیاست‌های میانه در حل مشکلات
- رسانه‌های اجتماعی و قطبی شدن
- بحران‌های مالی ۲۰۰۸ و کرونا

۲.۷.۱۴ آیا میانه بازمی‌گردد؟

سناریوی بازگشت:

- خستگی از قطبی شدن

• شکست پوپولیسم در حکومت

• نیاز به مصالحه برای حل مشکلات (اقلیم، همه‌گیری)

• نسل جدید سیاستمداران میانه

سناریوی ادامه قطبی‌شدن:

• مشکلات ساختاری حل نشده

• الگوریتم‌های رسانه‌های اجتماعی

• هویت‌گرایی فزاینده

• بی‌اعتمادی عمیق‌تر

شاید آینده نه بازگشت به میانه قدیم، بلکه بازتعریف میانه باشد. میانه جدید ممکن است ترکیبی از عناصر مختلف باشد که در چارچوب سنتی چپ-راست نمی‌گنجد.

خلاصهٔ فصل

خلاصهٔ فصل چهاردهم

• «میانه» سه معنا دارد: نقطه (موقع محتوایی)، روش (پرآگماتیسم)، و فضای اجتماعی (جای اکثریت).

• میانه‌روی ریشه در سنت فلسفی دارد: حد وسط ارسطو، اعتدال دینی، و پرآگماتیسم آمریکایی.

• «سانتریسم رادیکال» تلاش می‌کند میانه‌روی را با اصلاحات بنیادین ترکیب کند. ماکرون نمونه‌ای معاصر است.

• منتقدان از چپ میانه‌روی را حفظ وضع موجود و منتقدان از راست آن را بی‌اصولی می‌دانند.

• پنجره اورتون نشان می‌دهد که میانه ثابت نیست؛ با تغییر افکار عمومی جابجا می‌شود.

• احزاب میانه در بحران هستند: قطبی‌شدن جوامع، فضای میانه را می‌فسرند.

• آیندهٔ میانه نامعلوم است: یا بازگشت، یا ادامه قطبی‌شدن، یا بازتعریف.

پرسش‌های تأملی

پرسش‌هایی برای تأمل و بحث

۱. آیا «حق» همیشه در میانه است؟ مثال‌هایی بزنید که میانه‌روی درست بود، و مثال‌هایی که موضع رادیکال درست بود.
۲. نقد کینگ از میانه‌روهای سفید چه درس‌هایی برای امروز دارد؟ آیا گاهی میانه‌روی همدستی با ظلم است؟
۳. اگر پنجره اورتون در طول زمان تغییر می‌کند، چرا باید در میانه بود؟ آیا نباید تلاش کرد پنجره را جابجا کرد؟
۴. آیا ماکرون واقعاً «میانه» است، یا لیبرال راست‌میانه؟ تفاوت کجاست؟
۵. چرا احزاب میانه در بسیاری از کشورها تضعیف شده‌اند؟ آیا این روند برگشت‌پذیر است؟
۶. آیا پراغماتیسم («هر چه کار می‌کند») یک فلسفه سیاسی کافی است، یا نیازمند اصول اخلاقی مستقل هستیم؟

«اگر در میانه جاده بایستی، از هر دو طرف زیر می‌گیرند.»
— آنورین یوان، سیاستمدار بریتانیایی

فصل ۱۵

راه سوم و تجربه‌های ترکیبی

نقل قول آغازین

«ما چپ سنتی نیستیم. ما چپ میانه جدید هستیم.»

— تونی بلر، کنفرانس حزب کارگر، ۱۹۹۴

درآمد

در طول تاریخ سیاست مدرن، تلاش‌های متعددی برای فراتر رفتن از تقسیم‌بندی چپ-راست صورت گرفته است. «راه سوم»، «مرکز-چپ جدید»، «اقتصاد مختلط»، «سوسیال دموکراسی نو»—همه نامهایی برای کوشش‌هایی هستند که می‌خواهند بهترین عناصر چپ و راست را ترکیب کنند.

در این فصل به بررسی مهم‌ترین این تجربه‌ها می‌پردازیم: راه سوم بلر-گیدنز در بریتانیا، کلینتونیسم در آمریکا، و مدل‌های ترکیبی دیگر. آیا این تجربه‌ها موفق بودند؟ چرا به پایان رسیدند؟ و چه درس‌هایی برای آینده دارند؟

۱.۱۵ ایده «راه سوم»

تعریف کلیدی: راه سوم

راه سوم (Third Way) اصطلاحی است که به جریان‌های سیاسی مختلفی اطلاق شده که تلاش می‌کنند فراتر از تقابل سنتی چپ و راست بروند. در معنای خاص، به رویکرد سیاسی‌ای گفته می‌شود که در دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ توسط احزاب سوسیال‌دموکرات در اروپا و آمریکا اتخاذ شد.

ایده‌های کلیدی:

- پذیرش اقتصاد بازار، همراه با عدالت اجتماعی
- تأکید بر «فرصت» به جای «برابری نتیجه»
- سرمایه‌گذاری در آموزش و مهارت‌ها
- مسئولیت فردی در کنار حمایت دولتی
- مدرنسازی نهادها و دولت

۲.۱۵ راه سوم بلر-گیدنز

۱.۲.۱۵ آنتونی گیدنز: معمار نظری

پرترهٔ متفکر: آنتونی گیدنز

آنتونی گیدنز (متولد ۱۹۳۸)، جامعه‌شناس بریتانیایی، یکی از تأثیرگذارترین متفکران اجتماعی معاصر. زندگی:

- استاد دانشگاه کمبریج
- رئیس مدرسهٔ اقتصاد لندن (LSE)
- مشاور تونی بلر
- عضو مجلس اعیان

آثار کلیدی:

- فراسوی چپ و راست (۱۹۹۴)
- راه سوم (۱۹۹۸)
- جهان گریزپا (۱۹۹۹)

ایده‌های کلیدی: مدرنیتۀ بازتابی، جهانی‌شدن، و نیاز به «سیاست زندگی» در برابر «سیاست رهایی‌بخش».

گیدنز در فراسوی چپ و راست (۱۹۹۴) استدلال کرد که تقسیم‌بندی سنتی چپ-راست منسوخ شده است. سوسیالیسم شکست خورده، اما سرمایه‌داری نیز مشکلات خود را دارد. نیاز به رویکردی جدید است.

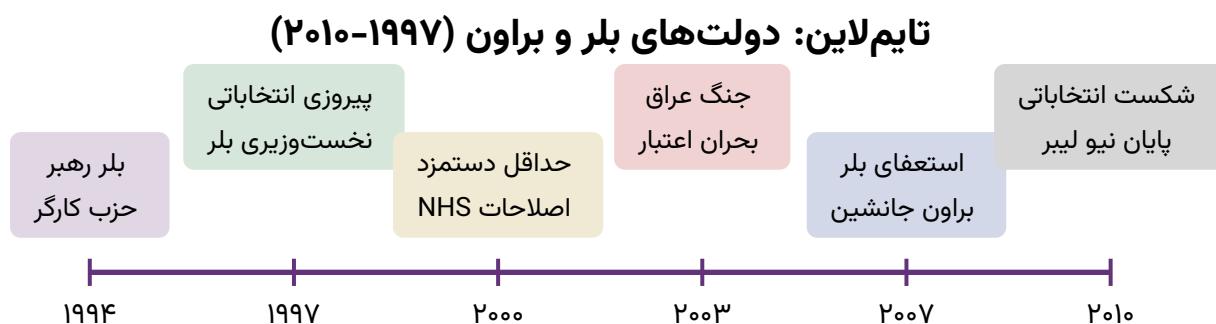
تحلیل گیدنز:

- جهانی‌شدن، توانایی دولت ملی را محدود کرده
- جامعۀ ریسک جایگزین جامعۀ طبقاتی شده
- سیاست هویت مهمتر از سیاست طبقه شده
- «سنت» و «طبیعت» دیگر سرنوشت نیستند

پیشنهاد گیدنز:

- دموکراسی‌سازی دموکراسی
- «دولت سرمایه‌گذاری اجتماعی»
- «محافظه‌کاری فلسفی، رادیکالیسم سیاسی»
- توازن حقوق و مسئولیت‌ها

۲.۲.۱۵ تونی بلر و نیو لیبر



تونی بلر (متولد ۱۹۵۳) در ۱۹۹۷ رهبر حزب کارگر شد و آن را از «نیو لیبر» (کارگر جدید) بازسازی کرد. در ۱۹۹۷ با اکثریت قاطع به قدرت رسید و تا ۲۰۰۷ نخست وزیر بود.

اصلاحات نیو لیبر:

- حذف بند ۴ اساسنامه (تعهد به مالکیت عمومی)

- پذیرش اقتصاد بازار

- استقلال بانک مرکزی

- سرمایه‌گذاری در آموزش و بهداشت

- حداقل دستمزد ملی

- قراردادهای «رفاه به کار»

- تمركز زدایی (پارلمان اسکاتلند و ولز)

سیاست خارجی:

- مداخله در کوزوو (۱۹۹۹)

- مداخله در سیرالئون (۲۰۰۰)

- جنگ عراق (۲۰۰۳) – که به بزرگ‌ترین بحران بلر تبدیل شد

۳.۲.۱۵ ارزیابی راه سوم بریتانیا

مناظره: راه سوم - موفقیت یا خیانت؟

دستاوردها:

- سه پیروزی انتخاباتی پیاپی
- کاهش فقر کودکان
- بهبود خدمات عمومی
- رشد اقتصادی پایدار
- حداقل دستمزد
- قانون حقوق بشر

نقدها:

- افزایش نابرابری
- خصوصی‌سازی بیش از حد
- PFI و بدھی پنهان
- جنگ عراق و دروغگویی
- پذیرش نئولیبرالیسم
- رها کردن طبقه کارگر سنتی

میراث: نیو لیبر حزب کارگر را انتخاب‌پذیر کرد، اما منتقدان می‌گویند هویت چپ را فدای قدرت کرد. جرمی کوربین (رهبر ۲۰۲۰-۲۰۱۵) واکنشی به نیو لیبر بود.

۳.۱۵ کلینتونیسم در آمریکا

بیل کلینتون (متولد ۱۹۴۶) در ۱۹۹۲ با شعار «دموکرات جدید» به ریاست جمهوری رسید. او حزب دموکرات را به سمت میانه برد.

دموکرات‌های نوین (New Democrats): جنبشی در حزب دموکرات که می‌خواست پس از شکست‌های پیاپی (۱۹۸۰، ۱۹۸۴، ۱۹۸۸) حزب را بازسازی کند. نهاد فکری آنها «شورای رهبری دموکراتیک» (DLC) بود.

سیاست‌های کلینتون:

• **اصلاح رفاه (۱۹۹۶)**: پایان دادن به «رفاه آن طور که می‌شناسیم»؛ محدودیت زمانی برای کمکهای رفاهی

• **توافق تجارت آزاد (NAFTA)** با مکزیک و کانادا

• **قانون جرم (۱۹۹۴)**: «سختگیری با جرم»

• **توازن بودجه**: اولین مازاد بودجه در دهه‌ها

• **لغو قانون گلاس-استیگال**: آزادسازی بانکداری

استراتژی «مثلث‌سازی» (Triangulation): کلینتون با اتخاذ برخی مواضع جمهوری‌خواهان، خود را در «مثلث» بین دموکرات‌های سنتی و جمهوری‌خواهان قرار داد.

نقل قول: بیل کلینتون

«عصر دولت بزرگ پایان یافته است... اما ما نمی‌توانیم به دورانی بازگردیم که شهروندان را به حال خود رها می‌کردیم.»

— بیل کلینتون، پیام وضعیت کشور، ۱۹۹۶

۱۴.۱۵ شرودر و دستورکار

گهارد شرودر (متولد ۱۹۴۴) از ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۵ صدراعظم آلمان بود. او نسخه آلمانی راه سوم را با عنوان «میانه جدید» (Neue Mitte) معرفی کرد.

دستورکار ۲۰۱۰ (Agenda ۲۰۱۰): در ^۳۲۰۰۳، شرودر بزرگترین بسته اصلاحات اقتصادی تاریخ آلمان را اعلام کرد:

• کاهش مدت بیمه بیکاری

• اصلاحات قانون کار (Hartz IV)

• کاهش مالیات شرکت‌ها

• افزایش انعطاف بازار کار

نتایج:

• بیکاری کاهش یافت

• رشد اقتصادی بهبود یافت

• اما نابرابری افزایش یافت

• حزب SPD بخشی از پایگاه را از دست داد

• حزب چپ (Die Linke) از دل نارضایتی زاده شد

Opus Claude شرودر در ۲۰۰۵ انتخابات را باخت، اما اصلاحات او ادامه یافت. امروز اقتصاد آلمان ۵.۴ ادامه بده

latex expand Process Thought

شرودر در ۲۰۰۵ انتخابات را باخت، اما اصلاحات او ادامه یافت. امروز اقتصاد آلمان از قوی‌ترین اقتصادهای اروپاست، اما منتقدان می‌گویند این به قیمت افزایش کار ناپایدار و فقر کارگری بود.

٥.١٥ چرا راه سوم به پایان رسید؟

در دهه ۲۰۱۰، راه سوم به عنوان پژوهش سیاسی عملأً به پایان رسید. چرا؟

۱. **بحران مالی ۲۰۰۸:** بحران نشان داد که آزادسازی مالی که راه سومی‌ها پذیرفته بودند، می‌تواند به فاجعه بینجامد. لغو قانون گلاس-استیگال توسط کلینتون یکی از عوامل بحران بود.

۲. **افزایش نابرابری:** وعده راه سوم این بود که رشد اقتصادی به همه خواهد رسید. اما نابرابری افزایش یافت و طبقه متوسط و کارگر احساس رها شدن کردند.

۳. **جنگ عراق:** بر با حمایت از جنگ عراق، بخش بزرگی از چپ را از خود راند. این جنگ به «گناه نخستین» نیو لیبر تبدیل شد.

۴. **از دست دادن هویت:** منتقدان می‌گویند راه سوم آنقدر به راست رفت که دیگر تفاوتی با راست نداشت. رأی‌دهندگان چپ به دنبال جایگزین رفتند.

۵. **ظهور پوپولیسم:** هم از چپ (برنی سندرز، کوربین، پودموس) و هم از راست (ترامپ، برگزیت)، پوپولیست‌ها فضای میانه را تصرف کردند.

نکته تاریخی: واکنش‌ها به راه سوم

- **بریتانیا:** جرمی کوربین (۲۰۱۵-۲۰۲۰) با برنامه چپ رادیکال رهبر شد
- **آمریکا:** برنی سندرز جنبش سوسیالیستی دموکراتیک را زنده کرد
- **فرانسه:** حزب سوسیالیست فروپاشید؛ ملانشون از چپ و ماکرون از میانه جایگزین شدند
- **آلمان:** SPD به پایین‌ترین آرای تاریخی سقوط کرد
- **یونان:** سیریزا از چپ رادیکال به قدرت رسید

٦.١٥ تجربه‌های ترکیبی دیگر

۱.۶.۱۵ اوردولیبرالیسم آلمانی

مفهوم کلیدی: اوردولیبرالیسم

اوردولیبرالیسم (Ordoliberalism) مکتب اقتصادی آلمانی است که پس از جنگ جهانی دوم شکل گرفت. این مکتب ترکیبی از بازار آزاد و نقش فعال دولت در تنظیم چارچوبها ارائه می‌دهد.

اصول:

- بازار باید آزاد باشد، اما در چارچوب قوانین روشن
- دولت باید از رقابت حفاظت کند (ضد انحصار)
- ثبات پولی اولویت دارد
- مسئولیت اجتماعی سرمایه‌داری

این رویکرد پایه «اقتصاد بازار اجتماعی» (Soziale Marktwirtschaft) آلمان شد که از ۱۹۴۹ تاکنون مدل اقتصادی این کشور است.

لودویگ ارهارد (۱۸۹۷-۱۹۷۷)، وزیر اقتصاد و سپس صدراعظم آلمان، معمار «معجزه اقتصادی» آلمان بود. او با ترکیب بازار آزاد و حمایت اجتماعی، مدلی ساخت که نه سوسیالیستی بود نه سرمایه‌داری ناب.

تفاوت با نئولیبرالیسم:

- اوردولیبرالیسم دولت را بازیگر فعال می‌داند
- تأکید بر چارچوب قانونی و نهادی
- نگرانی از انحصارات خصوصی
- پذیرش دولت رفاه (با اندازه‌گیری)

این مدل الهام‌بخش دموکراسی مسیحی اروپایی بوده است.

۲.۶.۱۵ مدل سنگاپور

سنگاپور تحت رهبری لی کوان یو (۱۹۲۳-۲۰۱۵) به یکی از موفق‌ترین اقتصادهای جهان تبدیل شد. اما مدل سنگاپور چه است یا راست؟

عناصر «راست»:

- اقتصاد بازار کاملاً آزاد
- مالیات‌های پایین
- حداقل مقررات کسب‌وکار

• جذب سرمایه خارجی

عناصر «چپ» یا دولتگرا:

- مالکیت دولتی بر زمین (۹۰٪)

• مسکن عمومی گستردگی (۸۰٪ جمعیت)

• سرمایه‌گذاری عظیم دولتی

• صندوق ثروت ملی

• آموزش و بهداشت دولتی

عناصر اقتدارگرا:

• محدودیت آزادی بیان و مطبوعات

• حزب واحد حاکم از ۱۹۵۹

• قوانین سختگیرانه

لی کوان یو این مدل را «دموکراسی آسیایی» نامید: توسعه اقتصادی مقدم بر آزادی سیاسی. منتقدان می‌گویند این مدل بدون آزادی، قابل تقلید یا مطلوب نیست.

٣.٦.١٥ چین: سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی؟

چین از ۱۹۷۸ تحت رهبری دنگ شیائوپینگ «اصلاح و گشايش» را آغاز کرد. نتیجه ترکیبی عجیب شد:

عناصر سرمایه‌دارانه:

• مالکیت خصوصی

• بازار آزاد (نسبی)

• میلیاردرها و نابرابری

• جذب سرمایه خارجی

عناصر سوسیالیستی (ظاهری):

• حکومت حزب کمونیست

• مالکیت دولتی شرکت‌های بزرگ

• برنامه‌ریزی پنج‌ساله

• کنترل بر بخش‌های استراتژیک

آیا چین سوسیالیست است؟ اکثر تحلیلگران آن را «سرمایه‌داری دولتی» یا «اقتدارگرایی بازار» می‌نامند. حزب کمونیست قدرت سیاسی را حفظ کرده، اما اقتصاد عمدتاً سرمایه‌دارانه است.

تجربه چین نشان می‌دهد که سرمایه‌داری لزوماً به دموکراسی نمی‌انجامد—برخلاف آنچه بسیاری در غرب تصور می‌کردند.

۷.۱۵ کمونیتارینیسم

مفهوم کلیدی: کمونیتارینیسم

کمونیتارینیسم (Communitarianism) جریان فکری است که فردگرایی لیبرالی را نقد می‌کند و بر اهمیت جامعه، سنت، و پیوندهای جمیعی تأکید دارد.

متفکران اصلی:

- **مایکل سندل:** نقد لیبرالیسم رالز؛ فضیلت مدنی
- **آلسدیر مک‌اینتایر:** بازگشت به اخلاق فضیلت؛ نقد مدرنیته
- **مایکل والزر:** «کرات عدالت»؛ تکثیرگرایی
- **چارلز تیلور:** هویت و به رسمیت شناختن

کمونیتارین‌ها استدلال می‌کنند که:
نقد لیبرالیسم:

- انسان «خود بی‌بار» نیست؛ در جامعه و سنت شکل می‌گیرد
- حقوق فردی کافی نیست؛ وظایف و فضایل هم مهم‌اند
- بی‌طرفی دولت توهمند است
- بازار همه چیز را نباید تعیین کند

مایکل سندل در کتاب چه چیزی را نمی‌توان با پول خرید (۲۰۱۲) استدلال می‌کند که بازاری شدن همه چیز-از آموزش تا اعضای بدن-ارزش‌های غیرمادی را تخریب می‌کند.

کمونیتارینیسم چپ است یا راست؟ هیچ‌کدام. برخی جنبه‌هایش محافظه‌کارانه است (سنت، جامعه)، برخی چپ‌گرایانه (نقد بازار، نابرابری).

۸.۱۵ دموکراسی مسیحی

دموکراسی مسیحی یکی از مهم‌ترین جریان‌های سیاسی اروپایی پس از جنگ است. این جریان ترکیبی از محافظه‌کاری اجتماعی، اقتصاد بازار اجتماعی، و یکپارچگی اروپایی ارائه می‌دهد.

ریشه‌های فکری:

- آموزه اجتماعی کاتولیک Novarum، (Rerum)

• شخصیت‌گرایی (ژاک ماریتن، امانوئل مونیه)

• اصل تفریع (Subsidiarity): تصمیمات باید در پایین‌ترین سطح ممکن گرفته شوند

احزاب دموکرات مسیحی:

• CDU/CSU آلمان

• دموکرات‌های مسیحی ایتالیا (تا ۱۹۹۴)

• CDA هلند

• ÖVP اتریش

ویژگی‌ها:

• اقتصاد بازار اجتماعی

• ارزش‌های خانواده و سنت

• اروپاگرایی

• ضد کمونیسم (تاریخی)

• مصالحة طبقاتی

دموکراسی مسیحی در طیف سنتی «راست‌میانه» قرار می‌گیرد، اما با لیبرتارینیسم و راست افراطی تفاوت‌های بنیادین دارد.

۹.۱۵ آینده تجربه‌های ترکیبی

۱.۹.۱۵ سرمایه‌داری ذی‌نفعان

سرمایه‌داری ذی‌نفعان (Stakeholder Capitalism) ایده‌ای است که می‌گوید شرکت‌ها نباید فقط به سهامداران، بلکه به همه ذی‌نفعان (کارکنان، مشتریان، جامعه، محیط زیست) پاسخگو باشند.

مدافعان:

• کلاوس شواب (مجمع جهانی اقتصاد)

• برخی شرکت‌های بزرگ

• سیاستمداران میانه

منتقدان از چپ:

- این فقط روابط عمومی است
- بدون قانون، شرکت‌ها تغییر نمی‌کنند
- «سبزشویی» و «اخلاقشویی»

منتقدان از راست:

- شرکت‌ها باید سود کنند، نه سیاست
- مسئولیت اجتماعی کار دولت است
- این سوسیالیسم پنهان است

۲.۹.۱۵ اقتصاد سبز و دایره‌ای

بحran اقلیمی ممکن است تقسیم‌بندی چپ-راست را بازتعریف کند. **تبديل سبز** (Green Transition) نیازمند:

- سرمایه‌گذاری عظیم دولتی
- تنظیمات جدید بر صنایع
- تغییر الگوی مصرف
- عدالت انتقالی برای کارگران صنایع آلاینده

اقتصاد دایره‌ای (Circular Economy) مدلی است که در آن زباله به حداقل می‌رسد و منابع بازیافت می‌شوند. این رویکرد می‌تواند هم سودآور باشد (بازار) و هم پایدار (محیط زیست). آیا این ترکیب جدیدی از چپ و راست خواهد بود؟ یا شکاف سیاسی جدیدی میان «سبز» و «قهقهه‌ای» ایجاد خواهد شد؟

خلاصهٔ فصل

خلاصه فصل پانزدهم

- راه سوم تلاشی بود برای ترکیب بازار آزاد با عدالت اجتماعی. گیدنر نظریه‌پرداز و بلر مجری اصلی آن بود.
- نیو لیبر در بریتانیا سه انتخابات برد و اصلاحاتی انجام داد، اما به خاطر جنگ عراق و نابرابری فزاینده نقد شد.
- کلینتون در آمریکا و شروودر در آلمان نسخه‌های مشابهی اجرا کردند.
- راه سوم با بحران ۲۰۰۸ و ظهور پوپولیسم به پایان رسید.
- تجربه‌های ترکیبی دیگر: اوردولیبرالیسم آلمانی، مدل سنگاپور، و سوسیالیسم بازار چینی.
- کمونیتارینیسم فردگرایی لیبرال را نقد می‌کند و بر جامعه تأکید دارد.
- دموکراسی مسیحی ترکیبی از محافظه‌کاری، اجتماعی و اقتصاد بازار اجتماعی است.
- آینده: سرمایه‌داری ذی‌نفعان و اقتصاد سبز ممکن است ترکیب‌های جدیدی ایجاد کنند.

پرسش‌های تأملی

پرسش‌هایی برای تأمل و بحث

۱. آیا راه سوم «خیانت به چپ» بود یا «نجات چپ»؟ آیا بدون بلر، حزب کارگر می‌توانست به قدرت برسد؟
۲. آیا مدل سنگاپور بدون اقتدارگرایی قابل تقلید است؟ آیا توسعه اقتصادی مقدم بر دموکراسی است؟
۳. آیا چین هنوز «سوسیالیست» است؟ سوسیالیسم بدون دموکراسی چه معنایی دارد؟
۴. کمونیتارین‌ها می‌گویند جامعه مقدم بر فرد است. آیا این با آزادی فردی سازگار است؟
۵. آیا «سرمایه‌داری ذی‌نفعان» تغییر واقعی است یا روابط عمومی؟
۶. بحران اقلیمی چگونه تقسیم‌بندی چپ-راست را تغییر می‌دهد؟

«مهم نیست گریه سیاه است یا سفید؛ مهم این است که موش بگیرد.»

— دنگ شیائوپینگ

بخش پنجم

تحلیل و آینده‌نگری

فصل ۱۶

طیف سیاسی در جهان غیرغربی

جمال عبدالناصر، ۱۹۵۶

«ما نه شرقی هستیم نه غربی؛ ما مصری هستیم.»

درآمد

تا اینجا عمدتاً از تاریخ و اندیشه سیاسی غرب سخن گفته‌ایم. این طبیعی است: مفاهیم «چپ» و «راست» در انقلاب فرانسه زاده شدند و در بستر تاریخ اروپا و آمریکا توسعه یافتند. اما آیا این مفاهیم در جهان غیرغربی هم کاربرد دارند؟ در این فصل به بررسی طیف سیاسی در مناطق مختلف جهان می‌پردازیم: خاورمیانه و جهان عرب، ایران، آسیای جنوبی و شرقی، آمریکای لاتین، و آفریقا. خواهیم دید که گاه مفاهیم غربی قابل انطباق‌اند، گاه نیازمند تعديل، و گاه کاملاً نامناسب.

۱.۱۶ آیا چپ و راست جهانشمول است؟

جهانشمولی یا غرب محوری؟

چپ و راست جهانشمول است:

- تقسیم‌بندی بر اساس برابری جهانی است
- همه جوامع نابرابری دارند

- مفاهیم قابل ترجمه‌اند
- جنبش‌های چپ و راست در همه‌جا وجود دارند
- چپ و راست غرب‌محور است:**
- تاریخ خاص اروپایی دارد
- شکاف‌های دیگر مهم‌ترند (دین، قوم)
- تحمیل چارچوب غربی
- نیاز به مفاهیم بومی داریم

موضع این فصل: مفاهیم چپ و راست تا حدی قابل تعمیم‌اند، اما باید با شکاف‌های محلی ترکیب شوند. در هر منطقه، شکاف‌های خاصی (دین، قوم، استعمار) اهمیت دارند که در چارچوب غربی نمی‌گنجند.

۲.۱۶ خاورمیانه و جهان عرب

۱.۲.۱۶ ناسیونالیسم عربی

در قرن بیستم، **ناسیونالیسم عربی** (پان‌عربیسم) جنبش غالب در خاورمیانه بود. این جنبش می‌خواست ملت‌های عرب را متحد کند. **ناصریسم: جمال عبدالناصر** (۱۹۱۸-۱۹۷۰) رهبر مصر از ۱۹۵۶ تا ۱۹۷۰ بود. او:

- کانال سوئز را ملی کرد
- با غرب و اسرائیل مقابله کرد
- اصلاحات ارضی انجام داد
- صنایع را دولتی کرد
- با سوسیالیسم عربی تعریف شد

بعثیسم: حزب بعث («رستاخیز») در ۱۹۴۷ تأسیس شد با شعار «وحدت، آزادی، سوسیالیسم». این حزب در عراق (صدام حسین) و سوریه (حافظ اسد) به قدرت رسید. این جنبش‌ها چپ بودند یا راست؟ از نظر اقتصادی (دولت‌گرایی، اصلاحات ارضی) چپ بودند؛ اما از نظر اجتماعی محافظه‌کار و از نظر سیاسی اقتدارگرا.

۲.۱۶ اسلامگرایی: کجای طیف؟

اسلامگرایی چپ است یا راست؟

اسلامگرایی «راست» است چون:

- محافظه‌کاری اجتماعی شدید
- سلسله‌مراتب جنسیتی
- ضد سکولاریسم
- سنت‌گرایی
- ضد چپ تاریخی

اسلامگرایی «چپ» است چون:

- ضد امپریالیسم
- عدالت اجتماعی در اسلام
- ضد سرمایه‌داری غربی
- حمایت از فقرا (زکات، صدقه)
- ضد نخبگان سکولار

نتیجه: اسلامگرایی در چارچوب چپ-راست غربی نمی‌گنجد. این جنبش ترکیبی از عناصر مختلف است و شاید نیازمند چارچوب تحلیلی متفاوتی باشد.

اخوانالمسلمین: تأسیس ۱۹۲۸ در مصر توسط حسنالبنا. شعار: «اسلام راه حل است». این جنبش هم خدمات اجتماعی ارائه می‌داد و هم خواستار حکومت اسلامی بود.

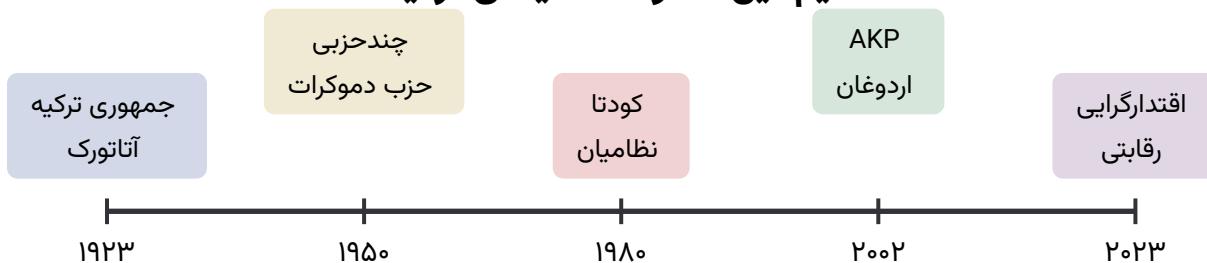
تنوع اسلامگرایی:

- اسلامگرایی اصلاحطلب: مشارکت در دموکراسی (النهضه تونس، AKP ترکیه)
- اسلامگرایی انقلابی: سرنگونی نظام (جهادی‌ها)
- سلفی‌گری: بازگشت به اسلام اولیه (وهابیت)

این تنوع نشان می‌دهد که اسلامگرایی یک پدیدهٔ واحد نیست.

ترکیه: از کمالیسم تا اردوغانیسم

تایم لاین: تحولات سیاسی ترکیه



کمالیسم: مصطفی کمال آتاتورک (۱۸۸۱-۱۹۳۸) ترکیه مدرن را بنیان گذاشت:

- سکولاریسم رادیکال
- ناسیونالیسم ترک
- غربی‌سازی فرهنگی
- دولت‌گرایی اقتصادی

کمالیسم چپ بود یا راست؟ سکولار و مدرنیست (چپ)، اما ناسیونالیست و دولت‌گرای اقتدارگرا.

اردوغانیسم: رجب طیب اردوغان از ۲۰۰۲ بر ترکیه حاکم است:

- اسلام‌گرایی نرم در ابتدا
- اقتصاد بازار
- ناسیونالیسم ترک
- اقتدارگرایی فزاینده

AKP (حزب عدالت و توسعه) خود را «دموکرات محافظه‌کار» می‌نامد، اما منتقدان آن را «اقتصادگرایی رقابتی» می‌دانند.

۳.۱۶ ایران

۱.۳.۱۶ از مشروطه تا انقلاب

انقلاب مشروطه (۱۲۸۵): اولین انقلاب خاورمیانه برای استقرار پارلمان و قانون اساسی. ترکیبی از:

- روش‌نگران متجدد
- بازاریان سنتی
- برخی روحانیون

چپ ایرانی: حزب توده (تأسیس ۱۳۲۰) مهم‌ترین حزب چپ ایران بود. این حزب وابسته به شوریوی بود و در کودتای ۱۳۳۲ علیه مصدق نقشی منفعل داشت.

جههه ملی و نهضت آزادی نماینده ناسیونالیسم لیبرال بودند. **محمد مصدق** (۱۸۸۲-۱۹۶۷) نماد این جریان بود که در ۱۳۳۲ با کودتای آمریکایی-بریتانیایی سرنگون شد.

سازمان‌های چریکی (فادئیان خلق، مجاهدین خلق) در دهه ۵۰ فعال شدند و ترکیبی از مارکسیسم و گاه اسلام ارائه کردند.

۲.۳.۱۶ انقلاب اسلامی: فراتر از طیف؟

انقلاب ۱۳۵۷ در طیف سیاسی

انقلاب ۱۳۵۷ را چگونه می‌توان در طیف چپ-راست جای داد؟

عناصر «چپ»:

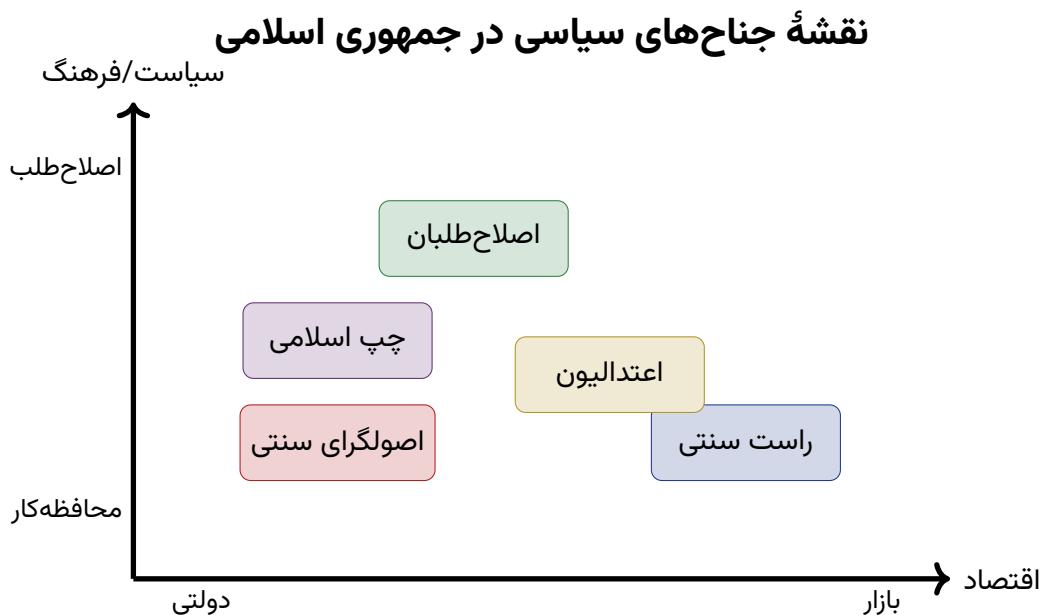
- ضد امپریالیسم (ضد آمریکا)
- شعارهای عدالت اجتماعی («مستضعفین»)
- ملی‌سازی صنایع
- اصلاحات ارضی (اولیه)
- ضد سلطنت و اشرافیت

عناصر «راست»:

- محافظه‌کاری اجتماعی شدید
- تئوکراسی (ولایت فقیه)
- سرکوب چپ‌ها و لیبرال‌ها
- ضد سکولاریسم
- مالکیت خصوصی محترم (با محدودیت)

نتیجه: انقلاب اسلامی در چارچوب غربی نمی‌گنجد. شاید بهتر است آن را «انقلاب ضد مدرنیتۀ غربی» بنامیم تا چپ یا راست.

۳.۳.۱۶ جناح‌بندی در جمهوری اسلامی



چپ اسلامی (خط امام): در دهه ۶۰ غالب. دولتی‌گرا در اقتصاد، رادیکال در سیاست خارجی. میرحسین موسوی نخست وزیر این جریان بود.

راست سنتی: طرفدار بازار و بازاریان. محافظه‌کار در فرهنگ. جامعه روحانیت مبارز.

اصلاح طلبان: از دهه ۷۰. خواستار گشایش سیاسی و فرهنگی. محمد خاتمی نماد این جریان.

اصولگرایان: پس از ۱۳۸۴. محمود احمدی‌نژاد و سپس ابراهیم رئیسی. ترکیبی از پوپولیسم اقتصادی و محافظه‌کاری فرهنگی.

این جناح‌بندی با طیف غربی متفاوت است. همهٔ جناح‌ها در چارچوب نظام هستند و اختلافات در درون این چارچوب است.

۴.۱۶ آسیای جنوبی: هند

هند بزرگ‌ترین دموکراسی جهان است و طیف سیاسی پیچیده‌ای دارد.

حزب کنگره: حزب استقلال هند. از نہرو تا راهول گاندی. تاریخاً:

- سکولاریسم (جدایی دین و دولت)
- سوسیالیسم نہروی (دولتی‌گرایی)
- تکثیرگرایی (همهٔ ادیان و قومیت‌ها)

BJP (حزب مردم هند): از ۱۹۸۰. حزب حاکم فعلی با نارنده را مودی. ایدئولوژی:

- هیندوتووا (ناسیونالیسم هندو)

• محافظه‌کاری فرهنگی

• اقتصاد بازار (با ملی‌گرایی)

هیندوتووا ایده «هند برای هندوها» است. منتقدان آن را «فاشیسم هندو» می‌نامند؛ مدافعان می‌گویند این صرفاً هویت فرهنگی است.

احزاب چپ: حزب کمونیست هند (مارکسیست) در برخی ایالات (کرالا، بنگال غربی) قدرت داشته است.

احزاب منطقه‌ای و کاستی: بخش بزرگی از سیاست هند بر اساس کاست، منطقه، و زبان است—نه چپ و راست.

۵.۱۶ آسیای شرقی

۱.۵.۱۶ چین: از مائو تا شی

مائو تسه‌تونگ (۱۸۹۳-۱۹۷۶) فاز نخست و رادیکال جمهوری خلق چین را بنیان نهاد. دوران حکمرانی اوی با تلاطم‌های شدید ایدئولوژیک و سیاسی همراه بود:

• انقلاب ۱۹۴۹

• جهش بزرگ (فاجعه اقتصادی)

• انقلاب فرهنگی (سرکوب و هرجومرج)

پس از اوی، **دنگ شیائوپینگ** (۱۹۰۴-۱۹۹۷) با چرخشی پراگماتیک، در سال ۱۹۷۸ مسیر اصلاحات ساختاری متعادل را آغاز کرد تا اقتصاد را نجات دهد:

• اقتصاد بازار سوسیالیستی

• گشايش به سرمایه خارجی

• مناطق ویژه اقتصادی

• سرکوب تیانانمن (۱۹۸۹)

شی جین‌پینگ (از ۲۰۱۲):

• تمرکز قدرت

• ناسیونالیسم چینی

• سرکوب اویغورها و هنگ‌کنگ

• رقابت با آمریکا

آیا چین امروز «چپ» است؟ حزب کمونیست حاکم است، اما اقتصاد سرمایه‌دارانه است. شاید «اقتدارگرایی سرمایه‌دارانه» دقیق‌تر باشد.

۲.۵.۱۶ ژاپن و کره جنوبی

ژاپن: حزب لیبرال دموکرات (LDP) از ۱۹۵۵ تقریباً همیشه حاکم بوده. این حزب:

- محافظه‌کار اجتماعی
- دولتی‌گرا در توسعه اقتصادی
- اتحاد با آمریکا
- ملی‌گرایی نسبتاً خفیف

اپوزیسیون پراکنده است: حزب دموکراتیک (میانه)، کمونیست (چپ)، و دیگران.

کره جنوبی: شکاف اصلی:

- محافظه‌کاران: ضد کره شمالی، اتحاد با آمریکا، توسعه اقتصادی
 - پیشروها: گفتگو با شمال، عدالت اجتماعی، حقوق کارگری
- تاریخ دیکتاتوری نظامی (۱۹۶۱-۱۹۸۷) شکاف عمیقی در جامعه ایجاد کرد.

۶.۱۶ آمریکای لاتین

۱.۶.۱۶ پوپولیسم لاتین

آمریکای لاتین زادگاه شکلی خاص از پوپولیسم است که نه کاملاً چپ است نه راست.

پرونیسم: خوان پرون (۱۸۹۵-۱۹۷۴) سه بار رئیس‌جمهور آرژانتین شد. ایدئولوژی‌اش «خوستیسیالیسم» نام داشت:

- حمایت از کارگران
- ناسیونالیسم اقتصادی
- ضد امپریالیسم
- «راه سوم» بین سرمایه‌داری و کمونیسم

پرونیسم هم جناح چپ دارد و هم راست. این انعطاف‌پذیری ایدئولوژیک، ویژگی پوپولیسم لاتین است.

۶.۱۶ موج صورتی و چاوز

در دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰، موجی از دولتهای چپ در آمریکای لاتین به قدرت رسیدند («موج صورتی»): **هوگو چاوز (۱۹۵۴-۲۰۱۳)** در ونزوئلا:

- «سوسیالیسم قرن بیست و یکم»
- ملی‌سازی نفت
- برنامه‌های اجتماعی گسترده
- ضد آمریکا
- اقتدارگرایی فزاينده

دیگر دولتهای چپ:

- لولا در برزیل (میانه‌روتر)
- اوو مورالس در بولیوی (اولین رئیس جمهور بومی)
- رافائل کورهآ در اکوادور

تفاوت‌ها:

- چپ میانه (لولا): پذیرش بازار با بازنمایی
- چپ رادیکال (چاوز): ضد سرمایه‌داری

۶.۱۶ راست جدید: بولسونارو

در دهه ۲۰۱۰، موجی از راست در آمریکای لاتین ظهر کرد. **ژائیر بولسونارو (رئیس جمهور برزیل ۲۰۱۹-۲۰۲۲)**:

- «ترامپ برزیل»
- محافظه‌کاری اجتماعی شدید
- ضد محیط زیست
- نظامی‌گرایی
- ضد چپ و لولا

خاویر میلی (آرژانتین، از ۲۰۲۳):

- لیبرتارین افراطی
- حذف بانک مرکزی

• دلاری‌سازی اقتصاد

• ضد دولت رادیکال

این نشان می‌دهد که طیف سیاسی آمریکای لاتین همچنان در نوسان است.

خلاصه فصل

خلاصه فصل

- مفاهیم چپ و راست تا حدی در جهان غیرغربی کاربرد دارند، اما باید با شکافهای محلی (دین، قوم، استعمار) ترکیب شوند.
- در **خاورمیانه**، ناسیونالیسم عربی (ناصریسم، بعثیسم) ترکیبی از چپ اقتصادی و اقتدارگرایی بود. **اسلامگرایی** در چارچوب چپ-راست نمی‌گنجد.
- در ایران، انقلاب ۱۳۵۷ ترکیبی از عناصر چپ (ضد امپریالیسم) و راست (تئوکراسی) بود. جناح‌بندی داخلی متفاوت از طیف غربی است.
- در هند، شکاف اصلی بین سکولاریسم (کنگره) و ناسیونالیسم هندو (BJP) است. کاست و منطقه هم نقش مهمی دارند.
- چین امروز نه سوسیالیست است نه سرمایه‌دار کلاسیک؛ «اقتدارگرایی سرمایه‌دارانه» دقیق‌تر است.
- آمریکای لاتین تاریخ طولانی پوپولیسم دارد. «موج صورتی» چپ جای خود را به راست جدید (بولسونارو، میلی) داده است.
- در همه‌جا، شکافهای محلی (دین، قوم، استعمار، توسعه) بر شکاف چپ-راست سایه می‌اندازند.

پرسش‌های تأملی

۱. آیا تحمیل چارچوب چپ-راست بر جهان غیرغربی نوعی «امپریالیسم فکری» است؟ یا این مفاهیم واقعاً جهانشمول‌اند؟
۲. اسلامگرایی را چگونه در طیف سیاسی جای دهیم؟ آیا نیازمند چارچوب تحلیلی جدیدی هستیم؟
۳. چرا بسیاری از جنبش‌های «چپ» در جهان سوم به اقتدارگرایی انجامیدند؟ آیا این ذاتی چپ است یا شرایط خاص؟
۴. آیا «ارزش‌های آسیایی» (که لی کوان یو و دیگران مطرح کردند) واقعی‌اند، یا توجیهی برای اقتدارگرایی؟
۵. چرا پوپولیسم در آمریکای لاتین این‌قدر قوی است؟ آیا این به نابرابری شدید مربوط است؟
۶. جناح‌بندی در جمهوری اسلامی ایران چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با طیف سیاسی غربی دارد؟

ادوارد سعید

«وقتی مفاهیم غربی را به شرق می‌بریم، شرق آنها را می‌بلعد و چیز دیگری پس می‌دهد.»

فصل ۱۷

آیندهٔ طیف سیاسی

نقل قول آغازین

«آینده قبلاً اینجاست، فقط به طور مساوی توزیع نشده.»

– ویلیام گیبسون

درآمد

در طول این کتاب، تاریخ و تحولات طیف سیاسی را بررسی کردیم. اکنون به پرسشی می‌رسیم که همه می‌پرسند: آیندهٔ چپ و راست چیست؟ آیا این تقسیم‌بندی همچنان معنادار خواهد بود؟ یا شکاف‌های جدیدی جای آن را می‌گیرند؟

این فصل به بررسی مدل‌های جایگزین، شکاف‌های نوظهور، چالش‌های قرن بیست‌ویکم، و سناریوهای آینده می‌پردازد. پاسخ قطعی نداریم، اما می‌توانیم امکانات را ترسیم کنیم.

۱.۱۷ آیا چپ و راست هنوز معنادار است؟

(!) مناظره: پایان چپ و راست؟

چپ و راست منسوخ شده چون:

- ریشه در انقلاب فرانسه دارد—۲۳۵ سال پیش
- مسائل جدید (اقلیم، هوش مصنوعی) در این چارچوب نمی‌گنجند
- احزاب سنتی در بحران‌اند
- مردم خود را چپ یا راست نمی‌دانند
- شکاف‌های جدید مهم‌ترند

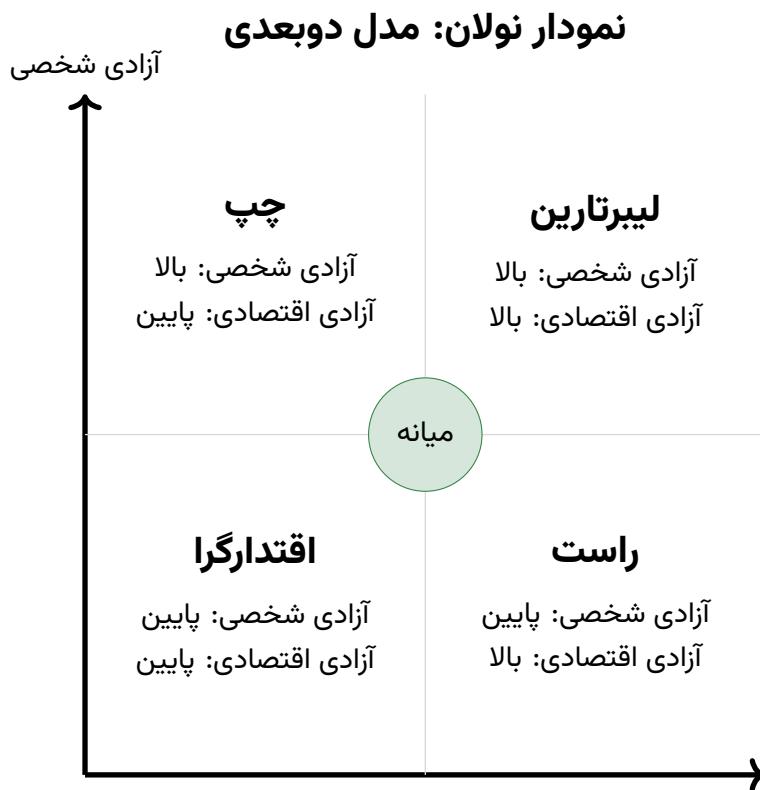
چپ و راست همچنان معنادار چون:

- شکاف اساسی (برابری vs سلسله‌مراتب) همچنان وجود دارد
- مردم هنوز از این واژه‌ها استفاده می‌کنند
- احزاب همچنان در این طیف جای می‌گیرند
- جایگزین بهتری نداریم
- تاریخ و هویت سیاسی اهمیت دارد

موضع این کتاب: چپ و راست همچنان مفیداند، اما کافی نیستند. باید با ابعاد دیگر ترکیب شوند.

۲.۱۷ مدل‌های جایگزین

۱.۲.۱۷ مدل دو بعدی نولان



دیوید نولان (۱۹۶۹-۱۹۴۳)، بنیان‌گذار حزب لیبرتارین آمریکا، این مدل را در ۱۹۶۹ ارائه کرد.
دو بعد:

- آزادی اقتصادی: مالیات، تنظیمات، تجارت

- آزادی شخصی: سبک زندگی، بیان، مواد مخدر

چهار ربع:

- لیبرتارین: آزادی در هر دو بعد

- اقتدارگرا: محدودیت در هر دو بعد

- چپ: آزادی شخصی بالا، کنترل اقتصادی

- راست: آزادی اقتصادی بالا، کنترل شخصی

این مدل نشان می‌دهد که چرا لیبرتارین‌ها با هیچ‌کدام از احزاب سنتی راحت نیستند.

۲.۲.۱۷ مدل سه بعدی و فراتر

برخی پژوهشگران مدل‌های پیچیده‌تری پیشنهاد کرده‌اند:
سه بعد:

۱. اقتصادی (چپ-راست)

۲. اجتماعی-فرهنگی (آزادی خواه-اقتدارگرا)

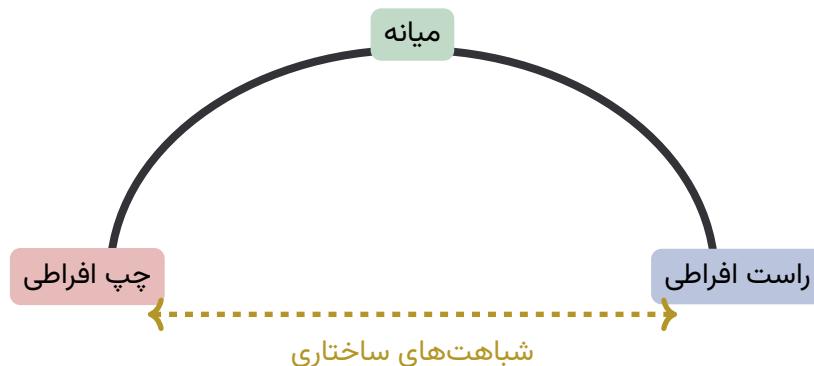
۳. سیاست خارجی (انزواطلب-مداخله‌جو)

Webサイト معروفی که موضع سیاسی را در دو بعد (اقتصادی و اجتماعی) می‌سنجد. میلیون‌ها نفر این آزمون را گرفته‌اند.
محدودیت‌ها:

- همه مسائل در این ابعاد نمی‌گنجند
- ابعاد همیشه مستقل نیستند
- فرهنگ و تاریخ نادیده گرفته می‌شود

۳.۲.۱۷ نظریه نعل اسب

نظریه نعل اسب



نظریه نعل اسب (Horseshoe Theory) ادعا می‌کند که افراط چپ و افراط راست، برخلاف تصور، به هم نزدیک‌اند:

شباهت‌های ادعایی:

- اقتدارگرایی
- دشمن‌سازی
- ضد لیبرالیسم
- توطئه‌باوری
- خشونت‌طلبی

نقدها:

- شباخت سطحی است، نه عمیق
- اهداف کاملاً متفاوت‌اند
- «میانه» را مقدس می‌کند
- تفاوت فاشیسم و کمونیسم را نادیده می‌گیرد

این نظریه محبوب میانه‌روهای است، اما اکثر متخصصان آن را ساده‌انگارانه می‌دانند.

۳.۱۷ شکاف‌های جدید

GAL-TAN ۱.۳.۱۷

مفهوم کلیدی: شکاف

GAL-TAN مدلی است که توسط پژوهشگران اروپایی برای توضیح سیاست معاصر توسعه یافته:

(سبز)، Libertarian (جاگزین)، Alternative (آزادی‌خواه) •
 (سنگ)، Nationalist (اقتدارگرا)، Authoritarian (ناسیونالیست) Traditional :TAN •
 این شکاف بر مسائل فرهنگی و هویتی تمرکز دارد: مهاجرت، چندفرهنگی، محیط زیست، حقوق اقلیت‌ها، جهانی‌شدن.
 احزاب سبز و چپ جدید در سمت GAL و احزاب پوپولیست راست در سمت TAN قرار می‌گیرند.

۲.۳.۱۷ باز در برابر بسته

برخی تحلیلگران می‌گویند شکاف اصلی امروز «باز» در برابر «بسته» است:

(Open): باز

- جهانی‌شدن
- مهاجرت آزاد
- چندفرهنگی
- همکاری بین‌المللی
- تغییر و نوآوری

(Closed): بسته

- حمایت‌گرایی

- کنترل مرزها

- هویت ملی

- حاکمیت ملی

- سنت و ثبات

تونی بلر این شکاف را « مهم‌ترین شکاف سیاسی امروز » نامید. اما منتقدان می‌گویند این دوگانه مسائل اقتصادی (نابرابری) را نادیده می‌گیرد.

۳.۳.۱۷ شکاف جغرافیایی: شهری در برابر روستایی

یکی از شکاف‌های فزاینده، شکاف جغرافیایی است:
شهرهای بزرگ:

- تحصیل‌کرده‌تر

- متنوع‌تر قومی

- لیبرال‌تر فرهنگی

- طرفدار جهانی‌شدن

- رأی به چپ و میانه

مناطق روستایی و شهرهای کوچک:

- همگن‌تر

- سنتی‌تر

- متضرر از جهانی‌شدن

- نگران از مهاجرت

- رأی به راست و پوپولیست

این شکاف در برگزیت (لندن vs انگلستان)، ترامپ (شهرها vs روستا)، و انتخابات فرانسه (پاریس vs حاشیه) دیده می‌شود.

۱۴.۱۷ چالش‌های قرن بیست و یکم

۱.۴.۱۷ بحران اقلیمی

بحران اقلیمی ممکن است بزرگ‌ترین چالش سیاسی قرن باشد. این بحران چگونه بر طیف سیاسی تأثیر می‌گذارد؟
موضوع سنتی:

- چپ: تغییر اقلیم واقعی است؛ نیاز به دخالت دولت
- راست: شک در علم؛ نگرانی از هزینه اقتصادی

تحولات جدید:

- بخشی از راست تغییر اقلیم را پذیرفته (محافظه‌کاری سبز)
- برخی از چپ می‌گویند سرمایه‌داری با پایداری ناسازگار است
- «گرین نیو دیل» ترکیبی از اقلیم و عدالت اجتماعی

سؤال: آیا بحران اقلیمی شکاف جدیدی ایجاد می‌کند (سبز vs قهوه‌ای)، یا در چارچوب چپ-راست باقی می‌ماند؟

۲.۴.۱۷ هوش مصنوعی و آینده کار

هوش مصنوعی ممکن است میلیون‌ها شغل را از بین ببرد. این چه پیامدهای سیاسی دارد؟
پرسش‌های سیاسی:

- اگر کار کم شود، چه کسی مالک ماشین‌های است؟
- آیا «درآمد پایه همگانی» (UBI) لازم است؟
- آیا سرمایه‌داری بدون کارگر معنا دارد؟
- چه کسی قدرت الگوریتم‌ها را کنترل می‌کند؟

واکنش‌های احتمالی:

- چپ: مالکیت جمیع بر هوش مصنوعی؛ بازتوزیع
- راست: بازار راه حل می‌یابد؛ مهارت‌های جدید
- لیبرتارین: UBI به جای دولت رفاه سنتی
- اقتدارگرا: کنترل دولتی بر فناوری

۳.۴.۱۷ قطبیشدن و بحران دموکراسی

دموکراسی‌های غربی با بحران مشروعیت مواجه‌اند:
نشانه‌ها:

- کاهش اعتماد به نهادها
- قطبیشدن سیاسی
- افزایش احزاب ضد نظام
- حملات به رسانه‌ها و دادگاهها
- شبکه‌های اجتماعی و اطلاعات نادرست

پاسخ‌های ممکن:

- اصلاح نهادها و شفافیت
- تنظیم شبکه‌های اجتماعی
- آموزش شهروندی
- یا: پذیرش پایان دموکراسی لیبرال؟

آیا دموکراسی می‌تواند این بحران را پشت سر بگذارد، یا در حال ورود به دوران جدیدی هستیم؟

۵.۱۷ سناریوهای آینده

سناریو	توصیف	احتمال و پیامد
۱. تداوم با تعديل	چپ و راست ادامه می‌یابند، اما با مسائل جدید (اقلیم، هوش مصنوعی) تطبیق می‌یابند	محتمل‌ترین؛ تغییر تدریجی
۲. شکاف‌های جدید جایگزین	شکاف GAL-TAN یا باز-بسته جایگزین چپ-راست می‌شود	در حال وقوع در برخی کشورها
۳. پایان ایدئولوژی	مسائل فنی و تکنولوژیک جای ایدئولوژی را می‌گیرند	بعید؛ ایدئولوژی بازمی‌گردد
۴. بازگشت تقابل‌های بنیادین	بحران‌های بزرگ (اقلیم، جنگ) تقابل‌های رادیکال را زنده می‌کند	ممکن در صورت بحران
۵. چندپارگی	نه چپ-راست، نه شکاف واحد؛ سیاست پراکنده و هویتی	در حال وقوع در برخی جوامع

جدول ۱.۱۷: سناریوهای آینده طیف سیاسی

۶.۱۷ جمعبندی کتاب: میانه کجاست؟

پاسخ به پرسش کتاب

راست یا چپ؛ میانه کجاست؟

پس از این سفر طولانی در تاریخ اندیشه سیاسی، به پرسش عنوان کتاب می‌رسیم. پاسخ ساده نیست، اما می‌توانیم چند نکته بگوییم:

۱. **میانه نقطه‌ای ثابت نیست.** در طول زمان جابجا می‌شود. آنچه امروز میانه است، فردا ممکن است چپ یا راست باشد.
۲. **میانه لزوماً «حق» نیست.** میانه بین عدالت و ظلم، عدالت نیست. گاهی موضع رادیکال درست است.
۳. **میانه می‌تواند روش باشد.** پراغماتیسم، گفتگو، و مصالحه فضیلت‌هایی هستند که نباید دست‌کم گرفته شوند.
۴. **طیف یکبعدی نیست.** آزادی و برابری، فرد و جامعه، سنت و نوآوری—همه این تنشی‌ها را نمی‌توان در یک خط جا داد.
۵. **میانه جایی است که باید ساخت، نه یافت.** جامعه خوب نه از افراط چپ می‌آید نه از افراط راست، بلکه از گفتگوی مدام و جستجوی راه حل‌های عملی.

۱.۶.۱۷ ده درس از این کتاب

ده درس کلیدی

۱. **چپ و راست از انقلاب فرانسه زاده شدند**، اما ریشه در تنش‌های بنیادین انسانی (برابری VS سلسله‌مراتب) دارند.
۲. هر دو طرف طیف تنوع درونی دارند. چپ مارکسیست با سوسیال دموکرات فرق دارد؛ راست محافظه‌کار با لیبرتارین.
۳. افراط در هر دو سو خطرناک است. تاریخ قرن بیستم این را نشان داد.
۴. مفاهیم در طول زمان تغییر می‌کنند. لیبرال امروز با لیبرال صد سال پیش فرق دارد.
۵. بستر محلی مهم است. چپ و راست در ایران با آمریکا یکی نیست.
۶. یک بعد کافی نیست. اقتصاد، فرهنگ، و سیاست خارجی ابعاد متفاوتی هستند.
۷. ایدئولوژی مهم است، اما همه چیز نیست. منافع، هویت، و احساسات هم نقش دارند.
۸. دموکراسی نیازمند طیف است. بدون چپ و راست، بدون اختلاف نظر، دموکراسی معنا ندارد.
۹. شکاف‌های جدید در حال ظهورند. اما هنوز چپ و راست را کاملاً جایگزین نکرده‌اند.
۱۰. آینده باز است. نه پایان تاریخ آمده، نه تکرار ابدی؛ ما سازندگان آینده‌ایم.

۲.۶.۱۷ پیام پایانی

پیام نویسنده

به خواننده عزیز،

این کتاب تلاشی بود برای فهم، نه قضاوت. من کوشیدم هر جریان فکری را با انصاف معرفی کنم و به خواننده امکان تفکر مستقل بدهم.

آنچه از شما می‌خواهم این است: بیندیشید، اما عمل هم کنید. سیاست فقط در کتاب‌ها نیست؛ در زندگی روزمره است. در رأیی که می‌دهید، در بحثی که می‌کنید، در ارزش‌هایی که به فرزندانتان می‌آموزید.

شک کنید، اما ناامید نشوید. جهان پیچیده است، اما این پیچیدگی دلیل انفعال نیست. بهترین سنت‌های چپ و راست، هر دو، می‌خواهند جهان را بهتر کنند—هرچند در تعریف «بهتر» اختلاف دارند.

گفتگو کنید. با کسانی که با شما مخالفاند صحبت کنید. شاید چیزی بیاموزید، شاید چیزی بیاموزانید. دموکراسی از گفتگو زنده می‌ماند.

و سرانجام: امیدوار باشید. تاریخ نشان داده که انسان‌ها توانایی ساختن جهان بهتر را دارند—اگر بخواهند.

مهند سالم

۲۰۲۴، ریچموندھیل،

پرسش‌های تأملی نهایی

پرسش‌های نهایی برای تأمل

۱. پس از خواندن این کتاب، خود را کجای طیف سیاسی قرار می‌دهید؟ آیا این موضع در طول خواندن تغییر کرد؟
۲. کدام فصل بیشترین تأثیر را بر شما گذاشت؟ چرا؟
۳. آیا جریان فکری‌ای بود که قبل‌اً بدفهمیده بودید و حالا بهتر می‌فهمید؟
۴. به نظر شما مهم‌ترین چالش سیاسی نسل ما چیست؟ چپ و راست چه پاسخی دارند؟
۵. اگر قرار بود یک ایده این کتاب را به دیگران منتقل کنید، کدام را انتخاب می‌کردید؟
۶. چه پرسش‌هایی هنوز بی‌پاسخ مانده‌اند؟ چه موضوعاتی را دوست داشتید بیشتر بررسی شود؟

«پایان آغاز است.»

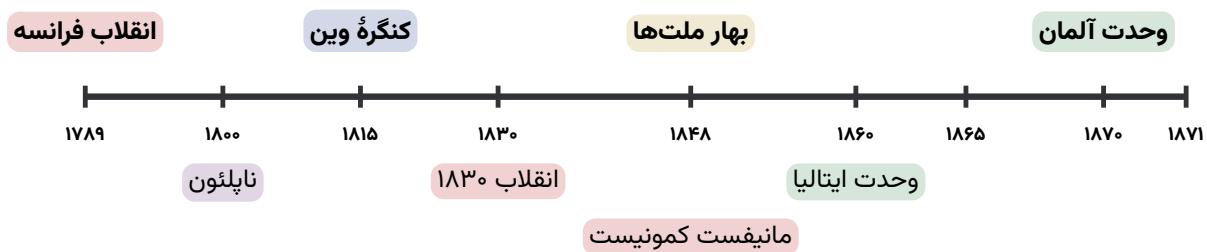
— تی.اس. الیوت

پیوست‌ها

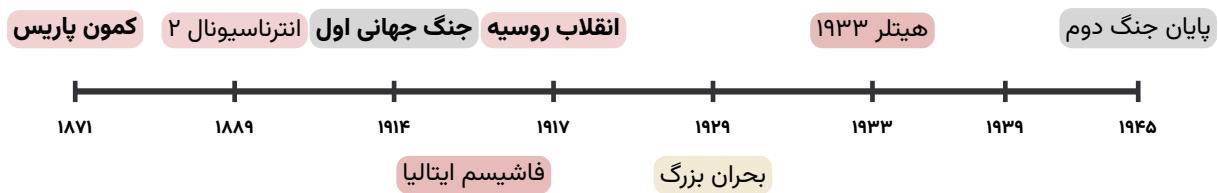
ضمیمهٔ ۱: تایم‌لاین جامع تحولات سیاسی

مروری بر رویدادهای کلیدی تاریخ سیاسی مدرن

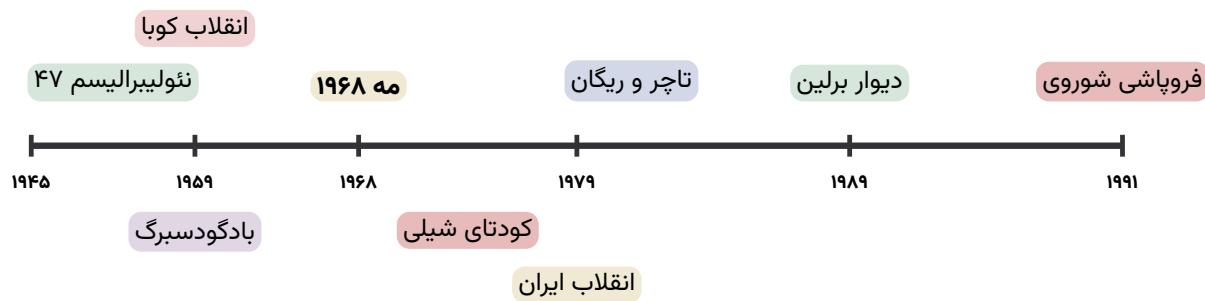
تایم‌لاین جامع: ۱۷۸۹ تا ۱۸۷۰



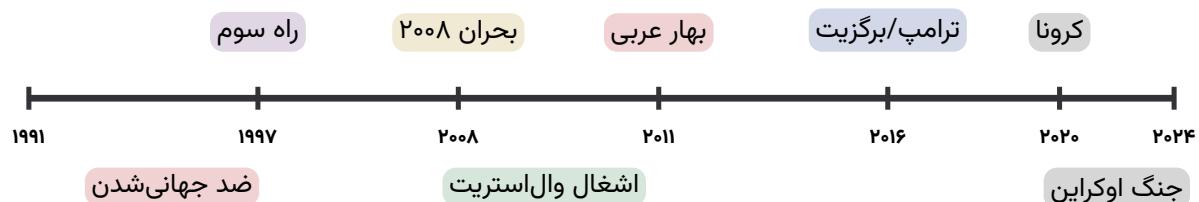
تایم‌لاین جامع: ۱۸۷۱ تا ۱۹۴۵



تایم‌لین جامع: ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۱



تایم‌لین جامع: ۱۹۹۱ تا ۲۰۲۴



ضمیمهٔ ۲: شخصیت‌نامه

صد چهرهٔ کلیدی در تاریخ اندیشهٔ سیاسی

فیلسوفان و نظریه‌پردازان

نام	سال‌ها	ملیت	گرایش	اهمیت
کارل مارکس	-۱۸۱۸ ۱۸۸۳	آلمانی	سوسیالیسم علمی	بنیان‌گذار مارکسیسم؛ سرمایه، مانیفست
فردریش انگلیس	-۱۸۲۰ ۱۸۹۵	آلمانی	سوسیالیسم علمی	همکار مارکس؛ تدوین کنندهٔ مارکسیسم
ادموند برک	-۱۷۲۹ ۱۷۹۷	ایرلندی- بریتانیایی	محافظه‌کاری	پدر محافظه‌کاری مدرن
جان لاک	-۱۶۳۲ ۱۷۰۴	انگلیسی	لیبرالیسم کلاسیک	پدر لیبرالیسم؛ حقوق طبیعی
ژان ژاک روسو	-۱۷۱۲ ۱۷۷۸	سوئیسی- فرانسوی	جمهوری‌خواهی رادیکال	قرارداد اجتماعی؛ ارادهٔ عمومی
آدام اسمیت	-۱۷۲۳ ۱۷۹۰	اسکاتلندي	لیبرالیسم اقتصادی	پدر اقتصاد مدرن؛ ثروت ملل
جان استوارت میل	-۱۸۰۶ ۱۸۷۳	انگلیسی	لیبرالیسم	دربارهٔ آزادی؛ فایده‌گرایی
فردریش هایک	-۱۸۹۹ ۱۹۹۲	اتریشی- بریتانیایی	لیبرالیسم کلاسیک	راه بندگی؛ نوبل اقتصاد ۱۹۷۴
لودویگ فون میزس	-۱۸۸۱ ۱۹۷۳	اتریشی- آمریکایی	لیبرتارینیسم	مکتب اتریش؛ نقد سوسیالیسم
آین رند	-۱۹۰۵ ۱۹۸۲	روسی- آمریکایی	ابژکتیویسم	اطلس شانه بالا انداخت

نام	سال‌ها	ملیت	گرایش	اهمیت
رابرت نوزیک	-۱۹۳۸ ۲۰۰۲	آمریکایی	لیبرتارینیسم	آنارشی، دولت و آرمانشهر
موری راتبارد	-۱۹۲۶ ۱۹۹۵	آمریکایی	آنارکو-کاپیتالیسم	اخلاق آزادی
جان رالز	-۱۹۲۱ ۲۰۰۲	آمریکایی	لیبرالیسم برابری خواه	نظریه عدالت
آنتونیو گراماشی	-۱۸۹۱ ۱۹۳۷	ایتالیایی	مارکسیسم	هژمونی فرهنگی
هانا آرن特	-۱۹۰۶ ۱۹۷۵	آلمانی- آمریکایی	نظریه سیاسی	وتالیتاریسم؛ ابتدال شر
میشل فوكو	-۱۹۲۶ ۱۹۸۴	فرانسوی	پساساختارگرایی	قدرت و دانش
آنتونی گیدنز	-۱۹۳۸	بریتانیایی	راه سوم	مشاور بلر؛ فراسوی چپ و راست
مایکل سندل	-۱۹۵۳	آمریکایی	کمونیتارینیسم	نقد لیبرالیسم؛ فلسفه عمومی

رهبران سیاسی

نام	سال‌ها	ملیت	گرایش	اهمیت
ولادیمیر لنین	-۱۸۷۰ ۱۹۲۴	روسی	کمونیسم	رهبر انقلاب روسیه؛ بنیان‌گذار شوریوی
لئون تروتسکی	-۱۸۷۹ ۱۹۴۰	روسی	کمونیسم	انقلاب مداوم؛ رقیب استالین
ژوزف استالین	-۱۸۷۸ ۱۹۵۳	گرجی- روسی	کمونیسم	رهبر شوروی؛ سوسیالیسم در یک کشور
مائو تسه‌تونگ	-۱۸۹۳ ۱۹۷۶	چینی	کمونیسم	رهبر چین کمونیست؛ مائوئیسم
بنیتو موسولینی	-۱۸۸۳ ۱۹۴۵	ایتالیایی	فاشیسم	بنیان‌گذار فاشیسم
آدولف هیتلر	-۱۸۸۹ ۱۹۴۵	اتریشی- آلمانی	نازیسم	رهبر آلمان نازی؛ هولوکاست
وینستون چرچیل	-۱۸۷۴ ۱۹۶۵	بریتانیایی	محافظه‌کاری	نخست وزیر جنگ؛ نماد مقاومت
فرانکلین روزولت	-۱۸۸۲ ۱۹۴۵	آمریکایی	لیبرالیسم جدید	نیو دیل؛ چهار دوره ریاست جمهوری

نام	سال‌ها	ملیت	گرایش	اهمیت
شارل دوگل	-۱۸۹۰ ۱۹۷۰	فرانسوی	گلیسم	جمهوری پنجم؛ استقلال طلبی
ویلی برانت	-۱۹۱۳ ۱۹۹۲	آلمانی	سوسیال دموکراسی	صدراعظم آلمان؛ سیاست شرق
مارگارت تاچر	-۱۹۲۵ ۲۰۱۳	بریتانیایی	نهولیبرالیسم	انقلاب تاچری؛ «بانوی آهنین»
رونالد ریگان	-۱۹۱۱ ۲۰۰۴	آمریکایی	نهولیبرالیسم	انقلاب ریگان؛ پایان جنگ سرد
میخائیل گوربچف	-۱۹۳۱ ۲۰۲۲	روسی	اصلاح طلبی	گلاسنوسن و پرسترویکا
نلسون ماندلا	-۱۹۱۸ ۲۰۱۳	آفریقای جنوبی	سوسیال دموکراسی	پایان آپارتايد؛ آشتی ملی
تونی بلر	-۱۹۵۳	بریتانیایی	راه سوم	نیو لیبر؛ سه دوره نخست وزیری
باراک اوباما	-۱۹۶۱	آمریکایی	لیبرالیسم	اولین رئیس جمهور آفریقایی تبار
دونالد ترامپ	-۱۹۴۶	آمریکایی	پوپولیسم راست	MAGA؛ ناسیونالیسم اقتصادی
ویکتور اوربان	-۱۹۶۳	آمریکایی	پوپولیسم راست	«دموکراسی غیرلیبرال»

اقتصاددانان

نام	سال‌ها	ملیت	گرایش	اهمیت
جان مینارد کینز	-۱۸۸۳ ۱۹۴۶	بریتانیایی	کینزگرایی	انقلاب کینزی؛ دولت رفاه
میلتون فریدمن	-۱۹۱۲ ۲۰۰۶	آمریکایی	مونتاریسم	مکتب شیکاگو؛ نوبل ۱۹۷۶
جوزف استیگلیتز	-۱۹۴۳	آمریکایی	کینزگرایی جدید	نقد جهانی شدن؛ نوبل ۲۰۰۱
پل کروگمن	-۱۹۵۳	آمریکایی	لیبرالیسم	نیویورک تایمز؛ نوبل ۲۰۰۸
توماس پیکتی	-۱۹۷۱	فرانسوی	چپ	سرمایه در قرن بیست و یکم

فعالان و روشنفکران

نام	سال‌ها	ملیت	گرایش	اهمیت
رزا لوکزامبیورگ	-۱۸۷۱ ۱۹۱۹	لهستانی- آلمانی	سوسیالیسم انقلابی	نقد لنینیسم و رفرمیسم
ارنستو چه گوارا	-۱۹۲۸ ۱۹۶۷	آرژانتینی- کوبایی	کمونیسم	انقلاب کوبا؛ نماد چپ
مارتین لوتر کینگ	-۱۹۲۹ ۱۹۶۸	آمریکایی	حقوق مدنی	جنبش حقوق مدنی؛ ضد خشونت
سیمون دوبووار	-۱۹۰۸ ۱۹۸۶	فرانسوی	فمینیسم	جنس دوم
نوام چامسکی	-۱۹۲۸	آمریکایی	آنارکو- سندیکالیسم	زبان‌شناسی؛ نقд سیاست آمریکا
جردن پیترسون	-۱۹۶۲	کانادایی	محافظه‌کاری	نقد چپ فرهنگی؛ روانشناسی

نام	سال‌ها	ملیت	گرایش	اهمیت
فیدل کاسترو	-۱۹۲۶ ۲۰۱۶	کوبایی	کمونیسم	انقلاب کوبا؛ ۵۰ سال حکومت
سالوادور آلنده	-۱۹۰۸ ۱۹۷۳	شیلیایی	سوسیالیسم	اولین رئیس جمهور سوسیالیست منتخب
اوگوستو پینوشه	-۱۹۱۵ ۲۰۰۶	شیلیایی	اقتدارگرایی راست	کودتا ۱۹۷۳؛ آزمایشگاه نئولیبرالیسم
جمال عبدالناصر	-۱۹۱۸ ۱۹۷۰	مصری	ناسیونالیسم عربی	ناصریسم؛ ملی‌سازی سوئز
آیت‌الله خمینی	-۱۹۰۲ ۱۹۸۹	ایرانی	اسلام‌گرایی	انقلاب اسلامی؛ ولایت فقیه
محمد مصدق	-۱۸۸۲ ۱۹۶۷	ایرانی	ناسیونالیسم لیبرال	ملی‌سازی نفت؛ کودتای ۱۳۳۲
جواهر لعل نهرو	-۱۸۸۹ ۱۹۶۴	هندی	سوسیالیسم دموکراتیک	بنیان‌گذار هند مدرن؛ عدم تعهد
نارنдра مودی	-۱۹۵۰	هندی	ناسیونالیسم هندو	نخست وزیر از ۲۰۱۴؛ BJP
مائو تسه‌تونگ	-۱۸۹۳ ۱۹۷۶	چینی	کمونیسم	انقلاب چین؛ انقلاب فرهنگی
دنگ شیائوپینگ	-۱۹۰۴ ۱۹۹۷	چینی	سوسیالیسم بازار	اصلاح و گشایش؛ معجزه اقتصادی
شی جین‌پینگ	-۱۹۵۳	چینی	اقتدارگرایی	رهبر چین از ۲۰۱۲؛ قدرت مادام‌العمر
لی کوان یو	-۱۹۲۳ ۲۰۱۵	سنگاپوری	اقتدارگرایی توسعه‌گرا	معمار سنگاپور مدرن

لولا داسیلووا	-۱۹۴۵	برزیلی	چپ میانه	رئیس جمهور دو دوره؛ موج صورتی
ژائیر بولسونارو	-۱۹۵۵	برزیلی	راست پوپولیست	«ترامپ برزیل»؛ رئیس جمهور ۲۰۲۲-۲۰۱۹
خاویر میلی	-۱۹۷۰	آرژانتینی	لیبرتارینیسم افراطی	رئیس جمهور از ۲۰۲۳
فرانسوa میتران	-۱۹۱۶ ۱۹۹۶	فرانسوی	سوسیالیسم	رئیس جمهور ۱۹۹۵-۱۹۸۱
اماونل ماکرون	-۱۹۷۷	فرانسوی	لیبرالیسم میانه	«نه چپ، نه راست»
آنگلا مرکل	-۱۹۵۴	آلمانی	دموکراسی مسیحی	صدراعظم ۲۰۰۵-۲۰۲۱
اولاف شولتس	-۱۹۵۸	آلمانی	سوسیال دموکراسی	صدراعظم از ۲۰۲۱
سیلیویو برلوسکونی	-۱۹۳۶ ۲۰۲۳	ایتالیایی	پوپولیسم راست	نخست وزیر سه دوره
جورجا ملونی	-۱۹۷۷	ایتالیایی	راست رادیکال	نخست وزیر از ۲۰۲۲

متکران و فعالان قرن بیستم و بیست و یکم

نام	سال‌ها	ملیت	گرایش	اهمیت
هربرت مارکوزه	-۱۸۹۸ ۱۹۷۹	آلمانی- آمریکایی	نئومارکسیسم	مکتب فرانکفورت؛ چپ نو
فرانتس فانون	-۱۹۲۵ ۱۹۶۱	مارتینیکی	ضد استعمار	دوزخیان زمین؛ الجزایر
پائولو فریره	-۱۹۲۱ ۱۹۹۷	برزیلی	آموزش ستمدیدگان	
سیمون دوبووار	-۱۹۰۸ ۱۹۸۶	فرانسوی	فمینیسم	جنس دوم
بتی فریدان	-۱۹۲۱ ۲۰۰۶	آمریکایی	فمینیسم	رمز و راز زنانه؛ NOW
جودیت باتلر	-۱۹۵۶	آمریکایی	پساصاختارگرایی فمینیستی	نظریه جنسیت
کارل اشمیت	-۱۸۸۸ ۱۹۸۵	آلمانی	محافظه کاری اقتدارگرا	نظریه دولت؛ نقد لیبرالیسم

لئو اشتراوس	-۱۸۹۹ ۱۹۷۳	آلمانی- آمریکایی	محافظه‌کاری	فلسفه نئوکنسرواتیسم	سیاسی؛
آلن بلوم	-۱۹۳۰ ۱۹۹۲	آمریکایی	محافظه‌کاری	بسته شدن ذهن آمریکایی	
راجر اسکروتون	-۱۹۴۴ ۲۰۲۰	بریتانیایی	محافظه‌کاری	فیلسوف محافظه‌کار معاصر	
مورای بوکچین	-۱۹۲۱ ۲۰۰۶	آمریکایی	شهرداری آزادی‌خواه	اکولوژی اجتماعی	
دیوید گرابیر	-۱۹۶۱ ۲۰۲۰	آمریکایی	آنارشیسم	جنبش اشغال وال استریت	
نائومی کلاین	-۱۹۷۰	کانادایی	چپ	دکترین شوک؛ اقلیم	
توماس سوول	-۱۹۳۰	آمریکایی	لیبرتارینیسم	اقتصاددان محافظه‌کار	
ویلیام باکلی	-۱۹۲۵ ۲۰۰۸	آمریکایی	محافظه‌کاری	Review: National جنبش محافظه‌کار	
استیو بن	-۱۹۵۳	آمریکایی	ناسیونال- پوپولیسم	براپتبارت؛ مشاور ترامپ	
ریچارد اسپنسر	-۱۹۷۸	آمریکایی	آلترایت	ناسیونالیسم سفید	
جردن پیترسون	-۱۹۶۲	کانادایی	محافظه‌کاری	نقد چپ فرهنگی؛ روانشناسی	
بن شاپیرو	-۱۹۸۴	آمریکایی	محافظه‌کاری	رسانه محافظه‌کار جوان	
سلاوی ژیژک	-۱۹۴۹	اسلوونیایی	مارکسیسم	فیلسوف فرهنگی؛ لیبرالیسم	نقد
یورگن هابرماس	-۱۹۲۹	آلمانی	نظریه انتقادی	کنش ارتباطی؛ حوزه عمومی	

شخصیت‌های تاریخی بنیادی

نام	سال‌ها	ملیت	گرایش	اهمیت
ماکیاولی	-۱۴۶۹ ۱۵۲۷	ایتالیایی	رئالیسم سیاسی	شهریار؛ پدر علم سیاست مدرن
توماس مور	-۱۴۷۸ ۱۵۳۵	انگلیسی	اومنیسم	آرمانشهر
توماس هابز	-۱۵۸۸ ۱۶۷۹	انگلیسی	قرارداد اجتماعی	لویاتان؛ حاکمیت مطلق

جان لاک	-۱۶۳۲ ۱۷۰۴	انگلیسی	لیبرالیسم	حقوق طبیعی؛ حکومت مشروطه
مونتسکیو	-۱۶۸۹ ۱۷۵۵	فرانسوی	لیبرالیسم	تفکیک قوا؛ روح القوانین
ژان ژاک روسو	-۱۷۱۲ ۱۷۷۸	سوئیسی- فرانسوی	جمهوری خواهی	قرارداد اجتماعی؛ اراده عمومی
آدام اسمیت	-۱۷۲۳ ۱۷۹۰	اسکاتلندي	لیبرالیسم اقتصادی	ثروت ملل؛ دست نامرئی
ادموند برک	-۱۷۲۹ ۱۷۹۷	ایرلندی	محافظه کاری	نقد انقلاب فرانسه
توماس پین	-۱۷۳۷ ۱۸۰۹	انگلیسی- آمریکایی	جمهوری خواهی رادیکال	حقوق بشر؛ عقل سلیم
ماری ولستونکرافت	-۱۷۵۹ ۱۷۹۷	انگلیسی	فeminیسم اولیه	احقاق حقوق زن
جرائم بنتام	-۱۷۴۸ ۱۸۳۲	انگلیسی	فایده گرایی	بیشترین خوشبختی برای بیشترین تعداد
الکسی توکویل	-۱۸۰۵ ۱۸۵۹	فرانسوی	لیبرالیسم محافظه کارانه	دموکراسی در آمریکا
جوزپه ماتزینی	-۱۸۰۵ ۱۸۷۲	ایتالیایی	ناسیونالیسم جمهوری خواه	وحدت ایتالیا
هنری دیوید ثورو	-۱۸۱۷ ۱۸۶۲	آمریکایی	فردگرایی آنارشیستی	نافرمانی مدنی
فردریش نیچه	-۱۸۴۴ ۱۹۰۰	آلمانی	فراسوی خیر و شر	نقد اخلاق؛ ابرانسان

ضمیمهٔ ۳: خلاصهٔ کتاب - سفری در تاریخ ایده‌ها

به خواننده

این خلاصه برای کسانی است که می‌خواهند قبل از خواندن کتاب، طعمی از آن بچشند—یا پس از خواندن، یادآوری کنند. در این سی صفحه، سفری خواهیم داشت در دویست سال تاریخ ایده‌ها، با داستان‌ها، شخصیت‌ها، و درس‌هایی که هنوز برای امروز معنادارند.

داستان آغازین: روزی که همه چیز شروع شد

۱۷۸۹، ورسای

تصور کنید. تابستان گرمی است در ورسای. مجلس طبقات عمومی فرانسه گرد آمده است—برای اولین بار در ۱۷۵ سال. پادشاه لویی شانزدهم ورشکسته است و به پول نیاز دارد. نمایندگان سه طبقه—ashraf، روحانیون، و عوام—در سالن بزرگ جمع شده‌اند. اما اختلافی پیش می‌آید: رأی‌گیری چگونه باشد؟ اشرف و روحانیون می‌خواهند هر طبقه یک رأی داشته باشد (یعنی ۲ به ۱ همیشه برنده‌اند). عوام می‌خواهند رأی فردی باشد (چون بیشترند). بحث بالا می‌گیرد. نمایندگان عوام خود را «مجلس ملی» اعلام می‌کنند. پادشاه سالن را می‌بندد. آنها در زمین تنیس جمع می‌شوند و سوگند می‌خورند که تا نوشتن قانون اساسی متفرق نشوند. در آن سالن—سالن ژو دو پوم—اتفاقی افتاد که جهان را تغییر داد. و در آن سالن، برای اولین بار، نمایندگان طرفدار تغییر در سمت چپ رئیس نشستند، و مخالفان تغییر در سمت راست. چپ و راست زاده شدند.

یک تصادف ساده—جایگاه نشستن—به مهم‌ترین استعارهٔ سیاسی دو قرن بدل شد.

پرسش‌های بنیادین

این کتاب تلاش می‌کند به چند پرسش اساسی پاسخ دهد:

پرسش ۱: چپ و راست چه معنایی دارند؟ آیا این واژه‌ها هنوز مفیدند یا منسوخ شده‌اند؟

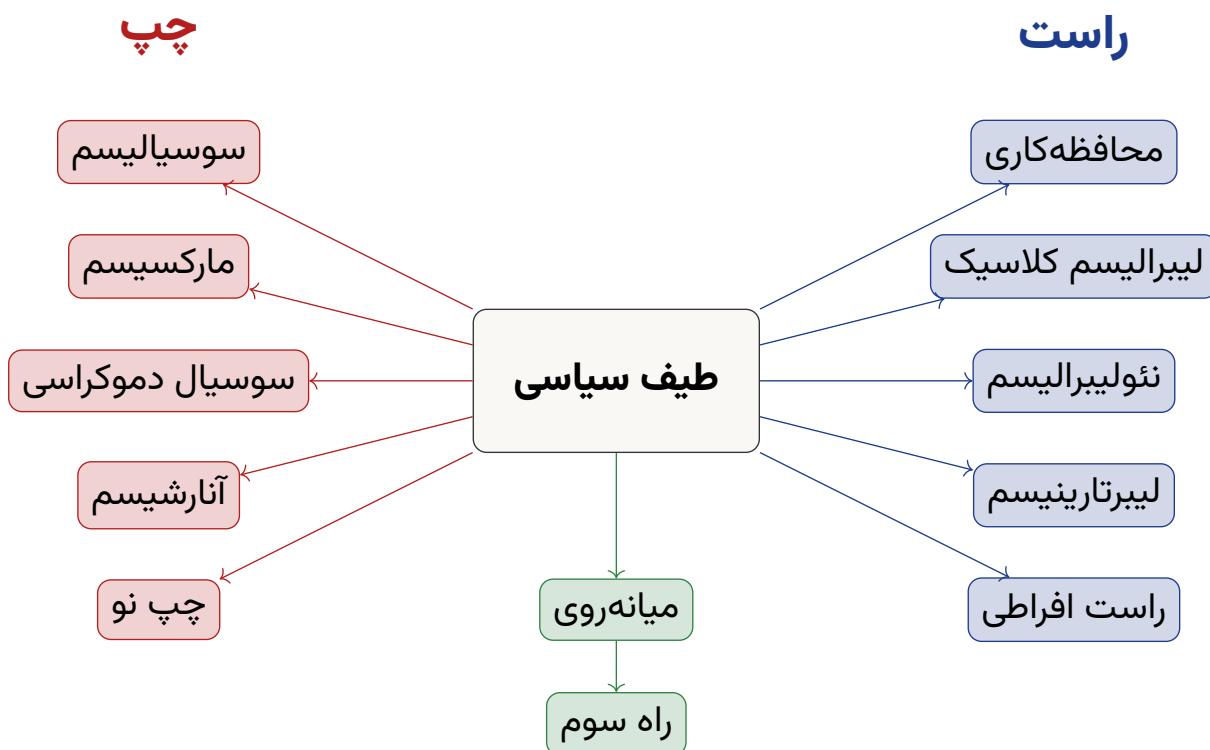
پرسش ۲: مکاتب مختلف چه می‌گویند؟ سوسیالیسم، لیبرالیسم، محافظه‌کاری—تفاوت‌شان چیست؟

پرسش ۳: چرا مردم به ایده‌های متفاوتی باور دارند؟ آیا اختلاف ما بر سر ارزش‌های است یا واقعیت‌ها؟

پرسش ۴: میانه کجاست؟ آیا همیشه «حق» در وسط است؟

پرسش ۵: آینده سیاست چیست؟ آیا چپ و راست زنده می‌مانند؟

نقشه سفر



داستان دوم: مردی که آینده را پیش‌بینی کرد

لندن، ۱۸۴۸

در اتاقی تاریک و پر از دود، مردی سی ساله با ریش انبوه پشت میز نشسته و می‌نویسد. نامش کارل مارکس است. آلمانی تبعیدی، روزنامه‌نگار ورشکسته، پدر خانواده‌ای فقیر. او تازه جزوی ای نوشته به نام مانیفست کمونیست. جمله‌اش این است: «شبیخ در اروپا پرسه می‌زند: شبح کمونیسم.»

مارکس پیش‌بینی می‌کند که سرمایه‌داری از درون فرو خواهد پاشید. کارگران جهان متحده خواهند شد. انقلاب جهانی رخ خواهد داد. جامعه بی‌طبقه ظهور خواهد کرد.

در ۱۸۴۸، کسی او را جدی نمی‌گیرد. یک شبیخ؟ کارگران متحده؟ مزخرف است. اما هفتاد سال بعد، در ۱۹۱۷، انقلابی به نام او در روسیه پیروز می‌شود. و سی سال بعد از آن، نیمی از جهان زیر پرچم او قرار می‌گیرد.

آیا مارکس درست گفته بود؟ آیا آینده کمونیسم است؟

نه. در ۱۹۹۱، همان امپراتوری که به نام او ساخته شده بود، فرو می‌پاشد. شوروی از هم می‌گسلد. دیوار برلین فرو می‌ریزد.

مارکس هم درست گفته بود و هم غلط. درست دید که سرمایه‌داری بحران‌زاست. غلط دید که جایگزینش چیست.

درس: پیش‌بینی آینده سخت است. حتی متفکران بزرگ اشتباه می‌کنند. اما اشتباهات‌شان هم آموزنده است.

خلاصه مکاتب: در یک نگاه

مکتب	ایدهٔ محوری	نقشهٔ قوت	نقشهٔ ضعف
سوسیالیسم	برابری و مالکیت اجتماعی	عدالت اقتصادی	کارایی؟
لیبرالیسم	آزادی فردی و حقوق	احترام به فرد	نابرابری؟
محافظه‌کاری	سنت و نظم	ثبت	مقاومت در برابر تغییر؟
لیبرتارینیسم	آزادی حداکثری، دولت حداقلی	آزادی	کالاهای عمومی؟
سوسیال دموکراسی	اصلاح سرمایه‌داری، دولت رفاه	توازن	نه این نه آن؟

داستان سوم: زنی که فیلسوف شد

سن پترزبورگ، ۱۹۱۷

دختر دوازده ساله‌ای از پنجره آپارتمانش به خیابان نگاه می‌کند. سربازان بلشویک دارند به خانه‌ها می‌ریزند. داروخانه پدرش مصادره می‌شود. خانواده‌اش همه چیز را از دست می‌دهد. نام این دختر آلیسا روزنبا姆 است. او بزرگ می‌شود، از روسیه شوروی فرار می‌کند، به آمریکا می‌رود، و با نام آین رند به یکی از تأثیرگذارترین نویسنده‌گان قرن تبدیل می‌شود.

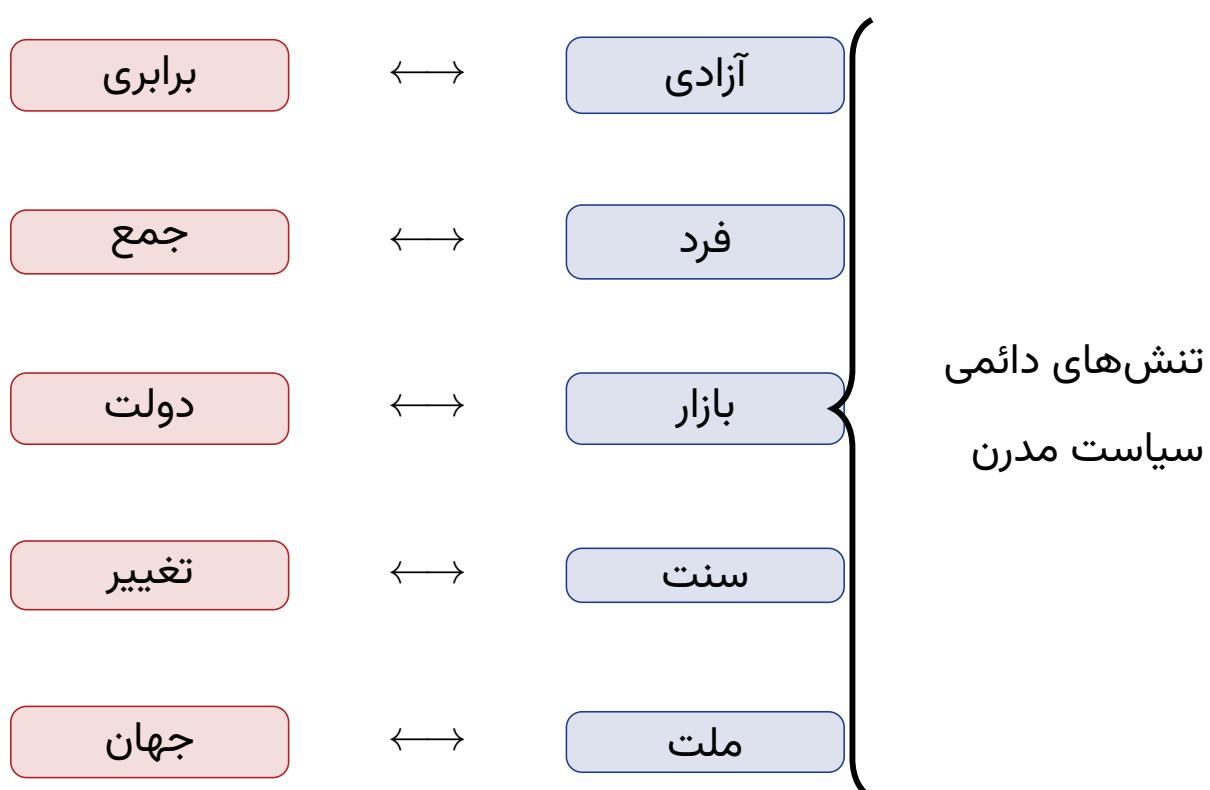
رمان‌های او-سرچشمه، اطلس شانه بالا انداخت-میلیون‌ها نسخه می‌فروشنند. فلسفه‌اش، «ابزکتیویسم»، از خودخواهی عقلانی دفاع می‌کند. او می‌گوید: «کوچکترین اقلیت روی زمین، فرد است.»

رند از سوسیالیسم متنفر است. برای او، جمع‌گرایی یعنی آنچه خانواده‌اش را نابود کرد. آزادی فردی تنها ارزش واقعی است.

اما منتقدان می‌پرسند: آیا آزادی ثروتمند همان آزادی فقیر است؟ آیا «خودخواهی» فضیلت است؟ درس: تجربه شخصی فلسفه‌ها را شکل می‌دهد. رند آنچه را دیده بود، تئوریزه کرد. اما تجربه دیگران متفاوت بود.

تقابل‌های بنیادین

در سراسر این کتاب، با تقابل‌های تکرارشونده‌ای روبرو می‌شویم:



داستان چهارم: وقتی میانه پیروز شد

بریتانیا، ۱۹۴۵

جنگ جهانی دوم تمام شده. چرچیل، قهرمان جنگ، انتخابات را می‌بازد. حزب کارگر با کلمنت اتلی پیروز می‌شود.

اما این حزب کارگر با بلشویک‌ها فرق دارد. آنها انقلاب نمی‌خواهند. می‌خواهند سرمایه‌داری را اصلاح کنند.

طی شش سال، دولت اتلی:

- سیستم بهداشت ملی (NHS) را بنیان می‌گذارد

- صنایع کلیدی را ملی می‌کند

- بیمهٔ بیکاری و بازنشستگی ایجاد می‌کند

- دولت رفاه را می‌سازد

این نه سوسیالیسم است نه سرمایه‌داری ناب. این سوسیال دموکراسی است: راهی میان دو افراط.

سی سال بعد، این مدل در سراسر اروپای غربی گسترش یافته. دولت رفاه، بازار آزاد با چتر ایمنی، سرمایه‌داری با چهرهٔ انسانی.

درس: گاهی میانه پیروز می‌شود. نه هر تغییری انقلاب است، نه هر ثباتی ارجاع.

چرا مردم مخالفاند؟

یکی از پرسش‌های مهم این است: چرا مردم عاقل به نتایج متفاوت می‌رسند؟

سه منبع اختلاف

۱. اختلاف بر سر ارزش‌ها: برخی آزادی را مقدم می‌دانند، برخی برابری را. این اختلاف با استدلال حل نشدنی است—چون از ارزش‌گذاری‌های متفاوت ناشی می‌شود.

۲. اختلاف بر سر واقعیت‌ها: آیا حداقل دستمزد بیکاری ایجاد می‌کند؟ آیا مهاجرت به اقتصاد کمک می‌کند؟ این سؤالات تجربی‌اند و می‌توان با شواهد پاسخ داد.

۳. اختلاف بر سر اولویت‌ها: حتی اگر بر ارزش‌ها و واقعیت‌ها توافق داشته باشیم، ممکن است در ترتیب اولویت‌ها اختلاف داشته باشیم. رشد اقتصادی اول یا محیط زیست؟

داستان پنجم: شکست آرمانشهر

کامبوج، ۱۹۷۵-۱۹۷۹

خمرهای سرخ به قدرت می‌رسند. رهبرشان، پل پوت، می‌خواهد جامعه کمونیستی کامل بسازد. نه طبقه، نه پول، نه شهر. در چهار سال:

- شهرها تخلیه می‌شوند

- روشنفکران کشته می‌شوند (حتی عینکی‌ها مشکوک‌اند)

- دو میلیون نفر-یک‌چهارم جمعیت-می‌میرند

خمرهای سرخ می‌خواستند بهشت روی زمین بسازند. جهنم ساختند. این داستان در قرن بیستم تکرار شده: شوروی استالین، چین مائو، کره شمالی. هر بار، آرمان‌های بلند به فاجعه انجامیده.

درس تاریخ: مراقب کسانی باشید که می‌گویند همه چیز را می‌دانند. مراقب کسانی باشید که برای «آینده درخشان»، حال را فدا می‌کنند. مراقب آرمان‌شهرها باشید.

«هر که می‌خواهد بهشت روی زمین بسازد، جهنم می‌سازد.»

— کارل پوپر

میانه کجاست؟ پاسخ‌ها

پس از این سفر طولانی، به پرسش عنوان کتاب می‌رسیم:

پاسخ: میانه کجاست؟

پاسخ ۱: میانه نقطه‌ای ثابت نیست. آنچه امروز «میانه» است، پنجاه سال پیش «رادیکال» بود. حق رأی زنان زمانی ایده افراطی بود.

پاسخ ۲: میانه لزوماً درست نیست. میانه بین عدالت و ظلم، عدالت نیست. گاهی باید یک طرف ایستاد.

پاسخ ۳: میانه می‌تواند روش باشد. به جای افراط، گوش دادن. به جای قطعیت، تردید. به جای انقلاب، اصلاح.

پاسخ ۴: میانه جایی است که باید ساخت. جامعه خوب نه از فرمول‌های پیشین می‌آید، نه از ایدئولوژی‌های ثابت. از گفتگوی مداوم و تلاش برای توازن می‌آید.

داستان پایانی: انتخاب شما

این کتاب داستان‌ها و ایده‌ها را روایت کرد. اما داستان تمام نشده. شما بخشی از آن هستید. هر بار که رأی می‌دهید، در بحث شرکت می‌کنید، یا تصمیمی می‌گیرید، در این داستان سهیم می‌شوید.

پرسش این نیست که «چپ» باشید یا «راست». پرسش این است:

• چه جامعه‌ای می‌خواهید؟

• چه ارزش‌هایی برایتان مهم است؟

• حاضرید چه هزینه‌ای بپردازید؟

• به چه کسی گوش می‌دهید؟

این کتاب ابزاری بود برای فکر کردن. اکنون نوبت شماست.

پایان خلاصه

برای مطالعه کامل، به فصلهای کتاب مراجعه کنید.

ضمیمهٔ ۴: واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی در سیاست

پرسش محوری

آیا سیاست باید بر اساس «آنچه هست» باشد یا «آنچه باید باشد»؟

مقدمه: دو نگاه به سیاست

در تاریخ اندیشهٔ سیاسی، دو رویکرد بنیادین وجود داشته است: **واقع‌گرایی سیاسی (Realpolitik)** معتقد است که سیاست باید بر اساس واقعیت‌های قدرت، منافع، و امکانات عمل کند، نه آرمان‌های اخلاقی. **آرمان‌گرایی سیاسی (Idealism)** معتقد است که سیاست باید در خدمت ارزش‌های والا باشد: عدالت، صلح، آزادی، برابری. این دو رویکرد هم در سطح بین‌المللی حضور دارند و هر یک از مکاتب سیاسی را به شکلی متفاوت تحت تأثیر قرار داده‌اند.

۱. تعاریف و ریشه‌ها

۱.۱. واقع‌گرایی سیاسی

ماکیاولی (۱۴۶۹-۱۵۲۷) اولین نظریه‌پرداز مدرن واقع‌گرایی بود. او در شهربیار نوشت که حاکم باید بداند چگونه «خوب نباشد» وقتی لازم است. اخلاق خصوصی با اخلاق سیاسی متفاوت است. **هابز** (۱۵۸۸-۱۶۷۹) استدلال کرد که در «وضع طبیعی»، زندگی «تنها، فقیرانه، کثیف، وحشیانه، و کوتاه» است. دولت برای فرار از این وضع لازم است. **هانس مورگنتا** (۱۹۰۴-۱۹۸۰) واقع‌گرایی کلاسیک را در روابط بین‌الملل تدوین کرد. او معتقد بود سیاست بین‌الملل، مانند همهٔ سیاست، تلاش برای قدرت است.

تعريف: واقع‌گرایی سیاسی

واقع‌گرایی سیاسی رویکردی است که:

- قدرت را محور سیاست می‌داند
- منافع ملی را راهنمای عمل می‌داند
- اخلاق را در سیاست ثانویه یا بی‌ربط می‌داند
- به طبیعت انسان بدین است

نمايندگان: ماکیاولی، هابز، مورگنتا، کيسینجر

۲.۱. آرمان‌گرایی سیاسی

تعريف: آرمان‌گرایی سیاسی

آرمان‌گرایی سیاسی رویکردی است که:

- ارزش‌های اخلاقی را راهنمای سیاست می‌داند
- صلح، عدالت، و همکاری را ممکن می‌داند
- به توانایی انسان برای بهبود باور دارد
- نهادهای بین‌المللی را مفید می‌داند
- حقوق بشر را جهانشمول می‌داند

نمايندگان: کانت، ویلسون، جان رالز، یورگن هابرمانس

امانوئل کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴) در صلح پایدار (۱۷۹۵) استدلال کرد که جمهوری‌ها کمتر به جنگ می‌روند و فدراسیون جمهوری‌ها می‌تواند صلح جهانی بیاورد.

وودرو ویلسون (۱۸۵۶-۱۹۲۴)، رئیس‌جمهور آمریکا، پس از جنگ جهانی اول از «جامعهٔ ملل» و «حق تعیین سرنوشت» دفاع کرد.

لیبرالیسم بین‌المللی امروزه معتقد است که دموکراسی، تجارت، و نهادهای بین‌المللی می‌توانند صلح بیاورند.

۲. مکاتب سیاسی و این دو گرایش

مکتب	واقع گرایی	آرمان گرایی	توضیح
مارکسیسم	متوسط	بالا	آرمان جامعه بی طبقه؛ اما واقع گرایی طبقاتی
لنینیسم	بالا	متوسط	هدف اخلاقی، اما روش های واقع گرایانه
سوسیال دموکراسی	متوسط	متوسط	ترکیب آرمان و عمل حقوق طبیعی؛ اما بازار واقع گرا
لیبرالیسم کلاسیک	متوسط	بالا	بازار واقعیت است؛ عدالت ثانویه
نئولیبرالیسم	بالا	پایین	طبیعت انسان ثابت؛ آرمان شهر خطرناک
محافظه کاری	بالا	پایین	آرمان آزادی؛ اما واقع گرایی بازار قدرت واقعی؛ اما آرمان ملت برتر
لیبرتا رینیسم	متوسط	بالا	آرمان جامعه بدون دولت
فاشیسم	بالا	بالا	
آنارشیسم	پایین	بالا	

جدول ۹: گرایش مکاتب به واقع گرایی یا آرمان گرایی

۱.۲. تحلیل: وقتی ادعا با عمل نمیخواند

تحلیل انتقادی: تناقضات

مارکسیسم-لنینیسم:

- ادعا: رهایی بشریت
- عمل: گولاگ، سرکوب
- توجیه: «واقعگرایی انقلابی»

لیبرالیسم غربی:

- ادعا: حقوق بشر جهانشمول
- عمل: حمایت از دیکتاتورها
- توجیه: «منافع ملی»

ناسیونالیسم:

- ادعا: آزادی ملت
- عمل: سرکوب اقلیت‌ها
- توجیه: «یکپارچگی ملی»

اسلامگرایی:

- ادعا: عدالت الهی
- عمل: استبداد دینی
- توجیه: «حکم خدا»

نتیجه: همه مکاتب، هنگام رسیدن به قدرت، تمایل به واقعگرایی پیدا می‌کنند. آرمان‌ها اغلب توجیه‌گر قدرت می‌شوند، نه محدودکننده آن.

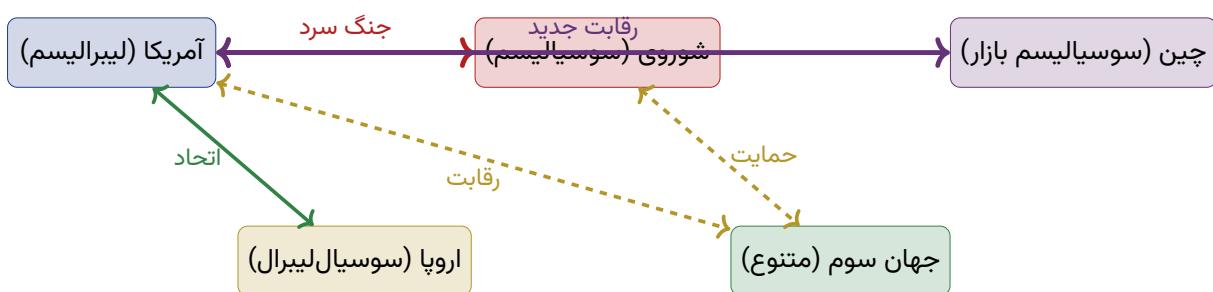
۳. نظم بین‌المللی: واقعگرایی یا آرمانگرایی؟

۱.۳. معاہدات کلیدی و بازیگران

نتیجه	منتقدان	حامیان اصلی	پیشنهاددهنده	معاهده/نهاد
شکست	آمریکا (ایزو لاسیونیست)، واقع‌گرایان	لیبرال‌های بین‌المللی	ویلسون (آرمان‌گرا)	جامعهٔ ملل (۱۹۲۰)
موفقیت نسبی	واقع‌گرایان (حاکمیت)	لیبرال‌ها، چپ میانه	آمریکا، بریتانیا	سازمان ملل (۱۹۴۵)
اما تأثیرگذار ضعیف	شوروی (رأی) (ممتنع)، عربستان	دموکراسی‌ها	غرب لیبرال	اعلامیهٔ حقوق بشر (۱۹۴۸)
IMF، بانک جهانی	جهان سوم (بعداً)	غرب	آمریکا (کینز/وایت)	برتون وودز (۱۹۴۴)
موفق (از دید غرب)	شوروی، چپ	غرب	آمریکا، بریتانیا	ناتو (۱۹۴۹)
منحل شد	غرب	بلوک شرق	شوروی	پیمان ورشو (۱۹۵۵)
موفق تا برگزیت	ناسیونالیست‌ها، چپ رادیکال	لیبرال‌ها، میانه	فردالیست‌ها، دموکرات‌های مسيحی	معاهدهٔ رم/اتحادیهٔ اروپا (۱۹۵۷)
نسبتاً موفق	هند، پاکستان، اسرائیل	اکثر کشورها	آمریکا، شوروی	NPT - گسترش هسته‌ای (۱۹۶۸)
ضعیف	آمریکا (بوش)، راست	لیبرال‌ها، چپ	اتحادیهٔ اروپا، جنپش سبز	کیوتو پروتکل (۱۹۹۷)
محدود	آمریکا، روسیه، چین	اروپا، چپ	لیبرال‌های بین‌المللی	دادگاه کیفری بین‌المللی (۲۰۰۲)
شکننده	ترامپ، پوپولیست‌های راست	اکثر کشورها	فرانسه، سازمان ملل	توافق پاریس (۲۰۱۵)

۲.۳. الگوهای همکاری و تضاد

الگوهای همکاری و تضاد ایدئولوژیک در نظام بین‌الملل



۳.۳. کجا همکاری کارساز بود؟

موفقیت‌های همکاری بین ایدئولوژیک

۱. سازمان ملل: با همه محدودیتها، از جنگ جهانی سوم جلوگیری کرد.
۲. NPT: گسترش هسته‌ای را (نسبتاً) کنترل کرد.
۳. اتحادیه اروپا: صلح در قاره‌ای که دو جنگ جهانی داشت.
۴. پایان آپارتاید: فشار بین‌المللی + مذاکره.
۵. لایه ازون: پروتکل مونترال موفق‌ترین توافق زیست‌محیطی.

الگو: همکاری وقتی موفق است که: ۱) منافع مشترک وجود داشته باشد، ۲) هزینه عدم همکاری بالا باشد، ۳) نهادهای نظارتی وجود داشته باشد.

۴.۳. کجا تضاد به خرابی انجامید؟

شکست‌های ناشی از تضاد ایدئولوژیک

۱. **جنگ سرد:** تریلیون‌ها دلار هدر رفته، جنگ‌های نیابتی.
 ۲. **جنگ ویتنام:** میلیون‌ها کشته به نام «مبازه با کمونیسم».
 ۳. **جنگ‌های خاورمیانه:** تقابل ایدئولوژیک ملی‌گرایانه، دینی، و ابرقدرت‌ها.
 ۴. **جنگ عراق ۲۰۰۳:** «صدور دموکراسی» با نتایج فاجعه‌بار.
 ۵. **بحران اقلیمی:** تضاد منافع مانع اقدام جدی شده.
- الگو:** تضاد وقتی به خرابی می‌انجامد که: ۱) ایدئولوژی بر منافع واقعی غلبه کند، ۲) گفتگو ناممکن شود، ۳) «دیگری» شیطانی شود.

۴. درس‌ها برای امروز و فردا

درس‌های کلیدی

۱. **واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی هر دو لازم‌اند.** واقع‌گرایی بدون اخلاق به جنایت می‌انجامد. آرمان‌گرایی بدون واقع‌بینی به شکست. بهترین سیاست ترکیبی از هر دو است.
۲. **ایدئولوژی ابزار است، نه هدف.** وقتی ایدئولوژی از ابزار به هدف تبدیل شود، انسان‌ها فدای آن می‌شوند. همهٔ فجایع قرن بیستم این درس را دارند.
۳. **نهادهای بین‌المللی مهم‌اند.** با همهٔ نقص‌ها، سازمان ملل و نهادهای مشابه از جنگ‌های بیشتر جلوگیری کرده‌اند.
۴. **گفتگو با مخالف ضروری است.** جنگ سرد وقتی پایان یافت که گفتگو ممکن شد. شیطانی کردن «دیگری» راه به جایی نمی‌برد.
۵. **چالش‌های جهانی نیازمند همکاری جهانی‌اند.** تغییر اقلیم، همه‌گیری، هوش مصنوعی-این مسائل در چارچوب ملی حل‌شدنی نیستند.
۶. **منافع و ارزش‌ها می‌توانند همسو شوند.** صلح به نفع همه است. تجارت منافع مشترک ایجاد می‌کند. حقوق بشر ثبات می‌آورد. واقع‌گرایی روش‌بینانه می‌تواند به همان نتایجی برسد که آرمان‌گرایی می‌خواهد.
۷. **قدرت بدون مشروعیت پایدار نیست.** امپراتوری‌ها بدون رضایت فرومی‌پاشند. حتی واقع‌گرایان سیاستمداران به توجیه اخلاقی نیاز دارند.

۵. نتیجه‌گیری: به سوی واقع‌گرایی اخلاقی

شاید بهترین رویکرد، آنچه می‌توان «واقع‌گرایی اخلاقی» یا «آرمان‌گرایی واقع‌بینانه» نامید:

- پذیرش اینکه قدرت واقعیت دارد
- اما قدرت باید در خدمت ارزش‌ها باشد
- پذیرش محدودیت‌های انسانی
- اما تلاش برای بهبود تدریجی
- پذیرش منافع ملی
- اما تعریف گستردۀ منافع شامل صلح و همکاری

این رویکرد نه ساده‌لوحی آرمان‌گرایانه است نه بدینی واقع‌گرایانه. بلکه تلاشی است برای ترکیب بهترین عناصر هر دو.

جهان امروز با چالش‌هایی روبروست که نه واقع‌گرایی ناب می‌تواند حل کند نه آرمان‌گرایی ناب: تغییر اقلیم، نابرابری جهانی، خطرات فناوری، و بحران دموکراسی. حل این مشکلات نیازمند ترکیبی از واقع‌بینی درباره آنچه ممکن است و پایبندی به ارزش‌هایی است که زندگی را ارزشمند می‌سازند.

«سیاست هنر ممکن است. اما ممکن را خود ما تعریف می‌کنیم.»

— اتو فون بیسمارک (با تتعديل)

ضمیمه ۵: تقابل‌های موضوعی

سیاسی اندیشه بنیادین تنש‌های از بصری تصویرسازی
است شده مستند دستاول آکادمیک منابع با بخش هر

۱. طیف سیاسی: اینفوگرافیک



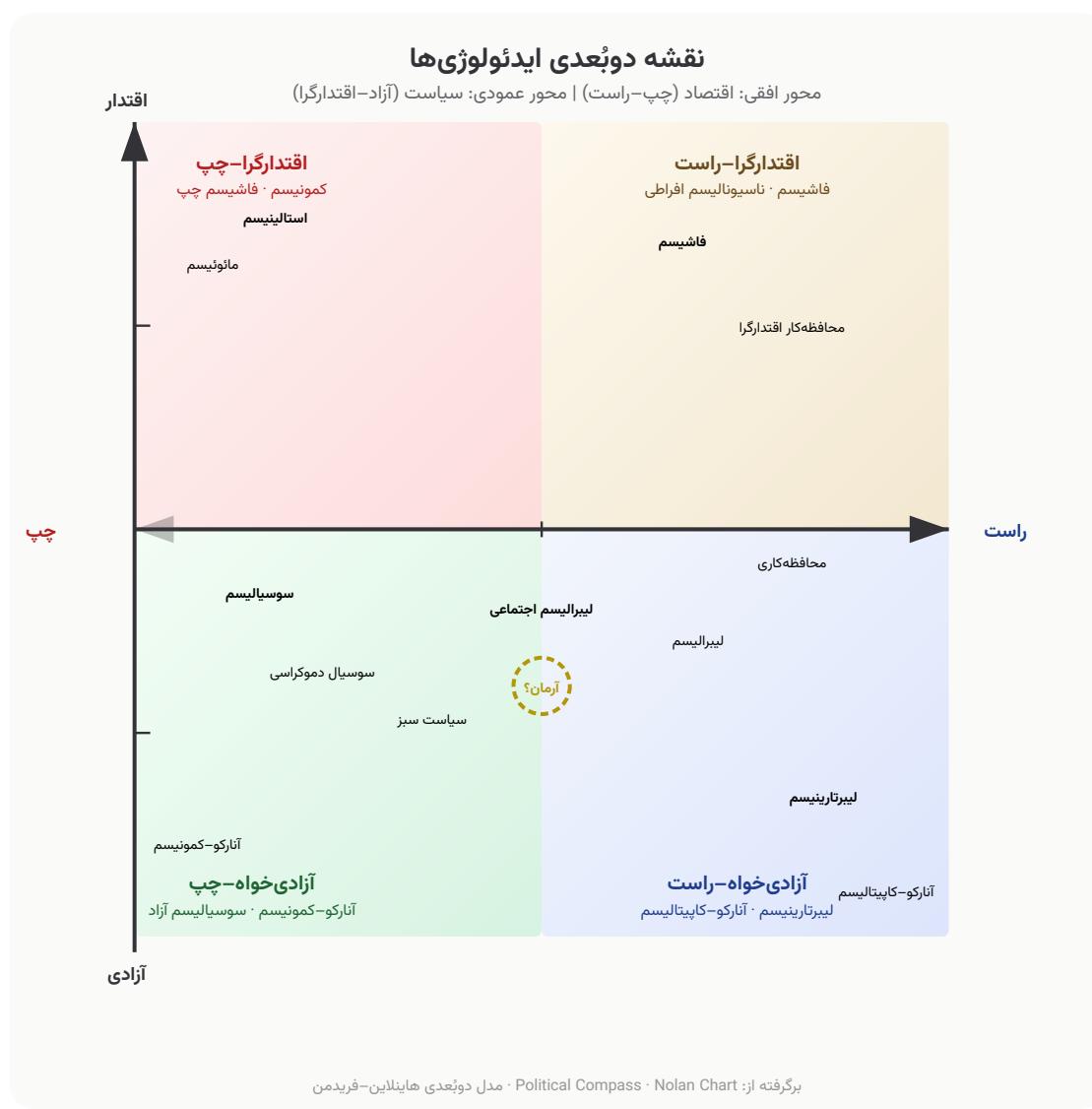
شکل ۱: طیف سیاسی از آنارکوکاپیتالیسم تا کمونیسم

چارچوب نظری: طیف یک‌بعدی و محدودیت‌های آن

تقسیم‌بندی چپ-راست از انقلاب فرانسه (۱۷۸۹) سرچشمه می‌گیرد. نولان (۱۹۷۱) با نمودار دو‌بعدی خود نشان داد این طیف خطی، آزادی‌های شخصی را نادیده می‌گیرد.

Bobbio, N. (1996). *Left and Right: The Significance of a Political Distinction*. University of Chicago Press.

۲. نقشه دوبعدی ایدئولوژی‌ها



شکل ۲: جایابی ایدئولوژی‌ها در دو محور اقتصادی و سیاسی

- محور افقی: اقتصاد – از مداخله کامل دولت (چپ) تا بازار کاملاً آزاد (راست)
 - محور عمودی: سیاست – از آزادی‌های مدنی کامل (پایین) تا کنترل کامل دولت (بالا)
 - چپ-اقتدارگرا: استالینیسم، مائوئیسم
 - راست-اقتدارگرا: فاشیسم، ناسیونالیسم افراطی
 - چپ-آزادی خواه: آنارکو-کمونیسم، سوسیالیسم آزاد
 - راست-آزادی خواه: لیبرتارینیسم، آنارکو-کاپیتالیسم

Nolan, D. (1971). Classifying and Analyzing Politico-Economic Systems. *The Individualist*.

۳. فرد در برابر جمیع



۴. آزادی منفی در یک ایر آزادی مثبت

آزادی مثبت

Positive Liberty «آزادی برای...»

- آزادی برای تحقق خود
- توانمندسازی واقعی
- حقوق مثبت: حق داشتن منابع
- «کمک کنید تا بتوانم»

نمايندگان: روسو، هگل، مارکس، سن

Sen, A. (1999). *Development as Freedom*. Oxford UP.

نقد: بهانه‌ای برای پدرسالاری دولتی؛
«آزادی» تحمیل شده از بالا.

آزادی منفی

Negative Liberty «آزادی از...»

- آزادی از دخالت دیگران
- آزادی از اجبار دولت
- حقوق منفی: حق نداشتن مزاحم
- «رهایم بگذارید تا زندگی کنم»

نمايندگان: آیزايا برلين، هایک، نوزیک

Berlin, I. (1969). *Four Concepts of Liberty*. Oxford UP.

نقد: آزادی صوری است؛ گرسنهای که آزاد است
نان بدزدد یا گرسنگی بکشد، واقعاً آزاد است؟

برلين و دو مفهوم آزادی

آیزايا برلين در سخنرانی افتتاحیه استادی خود در آکسفورد (۱۹۵۸) میان آزادی منفی و آزادی مثبت تمایز گذاشت و هشدار داد آزادی مثبت می‌تواند به توجیه استبداد تبدیل شود.

Berlin (1969), *Four Essays on Liberty*, Oxford UP.

۵. مالکیت



شكل ۳: طیف مالکیت از آنارکو-کاپیتالیسم تا کمونیسم



۶. رویکرد به دموکراسی

رویکرد چپ، راست و میانه به دموکراسی

چپ	میانه / لبرال	راست
نوع مطلوب دموکراسی		
دموکراسی مشارکتی Participatory Democracy	دموکراسی لبرال نمایندگی Liberal Representative Democracy	دموکراسی نمایندگی محدود Constitutional Democracy
مشارکت سیاسی		
گسترش مشارکت همگانی رأی اجباری دموکراسی در محل کار روسو - هابرماس	انتخابات آزاد - تابوت قدرت جامعه مدنی مستقل رسانه آزاد لاک - دال	حراست از نهادها حاکمیت قانون اساسی بی طرفی قضایی برک - هایک - میلیون فریدمن
بزرگ‌ترین تهدید دموکراسی از دیدگاه هر مکتب		
تمرکز ثروت = تمرکز قدرت البگارشی اقتصادی رسانه‌های کنترل شده لایبی شرکت‌های بزرگ	استبداد اکثریت پوبولیسم تضعیف نهادها قطبی‌شدن	توسعه بیش از حد دولت بوروکراسی ناکارامد واسطگی به دولت تضعیف نهادهای مدنی

Dahl, R. (1989) Democracy and Its Critics · Habermas (1996) Between Facts and Norms · Hayek (1960) The Constitution of Liberty

شكل ۴: رویکرد چپ، میانه و راست به مفهوم و انواع دموکراسی

أنواع دموکراسی و ترجیحات هر مکتب

- چپ - دموکراسی مشارکتی:** بر مشارکت مستقیم شهروندان تأکید دارد. **روسو** (اراده عمومی) و **هابرماس** (دموکراسی گفتگویی) از پیشگامان اند.
Habermas (1996), *Between Facts and Norms*.
- میانه - دموکراسی لبرال نمایندگی:** دال، شومپتر و لاک پایه‌گذاران این سنت‌اند. **شومپتر** دموکراسی را «رقابت نخبگان برای کسب آرای مردم» تعریف کرد.
Schumpeter (1942), *Capitalism, Socialism and Democracy*.
- راست - دموکراسی قانون اساسی محدود:** **هایک**، **برک** و **مدیسون** بر خطر «استبداد اکثریت» هشدار دادند.
Hayek (1960), *The Constitution of Liberty*.

۷. عدالت جبرانی

عدالت توزیعی، جبرانی و رویه‌ای

عدالت توزیعی Distributive Justice	عدالت جبرانی Compensatory / Corrective Justice	عدالت رویه‌ای Procedural Justice
پرسش: چه کسی چه مقدار دریافت کند؟	پرسش: چگونه ستم تاریخی جبران شود؟	پرسش: چه فرآیندی عادلانه است؟
دیدگاه چپ: برابری نتیجه توزیع بر اساس نیاز کافش شکاف طبقه‌نی روز: اصل تفاوت - مارکس <i>Theory of Justice (Rawls, 1971)</i>	چپ: اقدام جبرانی فعل Affirmative Action سهمیه‌بندی گروه‌های محروم بانک - فریزر - کریشاو <i>Justice Interruptus (Fraser, 1997)</i>	چپ: فرآیند + نتیجه مهماند نمایندگی در نهادها صدای گروه‌های حاشیه‌ای هابرماس - بانک - فریزر <i>Inclusion and Democracy (Young, 2000)</i>
دیدگاه میانه: برابری فرصت شایسته‌سالاری با شبکه‌ایمنی باتوزیع محدود رولز (برده جهل) - دورکین <i>Sovereign Virtue (Dworkin, 2000)</i>	میانه: جبران هدفمند محدود برنامه‌های موقت بدون سهمیه‌بندی صلب دورکین: سندل <i>Liberalism and the Limits of Justice</i>	میانه: رویه منصفانه کافی قوانین شفاف و بی‌طرف قضاآن مستقل رولز - دال - فولر <i>The Morality of Law (Fuller, 1964)</i>
دیدگاه راست: استحقاق توزیع بر اساس شمارکت حق مالکیت اکتسابی نویزیک: نظریه استحقاق <i>Anarchy, State & Utopia (1974)</i>	راست: مخالف با سهمیه‌بندی «تبیعیش معمکوس» برابری رویه‌ای کافی است نویزیک - سولول - سنتیل <i>Civil Rights Rhetoric (Sowell, 2004)</i>	راست: رویه صحیح = نتیجه عادلانه دادگاه مستقل کافی است بازار آزاد = رویه عادلانه هایک - نویزیک - بوزر <i>Law, Legislation & Liberty (Hayek)</i>
مفهوم کلیدی: پرده جهل رولز اصول عدالت را از پشت پرده جهل (بدون دانستن جایگاه خود) انتخاب کن	مفهوم کلیدی: بار انتبات آیا نسل امروز مسئول ستم نسل‌های پیشین است؟	مفهوم کلیدی: قانون بهمنه رویه آیا عدالت در فرآیند است پا در نتیجه؟

منابع: Rawls (1971) · Nozick (1974) · Fraser (1997) · Young (2000) · Dworkin (2000) · Cohen (1995)

شكل ۵: سه گونه عدالت: توزیعی، جبرانی و رویه‌ای

پرده جهل رولز

نمی‌دانی:

- ثروت خانواده
- استعداد فطری
- نژاد و جنسیت
- جایگاه اجتماعی

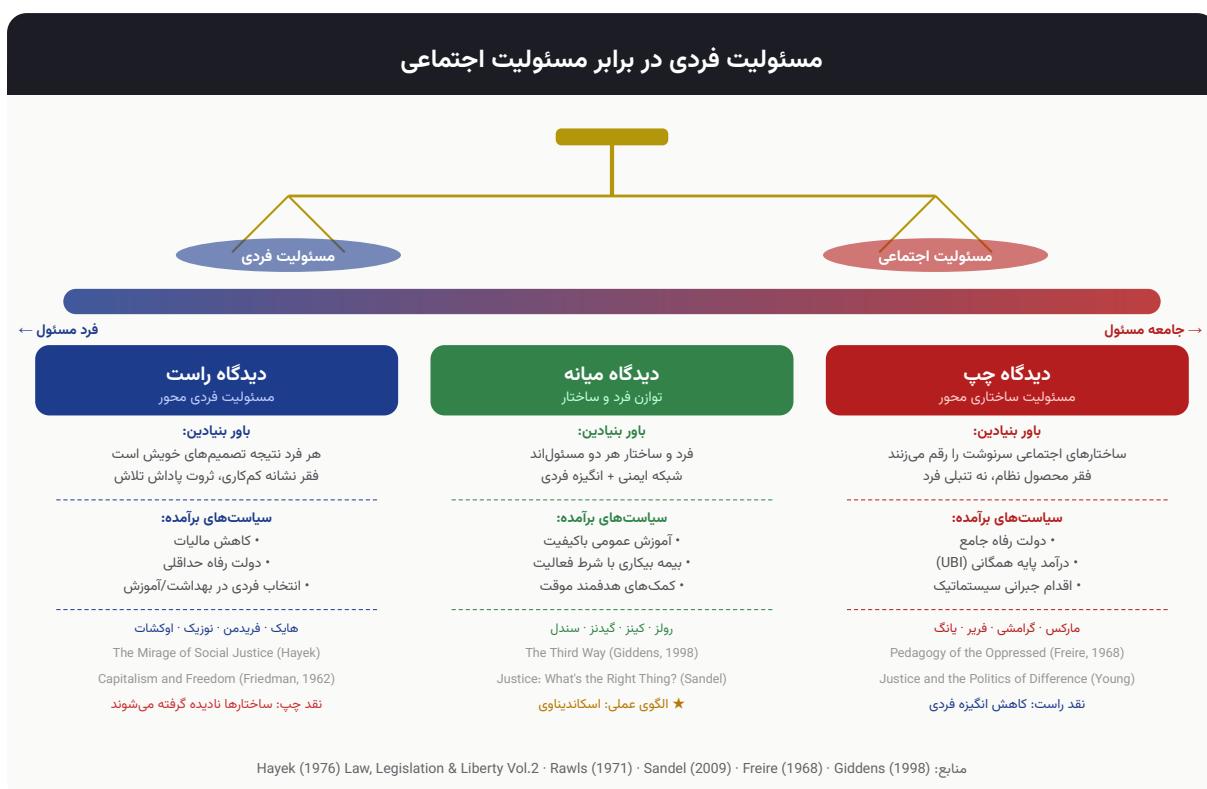
پرده جهل

چه اصولی انتخاب می‌کنی؟

- آزادی برابر برای همه
 - برابری فرصت عادلانه
 - اصل تفاوت
- Rawls, 1971

جان رولز در «نظریه عدالت» (۱۹۷۱) استدلال کرد که اصول عادلانه آن‌هایی‌اند که انسان‌ها پشت «پرده جهل» انتخاب می‌کنند.

۸. مسئولیت فردی در برابر اجتماعی



شكل ۶: تقابل مسئولیت فردی و اجتماعی

۹. تقابل‌های اقتصادی

شكل ۷: مقایسه رویکردهای اقتصادی در شش حوزه

تمرکز ثروت افزایش می‌یابد $r > g \implies$

راحل: مالیات تصاعدی جهانی بر ثروت.

Piketty (2013), *Capital in the Twenty-First Century*, Harvard UP.

۱۵. جدول جامع تقابل‌ها

منبع	راست	میانه	چپ	حوزه
اقتصادی				
Nozick (1974)	مالکیت خصوصی	اقتصاد مختلط	مالکیت اجتماعی	مالکیت
Piketty (2013)	مسطح یا حداقل	تصاعدی معنده	تصاعدی شدید	مالیات
Stiglitz (2012)	بازار تعیین کند	حداقل ملی	حداقل زیستی بالا	دستمزد
Ricardo (1817)	آزادسازی کامل	تجارت آزاد + استانداردها	حمایت داخلی	تجارت
Rawls (1971)	انگیزه‌بخش	معنده قابل قبول	تهدید دموکراسی	نابرابری
سیاسی				
Habermas (1996)	قانون اساسی محدود	لیبرال نمایندگی	مشارکتی	دموکراسی
Hayek (1944)	حداقلی	تسهیل‌گر	هدایت‌گر	نقش دولت
Berlin (1969)	آزادی منفی	هر دو	آزادی مثبت	آزادی
Burke (1790)	حفظ سنت‌ها	اصلاح تدریجی	تغییر بنیادین	نظم سیاسی
Walzer (1983)	ناسیونالیسم	همکاری + حاکمیت	انترناسیونالیسم	ملتگرایی
اجتماعی				
Dewey (1916)	رقابتی	عمومی باکیفیت	عمومی رایگان	آموزش
Beveridge (1942)	بازار رقابتی	بیمه اجباری	عمومی جهانی	بهداشت
Pigou (1920)	نوآوری بازار	مالیات کربن	مقررات سخت	محیط زیست
Foucault (1975)	مجازات + مسئولیت فردی	توانبخشی + بازدارندگی	علل اجتماعی + اصلاح	جرائم
Carens (1987)	کنترل سخت	تنظیم شده	مرزهای باز	مهاجرت
عدالت				
Rawls/Nozick	استحقاق	برابری فرصت	برابری نتیجه	عدالت توزیعی
Fraser (1997)	مخالف سهمیه‌بندی	جبان هدفمند	اقدام مثبت فعال	عدالت جبرانی
Sandel (2009)	مسئولیت فردی	فرد + ساختار	ساخтар اجتماعی	مسئولیت

حوزه چپ	میانه	راست	منبع
---------	-------	------	------

جدول ۱۱: جدول جامع تقابل‌های موضوعی در ۱۸ حوزه

پرسش‌های تأملی

۱. اگر «پشت پردهٔ جهل» رولز قرار داشتید، کدام نظام توزیع ثروت را انتخاب می‌کردید و چرا؟
۲. آیا دموکراسی مشارکتی چپ و دموکراسی قانون اساسی راست می‌توانند با یکدیگر ترکیب شوند؟
۳. پیکتی نشان داد $r > g$ ؛ آیا این به معنای ناپایداری ذاتی سرمایه‌داری است؟
۴. مرز میان «آزادی منفی» و «آزادی مثبت» کجاست؟
۵. استروم نشان داد جوامع بدون دولت و بازار می‌توانند منابع مشترک را مدیریت کنند. این یافته چه چالشی برای هر دو طیف ایجاد می‌کند؟

ضمیمه ۶: نقشه‌های جغرافیایی-تاریخی

اروپا: از انقلاب تا اتحادیه

سیر تحولات ایدئولوژیک اروپا

۱۸۴۸-۱۷۸۹: عصر انقلاب

انقلاب فرانسه ناپلئون واکنش محافظه‌کار بهار ملت‌ها
شکاف اصلی: اشرافیت سنتی در برابر بورژوازی لیبرال

۱۸۴۸-۱۹۱۴: عصر ایدئولوژی‌ها

ظهور سوسیالیسم احزاب کارگری ناسیونالیسم امپریالیسم
شکاف جدید: سرمایه‌داری در برابر سوسیالیسم

۱۹۱۴-۱۹۴۵: عصر جنگ‌ها

جنگ جهانی اول انقلاب روسیه فاشیسم جنگ جهانی دوم
سه‌گانه رقیب: لیبرالیسم، کمونیسم، فاشیسم

۱۹۴۵-۱۹۹۱: جنگ سرد

تقسیم اروپا ناتو/ورشو دولت رفاه غرب سوسیالیسم شرق
شکاف: غرب سرمایه‌دار در برابر شرق سوسیالیست

۱۹۹۱-امروز: پس از جنگ سرد

فروپاشی شوروی گسترش اتحادیه اروپا نئولیبرالیسم بحران پوپولیسم
شکاف جدید: باز/بسته، GAL/TAN

نقاط کانونی تغییر در اروپا

رویداد	مکان	عامل تغییر	نتیجه
انقلاب فرانسه ۱۷۸۹	پاریس	بحران مالی + روشنگری	زایش چپ و راست
بهار ملت‌ها ۱۸۴۸	سراسر اروپا	صنعتی شدن + ناسیونالیسم غالب	ناسیونالیسم غالب
کمون پاریس ۱۸۷۱	پاریس	شکست جنگ + نارضایتی	سرکوب؛ الهام چپ
انقلاب روسیه ۱۹۱۷	پتروگراد	جنگ + فقر	اولین دولت کمونیست
سقوط دیوار ۱۹۸۹	برلین	شکست اقتصادی شرق	پایان جنگ سرد
برگزیت ۲۰۱۶	لندن	نارضایتی از جهانی شدن	موج ناسیونالیسم

آمریکای شمالی: از استقلال تا قطبی شدن



ترامپ ۲۰۰۸ بحران ۲۰۰۸ ریگان بحران بزرگ جنگ داخلی استقلال

عوامل کلیدی در آمریکا

چرا آمریکا سوسيالیست نشد؟

- فردگرایی فرهنگی («رؤیای آمریکایی»)
- فراوانی زمین و منابع
- Mehajert و تحرك اجتماعی
- تنوع قومی (مانع اتحاد طبقاتی)
- نظام دو حزبی

چرا آمریکا قطبی شد؟

- جنگ‌های فرهنگی دهه‌های ۱۹۷۰-۱۹۶۰

- رسانه‌های حزبی (فاسکس نیوز، MSNBC)

- شبکه‌های اجتماعی و حباب‌های اطلاعاتی

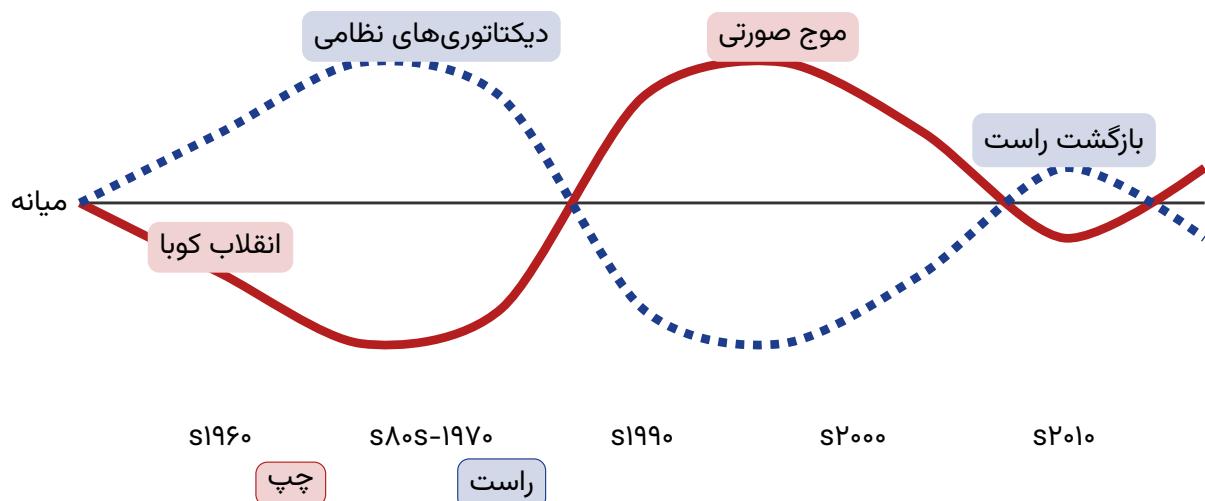
- نابرابری فزاینده

- تغییرات جمعیت‌شناختی

- از دست رفتن اعتماد به نهادها

آمریکای لاتین: نوسان چپ-راست

موج‌های سیاسی در آمریکای لاتین

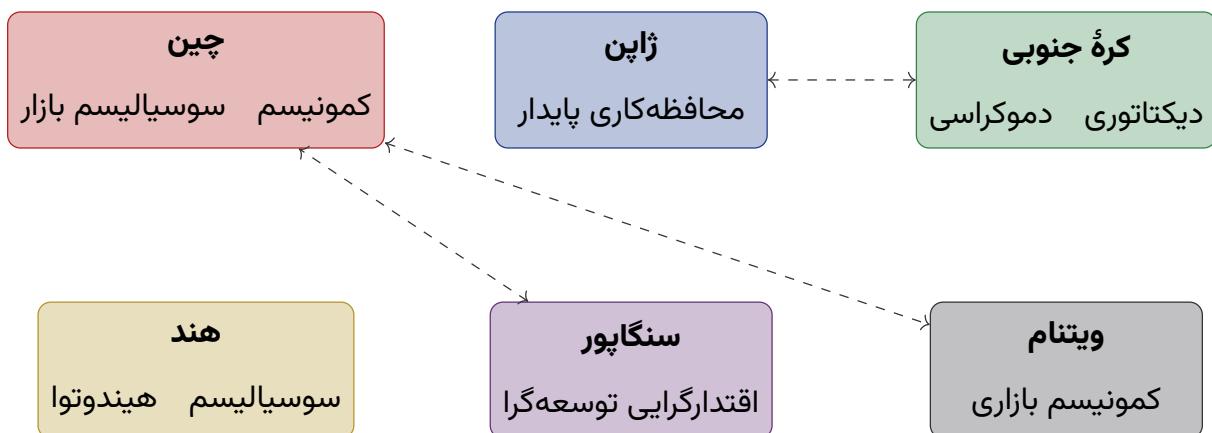


کشور	دوره چپ	دوره راست	امروز	عامل کلیدی
برزیل	لولا ۲۰۰۳-۲۰۱۰	بولسونارو ۲۰۱۹-۲۰۲۲	لولا (دوباره)	نابرابری شدید
آرژانتین	کیرشنرها ۲۰۰۳-۲۰۱۵	ماکری ۲۰۱۹-۲۰۱۵	(راست افراطی) میلی	بحران اقتصادی
ونزوئلا	چاوز/مادورو ۱۹۹۹-	—	چپ اقتدارگرا	نفت
شیلی	باچله ۲۰۱۰-۲۰۰۶	پینیرا ۲۰۲۲-۲۰۱۸	بوریج (چپ)	نابرابری
مکزیک	لوپز اوبرادر ۲۰۱۸-	—	چپ پوپولیست	فساد، امنیت

جدول ۱۲: نوسان سیاسی در کشورهای کلیدی آمریکای لاتین

آسیا: مسیرهای متفاوت

مسیرهای متفاوت توسعه در آسیا



الگوی آسیای شرقی: اقتدارگرایی توسعه‌گرا

الگوی توسعه‌آسیای شرقی

ویژگی‌ها:

- دولت قوی و هدایتگر
- سرمایه‌گذاری در آموزش
- صنعتی‌سازی صادرات محور
- محدودیت آزادی سیاسی (ابتدا)
- گذار تدریجی به دموکراسی (برخی)

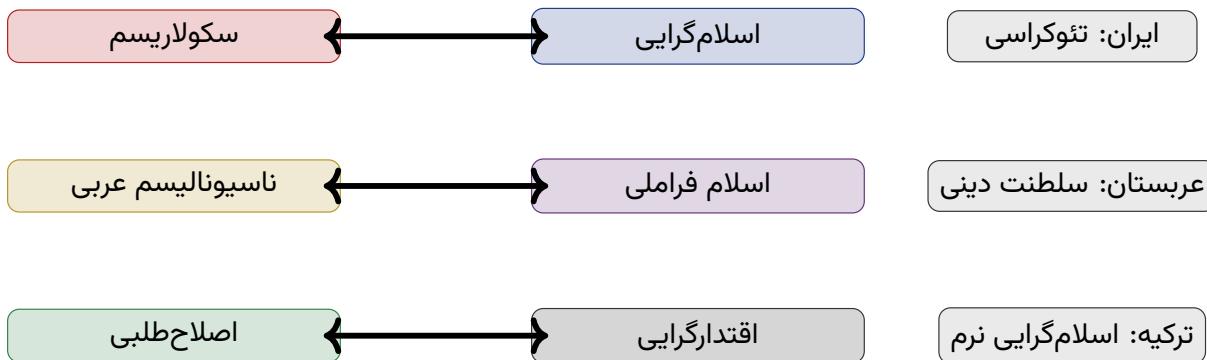
نمونه‌ها:

- ژاپن (۱۸۶۸-۱۹۴۵)
- کره جنوبی (۱۹۶۱-۱۹۸۷)
- تایوان (۱۹۴۹-۱۹۸۷)
- سنگاپور (۱۹۵۹-۱۹۷۸)
- چین (۱۹۷۸-)

سؤال: آیا این مدل قابل تقلید است؟ آیا توسعه نیازمند اقتدارگرایی است؟

خاورمیانه: شکاف‌های چندگانه

شکاف‌های سیاسی خاورمیانه



چرا طیف چپ-راست در خاورمیانه کمتر کاربرد دارد؟

- شکاف دین/سکولاریسم غالب است
- شکاف شیعه/سنی
- شکاف عرب/غیرعرب
- میراث استعمار
- مسئله اسرائیل/فلسطین
- نفت و رانت‌خواری

بهار عربی ۲۰۱۱: شکست یا درس؟

تونس تنها کشوری بود که به دموکراسی (هرچند شکننده) رسید. مصر به اقتدارگرایی نظامی بازگشت. سوریه و لیبی در جنگ داخلی فرو رفتند. درس: سرنگونی دیکتاتور کافی نیست. نهادسازی، فرهنگ دموکراتیک، و مصالحه لازم است.

آفریقا: چالش‌های پساستعماری

دوره	گرایش غالب	ویژگی‌ها	نمونه‌ها
۱۹۶۰	سوسیالیسم آفریقایی	ضد استعمار، دولت‌گرایی، تک‌حزبی	نکروم (غنا)، نیرره (تانزانیا)
۱۹۷۰-۸۰	اقتدارگرایی	دیکتاتوری نظامی، فساد، جنگ داخلی	موبuto (زئیر)، آمین (اوگاندا)
۱۹۹۰	لیبرالیزم ایشون	دموکراتیزاسیون، چند‌حزبی، SAP	ماندلا (آفریقای جنوبی)
امروز-۲۰۰۰	ترکیبی	برخی دموکراسی، برخی اقتدارگرا	متتنوع

جدول ۱۳: سیر تحولات سیاسی در آفریقا

موفقیت: آفریقای جنوبی

پایان آپارتاید (۱۹۹۴) نتیجه:

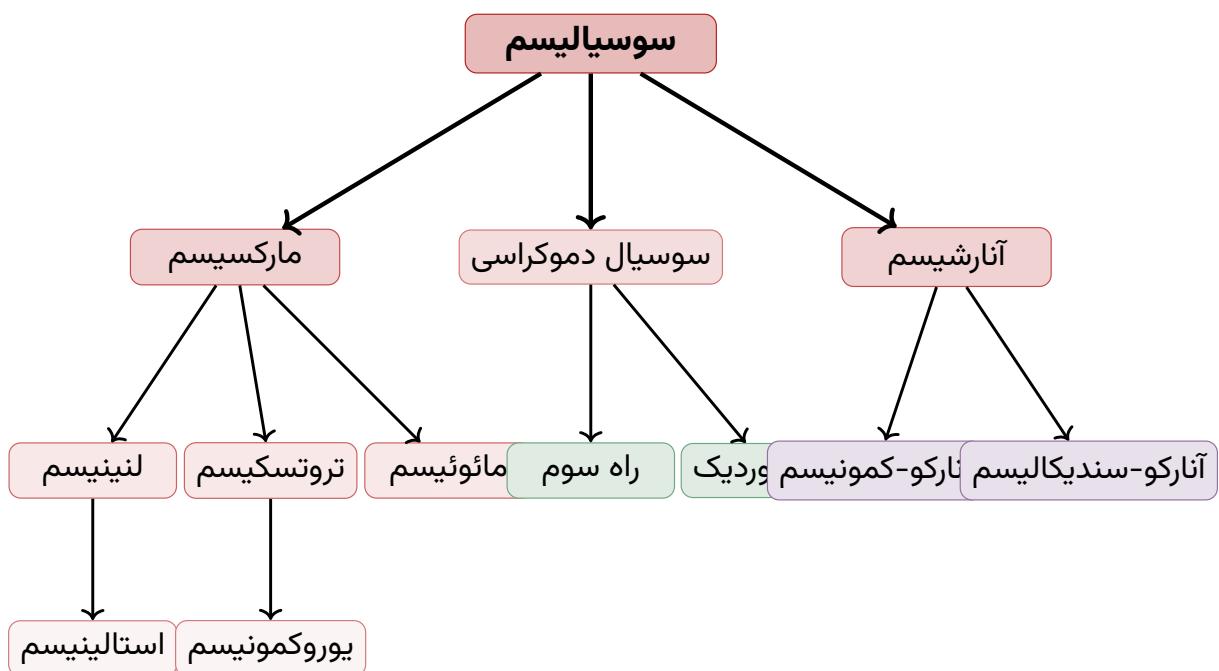
- فشار بین‌المللی (تحريم‌ها)
- مقاومت داخلی (ANC)
- مذاکره و مصالحه (ماندلا و دکلرک)
- کمیسیون حقیقت و آشتی

درس: تغییر بدون خونریزی ممکن است—اگر رهبران شجاع و جامعهٔ بین‌المللی حامی باشند.

ضمیمهٔ ۷: خانواده‌ای‌سم‌ها

تفکیک و توضیح ایدئولوژی‌های مرتبط

خانوادهٔ چپ: تفاوت‌های درونی



توضیح تفاوت‌های کلیدی در خانواده‌چپ

سوسیالیسم در برابر کمونیسم

سوسیالیسم:

- مالکیت اجتماعی بر ابزار تولید
- می‌تواند دموکراتیک باشد
- می‌تواند تدریجی باشد
- طیف گسترده‌ای از گرایش‌ها

کمونیسم:

- جامعه‌بی‌طبقه و بدون دولت
- مرحله نهایی تکامل تاریخ
- معمولاً انقلابی
- لغو کامل مالکیت خصوصی

رابطه: کمونیسم هدف نهایی است؛ سوسیالیسم مرحله‌گذار. اما در عمل، «سوسیالیسم» به رویکردهای معتدل‌تر و «کمونیسم» به رویکردهای انقلابی‌تر اطلاق می‌شود.

مارکسیسم در برابر لنینیسم

مارکسیسم (اصیل):

- انقلاب در کشورهای صنعتی پیشرفته
- پرولتاریای صنعتی موتور انقلاب
- انقلاب خودانگیخته
- دولت به تدریج محو می‌شود

لنینیسم:

- انقلاب در «ضعیفترین حلقة زنجیر»
- حزب پیشاهنگ رهبری می‌کند
- انقلاب توطئه‌ای/سازماندهی شده
- دیکتاتوری پرولتاریا ضروری

تفاوت کلیدی: مارکس فکر می‌کرد انقلاب در آلمان یا انگلستان رخ می‌دهد. لنین «نظریه» را با واقعیت روسیه (کشور عقب‌مانده) تطبیق داد و نقش حزب را مرکزی کرد.

تروتسکیسم در برابر استالینیسم

تروتسکیسم:

- انقلاب مداوم/جهانی
- سوسیالیسم در یک کشور ناممکن
- دموکراسی درون حزبی
- ضد بوروکراسی

استالینیسم:

- سوسیالیسم در یک کشور ممکن
- صنعتی‌سازی سریع به هر قیمت
- تمرکز قدرت در رهبر
- سرکوب مخالفان

تاریخ: تروتسکی و استالین پس از مرگ لنین (۱۹۲۴) رقابت کردند. استالین پیروز شد. تروتسکی تبعید و در ۱۹۴۰ ترور شد.

سوسیال دموکراسی در برابر دموکراتیک سوسیالیسم

سوسیال دموکراسی (امروز):

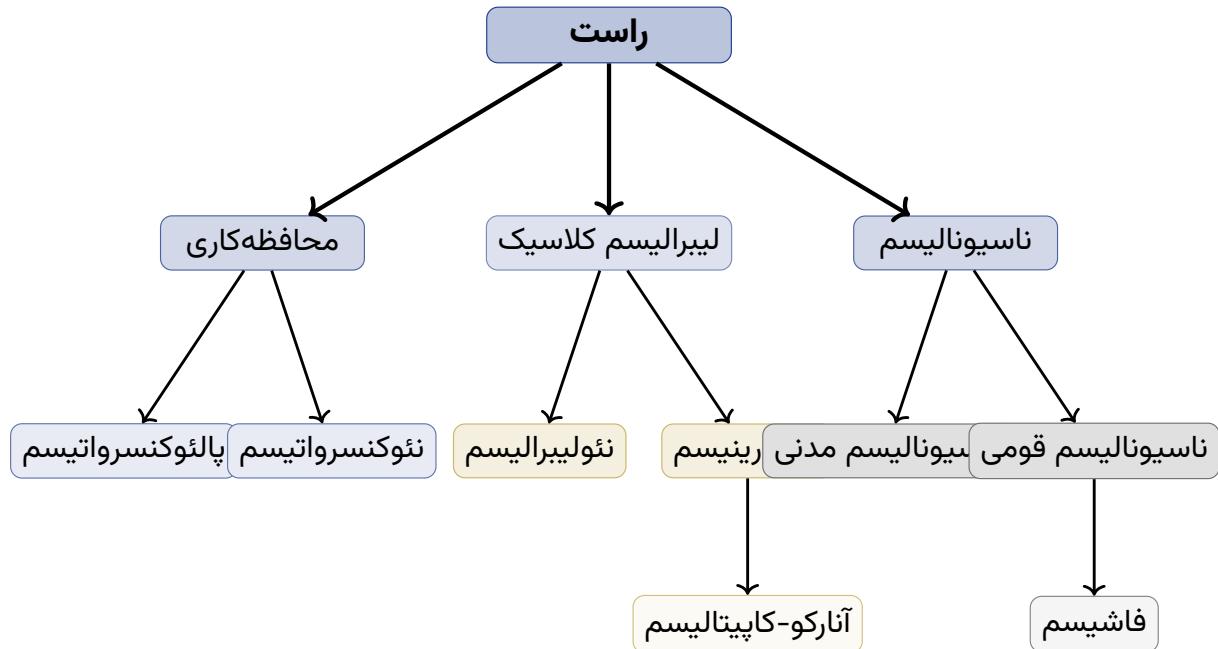
- پذیرش اقتصاد بازار
- اصلاح سرمایه‌داری
- دولت رفاه قوی
- تغییر تدریجی

دموکراتیک سوسیالیسم:

- هدف: پایان سرمایه‌داری
- مالکیت اجتماعی واقعی
- از طریق دموکراسی
- برنی سندرز، کوربین

تفاوت: سوسیال دموکرات‌های امروز سرمایه‌داری را پذیرفته‌اند و فقط می‌خواهند آن را «اخلاقی‌تر» کنند. دموکراتیک سوسیالیست‌ها هنوز می‌خواهند از سرمایه‌داری فراتر بروند، اما از راه انتخابات.

خانواده راست: تفاوت‌های درونی



توضیح تفاوت‌های کلیدی در خانواده راست

محافظه‌کاری در برابر لیبرالیسم کلاسیک

محافظه‌کاری:

- حفظ سنت و نهادها
- شک به تغییر سریع
- اهمیت جامعه و خانواده
- گاهی دولتگرا (در مسائل اخلاقی)
- برک، راسل کرک

لیبرالیسم کلاسیک:

- آزادی فردی محور
- حقوق طبیعی
- بازار آزاد
- دولت محدود
- لاک، اسمیت، میل

رابطه: در آمریکا این دو ترکیب شده‌اند («فیوژنیسم»). اما تنש همیشه هست: آیا دولت باید «ارزش‌ها» را ترویج کند (محافظه‌کار) یا ب طرف باشد (لیبرال)؟

نئولیبرالیسم در برابر لیبرتارینیسم

نئولیبرالیسم:

- بازار آزاد + دولت فعال
- خصوصی‌سازی، مقررات‌زدایی
- جهانی‌سازی
- پذیرش دولت (برای حمایت از بازار)
- تاچر، ریگان

لیبرتارینیسم:

- بازار آزاد + حداقل دولت
- ضد همهٔ دخالت‌ها
- ممکن است ضد جهانی‌سازی باشد
- دولت = دشمن
- راتبارد، ران پال

تفاوت کلیدی: نئولیبرال‌ها دولت را لازم می‌دانند (برای حفظ بازار، ارتش، و...). لیبرتارین‌ها می‌خواهند دولت حداقلی یا صفر باشد.

پالئونکنسرواتیسم در برابر نئونکنسرواتیسم

پالئونکنسرواتیسم:

- ناسیبونالیسم اقتصادی
- حمایتگرایی تجاری
- محدودیت مهاجرت
- انزواطلبی در سیاست خارجی
- پت بوکانان

نئونکنسرواتیسم:

- تجارت آزاد جهانی
- مهاجرت نسبتاً باز
- مداخله‌جویی خارجی
- صدور دموکراسی
- کریستول، بوش

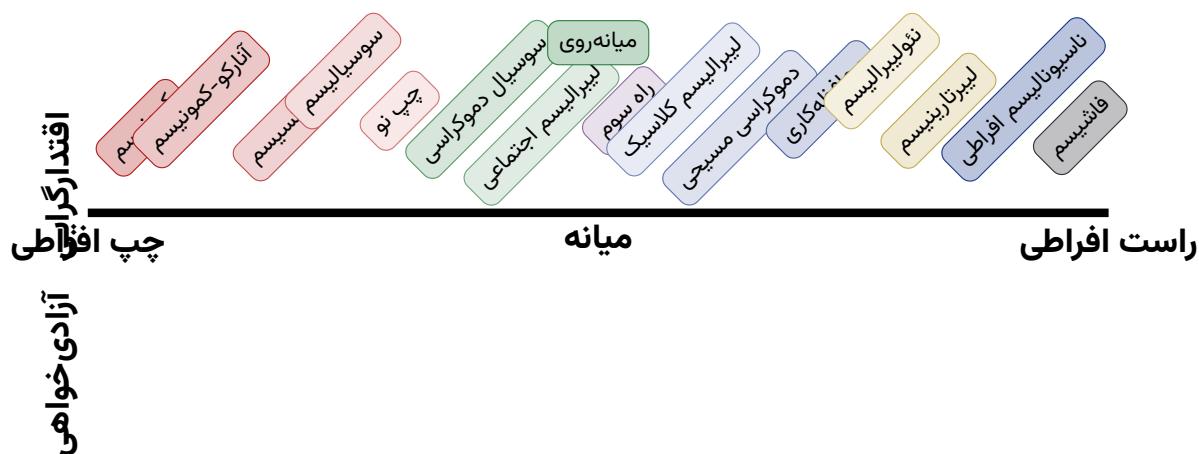
تاریخ: نئونکنسرواتیسم از چپ آمد (يهودیان نیویورکی که از چپ مأیوس شدند). پالئونکنسرواتیسم «محافظه‌کاری قدیمی» آمریکاست. ترامپ به پالئونکنسرواتیسم نزدیکتر است.

ایسم‌های دیگر و رابطه‌شان با چپ و راست

ایسم	جایگاه در طیف	توضیح
فمینیسم	عمدتاً چپ	برابری جنسیتی؛ اما فمینیسم لیبرال و رادیکال متفاوت‌اند
محیط‌زیست‌گرایی	عمدتاً چپ	جنبیش سبز؛ اما «محافظه‌کاری سبز» هم وجود دارد
پوپولیسم	هر دو	سبک سیاسی، نه محتوا؛ پوپولیسم چپ و راست داریم
ناسیونالیسم	عمدتاً راست (امروز)	تاریخاً هم چپ داشته (جنبش‌های آزادی‌بخش) حکومت دینی؛ تئوکراسی
دین‌سالاری	راست افراطی	جدایی دین و دولت
سکولاریسم	عمدتاً چپ/میانه	نقد فردگرایی لیبرال؛ هم از چپ هم از راست طرفدار دارد
کمونیtarینیسم	فراتر از طیف	ساختر حکومتی؛ نه چپ نه راست ذاتاً تأکید بر شهروندی و مشارکت؛ جمهوری‌خواهی
فردالیسم	خنثی	روشن، نه محتوا؛ «هر چه کار کند»
ریوبلیکانیسم	خنثی تا چپ	سارتر چپ بود؛ اما هایدگر نازی شد
پرآگماتیسم	خنثی	نقد روایت‌های بزرگ؛ راست آن را دشمن می‌داند مالکیت خصوصی و بازار آزاد
اگزیستانسیالیسم	معمولًاً چپ	سازماندهی صنفی؛ فاشیسم ایتالیا
پست‌مدونیسم	چپ فرهنگی	قدرت به اتحادیه‌های کارگری
کاپیتالیسم	راست	پذیرش تنوع گروه‌ها و دیدگاه‌ها
کورپوراتیسم	راست اقتدارگرا	لیبرال/میانه
سنديکالیسم	چپ	

جدول ۱۴: ایسم‌های مختلف و جایگاه‌شان در طیف سیاسی

نِمودار جامع روابط



واژه‌های گیج‌کننده: روشن‌سازی

لیبرال: دو معنای متفاوت

لیبرال در آمریکا:

- = چپ‌میانه
- طرفدار دولت رفاه
- حقوق اقلیت‌ها
- دموکرات‌ها
- مثال: باراک اوباما

لیبرال در اروپا/جهان:

- = طرفدار بازار آزاد
- ضد دخالت دولت
- آزادی اقتصادی
- گاه راست‌میانه
- مثال: FDP آلمان

چرا این سردرگمی؟ در آمریکا، «لیبرال» از دهه ۱۹۳۰ (نیو دیل) معنای چپ‌میانه گرفت. در اروپا، «لیبرال» همچنان به معنای کلاسیک (آزادی از دولت) باقی ماند.

جمهوریخواه: دو معنا**جمهوریخواهی فلسفی:**

- ضد سلطنت
- تأکید بر شهروندی
- فضیلت مدنی

• مشارکت عمومی

• سنت: روم، ماکیاولی

حزب جمهوریخواه آمریکا:

• یکی از دو حزب بزرگ

• امروز: راست/محافظه‌کار

• تاریخاً: ضد برده‌داری (لینکلن)

• ربطی به جمهوریخواهی فلسفی ندارد!

دموکرات: گیجی‌های مشابه

- دموکراسی: حکومت مردم (فلسفی)
- حزب دموکرات آمریکا: چپ‌میانه (امروز)
- دموکرات‌های مسیحی: راست‌میانه اروپا
- دموکرات‌های اجتماعی: = سوسیال دموکرات‌ها
- لیبرال دموکرات‌ها: میانه بریتانیا

خلاصه: خانواده‌های ایدئولوژیک

خانواده چپ	
ریشه مشترک	نقد نابرابری؛ تأکید بر عدالت اجتماعی
اعضا	سوسیالیسم، کمونیسم، مارکسیسم، سوسیال دموکراسی، آنارشیسم چپ
اختلاف اصلی	انقلاب یا اصلاح؟ دولت یا بی‌دولت؟

خانواده راست	
ریشه مشترک	دفاع از سنت، مالکیت، یا آزادی اقتصادی
اعضا	محافظه‌کاری، لیبرالیسم کلاسیک، نئولیبرالیسم، لیبرتاوینیسم، ناسیونالیسم
اختلاف اصلی	سنت یا بازار؟ ملت یا جهان؟

خانواده میانه	
ریشه مشترک	پراغماتیسم؛ رد افراط؛ ترکیب عناصر
اعضا	لیبرالیسم اجتماعی، راه سوم، دموکراسی مسیحی
اختلاف اصلی	تا کجا به چپ؟ تا کجا به راست؟

«همه ایدئولوژی‌ها یک هسته حقیقت دارند و یک حاشیه اشتباه.»

بخش‌های ارجاعی

واژه‌نامهٔ تخصصی

تعریف مختصر اصطلاحات کلیدی کتاب

آنارشیسم (Anarchism): فلسفهٔ سیاسی که خواستار لغو دولت و هر نوع سلسله‌مراتب اجباری است.

آنارکو-کاپیتالیسم (Anarcho-Capitalism): شکلی از آنارشیسم که خواستار لغو دولت و جایگزینی آن با بازار آزاد است.

آنارکو-سندیکالیسم (Anarcho-Syndicalism): آنارشیسمی که بر اتحادیه‌های کارگری به عنوان ابزار انقلاب تأکید دارد.

اُنوریتارینیسم (Authoritarianism): نظام سیاسی با تمرکز قدرت و محدودیت آزادی‌ها، اما بدون کنترل کامل بر جامعه (برخلاف توتالیتاریسم).

اصل عدم تجاوز (Non-Aggression Principle/NAP): اصل لیبرتارین که می‌گوید استفاده ابتدایی از زور علیه دیگران نادرست است.

اقتصاد بازار اجتماعی (Social Market Economy): مدل آلمانی که ترکیبی از بازار آزاد و حمایت اجتماعی است.

اقتصاد مختلط (Mixed Economy): نظام اقتصادی که ترکیبی از عناصر سرمایه‌دارانه و سوسیالیستی دارد.

انترناسیونالیسم (Internationalism): باور به همکاری و همبستگی فراملی، معمولاً در چپ.

برابری خواهی (Egalitarianism): باور به برابری اساسی انسان‌ها و لزوم کاهش نابرابری.

بورژوازی (Bourgeoisie): در مارکسیسم، طبقهٔ مالک ابزار تولید؛ سرمایه‌داران.

پرولتاپریا (Proletariat): در مارکسیسم، طبقهٔ کارگر که نیروی کار خود را می‌فروشد.

پوپولیسم (Populism): سبک سیاسی که «مردم» را در برابر «نخبگان» قرار می‌دهد.

تکثیرگرایی (Pluralism): باور به ارزش تنوع گروه‌ها و دیدگاه‌ها در جامعه.

توتالیتاریسم (Totalitarianism): نظام سیاسی که کنترل کامل بر همهٔ جنبه‌های زندگی دارد.

جامعهٔ مدنی (Civil Society): حوزهٔ نهادها و انجمن‌های داوطلبانه بین خانواده و دولت.

جمهوری خواهی (Republicanism): سنت فکری که بر مشارکت شهروندی، آزادی از سلطه، و خیر عمومی تأکید دارد.

چپ (Left): طیف سیاسی که تاریخاً بر برابری، تغییر، و عدالت اجتماعی تأکید دارد.

حقوق طبیعی (Natural Rights): حقوقی که انسان‌ها به صرف انسان بودن دارند، مستقل از قانون موضوعه.

دموکراسی (Democracy): نظام حکومتی که در آن قدرت از مردم ناشی می‌شود.

دموکراسی اجتماعی (Social Democracy): ایدئولوژی که خواستار اصلاح سرمایه‌داری از طریق دولت رفاه و دموکراسی است.

دموکراسی مسیحی (Christian Democracy): جریان سیاسی مبتنی بر آموزه اجتماعی مسیحی، معمولاً میانه‌روی.

دولت رفاه (Welfare State): دولتی که مسئولیت تأمین رفاه اجتماعی شهروندان را می‌پذیرد.

راست (Right): طیف سیاسی که تاریخاً بر سنت، سلسله‌مراتب، و نظم تأکید دارد.

رفرمیسم (Reformism): رویکردی که خواستار تغییر تدریجی از طریق اصلاحات است، نه انقلاب.

سرمایه‌داری (Capitalism): نظام اقتصادی مبتنی بر مالکیت خصوصی ابزار تولید و بازار آزاد.

سکولاریسم (Secularism): جدایی دین از سیاست؛ بی‌طرفی دولت نسبت به دین.

سوسیالیسم (Socialism): ایدئولوژی که خواستار مالکیت اجتماعی بر ابزار تولید است.

طبقه (Class): در مارکسیسم، گروه‌های اجتماعی که بر اساس رابطه با ابزار تولید تعریف می‌شوند.

فاشیسم (Fascism): ایدئولوژی افراطی قرن بیستم با ویژگی‌های ناسیونالیسم افراطی، اقتدارگرایی، و ضد لیبرالیسم.

فدرالیسم (Federalism): نظام سیاسی که قدرت بین دولت مرکزی و واحدهای محلی تقسیم می‌شود.

فردگرایی (Individualism): باور به اولویت فرد بر جامعه یا دولت.

کمونیسم (Communism): ایدئولوژی که خواستار جامعه بی‌طبقه و لغو مالکیت خصوصی است.

کمونیتارینیسم (Communitarianism): فلسفه‌ای که بر اهمیت جامعه و پیوندهای اجتماعی تأکید دارد.

کورپوراتیسم (Corporatism): سازماندهی اقتصاد بر اساس گروه‌های صنفی با نظارت دولت.

لیبرالیسم (Liberalism): ایدئولوژی که بر آزادی فردی، حقوق، و حکومت قانون تأکید دارد.

لیبرتاوینیسم (Libertarianism): فلسفه‌ای که بر آزادی فردی حداقلی و دولت حداقلی تأکید دارد.

مارکسیسم (Marxism): نظریه اجتماعی-اقتصادی-سیاسی مبتنی بر آثار مارکس و انگلس.

محافظه‌کاری (Conservatism): ایدئولوژی که بر حفظ سنت، نهادها، و تغییر تدریجی تأکید دارد.

میبارشیسم (Monarchism): لیبرتاوینیسمی که دولت حداقلی (فقط امنیت و دادگاه) را می‌پذیرد.

ناسیونالیسم (Nationalism): ایدئولوژی که بر هویت و حاکمیت ملت تأکید دارد.

نهولیبرالیسم (Neoliberalism): احیای لیبرالیسم اقتصادی از دهه ۱۹۷۰؛ بازار آزاد و کاهش دولت.

نهوکنسرواتیسم (Neoconservatism): جریان محافظه‌کار آمریکایی با تأکید بر سیاست خارجی مداخله‌جویانه.

نهومارکسیسم (Neo-Marxism): باخوانی‌های قرن بیستمی مارکسیسم (مکتب فرانکفورت و دیگران).

هژمونی (Hegemony): در گرامشی، سلطه فرهنگی-ایدئولوژیک طبقه حاکم.

یوروسپتیسیزم (Euroscepticism): مخالفت یا شک نسبت به اتحادیه اروپا و یکپارچگی اروپایی.

كتاب شناسی تفصیلی

الف) منابع فارسی

آثار ترجمه شده

- آرنت، هانا. توتالیتاریسم. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: ثالث، ۱۳۸۸.
- برک، ادموند. تأملاتی درباره انقلاب فرانسه. ترجمه عزت‌الله فولادوند. تهران: خوارزمی، ۱۳۸۲.
- برلین، آیزایا. چهار مقاله درباره آزادی. ترجمه محمدعلی موحد. تهران: خوارزمی، ۱۳۸۶.
- راسل، برتراند. تاریخ فلسفه غرب. ترجمه نجف دریابندری. تهران: پرواز، ۱۳۸۵.
- رالز، جان. نظریه عدالت. ترجمه محمدکمال سروریان و مرتضی بحرانی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۷.
- مارکس، کارل و انگلش، فردیش. مانیفست کمونیست. ترجمه محمد پورهرمزان. تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۰.
- مارکس، کارل. سرمایه (جلد اول). ترجمه حسن مرتضوی. تهران: آگاه، ۱۳۸۶.
- میل، جان استوارت. درباره آزادی. ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۵.
- هایک، فردیش. راه برداگی. ترجمه عزت‌الله فولادوند. تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۲.
- هابز، توماس. لویاتان. ترجمه حسین بشیریه. تهران: نشر نی، ۱۳۸۰.

آثار تألیفی فارسی

- آبراهامیان، یرواند. ایران بین دو انقلاب. ترجمه احمد گل‌محمدی. تهران: نشر نی، ۱۳۸۹.

- بشیریه، حسین. تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم (دو جلد). تهران: نشر نی، ۱۳۸۸.
- بشیریه، حسین. لیبرالیسم و محافظه‌کاری. تهران: نشر نی، ۱۳۸۵.
- طباطبایی، سید جواد. دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران. تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۰.
- قاضی‌مرادی، حسن. استبداد در ایران. تهران: اختاران، ۱۳۸۴.
- کاتوزیان، همایون. اقتصاد سیاسی ایران. ترجمه محمدرضا نفیسی. تهران: مرکز، ۱۳۸۹.

ب) منابع انگلیسی

کلاسیک‌های اندیشه سیاسی

- Hackett, Indianapolis: Reeve. C.D.C. by Translated Politics. Aristotle. •
1998.
- Ox- Oxford: France. in Revolution the on Reflections Edmund. Burke. •
[1790] 1993 Press, University ford
- Chicago of University Chicago: Serfdom. to Road The Friedrich. Hayek. •
[1944] 2007 Press,
- Press, University Cambridge Cambridge: Leviathan. Thomas. Hobbes. •
[1651] 1996
- Cambridge Cambridge: Government. of Treatises Two John. Locke. •
[1689] 1988 Press, University
[1867] 1990 Penguin, London: .1 Volume Capital, Karl. Marx, •
2015 Press, University Oxford Oxford: Liberty. On Stuart. John Mill. •
[1859]
- Books, Basic York: New Utopia. and State, Anarchy, Robert. Nozick, •
1974
- University Harvard MA: Cambridge, Justice. of Theory A John. Rawls, •
1971 Press,
- Penguin, London: Contract. Social The Jean-Jacques. Rousseau, •
[1762] 1968

تاریخ اندیشه سیاسی

- Demo- the and Ideologies Political Dagger. Richard and Terence Ball, •
.۲۰۱۹ Routledge, York: New Ideal. cratic
- Clarendon Oxford: Theory. Political and Ideologies Michael. Freeden, •
.۱۹۹۶ Press,
- Lon- ed. thv Introduction. An Ideologies: Political Andrew. Heywood, •
.۲۰۲۱ Press, Globe Red don:
- Political and Social of Anthology An Conservatism: Z. Jerry Muller, •
.۱۹۹۷ Press, University Princeton Princeton: Thought.
- Edmund from Conservatism Mind: Reactionary The Corey. Robin, •
.۲۰۱۸ Press, University Oxford Oxford: Trump. Donald to Burke
- Tau- I.B. London: Socialism. of Years Hundred One Donald. Sassoon, •
.۲۰۱۰ ris,

مطالعات معاصر

- York: New Man. Last the and History of End The Francis. Fukuyama, •
.۱۹۹۲ Press, Free
- Democracy. Social of Renewal The Way: Third The Anthony. Giddens, •
.۱۹۹۸ Polity, Cambridge:
.۲۰۱۹ Polity, Cambridge: Today. Right Far The Cas. Mudde, •
- of University Philadelphia: Populism. Is What Jan-Werner. Müller, •
.۲۰۱۶ Press, Pennsylvania
- MA: Cambridge, Century. Twenty-First the in Capital Thomas. Piketty, •
.۲۰۱۴ Press, University Harvard
- Markets. of Limits Moral The Buy: Can't Money What Michael. Sandel, •
.۲۰۱۲ Giroux, and Straus Farrar, York: New

ج) منابع آنلاین معتبر

iep.utm.edu :**Philosophy of Encyclopedia Internet** •

jstor.org :**JSTOR** • (مقالات علمي)

economist.com :**Economist The** •

foreignaffairs.com :**Affairs Foreign** •

jacobin.com :**Magazine Jacobin** • (چپ)

nationalreview.com :**Review National** • (راست)

reason.com :**Magazine Reason** • (ليبرتارين)

منابع و مأخذ

كتاب‌شناسي منتخب برای مطالعه بيشتر

منابع فارسي

- رابرت هايلبرونر، بزرگان اقتصاد، ترجمه احمد شهسا، انتشارات علمی و فرهنگی.
- کوئنتین اسکینر، بنیادهای اندیشه سیاسی مدرن، ترجمه عباس کاظمزاده، نشر نی.
- اندره هیوود، ایدئولوژی‌های سیاسی، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، نشر نی.
- جان اسکات، بنیان‌گذاران جامعه‌شناسی، ترجمه جواد افشار، نشر دانشگاهی.

References English

- Andrew Heywood, *Political Ideologies: An Introduction*, Palgrave Macmillan, 2017.
- Friedrich Hayek, *The Road to Serfdom*, University of Chicago Press, 1944.
- Karl Marx & Friedrich Engels, *The Communist Manifesto*, 1848.
- John Locke, *Two Treatises of Government*, 1689.
- Adam Smith, *The Wealth of Nations*, 1776.
- Robert Nozick, *Anarchy, State, and Utopia*, Basic Books, 1974.
- John Rawls, *A Theory of Justice*, Harvard University Press, 1971.

نمایه

- آ آدونو، تئودور ۱۸۷ آرنت، هانا ۲۱۵ ۲۶۸ آزادی منفی ۷۲ ۹۸ آلتراپت ۱۲۵ ۲۴۹-۲۴۵ آنارشیسم ۱۳۲-۱۴۵ آنارکو-کاپیتالیسم ۱۹۲-۲۰۲ آین رند ۱۹۲-۱۹۴
- ب اتحادیه اروپا ۲۳۵ ۲۵۰ اردوغان، رجب طیب ۲۷۸ ارسسطو ۵۵ ۲۵۸ استالین، ژوزف ۱۱۵-۱۱۲ اسلامگرایی ۲۷۶-۲۷۳ اصل عدم تجاوز ۱۸۹ اوربان، ویکتور ۲۳۸ ۲۵۱ اوردولیبرالیسم ۲۹۲-۲۹۱
- پ باکونین، میخائیل ۱۳۷-۱۳۵ برک، ادموند ۸۰-۸۵ برگزیت ۲۳۴ ۲۵۲ برلین، آیزاوا ۷۲ بLER، تونی ۲۸۸-۲۸۶ بلشویکها ۱۰۸-۱۱۱ بورژوازی ۶۲ ۱۰۰ بیتکوین ۲۰۶-۲۰۷
- ت پراغماتیسم ۲۶۰ پرودون، پیر ژوزف ۱۳۳ پرولتاریا ۶۲ ۱۰۰ پنجره اورتون ۲۶۵-۲۶۴ پوبولیسم ۲۴۹-۲۵۳
- چ تاچر، مارگارت ۱۶۵-۱۶۸ ترامپ، دونالد ۲۴۸ ۲۵۲ تروتسکی، لئون ۱۱۲-۱۱۱ توتالیتاریسم ۱۱۵ ۲۱۵
- ح جان لاک ۷۱-۶۸ جامعه مون پلن ۱۶۲ جنبش کارگری ۱۲۳-۱۲۷
- د چاوز، هوگو ۲۸۱ چپ جدید ۱۵۵-۱۵۰ چرچیل، وینستون ۱۴۹
- ر داروینیسم اجتماعی ۱۰۰ دموکراسی مسیحی ۲۹۵-۲۹۶ دموکراسی اجتماعی ۱۲۸-۱۲۰ دوبنوا، آلن ۲۴۲-۲۴۴ دولت رفاه ۱۴۷-۱۵۰
- ز راتبارد، موری ۲۰۱-۱۹۹ راسل، برتراند ۱۳۸ راه سوم ۲۸۴-۲۹۰ رالز، جان ۱۷۵-۱۷۸ ران پال ۲۰۴ ریگان، رونالد ۱۶۸-۱۷۰
- ژ زنان، حق رأی ۱۲۷
- س ژاکوبن‌ها ۵۰-۵۲
- ش سارتر، ژان پل ۱۵۳ سندیکالیسم ۱۳۸ سوسیالیسم ۹۵-۱۲۸ سوسیال دموکراسی ۱۲۰-۱۲۸
- ط شرودر، گرهارد ۲۸۹-۲۹۰ شوروی، فروپاشی ۱۱۷-۱۱۸
- ع طیف سیاسی، تعریف ۴۵-۴۸
- ف عدالت ۱۷۵-۱۷۸

- فاشیسم ۲۱۸-۲۱۳ فمینیسم ۱۵۸-۱۵۵ فوکو، میشل ۱۵۶ فوکویاما، فرانسیس ۱۷۹ فردگرایی ۶۸، ۱۸۵ فریدمن، میلتون ۱۶۵-۱۶۳
- ک**
- کاپیتالیسم سرمایه‌داری کروپوتکین، پیوتر ۱۳۶ کلینتون، بیل ۲۸۸-۲۸۹ کمونیسم ۱۰۵-۱۱۸ کمونیتارینیسم ۲۹۳-۲۹۴ کینز، جان مینارد ۱۴۸-۱۴۶
- گ**
- گرامشی، آنتونیو ۱۴۴-۱۴۳ گیدنر، آنتونی ۲۸۵-۲۸۶
- ل**
- لنین، ولادیمیر ۱۱۱-۱۰۶ لیبرالیسم ۶۵-۷۸ لیبرالیسم کلاسیک ۷۵-۶۵ لیبرالیسم اجتماعی ۷۵-۷۸ لیبرتارینیسم ۱۸۵-۱۱۰ لوپن، مارین ۲۳۱-۲۳۰
- م**
- ماکرون، امانوئل ۲۶۲-۲۶۱ مارکس، کارل ۶۵-۵۸ مارکسیسم ۶۵-۵۸، ۶۵-۶۰، ۱۱۸-۱۰۰ ماکیاولی ۵۶ محافظه‌کاری ۹۴-۷۹ مکتب اتریش ۱۹۱-۱۹۰ مکتب فرانکفورت ۱۵۱-۱۵۲ منشویک‌ها ۱۰۷ موسولینی، بنیتو ۲۱۶-۲۱۴ میزس، لودویگ فون ۱۹۰ میل، جان استوارت ۷۳-۷۵
- ن**
- ناسیونالیسم ۲۱۱-۲۱۸ نازیسم ۲۲۱-۲۲۱ نئولیبرالیسم ۱۷۱-۱۷۵ نوژیک، رابرت ۱۹۷-۱۹۵ نیو دیل ۱۴۷-۱۴۶
- و**
- وبر، ماکس ۱۲۲
- ه**
- هایک، فدریش ۱۶۲-۱۶۰ هگل ۵۷-۵۸ هیتلر، آدولف ۲۱۸-۲۲۱ هولوکاست ۲۲۰
- ی**
- یوروپیتیسیزم ۲۳۵



راست یا چپ؛ میانه کجاست؟

مهدی سالم

۱۴۰۳ – ریچموندھیل

حروفچینی شده با \LaTeX